تحليلى اجتماعى از صله رحم

نويسنده : سيد حسين شرف الدین

## مقدمه

توصيه اكيد به صله رحم و دورى گزيدن از قطع رحم ، يكى از مهمترين راهبردهاى اخلاقى - حقوقى اسلام در ايجاد همبستگى و تحكيم پيوندهاى اجتماعى ، ميان اعضاى شبكه خويشاوندى به عنوان يكى از زير مجموعه هاى نظام كل است . صله رحم به رغم اهميت و جايگاه منبع آن در منابع دينى و آثار و كاركردهاى فراوان آن در نظام اجتماعى ، همچون بسيارى از موضوعات اجتماعى مورد نظر اسلام از قلمرو كنكاش هاى محققانه به دور مانده آن گونه كه بايد، ابعاد و زواياى آن ، از ديدگاه هاى گوناگون مورد بحث و بررسى عالمانه واقع نشده است .

نوشتار حاضر با سبك و سياق خاص آن - تا آن جا كه مؤ لف تتبع نموده است - اولين رساله اى است كه در اين موضوع نگارش يافته است . چكيده اى از مضمون و محتواى اين رساله به ترتيب فصول بيان مى گردد.

فصل اول : اين فصل ضمن تحليل و تبيين اجمالى برخى مسائل از منظر فقهى به توضيح و تشريح مفاهيم اختصاص دارد. البته عدم اهتمام فقها به پردازش جدى اين بحث ، على رغم اهميت آن از جمله محدوديت هايى است كه ورود عميق در اين مباحث و كنكاش درباره ابعاد مختلف آن را با مشكل مواجه مى سازد. مؤ لف اين سطور نيز اولا شايستگى لازم براى درگير شدن در اين مباحث را در خود نمى بيند و ثانيا موضوع رساله و محدوديت هاى ناشى از آن به او امكان تحقيق و تفحص تفضيلى درباره ابعاد فقهى آن را نمى دهد؛ مجموعه اين عوامل ، اجمال گويى و اختصار در اين فصل را موجب شده است .

فصل دوم : در اين فصل انواع خويشاوندى (نسبى ، سببى ، رضاعى ، فرزند خواندگى ، توتمى و تعميدى) و سطوح شبكه خويشاوندى از پايين ترين سطح آن ، يعنى خانواده گرفته تا بالاترين آن يعنى طايفه و قبيله و ملت از منظر عمدتا توصيفى به طور نسبتا جامع ، مورد بحث و بررسى واقع شده اند.

فصل سوم : اين فصل در ادامه فصل قبل به استقراى مصاديق مختلف ارحام در منابع دينى پرداخته و مصاديق متعدد ديگرى ، علاوه بر آنچه عرف عادتا در زمره خويشان نسبى و سببى مى شمارد، براى آن برشمرده است . روايات ، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و امير المؤ منين عليه‌السلام و ائمه اطهار عليهم‌السلام و علماى ربانى و مؤ منين و سادات را ارحام روحانى جامعه مؤ منان معرفى كرده اند و مؤ منان موظفند حقوق ايشان و تكاليفى كه در همين ارتباط بدانها متوجه است به اكمل وجه - و از نظر كمى و كيفى بسيار بالاتر از ارحام نسبى و جسمانى خويش - ادا نمايند. بالطبع صله و قطع در اين موارد نيز به ميزان شاءن و موقعيت طرف مورد نظر و شدت و ضعف حقوق او ارزيابى مى شود.

فصل چهارم : در اين فصل ، همه آيات و رواياتى كه به نوعى با موضوعات بحث ارتباط دارند، از قرآن كريم و مجامع روايى - تا حدى كه براى مؤ لف امكان يافت - استخراج گرديده و در قالب نه عنوان كلى و ده ها عنوان جزئى رده بندى شده است و در هر مورد، جز برخى موارد استثنايى ، جهت اختصار صرفا به گزينش و نقل يك روايت از مجموع روايات باب اكتفا كرده است . البته اين دسته بندى به جهاتى در مورد آيات اعمال نشده است .

فصل پنجم : در اين فصل ، جهت آشنايى با جايگاه صله رحم در ساير اديان و آيين هاى مذهبى پيشين - ايجاد امكان مقايسه تقريبى با موقعيت آن در اسلام - به نقل برخى ديدگاه هاى كلى از آيين يهود و مسيحيت و زرتشت و تعاليم كنفوسيوس پرداخته شده است . البته چه در همين موارد اندك مورد مطالعه و چه در ساير آيين هايى كه امكان مطالعه آنها براى مؤ لف حاصل نشده ، كاستى هاى روشنى وجود دارد، ولى آنچه مسلم است همه نظامهاى اعتقادى و عملى ، اعم از اديان اصيل و برخوردار از منشاء و حياتى و آيين هاى متاءثر از اديان الهى به رغم اختلاف نظرهاى فراوان در مسائل گوناگون ، در اين معقوله اخلاقى و حقوقى ديدگاه هاى نسبتا همسان و آراى كم و بيش مشابهى دارند.

درخور ذكر است كه در تورات و انجيل ، تا آن جا كه مؤ لف تتبع نموده ، از ارحام به معناى شبكه خويشاوند نسبى مورد نظر آيات و روايات اسلامى ذكرى به ميان نيامده و صرفا به بيان حقوق والدين و تكاليف فرزندان در برابر ايشان پرداخته است .

فصل ششم : اين فصل ، كه مكمل فصل چهارم است ، به تشريح و تفسير آثار و كاركردهاى دنيوى و اخروى و فردى و اجتماعى مذكور در روايات پرداخته است . بدون ترديد، فهم دقيق رابطه على ميان صله يا قطع رحم با برخى آثار، به علت منطق ماورايى نهفته در آن ، بسيار پيچيده و مشكل مى باشد و بالطبع تبيين آن در قالب هاى ملموس و همه غيرممكن خواهد بود. اين فصل با هدف توجه دادن همگان به آثار و كاركردهاى بسيار مهم اين پديده ، كه بالطبع آگاهى از آنها بيشترين نقش را در توليد انگيزه لازم جهت ايفاى اين مسؤوليت اجتماعى خواهد داشت ، به رغم محدوديت ياد شده ، به تشريح و تفسير اين آثار از منظر اجتماعى و با الهام از نگرش هاى كاركرد گرايانه پرداخته است .

فصل هفتم : فصل هفتم به نقل گزيده اى از ديدگاه هاى جامعه شناسان درباره موقعيت شبكه خويشاوندى در نظام اجتماعى ، آثار و كاركردهاى آن در نظام هاى سنتى پيشين ، هسته اى شدن خانواده به عنوان الگوى رايج نظام خانوادگى در تمدن صنعتى ، اضمحلال خانواده گسترده در بسيارى از مناطق جهان امروز، موقعيت و كاركردهاى شبكه خويشاوندى در جوامع صنعتى و نيمه صنعتى امروز و... پرداخته است .

فصل هشتم : در اين فصل به نقش دين عموما و اسلام خصوصا در تحكيم پيوندهاى اجتماعى اشاره شده است و توصيه مؤكد به صله رحم و بر حذر داشتن همگان از قطع آن ، با توجه به انبوه آثار و كاركردهاى ناشى از آن ، از جمله سياست هايى است كه اسلام مبناى حركت مؤ منان قرار داده است ، و هدف از آن تثبيت پيوندهاى مشترك در ميان اعضاى شبكه هاى خويشاوندى به عنوان زير مجموعه هاى نظام اجتماعى كل مى باشد. پيوند خويشاوندى هر چند به سبب زير ساخت هاى طبيعى و برخى اقتضائات اجتماعى در گذشته همواره عامل اصلى در توليد تعصب مذموم و به نوعى در ايجاد تفرقه ميان گروه هاى مختلف (قبايل) شمرده مى شد، اما در پرتو نظام اعتقادى و اخلاقى اسلام ، مى تواند به دور از هر گونه پيامد منفى به عنوان يكى از راهبردهاى مهم ايجاد و تقويت پيوندهاى اجتماعى در كنار و تحت الشعاع پيوندهاى معنوى و اعتقادى مستقر ميان مؤ منان و تحت تاءثير نظام ارزشى حاكم بر رفتارها و روابط اجتماعى در جامعه مؤ منان ، به عنوان امت واحد و ارتباط با بيگانگان ، ايفاى نقش كند.

فصل نهم : اين فصل به خلاف فصل هاى پيش كه عمدتا از رنگ و بوى توصيف برخوردارند به تبيين علل ضعف يا قطع ارتباطات خويشاوندى در جوامع موجود - در يك چهارچوب كلى - پرداخته است . وقوع برخى تحولات بنيادى و ساختارى در نظام اجتماعى موجود، به اقتضاى مرحله تمدنى خاص بشر، موجبات از ميان رفتن بسيارى از آثار و كاركردهاى شبكه خويشاوندى را فراهم نموده است .

زوال اين آثار كه در گذشته ، قوى ترين عامل در تثبيت اين شبكه و تراكم و تقويت ارتباط ميان اعضاى آن به شمار مى آمد، موقعيت آن را به شدت متزلزل ساخته است . بينش مذهبى و نظام اخلاقى منبعث از آن كه در شرايط فقدان عصبيت قومى (همچون عصر و زمان حاضر) مهمترين پشتوانه و ضامن اجرا براى چنين ارزش هاى اجتماعى به حساب مى آيد، در اين مرحله تمدنى به سبب برخى موانع ، قدرت تاءثير گذارى چندانى در سامان دهى و كنترل رفتارهاى اجتماعى ندارد. در اين فصل برخى از تغييرات به وجود آمده در جامعه موجود و نقش آنها در تضعيف يا در مورد قطع خويشاوندى تشريح شده است .

## فصل اول : كلياتى از ابعاد فقهى صله و قطع صله

### مفهوم صله و قطع

صله و قطع رحم به اعتبار معناى لغوى و عرفى ، موضوع حكم شرعى وجوب و حرمت واقع شده است . صله مصدر فعل وصل و اصل آن وصل در مقابل فصل است كه همچون عده و وعد واو آن به هاء تبديل شده است .

اين واژه در مورد پديده هاى عينى و حقيقى به معناى اتصال و پيوستگى خارجى و محسوس است و در مقولات معنوى همچون رحم به عمل و رفتارى كه قرابت و پيوند ميان افراد را ايجاد مى كند يا تحكيم مى بخشد اطلاق مى گردد. از اين رو احسان به معناى كلى آن ، به هر گونه رفتار و عملى گويند كه ثمره آن صله مى باشد و نبايد آن را موضوع له دقيق صله تلقى كرد. برخى از اهل لغت ، احسان را اعم از صله مى دانند، براى مثال احسان به همسايه و مساكين غير رحم از مصاديق صله مورد نظر در ارحام شمرده نمى شود.

به ظاهر اين توجيه چندان درست به نظر نمى رسد، چون احسان به معناى لغوى آن موجد اثرى به نام صله خواهد بود، حال اين احسان در حق نزديكان باشد يا ديگران . البته بايد گفت احسان در مورد غير ارحام ، خصوصا در صورت آشنا نبودن فرد آخذ با معطى ، صله به معناى مورد نظر ناميده نمى شود.

در مقابل ، قطع يا فصل نيز محصول ترك احسان يا ارتكاب رفتارى است كه پيوند ميان انسان ها را تضعيف كرده يا منقطع مى سازد.

نكته ديگرى كه در اين بخش ، توجه به آن لازم است ، اين صله و قطع ، هر دو از افعال وجودى اند و نبايد قطع را ضد صله و مطلق ترك تلقى نمود و سپس ‍ براى توجيه متعلق بودن آن به حكم حرمت به تكلفات بى حاصل متوسل شد؛ از اين رو، امر به صله ، توجه به ارحام و برقرارى ارتباط و احسان به ايشان را الزام مى كند و متقابلا نهى از قطع ، از بى اعتنايى و دورى گزيدن و انفصال از ارحام و خويشان (كه همه به نوعى از امور وجودى اند) بر حذر مى دارد. درخور يادآورى است كه عنوان بر و عاق والدين نيز از مصاديق صله و قطع به معناى كلى آن شمرده مى شود.

### وجوب صله رحم

صله رحم يكى از واجبات شرعى است و دليل آن ، آيات و روايات متعددى است كه به وضوح بر اين حكم دلالت دارد:

### آيات :

يكى از دلايل وجوب صله اولين آيه از سوره نساء است كه مى فرمايد:

واتقوا الله الذى تساءلون به والارحام ان الله كان عليكم رقيبا.

در اين آيه احتمالات متعددى داده شده است (١)، كه طبق برخى از آنها صله رحم واجب خواهد بود. آيه ٢٧ از سوره بقره و آيات ٢١ و ٢٥ از سوره رعد نيز به شهادت روايات متعدد به صله رحم تفسير شده است ، هر چند اكمل مصاديق و نه مصداق منحصر آن ، رحم آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشد. (٢)

قرآن كريم در اين آيات مى فرمايد:

والذين يصلون ما امر الله به اءن يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب . (٣)

الذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه و يقطعون ما امرالله به اءن يوصل ... . (٤)

آيه ٣٦ سوره نساء و آيه ٨٣ سوره بقره بر حسن احسان به والدين ، ارحام همسايگان ، ايتام ، مساكين و... دلالت دارد. با نظر به همگون بودن اين دو آيه با لزوم عبوديت خدا و تحرز از شرك و دورى از فساد در زمين مى توان وجوب صله و حرمت قطع را از آنها استنباط كرد.

از آيه ٩٠ سوره نحل و آيه ١٧٧ سوره بقره و آيه ٣٨ سوره روم و آيه ٢٦ سوره اسراء كه در آن به ايتاى (= اعطا) ذوى القربى - هر چند در برخى روايات به اقرباى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله تفسير شده - امر شده است ، وجوب صله استفاده مى شود.

### روايات :

علاوه بر آيات فوق ، روايات متعددى نيز بر اين مدعا دلالت دارد كه از باب نمونه به برخى از آنها اشاره مى شود:

فصلوا اخوانكم و بروا اخوانكم . (٥)

صلوا اءرحام من قطعكم . (٦)

امرالله باتقاء الله وصلة الرحم . (٧)

فرض الله عليها (على اليدين) من الصدقة وصلة الرحم . (٨)

علاوه بر آن ، ترتيب آثار بسيار عظيم و درخور توجهى همچون : رفع فقر، آبادى سرزمين ، دفع بلايا و مصايب ، بخشش گناهان ، آسان شدن حساب در قيامت ، استحقاق وصول به درجات عالى بهشت ، جلب رحمت پروردگار و... خود نشانه ديگرى بر وجوب صله و لزوم رعايت آن در هر شرايط ممكن مى باشد.

### ويژگى هاى وجوب صله

وجوب صله به اقتضاى ادله آن از منظر اصولى (اصول فقه) از ويژگى هايى برخوردار است كه بحث و بررسى تفضيلى آن از موضوع اين نوشتار خارج مى باشد همچون : نفسى (در مقابل غيرى) واجبى كه مصلحت وجوب در خود آن وجود دارد؛ عينى (در مقابل كفايى) واجبى كه از همه مكلفين الزاما خواسته شده و اتيان آن توسط عده اى ، موجب رفع آن از ديگران نمى شود؛ تخييرى (در مقابل تعيينى) واجبى كه مصاديق عرضى متعددى دارد؛ توصلى (در مقابل تعبدى) واجبى كه اتيان و صحت آن مشروط به نيت تقرب نيست .

### حرمت قطع رحم

قطع رحم و عاق والدين را از محرمات شرعى و از گناهان كبيره ، بلكه بزرگتر از ديگر كبائر شمرده اند.

اين حكم به آيات و روايات متعددى مستند است كه از باب نمونه به برخى از آنها در ذيل اشاره مى شود:

### آيات :

قرآن كريم ، در آياتى مى فرمايد:

فهل عسيتم ان توليتم اءن تفسدوا فى الارض و تقطعوا اءرحامكم اءوليك الذين لعنهم الله فاصمهم و اءعمى اءبصارهم . (٩)

الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما اءمرالله به اءن يوصل و يفسدون فى الارض اءوليك هم الخاسرون . (١٠)

براى ترجمه آيات رجوع شود به : صله و قطع رحم در آيات و روايات .

توصيف قطع به عنوان يكى از مصاديق فساد در زمين ، نقض عهد الهى ، سرپيچى از فرمان خداوند به اتيان صله و ترتيب آثارى همچون ابتلا به لعن و نفرين خداوند، بدعاقبتى ، خسران در دنيا و عقبى ، از دست دادن مشاعر ادراكى براى تشخيص حق و همچنين تاييد روايات متعددى كه در ذيل آنها وارد شده ، از جمله شواهدى است كه بر حرمت قطع رحم دلالت صريح دارد. (١١)

### روايات :

علاوه بر آيات فوق ، روايات متعددى نيز بر اين مدعا دلالت دارد كه برخى از آنها عبارتند از:

اقبح المعاصى قطعة الرحم و العقوق (١٢)

اياك و مصاحبة القاطع لرحمه فانى وجدته ملعونا فى كتاب الله . (١٣)

ان ريح الجنة توجد من مسيرة اءلف عام مايجدها عاق ، و لاقاطع رحم ... (١٤).

من ضيع اهله و قطع رحمه حرمه الله حسن الجزاء يوم يجزى المحسنين . (١٥)

قطع رحم از گناهان زمان غيبت ، شمرده شده است . (١٦)

خداوند درباره رحم مى فرمايد: اءنا قاطع من قطعها. (١٧)

ان قطعته و قطعتك قطعكما الله . (١٨)

فقال : اى الاعمال اءبغض الى الله ؟ قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : الشرك بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : قطيعة الرحم ... . (١٩)

لاتقطع رحمك و ان قطعك . (٢٠)

همچنين رواياتى كه به آثار سهمگين مترتب بر قطع همچون : مشمول لعن و نفرين حق واقع شدن ، قطع رحمت ، تعجيل فنا، حبط اعمال ، ابتلا به فقر، نزول بلا، انقطاع نسل و... توجه داده اند از جمله مستندات اين حكم شمرده مى شوند.

قبل از ورود به جزئيات بحث صله و قطع رحم تشريح ديدگاه اسلام درباره معيارهاى كلى حاكم بر روابط اجتماعى ضرورى مى نمايد؛ به همين منظور، اين بحث مقدم بر ساير مباحث ، مطرح خواهد شد.

### معيارهاى كلى حاكم بر روابط اجتماعى

معيارهاى كلى حاكم بر نظام روابط اجتماعى مورد نظر اسلام را مى توان در چهار اصل ذيل خلاصه نمود:

### ١. قسط و عدل

اولين اصل در ارزش گذارى رفتارهاى اجتماعى ، نقش و تاءثير آن رفتارها در تاءمين مصالح كلى جامعه است . براى وصول به اين مهم ، ايجاد انگيزه كافى جهت مشاركت فعال همگان و رفع و كاهش تنش ها و تعارضات در نظام اجتماعى ، محور قرار دادن اصل قسط و عدل به عنوان يك مبناى منطقى و خرد پسند، ضرورتى انكارناپذير مى نمايد. در توضيح اين اصل بايد گفت :

هر فردى در صورتى حاضر است در زندگى اجتماعى مشاركت كند و بارى را به دوش بگيرد و فعاليتى براى ديگران انجام دهد كه در منافع حاصله اش ‍ سهمى داشته باشد. مقتضاى حكم عقل ، اين است كه هر فردى به اندازه اى كه در زندگى اجتماعى بهره مند بشود، يعنى وقتى كه عقل الزام مى كند بر افرادى كه در زندگى اجتماعى مشاركت كنند و كارهايى انجام دهند كه نفعش عايد اجتماع بشود، در مقابل اين الزام و اين تكليف حقى را براى آنها بر اجتماع در نظر مى گيرد و از اين جاست كه معادله و موازنه حق و تكليف مطرح مى شود، يعنى بين تكليفى كه به عهده من مى آيد كه مى بايست براى اجتماع كار بكنم با حقى كه بر ديگران پيدا مى كنم و مى بايست آنها هم براى من كار بكنند، بايد موازنه اى برقرار باشد و اين همان مساءله اى است كه به نام عدل و قسط در مفاهيم اجتماعى و اخلاقى و اسلامى مطرح مى شود. حقيقت عدل و قسط همين است كه افراد به اندازه اى كه بار ديگران را مى كشند، بارى هم به دوش ديگران بگذارند و به اندازه منافعى كه به اجتماع مى رسانند منافعى هم از اجتماع ببرند. (٢١)

### ٢. احسان

دومين اصل در ارزش گذارى رفتارهاى اجتماعى ، اصل احسان مى باشد.

وجود تفاوت ميان افراد، نابرابرى امكانات و سرمايه هاى طبيعى ، ناموزون بودن زمينه و اوضاع اجتماعى جهت شكوفايى اين سرمايه ها، توزيع متفاوت ثروت هاى تكوينى ، وقوع برخى حوادث غيرقابل پيش بينى در كشاكش زندگى اجتماعى و... همواره جمع درخور توجهى از افراد جامعه را از امكان ورود به جريان تعاملى نوع اول و برقرارى دادوستد متوازن با ديگران محروم مى سازد. از اين رو براى پر كردن اين خلاء و رفع محروميت هاى بنيان كن از اين اقشار و از ميان بردن شكاف هاى تنش آفرين در نظام اجتماعى ، برخى امكانات جامعه بايد به صورت بلا عوض در چارچوب اصل كلى احسان به اين افراد اعطا شود؛ البته اين ، يكى از زمينه هاى ظهور اصل احسان است .

به طور كلى ، هر گونه اعطا در شرايط نامساوى و به صورت بلا عوض يا به معناى دقيق تر، نداشتن عوض پاياپا و مستقيم ، خواه به علت ضعف و ناتوانى از اداى مقابل و خواه به سبب بزرگى شاءن و موقعيت افراد و از باب اداى حقوق معنوى ايشان ، از مصاديق احسان به شمار مى آيد.

### ٣. تقدم مصالح معنوى بر مادى

در مواردى كه ميان مصالح مادى و معنوى در جامعه تزاحمى صورت گيرد، حق تقدم با مصالح معنوى (قابل اعتنا) است ، چه انسانيت انسان به معنويات است و كمال حقيقى انسان در قرب به خداست كه خود امر معنوى و تحصيل آن نيز مرهون امور معنوى است و زندگى مادى ، مقدمه اى براى وصول به كمال حقيقى تلقى مى شود؛ از اين رو ، ارزش ‍ مادى به ايفاى شاءن وسيله اى آن بستگى دارد و هر گاه هدف واقع شود يا در مسير وصول به هدف غايى انسان مزاحمتى ايجاد كند، ارزش و اعتبار خود را از دست خواهد داد.

### ٤. سلسله مراتبى بودن حقوق و تكاليف

درجات متفاوت ميان افراد از حيث قرب و بعد، حقوق و تكاليف متفاوتى را اقتضا مى كند و اين امر يكى از معيارهاى اساسى در اختلاف حقوق و تكاليف آنها در برابر يكديگر بيشتر خواهد بود و متقابلا هر قدر پيوند ميان ايشان دورتر، حقوق و تكاليف آنها كمتر و كمرنگ تر خواهد شد (ملاك و بعد را فرهنگ جامعه عموما و نظام حقوقى و عرف خصوصا تعيين مى كند) .

### تحليل روابط خويشاوندى بر اساس اصول مذكور

بعد از ذكر اين مبانى چهارگانه ، درخور توضيح است كه صله رحم در همه مراتب و سطوح آن در پرتو زير ساحت هاى طبيعى و به تبع آن ، حاكميت روابط صميمى و عاطفى ميان ميان خويشاوندان از مصاديق بارز احسان مى باشد. از اين رو اعمال هر گونه محاسبه منفعت گرايانه و سودجويانه و انتظار دريافت مقابله هاى پاياپاى با روح اين سنخ تعاملات ناسازگار بوده و انجام مطلوب آن را مانع مى شود.

تعابيرى همچون : بالوالدين احسانا (٢٢)، برا بوالديه (٢٣)و اخفض ‍ لهما جناح الذل من الرحمه ، قل رب ارحمهما (٢٤)، قل لهما قولا كريما (٢٥)، فلاتقل لهما اءف (٢٦) و... به انحاى احسان درباره والدين اشاره دارد و در مرتبه پس از والدين ، آياتى همچون :وبالولدين احسانا و ذى القربى (٢٧)،بالوالدين احسانا و بذى القربى (٢٨)،ان ترك خيرا الوصية للوالدين والاءقربين (٢٩)،قل ما اءنفقتم من خير فللوالدين والاءقربين (٣٠)، فانى ذاالقربى حقه (٣١)،... بر احسان به خويشاوندان دلالت صريح دارد.

و به مقتضاى اصل سوم ، ارتباط با والدين و اقارب و خويشان به اقتضاى تعلقات مادى و طبيعى تا حدى است كه با مصالح مهم تر تعارض نكند؛ از اين رو دعوت به شرك ، ترك واجبات ، اتيان گناهان ، تحرز از انجام دادن امور اهم به علت طرح مسائل مهم و... از ايشان مسموع نيست و هر چند اين گونه درخواست ها مجوز قطع رحم نمى شود، اما ارتباط با آنها را در حد رفتارهاى نيكوى ظاهرى به دور از مودت قلبى تنزل مى دهد.

با استناد به اصل چهارم ، سلسله مراتبى بودن حقوق و تكاليف خويشاوندان در برابر يكديگر به تبع جايگاه و موقعيت مختلف آنها در شبكه خويشاوندى ، اثبات مى گردد. در كيفيت چينش مراتب اين سلسله و رتبه بندى عناصر آن ، اختلاف نظرهايى وجود دارد كه در جاى خود به آن اشاره خواهد شد.

### صله واجب و مستحب

مجموع آيات و روايات بر لزوم احسان دايم به اقارب و نزديكان دلالت دارد.

اين كليت را مى توان از زبان تشريع و معين كردن وظيفه همگانى و توجه دادن به مطلوب شرع مقدس فهميد، اما جزئيات آن را (همچون تعيين مصاديق ، حد واجب و مستحب در هر مورد...) بايد از عرف استفسار نمود. گفتنى است اين جزئيات در برابر افراد و شرايط و موقعيت ها مختلف است و به علت متغير بودن آن در قالب گزاره هاى القايى ثابت شرع ، امكان ثبت و ضبط آن وجود ندارد.

از اين رو حد واجب از صله به عنوان يك وظيفه متعين ، صرف تحقق احسان (مسماى احسان) مى باشد، هر چند اين امتثال در قالب نازل ترين مصاديق آن (حداقل ممكن) باشد. ساير مراتب كه با توجه به تفاوت آن از حيث كميت و كيفيت ، طيف بسيار وسيعى را تشكيل مى دهد، از حدود مستحب و متفرعات اين وظيفه قلمداد مى شود.

با توجه به تفاوت موقعيت اعطا كنندگان و دريافت كنندگان احسان و جزئياتى كه در همين ارتباط امكان طرح مى يابد، انكار نمى توان كرد كه تشخيص همين حداقل وظيفه نيز در هر مورد بسيار مشكل است .

تشريح عملكرد عرف به عنوان تنها مرجع داورى در تحقق زمينه و شرايط لازم براى اتيان صله يا فقدان آن در مساءله قطع ؛ تعيين حدود واجب و مستحب ؛ انتظارات و توقعات افراد از يكديگر؛ ارزيابى مصاديق صله و قطع ، نشان مى دهد كه اين داورى ها با تكيه بر ملاك ها و ملاحظه شرايط و موقعيت هاى مختلف و عطف توجه به خصوصيات و ويژگى هاى متعددى صورت مى پذيرد.

در يك نگرش كلى ، مجموع عوامل تاءثير گذار در رفتار واصل را (فعلا با نيازها و انتظارات و توقعات فرد موصول به كارى نداريم) مى توان در قالب عناصر ذيل خلاصه نمود:

### ١. موقعيت جسمى و روحى :

از افراد كهن سال ، زمين گير، نابينا، داراى بيمارى هاى واگيردار، عصبى و... نمى توان ملاقات حضورى دست كم در برخى سطوح انتظار داشت .

### ٢. موقعيت اقتصادى :

از افراد فقير و مستمند، برخى از سطوح احسان مالى يا تحمل برخى هزينه ها را نمى توان انتظار داشت .

### ٣. موقعيت اجتماعى :

افراد داراى شاءن و موقعيت بالا و تخصص هاى ويژه ، وابستگى شديد جامعه يا بخش هايى از آن به خدمت ايشان ، مستخدم و اجير ديگران و... به انجام دادن برخى از مراتب احسان قادر نيستند.

### ٤. موقعيت سياسى :

افراد تحت كنترل ، زندانى ، بازداشتى ، تبعيدى و... از اتيان برخى از مصاديق صله محذور و ممنوعند.

### ٥. موقعيت مكانى :

فاصله مكانى دور، نبودن امكان رفت و آمد يا پرهزينه بودن آن ، در دسترس ‍ نبودن وسايل ارتباطى ، مسافرت هاى ضرورى و... امكان انجام دادن برخى از وظايف ناشى از تعلقات خويشاوندى را به افراد نمى دهد.

### ٦. موقعيت زمانى :

وقوع شرايط بحرانى ، لزوم شركت در جنگ و جهاد، قرار گرفتن در وضعيت هاى اضطرارى و... امكان انجام دادن برخى از وظايف را از انسان سلب مى كند؛ از اين رو تحقق صله يا قطع ، تعيين حد واجب يا مستحب آن با توجه به مجموع شرايط محيط بر افراد صورت مى پذيرد و در ارزيابى اين موارد، توجه به مجموع اوضاع واحوال و شرايط ويژه هر فرد، ضرورت قطعى دارد.

### حكم صله در فرض ضرر و حرج

در پايان اين بخش ، تذكر دو نكته كه در مساءله رفع تزاحم و تعيين وظيفه افراد از آن سخن به ميان مى آيد، ضرورى به نظر مى رسد:

١. در صورتى كه ايفاى صله رحم ، چه در حدود واجب و چه مستحب ، مستلزم تحمل هزينه ها و خسارات مالى سنگينى باشد و پذيرش آن عادتا به اخلال در روند زندگى فرد منجر شود، فرد مزبور، ملزم به اتيان اين گونه مصاديق نخواهد بود. در اين حكم ، تفاوتى ميان اين كه ضرر مذكور به سبب نفس صله يا لوازم و مقدمات و مقارنات آن متوجه فرد بشود، وجود ندارد، چه دليل نفى ضرر (قاعده لاضرر) مقدم بر دليل حرمت قطع است . به اقتضاى اين تقدم ، تنها مواردى از صله واجب است كه مستلزم ضرر زياد نباشد و در مقابل تنها در مواردى قطع محرم صدق مى كند كه فرد بدون عذر موجه از اتيان وظيفه سرپيچى كرده باشد. البته برخى مصاديق صله همچون كمك مالى ، پرداخت نفقه ، هزينه اياب و ذهاب در مسافرت براى صله ، تعطيلى محل كسب براى عيادت از مريض ، تشييع جنازه و... كه عادتا مستلزم بذل هزينه هاى مالى است مشمول اين حكم نيست .

انحاى ديگر ضرر، همچون ضرر جانى و عرضى به عنوان اظهر مصاديق قاعده لاضرر، مشمول حكم فوق خواهند بود.

همچنين در صورت فراهم نبودن امكانات سفر، دور بودن مسير، نامساعد بودن اوضاع جوى و به طور كلى هر گاه انجام دادن صله به علت فقدان شرايط يا وجود برخى موانع مستلزم تحمل زحمت و مرارت زياد گردد، وجوب آن به دليل نفى حرج (قاعده لاحرج) برداشته مى شود و فرد در ترك آن معذور خواهد بود.

٢. در صورتى كه صله مستلزم معصيت باشد يا اتيان آن موجب جراءت و جسارت بيشتر رحم در ارتكاب گناه گردد، اتيان آن جايز نخواهد بود، مگر در صورتى كه معصيت ناشى از صله در مقايسه با معصيت ناشى از قطع رحم كوچك تر و ضعيف تر باشد. (٣٢)

### ذكر برخى نكات كلى

در مباحث گذشته ، روشن شد كه صله با اتيان مطلق احسان حاصل مى گردد و متقابلا قطع با ترك جميع انحاى احسان محقق مى شود. اما جزئيات اين ادعا همچون تعيين مصاديق صله و قطع ، حكم موارد تزاحم ، حكم مقارنات و لوازم ناهمگون صله و قطع ، عذرهاى موجه و ناموجه ، تفاوت گناه در مورد اقارب با ديگران و... همچنان به علت ابهامات زياد، دست مايه اختلاف نظرها و طرح شقوق و احتمالات فراوان مى گردد. جامع ترين بيان در اين خصوص از آن آلوسى صاحب تفسير روح المعانى است كه به ترجمه قسمتى از گفتار ايشان بسنده مى شود:

قرطبى نيز در تفسير خود بر حرمت قطع رحم و وجوب صله آن ادعاى اجماع (بلکه ضرورت) كرده و كبيره بودن گناه قطع را مسلم شمرده است . اما در اين كه قطع رحم به چه چيز محقق ميشود، ميان علما اختلاف نظرهايى وجود دارد. ابوزرعه قطع را منحصرا به اسائه ادب نيز نباشد از مصاديق قطع شمرده اند، زيرا روايات به صله امر و از قطع نهى كرده اند و روشن است كه ميان آن دو واسطه اى وجود ندارد. به نظر اكثر مفسران ، صله ايصال هر نوع احسان و قطع كه ضد آن است ، ترك احسان را شامل مى گردد.

هيثمى در تفسير عقوق مى گويد:

عاق عملى است كه اگر انسان آن را در مورد اجنبى انجام دهد گناهى صغيره و حرام را مرتكب شده است و همان عمل درباره والدين گناه كبيره تلقى مى شود، زيرا حق والدين اعظم از حقوق ساير اقارب مى باشد.

وى سپس در بيان فرق ميان عاق و قطع رحم مى نويسد: عاق به اين سبب است كه با يكى از والدين خود كارى كند كه موجب ايذاى او گردد. اگر عمل انجام شده عرفا ايذا تلقى شود، گناه آن كبيره خواهد بود، هر چند ارتكاب همين عمل درباره ديگران حرام هم شمرده نشود.

و مراد از قطع رحم ، اين است كه انسان بدون عذر شرعى ارتباط خود با اقارب و احسان به ايشان را كه مايه الفت ميان آنهاست قطع نمايد، زيرا قطع اين سنخ ارتباطات ، موجب تنفر قلبى و فاصله اجتماعى ميان اقارب مى گردد. از اين رو اگر فرض كنيم كه كسى هيچ گاه به فردى از اقارب خود احسانى يا اسائه اى را روا نداشته ، فاسق تلقى نمى گردد. درباره ابوين نيز در صورتى كه فرد هيچ گونه احسان يا اسائه اى و يا به طور كلى ، عملى كه موجب آزار و اذيت ايشان شود، انجام نداده باشد و ابوين نيز از اين حيث ، بى نياز از كمك او باشند، عمل چنين فردى ، گناه كبيره تلقى نمى شود. اگر در مورد ساير اقارب ، به طور اولى ، چنين عملى گناه كبيره محسوب نمى گردد.

اگر فرض كنيم كه فردى احسان خويش را در مورد اقارب خود قطع نكند، اما در ضمن آن احسان ، گناه صغيره اى مرتكب شود يا در مقابل او بايستد يا به نيازى از او بى اعتنايى كند، چنين عملى را فسق (و عامل آن را فاسق) نمى توان شمرد؛ اما ارتكاب همين عمل در مورد يكى از والدين بدون شك فسق خواهد بود، چه اهميت و برترى حق آنها در مقايسه با ساير اقارب مستلزم چنين امرى مى باشد. در مورد همه آنچه گفته شد، فرقى نمى كند كه احسان فرد از مقوله مال ، ارسال نامه ، ملاقات حضورى يا ساير اقلام احسان باشد و قطع بدون عذر اين موارد، در صورتى كه مدتى به انجام آن اشتغال داشته باشد، گناه كبيره خواهد بود.

از جمله مصاديق عذر، فقدان شى ء در مورد احسان يا نيازمندى مالك به آن يا استحباب تقدم اجنبى بر نزديكان از نظر شارع است . پس احسان نكردن به قريب يا تقديم اجنبى بر او، هر چند قطع احسان به قريب تلقى مى شود اما به علت رعايت امر شارع ، گناه محسوب نمى گردد. اگر فردى در هر سال ، ميزان معينى از مال خود را به اقارب خويش احسان كند و سپس مقدار آن را كاهش دهد، چنين عملى فسق تلقى نميشود، اما اگر بدون عذر، احسان خود را به طور كلى قطع نمايد، مرتكب فسق شده است .

اما ترك ملاقات بايد به عذرهايى همچون رفتن به نماز جمعه و اداى فريضه اى كه ترك آن كبيره محسوب شود، مستند باشد. ترك مكاتبه نيز در صورتى مقبول است كه عدم انجام آن ناشى از عدم دستيابى به فرد موثقى كه بتوان به همراه او نامه ارسال نمود، مستند باشد. در صورتى كه فرد به عللى نتواند زيارت موعود را انجام دهد، به ظاهر ملزم به قضاى آن در ساير اوقات نخواهد بود.

اولاد، عمه ، عمو، خاله از ارحام مى باشند و از اين رو ميان قطع آنها به عنوان ارحام با عقوق والدين تفاوت وجود دارد. اما قول زركشى كه به استناد يك روايت صحيح خاله را به منزله مادر و عمو را جانشين پدر تلقى كرده و براى آنها حقوقى همانند پدر و مار قائل شده و ترك صله آنها را عقوق شمرده است ، كاملا بعيد به نظر مى رسد البته در برخى از امور همچون حضانت و محروميت كه براى خاله و مادر هر دو ثابت است و نيز لزوم اكرام و محروميت كه براى عمه ثابت است ، مشابهتى ميان آنها وجود دارد (ولى اين امر با آنچه ما در پى اثبات آنيم متفاوت مى باشد) .

صحت اين ادعا نيز به نظر من بعيد نيست كه ارتكاب صغيره در حق آشنايان كبيره محسوب مى گردد، هر چند در مقايسه با والدين ، گناه آن كمتر به نظر مى رسد، زيرا قبح گناهان نسبت به افراد مختلف و نوع ارتباط آنها متفاوت مى باشد؛ از اين رو بعيد نيست كه قبح قطع رحم به اعتبار افراد قاطع و نيز افراد مقطوع متفاوت ارزيابى شود.

بر اين اساس و با فرض قبول ديدگاه فوق ، همين تفاوت را در خصوص عاق نيز مى توان جارى دانست ؛ از اين رو گناه مادر بيشتر از گناه عاق پدر است و همچنين گناه فرزندى كه از او انتظار صله مى رود بيشتر است تا فرزندى كه به او اعتنا و توجهى نيست و بر همين پايه فروعات آن استنباط مى گردد. (٣٣)

### مصاديق صله و قطع

صله و قطع به استثناى حكم كلى آن يعنى وجوب و حرمت كه از انشائات شرع مقدس است ، در ساير امور جانبى و متفرع به عرف عقلا و معيارهاى مورد نظر آن ارجاع شده است . ماهيت متغير زمينه ها و شرايط و ضمايم ؛ موقعيت هاى مختلف افراد؛ تنوع بيش از حد مصاديق واجب و مستحب احسان ؛ و بالطبع نبودن امكان ثبت و ضبط همه خصوصيات و ويژگى هايى كه بسته به شرايط زمانى و مكانى ، جوامع ، اوضاع و احوال محيط متفاوت است مرجعيت عرف را همچون ساير موارد به ميان كشيده است .

يكى از اين موارد كه بيش از ساير موارد، عرف در آن ميدان دارى مى كند تعيين و تشخيص مصاديق صله و قطع مى باشد. به طور كلى ، هر گونه عملى كه از روى لطف و احسان و با هدف تاءمين نيازهاى اولى و ثانوى افراد خويشاوند يا ابراز علاقه به آنها، به انگيزه وفادارى به حقوق و تكاليف متقابل و تحكيم روابط عاطفى و صميمى ميان ايشان صورت پذيرد، مصداق صله و متقابلا هر نوع بى اعتنايى ، سرپيچى از اداى وظايف ، بى توجهى به انتظارات و توقعات مشروع خويشاوندان يا ارتكاب اعمال منافى يا اقتضائات خويشاوندى ، آگاهانه يا ناآگاهانه ، كه موجب ناخشنودى ، كدورت و ايجاد فاصله روانى و اجتماعى ميان ايشان مى گردد، از مصاديق قطع رحم شمرده مى شود.

بر پايه اين مبناى كلى ، هر فرد واجد شرايط، مكلف به تشخيص وظيفه ، گزينش مصاديق متناسب با وضعيت و شرايط خود و انتظارات و توقعات به حق ديگران از وى و يافتن پاسخ مناسب براى اجابت اين تقاضاى فطرى و طبيعى و ضرورى زندگى اجتماعى ، خواهد بود.

در پايان اين بخش براى زيادت اطلاع و ايقان به موضوعيت نداشتن مصاديق خاص از نظر شارع - به استثناى مصاديقى كه در زمره گناهان تعريف شده اند - به نقل مصاديقى از صله و قطع كه در ابواب مختلف روايات از آن ذكرى به ميان آمده مى پردازيم . موارد مستخرج از روايات را در يك گروه بندى ابتدايى ، قطع نظر از دغدغه ها و وسوسه هاى محققانه ، به چهار دسته تقسيم كرده اند. اين موارد، بدون رعايت ترتيب در مصاديق جزئى آن عبارتند از:

### ١. انفاق زبانى

همچون سلام و رد سلام ، ارسال سلام (از طريق وسايط) دعا كردن در حق احسان شونده (و مقدم داشتن او در دعاى خود) ، دعا به هنگام عطسه مؤمن (تسمية العاطس) ، برخورد دوستانه داشتن ، اظهار همدردى و غمخوارى ، ذكر نام او به نيكى ، دورى گزيدن از غيبت ، تهمت ، فحش ، سعايت و... حفظ الغيب او، برحذر داشتن عيب كنندگان او، دروغ گفتن براى تاءمين مصالح او، شيرين زبانى با او، آشكار ساختن نيكى هاى او، عدم اشاعه سيئات او، تشكر و سپاس از خدمات او، پذيرفتن عذر او، استغفار براى مردگان ، دلجويى مستمر؛ نصيحت و موعظه و تذكار به نعمت هاى حق ، رذايل اخلاقى ، امور مهم و... دادن علم و آگاهى (از طريق زبان و قلم) در امور دينى و دنيوى ، تلاش در جهت اصلاح اعمال دينى و دنيوى آنها، تلاش در جهت اصلاح انحرافات اعتقادى و اخلاقى همچون شرك ، نفاق ، سوء ظن ، ريا و... هدايت به هنگام طلب مشورت ، يافتن پاسخ ‌هاى مناسب براى حل مشكلات و شبهات آنها، بهره گيرى از سرمايه هاى علمى و اخلاقى آنها، اعطاى كلمات حكمت آميز، خوشباش گفتن (نثار كردن بارك الله و كلمات تشويق كننده به هنگام لزوم) ، اعطاى كلمات حكمت آميز، تلاش در جهت رفع همه آنچه به پستى و حقارت او منتهى مى شود، دفاع از ايشان مادام كه حقند و... .

### ٢. انفاق فعلى

به جا آوردن نماز، روزه ، حج ، زيارت به نيابت يا به عنوان هديه براى مردگان ؛ امر به معروف و نهى از منكر، وفا كردن به وعده ها، ديد و بازديد و گفتگو در حضر، رفتن به منازل آنها و دعوت از آنها در منزل ، نامه نگارى در سفر، مسافرت براى ديدار او، سلام و رد سلام ، تبسم و گشاده رويى در برخورد، مصافحه و معانقه و تقبيل ، ابراز محبت از طرق مختلف ، پرهيز از به خشم در آوردن او، فرو بردن خشم ناشى از عملكرد او، تلاش دايم در جلب خشنودى او، صبر بر ظلم و بى اعتنايى او، عدم قطع ارتباط، قهر نكردن بيش از سه روز، پيشى گرفتن در برقرارى دوستى با او به هنگام وقوع فاصله ، اصلاح اختلافات ميان آنها، دقت نداشتن و ضرورت تسامح در امور عادى و بى اهميت ، حفظ احترام و رعايت شاءن و موقعيت آنها، عيادت از بيمار، تشييع جنازه ، شركت در مجالس بزرگداشت او، اجابت دعوت او، پوشانيدن برهنگان ، دوستى با دوستان بى آلايش او، دشمنى با دشمنان وى ، تلاش براى رفع كدورت هاى او، دورى گزيدن از خيانت به او، كتمان اسرار او، مسرور كردن مؤ من ، خود را براى آنها به زحمت انداختن (تلاش ‍ در حل مشكلات آنها) اعانت و ايثار، اصلاح مفاسد، دست ماليدن بر سر و روى يتيم ، دفع ظلم از مؤ من (و از اذيت و آزار ديگران به او مانع شدن) ، در اختيار نهادن مركب ، سوار كردن او بر مركب ، دفع ظالم از مظلوم آنها، جا باز كردن به هنگام ورود او به مجالس ، دورى گزيدن از ايذاى آنها، مشايعت مسافر، استقبال مسافر، اطعام نمودن ، خوردن نيم خورده مؤ من ، فرمانبردارى از او، وفادارى به سوگندهاى مربوط به مصالح او، پذيرش ‍ درخواست هاى او، حاجتشان را قبل از ابراز برآورده كردن ، شريك بودن در شادى و غم او، اطعام و پوشاندن او به هنگام گرسنگى و برهنگى ، در هر حال راهنماى او بودن ، نكو داشت و بزرگداشت مستمر نيكان آنها، پنهان داشتن باورهايى كه اظهار آن موجب ايذاى خاطر ايشان مى گردد، عفو و چشم پوشى از خطاها و لغزش هاى او، تغافل از بدى هاى او، سرپرستى و مراقبت از فقرا و كار افتادگان و بى سرپرستان ايشان ، دستگيرى و راهنمايى نابينايان و ايجاد زمينه جهت گذراندن عادى زندگى آنها، انكار مؤ من را در مورد اتهام بر شهادت ديگران مقدم داشتن (حتى اگر چهل مؤ من كارى را به او نسبت دهند كه او خود منكر آن است ، حرف او را بايد بر ديگران مقدم نمود) ، شفاعت از او در روز قيامت و... .

### ٣. انفاق قلبى

آرزوى وصول خيرات دنيوى و اخروى ، آرزوى دفع بلاهاى دنيوى و اخروى ، آرزوى ابقاى نعمت هاى موجود، مهر دوستان به دل داشتن و بيزارى جستن از دشمنان ايشان ، دايم به ياد يكديگر بودن ، آئينه او بودن (نشان دادن بى شائبه خوبى ها و بدى ها به يكديگر) .

### ٤. انفاق مالى

اعطاى كمك مالى بلاعوض (براى رفع مشكلات مؤ منان) ، دادن قرض الحسنه ، دادن مهلت در پرداخت قروض (انظار معسر) ، ابراى ذمه و اسقاط حق خود، قضاى ديون ، رفع حاجات دنيوى ، اعطاى هدايا در مناسبت هاى خاص ، هزينه كردن مال براى رفع تخاصمات ايشان ، مواسات با او در مال ، حفظ اموال او و حذر كردن از وارد ساختن زيان هاى مالى ، پرداخت صدقات مالى به نيابت از آنها و... . (٣٤)

و به قرينه تقابل ، اعمال هر گونه تسامح و تساهل در اداى حقوق والدين و ارحام خصوصا و ساير مؤ منان و ذوى الحقوق عموما و بى توجهى به وظايف و تكاليف مورد انتظار، چه در قالب نقض موارد مذكور در روايات و چه در قالب ارتكاب اعمالى كه عرف عقلا بر اساس ارزش ها و معيارهاى متعارف خويش در تنظيم روابط اجتماعى ، آن را به نوعى سرپيچى از وظايف ، نقض حقوق ، بى حرمتى ، سهل انگارى ، زورگويى طغيان طلبى ، ظلم و بى عدالتى و... در حق ديگران مى شمارد، در لسان دين و عرف متشرعين (دست كم به طور اجمال) از مصاديق عاق والدين و قطع رحم (ارحام نسبى يا ارحام معنوى و روحانى) به حساب مى آيد.

ملا احمد نراقى (ره) با توجه به مصاديق بر وصله مذكور در روايات ، در يك جمع بندى كلى ، در توضيح مصاديق قطع رحم و عقوق والدين مى نويسد: ... و قطع رحم كه حرام است اين است كه ايذا به او برسانى به گفتار يا كردار و با او رفتار ناشايست كنى يا سخن ناخوش نسبت به او بگويى كه دل شكسته گردد يا او را احتياجى يا ضرورتى باشد به سكنايى يا لباسى يا خوراكى يا نحو آن و تو قدرت بر رفع احتياج او داشته باشى ، زيادتر از قدر ضرورت متمكن باشى و از او مضايقه كنى يا ظالمى نسبت به او ظلمى كند و تو توانى آن را رفع كنى و كوتاهى نمايى يا از راه كينه و حسد از او كناره گيرى و دورى جويى بدون عذر مسموع در وقت مرض ، عيادت او نكنى و چون از سفر آيد به ديدن او نروى و چون او را مصيبتى روى دهد به تعزيه او حاضر نشوى و امثال اينها و جمع اينها قطع رحم (است) و صله رحم ضد آنهاست كه خود را از سخن درشت و كردار زشت نسبت به او نگاه دارى و او را به مال و دست و زبان و آبرو اعانت كنى و با او آمد و شد نمايى و از احوال او پرسش نمايى ... و بدان كه عقوق پدر و مادر عبارت است از خشم آوردن و شكستن دل و آزردن خاطر ايشان و به هر نوع كه دل آزرده شوند عقوق حاصل و آدمى مستحق عذاب الهى و بلاى غير متناهى مى گردد خواه به زدن باشد يا دشنام دادن يا صدا به ايشان بلند كردن يا تيز برايشان نگريستن يا از ايشان روى گردانيدن و بى اعتنايى اى نافرمانى ايشان نمودن در امرى كه اطاعت ايشان لازم است . (٣٥)

مشكلى كه در تعيين مصاديق صله و قطع و محوريت عرف رخ مى نماياند، موارد تعارض عرف با شرع است . آنچه مسلم است گناه و معصيت و ترك واجبات تحت هر عنوان و با هر انگيزه از مصاديق صله مطلوب شمرده نمى شود، هر چند عرف به علت بى توجهى و تسامح و رعايت نكردن مطلوبات شرع ، آن را تجويز كرده باشد و اما تعيين وظيفه در ساير موارد تعارض به آسانى و وضوح مورد مذكور نيست . اين امر خصوصا در حقوق والدين و تكاليفى كه از اين طريق به فرزندان متوجه مى سازند، خود را نشان مى دهد.

بسيارى از فقها به تبع شهيد اول (ره) به برخى از اين موارد و تعيين وظيفه فرد در آنها كه ظاهرا بيشتر از ساير موارد، مورد ابتلاى مؤ منان بوده است ، اشاره كرده اند؛ اين بخش را با نقل موارد مذكور به پايان مى بريم :

در بعضى از كتب سلف ، مسطور است كه ده چيز است كه به حسب شرع در آن مخالفت با پدر و مادر نتوان كرد:

اول : به سفر مباح و مندوب و بى اجازت و رخصت پدر و مادر نتوان رفت و بعضى از فقها گويند كه سفر تجارت و طلب علم دينى بى اجازت ايشان مى توان كرد به شرط آن كه تحصيل تجارت و كسب علم در آن شهر ممكن نباشد.

دوم : در بعضى اخبار واقع است كه واجب است بر فرزند اطاعت پدر و مادر در همه افعال و اعمال كه ممنوع و حرام نباشد و اگر چه ارتكاب آن مشتمل بر شبهه باشد، مثل طعام شبهه به امر ايشان خوردن ، زيرا كه طاعت ابوين واجب است و ترك شبهه سنت و اختيار واجب بر سنت لازم است .

سوم : اگر پدر و مادر امر نمايند فرزند را به تاءخير نماز و مشغول بودن به فعل مباحى مثل خوردن و آشاميدن ، واجب است قبول امر ايشان اگر وقت نماز موسع باشد و آن تاءخير موجب فوت نماز نشود.

چهارم : ايشان را رسد منع فرزند از رفتن به نماز جماعت به شرط آن كه در رفتن به جماعت مشقتى باشد ايشان را از اين جهت كه بر فرزند ترسند كه در ظلمت و تاريكى شب برود و به او ضرر رسد و مانند آن . مخفى نماند كه اين حكم با اصول و قواعد ظاهرا مطابقت ندارد، بلكه بدون مشقت نيز منع او مى توانند نمود مگر در نماز جماعت واجبه .

پنجم : چون فرزند خواهد به جهاد رود، پدر و مادر او را منع توانند نمود، اگر امام عليه‌السلام امر به جهاد او ننموده باشد. در خبر است كه شخصى نزد حضرت رسالت پناه صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت : يا رسول الله شرط مى كنم (بيعت مى كنم) كه با تو مهاجرت نمايم و از جهاد كفار تخلف نورزم . آن حضرت فرمود: هل من والديك احد، آيا هست از پدر و مادر تو يكى . گفت : هر دو هستند. فرمود كه اءفتبتغى الاءجر من الله ؛ آيا مى خواهى اجر و مزد را در اين امر از حق تعالى . گفت : بلى يا رسول الله .

آن حضرت فرمود:فارجع الى والديك فاءحسن صحبتهماباز گرد به طرف پدر و مادر خود و نيك مصاحبت با ايشان به جا آور كه اين نسبت به حال تو اولى است از جهاد كفار.

ششم : ابوين را رسد منع فرزند از مشغولى به واجبات كفائيه ، چون ديگرى به آن واجبات قيام و اقدام نمايد و مراد به واجب كفايى واجبى است كه چون بعضى از مردم به آن قيام و اقدام نمايند يا ظن آن باشد كه آن را به جا آورند از ذمت باقى ساقط شود، مثل كفن كردن و نماز بر مرده گزاردن و امر به معروف و نهى از منكر نمودن بر قولى .

هفتم : خلاف است ميان فقها در اين كه چون فرزند مشغول به نماز سنت (مستحب) باشد و پدر و مادر او را طلبند جايز است او را قطع نماز يا واجب است اتمام و در اين مساءله اشكالى واقع است از اين جهت كه قطع نماز جايز نيست بنابر نص كلام مجيد: لاتبطلوا اءعمالكم ؛ فاسد و باطل مى گردانيد عمل هاى خود را و از جهت روايتى كه پير زنى پسرى داشت جريح نام و در حالتى كه او نماز نافله گزارد، مادرش او را طلب نمود و گفت : يا جريح . پسر گفت : اللهم اءمى و صلاتى ، بار خدايا مادر مرا ندا مى كند و نماز من به آخر نرسيده و متردد شد در جواب مادر دادن و اتمام نماز نمودن و جواب مادر نداد و نماز را تمام كرد. چون اين حكايت را به عرض حضرت رسالت رسانيدند، آن حضرت فرمود كه لو كان جريح فقيها لعلم اءن اجابة اءمه اءفضل من صلاته ؛ اگر جريح فقيه و دانا بودى دانستى كه جواب دادن مادر افضل است از اتمام نماز و اين حديث صحيح ، صريح است در جايز بودن قطع نماز سنت و همچنين باقى سنت ها مثل سفر سنت و غير آن .

هشتم : روزه سنت بى اذن پدر جايز نيست و در اذن و رضاى مادر خلاف است و نصى و حديثى درباره مادر ظاهر نيست كه رضاى او نيز شرط باشد.

نهم : سوگند و عهد پسر بى اذن پدر منعقد و ثابت نيست به شرط آن كه در فعل واجب و ترك حرام نباشد و از اين قبيل است سوگند زن بى اذن شوهر و بنده بى اذن صاحب .

دهم : خلاف نموده اند فقها در اين كه نذر پسر مثل عهد و يمين بى اذن پدر صحيح است يا نه . اكثر برآنند كه صحيح نيست به سبب آن كه نذر نيز يمين و سوگندى است مخصوص ، پس هر دو در حكم يكى باشند و بعضى گويند كه نذر حكم سوگند ندارد و در اين باب نص و رواياتى صريح واقع نشده و بسيارى از فقها گويند كه سوگند و نذر پسر منعقد است ، غايتش آن است كه پدر را رسد كه آن را بگشايد و باطل سازد. (٣٦)

برخى از فقها آثار و تبعات حقوقى ديگرى همچون شبهه در جواز قطع دست سارق در سرقت از ارحام بر شمرده اند. (٣٧)

## ۱-فصل دوم : انواع و سطوح شبكه خويشاوندى

### تحقق قطع

پس از تعيين حدود وجوب و مستحب از صله ، درخور ذكر است كه قطع به عنوان يك عمل محرم ، تنها با ترك جميع انحاى صله حاصل مى گردد. به بيان ديگر: صله اعم از واجب و مستحب ، طيف وسيع و غيرقابل احصايى از مصاديق را در خود جاى مى دهد و اتيان هر مورد از آن ، هر چند نازل ترين مصداق همچون سلام و احوالپرسى ، دادن آب و... فرد را در جرگه محسنين قرار داده و از ابتلاى به قطع مى رهاند.

گفتنى است كه صله افراد به دو سبب متفاوت ارزيابى مى شود:

الف) موقعيت هاى مختلف ايشان و افراد آخذ؛ ب) انتظارات و توقعاتى كه عرف ، بسته به ويژگى هاى شخصى يا نوعى ، تاءمين آن را سزاوار شاءن آنها مى بيند. حال ممكن است در يك مقايسه درون مصداقى ، مرتبه اتيان شده نسبت به مرتبه بايسته و مورد انتظار، قطع تلقى گردد، اما اين قطع نسبى با قطع محرم مورد نظر تفاوت دارد.

همان گونه كه در مباحث قبل ذكر داده شد، عموميت و اطلاق ادله وجوب صله ، هر عمل نيكى را كه عرف از مصاديق احسان برشمارد، شامل مى گردد و بالطبع قطع مورد نظر نيز با ترك همه انحا حاصل مى شود.

به عبارت ديگر، حد واجب از اين وظيفه با صرف تحقق صله حاصل مى گردد و متقابلا عدم اتيان اين حد يعنى ترك واجب ، مصداق قطع تلقى شده و حرام خواهد بود. از سوى ديگر، اتيان مراتب بالاتر از صله (همچون اعطاى كمك مالى ، علاوه بر عيادت از فرد مورد نظر) مستحب بوده و بالطبع ترك آن ، حرام و گناه تلقى نمى شود.

شايان ذكر است يكى از ملاك هاى درخور توجه در تحقق صله و قطع ، انتظارات و توقعاتى است كه از هر فرد، بسته به شاءن و موقعيت او مطالبه مى شود براى مثال : يكى از بارزترين مصاديق صله افراد ثروتمند در برابر ارحام فقيرشان اعطاى كمك مالى و تاءمين نيازهاى مادى ايشان مى باشد و به طور قطع ، سركشى مستمر ايشان هر چند عرفا از مصاديق صله محسوب مى شود، اما آنها را از وظيفه دينى شان يعنى اداى صله مطلوب برى ءالذمه نمى سازد؛ بر همين اساس ، اعطاى هديه و كمك مالى به ارحامى كه به ديد و بازديد و ابراز صميميت و دلجويى ارحام خويش نياز دارند، آنها را از ايفاى وظيفه و صله مطلوب برى ءالذمه نمى سازد.

از اين رو براى صله ، مصاديق متعددى وجود دارد كه برخى واجب و برخى مستحب است و اتيان هر مورد هر چند در مقايسه با موارد مهم تر مستحب تلقى شود، مانع از تحقق قطع خواهد بود، اما براى قطع تنها يك مصداق وجود دارد و آن ترك جميع انحاى صله مى باشد. نكته درخور توجه اين كه در مساءله عاق والدين ، علاوه بر ترك انحاى صله ، ارتكاب كمترين عملى كه باعث نگرانى ايشان شود نيز از مصاديق قطع شمرده شده است ، هر چند انجام دادن همين عامل در مورد ساير اقارب ، مشمول چنين حكمى نشود.

### مصاديق صله (٣٨)

تعيين مصاديق رحم از جمله مواضعى است كه اختلاف نظرهاى فراوانى را ميان مفسران و فقها برانگيخته است . در يك تقسيم بندى كلى ، مجموع عناصر شبكه خويشاوندى هر فرد را مى توان در دو دسته اقارب نسبى و اقارب سببى جاى داد. اقارب سببى (قرابت از طريق دامادى) به اتفاق آرا جزو ارحام و خويشاوندانى شمرده نمى شوند كه صله ايشان طبق وظيفه دينى واجب و قطع آن حرام باشد.

از اين موارد كه بگذريم ، ساير موارد همچون تعيين مصاديق ارحام (خويشاوندان نسبى) ، حدود و ثغور اين شبكه ، مراتب خطى آن ، كيفيت رتبه بندى اعضا و... مورد اختلاف واقع شده است .

آراى مربوط به تعيين مصاديق ارحام در يك جمع بندى كلى از اين قرار است :

١. ارحام به كسانى گفته مى شود كه به صورت بى واسطه (مثل برادران و خواهران) يا باواسطه (مثل نوه ها و عموزاده ها) به يك رحم واحد منتسب باشند.

٢. اقاربى كه در انتساب به آخرين پدر و مادر مسلمان (يعنى اولين جد و جده اى كه به اسلام تشرف حاصل كرده باشند) اشتراك داشته باشند، ارحام يكديگر شمرده مى شوند و چون اسلام ، موجب قطع ارحام جاهليت شده است ، منتسبان به اجداد و جدات مشرك و كافر ارحام تلقى نمى شوند.

٣. ارحام ، تنها محارم باب نكاح را شامل ميشود، بنابراين همه كسانى كه به سبب قرابت نسبى و طبق ملاك هاى شرعى از ازدواج با يكديگر ممنوع شده اند، ارحام يكديگر شمرده مى شوند. در مقابل ، كسانى همچون پسر عموها و دختر عموها كه ازدواج آنها محذور شرعى ندارد، ارحام يكديگر به حساب نمى آيند.

٤. ارحام ، تنها به كسانى گفته مى شود كه در طبقه بندى كتاب الارث (سلسله وارث نسبى) جزو مصاديق مورد نظر به شمار آيند.

٥. ارحام به كسانى اطلاق مى شود كه در انتساب به چهارمين جد (و بالطبع اجداد مادون) از سلسله اجداد خويش اشتراك داشته باشند.

٦. ارحام همه اقاربى را گويند كه از ناحيه پدر و مادر(و بالاتر از آنها اجداد و جدات و نيز پايين تر از ايشان اولاد و نوه ها) به فرد منتسب باشند. از اين رو، برادران و خواهران و فرزندان ايشان ، عموها و عمه ها و فرزندان آنها، عموها و عمه ها پدرى و مادرى ، دايى ها و خاله ها و فرزندان ايشان و به طور كلى ، همه كسانى كه در اين سلسله به نوعى به فرد انتساب يافته اند، اعم از اين كه جزء محارم باب نكاح باشند يا نه ، وارث باشند يا نه ، دور باشند يا نزديك از ارحام محسوب مى گردند.

البته ارتقاى سلسله و بعد آن تا حدى است كه عرف بر آن مساعدت كند، چه همه افراد انسانى در نهايت به يك پدر و مادر واحد (حضرت آدم و حوا) ختم مى شوند؛ از اين رو در گستره سلسله ارحام و تعيين حدود و ثغور شبكه خويشاوندان به اطلاقات عرف ارجاع مى شود.

اين قول با مؤيدات زياد، شواهد متقن ، انطباق با عرف و ايرادات كمتر، بيشتر از ساير اقوال نزد بزرگان مقبول افتاده است . از اين رو رحم همه منسوباتى را كه از اين طريق به فرد انتساب يافته اند، شامل مى گردد و نبايد با جمود بر واژه رحم و مناقشه در برخى مصاديق همچون پدر و مادر از عموميت مورد نظر عرف ، رفع بد نمود، چه رحم و ارحام در اين اصطلاح ، مرادف با قريب و اقربا مى باشد و مسلم دايره آن وسيع تر از مصاديقى است كه با واسطه يا بى واسطه به يك رحم واحد منتسب باشند. (٣٩)

درخور ذكر است كه همه اقوال مذكور به نوعى مورد ايراد و مناقشه صاحب نظران واقع شده اند. طالبان اطلاعات تفصيلى مى توانند به منابع فقهى و كتب تفسيرى (تفاسير آيات الاءحكام) مراجعه كنند.

اين بخش را با نقل يكى از ديدگاه هايى ، كه اندراج برخى مصاديق را مورد ترديد قرار داده است ، به پايان مى بريم :

اين حجر هيثمى در كتاب زواجر، تصريح كرده است كه اولاد از جمله ارحام مى باشند و ظاهر آيه شريفه - بقره آيه ٨٣ - كه اقربين را عطف بر والدين كرده ، نشان مى دهد كه والدين از جمله اقارب و در نتيجه از جمله ارحام به شمار نمى آيند، زيرا ارحام همان اقاربند. كلام فقهاى ما نيز در آن جا كه مى گويند اگر شخصى براى اقارب و خويشان يا ارحام خود چيزى را وصيت كند، آن چيز براى اقارب نزديك و در رتبه بعد براى اقارب دور از ارحام او خواهد بود و به والدين و فرزندان او چيزى تعلق نمى گيرد، صراحت دارد كه والدين و فرزندان ، از جمله ارحام محسوب نمى شوند. اما در مورد جد و نوه ، ابوالسعود از علامه قاسم از كتاب بدايع نقل كرده است كه قول صحيح عدم دخول اين دو در ارحام مى باشد و در كتاب اختيار نيز همين راءى را پذيرفته و در تحليل آن مى نويسد: قريب كسى است كه با واسطه غير به كسى متصل گردد و واسطه ميان آن دو در اين جا ملاحظه نمى شود. اما در كتاب شرح الحموى آمده است كه صحيح تر دخول اين دو در ارحام مى باشد و از ظاهر كتاب المواهب نيز استفاده مى شود كه جده و نوه و همچنين جده از جمله ارحام مى باشند. گاه گفته مى شود كه وجه عدم دخول والدين و فرزندان و همچنين جده و نوه در ارحام ، نزد كسانى كه بدان قائلند، از عدم شمول اين لفظ ناشى شده است ، چه لفظ ارحام نه به دلالت لغوى و نه به ظهور عرفى كه نزد برخى همچون طحاوى در اكثر مسائل وصيت معتبر تلقى شده ، هيچ يك از موارد فوق را شامل نمى شود.

در كتاب جامع الفصولين آمده است كه كلمات رايج ميان مردم ، همواره بر معانى متعارف آن حمل مى شود و صاحب كتاب المعراج نيز مى نويسد: از روايتى كه مى گويد: كسى كه پدر خود را قريب بخواند، به درستى كه او را عاق كرده است بر نمى آيد كه قريب در لغت پدر را شامل نمى شود. آنچه اين روايت در مقام آن است ، بيان حكم شرعى و تذكر اين نكته است كه اين نوع خطابات عرفا، ايذاى پدر را موجب مى گردد و قدر و منزلت او را تنزل مى دهد، چه اين كه خطاب پدر به اسم او نيز موجب كراهت وى مى شود... آنچه به نظر من ترجيح دارد اين كه ارحام - آن گونه كه ديگران نيز تصريح كرده اند - همان اقارب غير سببى است كه در مقابل اجانب به كار مى رود و همه نزديكان را اعم از اصل و فرع و منسوبين از ناحيه پدر يا مادر را شامل مى گردد، و همه آنها از جمله ارحام مى باشند و بدون شك ، قطع هر يك از آنها به شهادت سوره محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله آيه ٢٣ حرام مى باشد. (٤٠)

### سلسله مراتبى بودن ارحام

پيش از بحث تعيين حقوق و تكاليف افراد خويشاوند در برابر يكديگر بررسى دو موضوع ضرورى است :

الف) درك ميزان اهميت يك يك آن حقوق و تعيين اولويت به هنگام تزاحم آنها با يكديگر و نيز توجيه حقوق و تكاليف متفاوت و اولويت هاى خاصى كه در منابع دينى براى برخى از آنها ملاحظه شده است ؛

ب) شناخت جايگاه و موقعيت افراد و گروه هاى خويشاوند در سلسله مراتب شبكه خويشاوندى . سلسله مراتبى بودن حقوق و تكاليف ارحام در مقابل يكديگر، به تبع جايگاه و موقعيت متفاوت ايشان ، امرى مسلم است هر چند در الگوى چينش آن اختلاف نظرهايى وجود دارد. در كيفيت رتبه بندى اعضاى شبكه ، الگوهاى متعددى ارائه شده كه به برخى از آنها به اجمال اشاره مى شود:

اولين الگوى رتبه بندى چيزى است كه از رساله حقوق امام سجاد عليه‌السلام استفاده مى شود. امام عليه‌السلام در جايى از اين رساله مى فرمايد:

و حقوق رحمك كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم فى القرابة ، فاوجبها عليك حق اءمك ، ثم حق ولدك ، ثم حق اءخيك ثم الاقرب فالاءقرب ، والاءول فالاءول ...؛ (٤١)

حقوق ارحام متعدد و متنوع است و بر حسب ميزان قرابت (و دورى) پيوند نسبى ايشان ، تنظيم مى گردد. واجب ترين اين حقوق ، حق مادر و در رتبه بعد حق پدر و در مرتبه سوم حق اولاد و در مرحله بعد حق برادران و بر همين اساس حقوق ساير خويشان بر پايه ميزان قرابت آنها تعيين مى شود.

برخى از فقها با استناد به آيه اءولوا الاءرحام بعضهم اءولى ببعض كه به اتفاق آرا در مساءله ارث وارد شده است ، طبقه بندى مورد نظر در كتاب الارث را مرجع رتبه بندى خويشاوندان در مطلق حقوق قرار داده اند. بر اساس اين تقسيم بندى ، ارحام يا خويشاوندان نسبى به سه منقسم مى گردند و در هر طبقه ، مصاديق آن به ترتيب اهميت رتبه بندى شده اند.

نمودار ذيل ، الگوى اين چينش را به دست مى دهد: (٤٢)

برخى نيز با استناد به آيات در عين اعتراف به سلسله مراتبى بودن اين حقوق ، الگوى خاصى را براى اين رتبه بندى پيشنهاد نكرده اند:

در مورد ساير ارحام تعبيرات مختلفى داريم ، مانند اولوالقربى و ذى القربى و اقربين . شايد از تعبير اقربين استفاده شود كه در بين كسانى كه قرابت دارند، بعضى اقرب از ديگران هستند. پس در درجه اول ، پدر و مادر هستند و در درجه دوم ، كسانى كه قرابت نزديك دارند، مثل خواهر و برادر و بعد ساير خويشاوندان .

در چند آيه اى كه تاكيد شده بود بر احسان به پدر و مادر به دنبالش احسان به ذى القربى ذكر شده است ، از جمله آيه ٨٣ از سوره بقره بود و بالوالدين احسانا و ذى القربى اول عبادت خدا، بعد احسان به والدين ، در مرتبه سوم احسان ذى القربى است . همان طور در آيه كه در مورد وصيت داشت :ان ترك خيرا الوصية للوالدين و الاءقربين (٤٣) همين طور در آيه ٢١٥ از سوره بقره :قل ما اءنفقتم من خير فللوالدين و الاءقربين و در آيه ٣٦ از سوره نساء: و بالوالدين احسانا و بذى القربى ؛ از اين آيات استفاده مى شود كه بعد از احسان به والدين ، نوبت به احسان به ذوالقربى مى رسد. (٤٤)

### اولويت و تقدم والدين

در سلسله مراتب ارحام ، بالاترين موقعيت از آن والدين است . همه تعابير وارد در منابع دينى بر عظمت و اولويت حقوق ايشان دلالت دارد. از ميان انحاى رابطه اجتماعى ، رابطه ترسيمى ميان فرزند با والدين از اهميت و اعتبار منحصر به فردى برخوردار است و در نظام حقوقى و اخلاقى اسلام ، رابطه هيچ انسانى با انسان ديگر (به استثناى معصومين عليهم‌السلام كه از ولايت مطلقه برخوردارند) در سطح ارتباط با والدين تنظيم نشده است .

قرآن كريم در آيات متعدد (٤٥) پس از امر به عبادت و پرستش خدا و تهى از شرك ، احسان به والدين را متذكر شده است اعبدوا الله و لاتشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا.

يكى از مفسران در توضيح آيه ٨ از سوره عنكبوت :و وصينا الانسان بوالديه حسنا و ان جاهداك لتشرك بى ماليس لك به علم فلا تطعهمامى نويسد:

مقارنت اين دو مطلب مى رساند كه چه اندازه انسان بايد در مقابل پدر و مادر خاضع باشد كه جاى اين توهم بوده كه اگر آنها انسان را دعوت به شرك و كفر هم بكنند بايد اطاعت كند، از اين روى اين مورد را استثنا مى كند. پس ‍ خود اين استثنا، مؤ كد اين است كه مساءله احسان به والدين خيلى دايره اش ‍ وسيع است كه احتياج داشته به اين كه روى اين موضوع تاءكيد بشود (٤٦)

- در برخى آيات شكر گزارى از پدر و مادر را پس از شكر گزارى از خدا ذكر كرده است : اءن اشكرلى و لوالديك . (٤٧)

- در برخى آيات (٤٨) بر حمايت از ايشان به هنگام پيرى و سالخوردگى ، تواضع رحيمانه بيش از حد در مقابل آنهاو اخفض لهما جناح الذل من الرحمة ، دورى جستن اكيد از هر گونه عملى كه مايه اذيت و آزار ايشان گردد (فلا تقل لهما اءف) ، القاى سخن كريمانه (و قل لهما قولا كريما) و دعا در حق ايشان (قل رب ارحمهما كما ربيانى صغيرا) تاءكيد شده است .

- در برخى آيات به مصاحبت معروف با ايشان توصيه نموده است : و صاحبهما فى الدنيا معروفا. (٤٩)

- در برخى آيات آنان را در حقوق مقدم داشته است :قل ما اءنفقتم من خير فللوالدين و الاءقربين . (٥٠)

- در برخى آيات (٥١) احترام به والدين را از جمله محاسن و كمالات برخى از پيامبران خود بر شمرده است : و برا بوالديه ....

### تقدم حق مادر

در برخى از آيات و روايات از ميان والدين ، حق مادر مقدم بر پدر شمرده شده است . قرآن كريم در سوره احقاف ، آيه ١٥ مى فرمايد:

و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته اءمه كرها و وضعته كرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا حتى اذا بلغ اءشده و بلغ اءربعين سنة ... .

براى ترجمه آيه رجوع شود به صله و قطع رحم در آيات و روايات .

اين آيه در حقيقت ، فلسفه تقدم حق مادر را مبرهن مى سازد. امام سجاد عليه‌السلام در قسمتى از رساله حقوق در وجه تقدم حق مادرى مى فرمايد:

حق مادرت اين است كه بدانى او تو را در جايى حمل كرد كه هيچ فردى ، ديگرى را حمل نكرد و از ثمره و شيره جانش تو را غذا داد در حالى كه هيچ كس به ديگرى چنين نمى كند و با تمام اعضا و جوارحش از تو محافظت نمود، باكى نداشت كه خود گرسنه بماند ولى تو را غذا بدهد، تشنه بماند و سيرابت كند، برهنه بماند و به تو لباس بپوشاند، در آفتاب بماند و تو را در سايه قرار دهد، و از خواب خود براى تو صرف نظر كرد و از گرما و سرما نگهدارى ات نمود تا برايش بمانى و طاقت و توان شكر او را ندارى مگر با يارى خداوند ذوالجلال .

اريك فروم ، روان شناس معروف در اين باره مى نويسد:

روابط مادر و فرزند، برخلاف عشق برادرانه و عشق زن و مرد كه عشق برابرهاست ، به سبب ماهيت خاصى كه دارد، مبتنى بر نابرابرى است . يكى به همه يارى ها نياز دارد و ديگرى همه آن يارى ها را فراهم مى آورد و به سبب همين خاصيت نوع پرستانه و فداكارانه است كه عشق مادرانه بالاترين نوع عشق ها و مقدس ترين پيوندهاى عاطفى ناميده شده است . (٥٢)

### كلامى از افلاطون

افلاطون ، فيلسوف معروف ، در جايى از كتاب قوانين در تبيين جايگاه والدين مى نويسد: (مرد دانا) پس از آن (ستايش خدايان و قهرمانان) كمر به خدمت پدر و مادر، اگر در حال حيات باشند، مى بندد و اداى دين خود را در برابر آنان وظيفه اى مقدس مى شمارد، زيرا هر چه ما داريم از كسانى است كه ما را به جهان آورده و پرورانده اند. از اين رو نه ثروت خود را بايد از آنان دريغ داريم ، نه نيروى جسمى و روحى خود را، بلكه وامى را كه به صورت تحمل رنج در راه پرورش ما با گشاده رويى به ما داده اند بايد هنگامى به آنان مسترد داريم كه به پيرى رسيده و نيازمند ما شده اند. گذشته از اين ، بايد تا زنده ايم با آنان به نرمى و احترام سخن بگوييم ، زيرا گفتار خشن هر چند يك بار در حال خشم از دهان ما در مى آيد، بى كيفر نخواهد ماند... و اگر پدر و مادر بر ما خشم گيرند بايد گفتار و كردار آنان را تحمل كنيم و دم بر نياوريم ... .

فرزند حتى اگر پدر و مادر در صدد كشتن او برآيند، حق ندارد براى دفاع از خود به روى كسانى كه او را به دنيا آورده اند، دست بلند كند و آنان را از پاى در آورد. همه قوانين را مكلف ساخته اند كه تحمل مرگ را برتر از ارتكاب چنان جنايتى بشمارد... .

اكنون به ياد بياوريد كه گفتيم بهترين پرستشگاهى كه خدايان به آدميان بخشيده اند پدر و مادر يا پدر بزرگى است كه نيروى جوانى را از دست داده و زير بار رنج پيرى از پاى افتاده است . كسى كه آنان را شادمان كند خدايان در او به ديده مهر و عطوفت مى نگرند و اگر جز اين كند دعاى او را نمى پذيرد. پدران و مادران و نياكان در نظر خدايان بسى گرامى تر از پيكرهاى بى جان از اين كار ناتوانند. بدين جهت اداى وظيفه در برابر پدران و مادران و نياكان در سرنوشت ما بسى موثرتر از ستايش پيكره هاى خدايان است .

بنابراين هر خردمندى بايد دعاى پدر و مادر را غنيمت بشمارد و از نفرين آنان بهراسد، زيرا خدايان دعا و نفرين آنان را به گوش اجابت مى شنوند و پدران و مادران سالخورده براى مردمان نيكوكار گنجينه اى هستند و از دست دادن آنان در سال هاى جوانى زيانى بزرگ است ، در حالى كه بدان و تبهكاران همواره بايد از آنان بهراسند. پس هر كسى بايد بكوشد تا احترامى را كه قانون ، حق پدر و مادر مى داند در برابر آنان به جاى آورد. (٥٣)

نكته درخور توجه اين كه پدر و مادر نيز در مقابل فرزندان وظايف و تكاليفى دارند كه هيچ گاه و تحت هيچ شرايطى ، نبايد از انجام دادن آن شانه خالى كند.

توصيه اكيد روايات اين است كه والدين بايد فرزندان خود را بر بر و احسان و دورى گزيدن از عاق خويش اعانت كنند. از اين رو والدين نبايد با سوء استفاده از موقعيت ممتاز و حقوق ويژه خويش از وظايف متقابل سرپيچى كنند و انتظارات و توقعات نا به حق و ظالمانه را بر فرزندان تحميل كنند و با بى توجهى به حساسيت و ضربه پذيرى تعاملات عاطفى خانوادگى ، فرزندان را به اتخاذ فاصله و ابتلا به عاق خويش برانگيزند. علماى اخلاق در تحليل محبت وافر والدين به فرزند و انگيزه آنها در تلاش و مجاهدات مخلصانه براى تاءمين حوايج مادى و معنوى او و توصيه فراوان آيات و روايات به رعايت حقوق پدر و مادر به توجيهاتى توسل جسته اند كه هر يك در جاى خود درخور تاءمل است .

يكى از علماى اخلاق در اين خصوص بيان جامعى دارند كه گزيده اى از آن را در ذيل نقل مى كنيم :

چون نطفه از تمام بدن آيد پس او ماده است شبيه به ماده پدر و چون در رحم تربيت يابد بدنى شود مانند بدن پدر، پس روحى كه در او دميده شود روحى است مانند روح پدر پس ولد شبيه پدر است در صورت و سيرت و روح و بدن ؛ لهذا فرمودند: الولد سر اءبيه . فرزند سر پدر است كه فاش ‍ شده و باطن اوست كه ظاهر شده و اگر مشاركت مادر نبودى و اگر مشاركت زمان بد و نيك و مكان بد و نيك غذاهاى نيك و بد و حالت نيك و بد و شير خوب و بد و تربيت خوب و بد و امثال اين امور نبودى هميشه طفل مثل پدر بودى . پس نطفه مدام مقتضى مماثلت است و اين امور گاهى ممدند براى اين اقتضا و گاهى موانع و گاهى لايضر و لاينفع .

بدان كه همان طور كه آنچه پدر دارد در نطفه او يافت مى شود و اين مطلب به حسن و تجربه ظاهر است و بهتر از همه ، فرمايش صاحب شريعت است كه چقدر اهتمام در مرضعه نموده اند و فرموده اند كه صورت و سيرت او به اين طفل بسيار كمتر است نسبت به طفل ديگرش كه خود او را شير داده ، گويا محبت مادرى را نصف كرده اند، نصف پيش مادر مانده و نصف ديگرش پيش مادر رضاعى رفته و از اين جاست كه از رضاع حرام شد، آنچه از نسب حرام شده و خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله به رضاع فخر كرده ، چنانچه به نسب فخر كرد، فرمود: من از قريشم و از بنى سعد شير خوردم ... .

دانستى كه محبت تز مناسبت خيزد و محبت به اندازه مناسبت است و هر قدر كه مناسبت بيشتر، محبت بيشتر و چون مناسبت پدر و مادر با فرزند بيش از مناسبت برادر است برادر، لهذا آن محبت بيش از اين محبت است و هر قدر كه نسبت دور شود مناسبت كمتر شود به جهت تراكم مدخليت زمان و مكان و غذا و آب و هوا و امثال اينها، پس محبت كمتر شود و همه اينها محسوس است و معلوم ، و لكن سر اينها بر تو مخفى بود... و آنچه در شريعت مطهره از احكام كثيره براى خويش و قوم ارحام و رضاع مقرر فرموده اند از محروميت و حرمت نكاح و حكم ارث و صله ارحام و قصاص ‍ و ديات و وجوب ديه بر عاقله و احترام داشتن اولاد علما و ابرار و بزرگان و جزاى نيك و بد ديدن اولاد به عمل نيك و بد پدران . سر همه اينها ظاهر شد كه منشاء اينها همان مناسبت و مشابهت ذاتى است . (٥٤)

### قطع قاطع

يكى از بهانه هايى كه معمولا براى توجيه قطع ارتباط با خويشاوندان بدان تمسك مى شود، قطع طرف مقابل و عدم اعتناى او به حقوق و وظايف متقابل است ، در حالى كه اطلاق ادله وجوب صله و حرمت قطع ، همه حالات متصور، از جمله حالت مذكور را شامل مى گردد و نبايد از نظر دور داشت كه حق رحم در هيچ شرايطى (جز در صورت محاربه با اسلام و مسلمين) قابل اسقاط يا سقوط نيست .

اداى اين حقوق از باب احسان صورت مى پذيرد و سرپيچى و بى اعتنايى برخى از اقارب از اداى آن ، مجوز ناديده انگاشتن آن نمى شود. به تعبير برخى مفسران در اين سنخ حقوق نمى توان با استناد به آيه شريفه :فمن اعتدى عليكم فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم (٥٥) مقابله به مثل نمود، چه همين روايات مطلق با توجه به تعدد آن ، مخصص اين آيه شمرده مى شوند.

مضامينى همچون : لاتقطع رحمك و ان قطعك (٥٦)،انما الواصل من اذا قطعت رحمه وصلها (٥٧)، صلوا اءرحامكم و ان قطعوكم (٥٨)،اءوصانى اءن اءصل رحمى و ان اءدبرت (٥٩)، حق الرحم لايقطعه شى ء (٦٠)،انا اءهل بيت نصل من قطعنا و نحسن الى من اءساء الينا (٦١)،ما من خطوة اءحب الى الله عزوجل من خطوتين يسد بها المؤ من صفا فى الله ، و خطوة الى ذى رحم قاطع (٦٢)، نشانه مطلق بودن اين حق است .

دلايل ديگر اين مدعا، رواياتى است كه به طور مطلق به اتيان صله و امر و از ارتكاب قطع نهى كرده است (رجوع شود به بحث روايى) .

اين بخش را با ترجمه عبارتى از نهج البلاغه به پايان مى بريم :

هنگامى كه برادرت بريدن از تو را آهنگ كرد، حفظ پيوستگى اش را بر خود هموار كن و چون او دورى كرد، تو خود را به لطف و نزديكى بيشتر و اگر او خشكى كرد، با بخشش و دهش پاسخش گوى و هر گاه كه او دورى گزيد، تو نزديك تر شدن را بر خويش بقبولان و چون او درشتى كرد، نرمش نما و در پاسخ جرم و خلاف وى ، خود را به پوزش وادار، به گونه اى كه پندارى تو غلام اويى و او سرور تو است . اما مبادا كه نابه جا چنين كنى يا موردش را به درستى نشناسى و اهليش را احراز نكنى !

چنين مباد كه براى نيكبختى اعضاى خانواده ات كم ترين ارزش را قائل باشى .

در برابر كسى كه تمايلى به دوستى به تو ندارد، به هيچ نشان از خود گرايشى منماى . ديگر بار بر اين توصيه تاءكيد دارم كه در مسابقه نيكى و حفظ پيوند از سوى تو و بدى و بريدن از سوى برادرت ، مبادا كه نيروى او فزونى گيرد! (٦٣)

درخور ذكر است كه در برخى موارد، از باب نهى از منكر، در صورتى كه تنها راه متنبه ساختن آلودگان ، قطع رابطه با ايشان باشد، به صورت موقت مجاز خواهد بود.

### ارحام كافر و فاسق

عموميت و اطلاق ادله وجوب صله و حرمت قطع ، همه ارحام اعم از مومن ، كافر، فاسق (متجاهر و غير متجاهر) را شامل مى گردد و اختلاف در عقيده يا عملكرد (دست كم تا سطوحى از آن) مجوز قطع احسان و ترك صله ايشان نمى شود، چه حقوق افراد، بسته به تنوع اوصاف و ويژگى هاى مولد حق ، متعدد بوده و به اعتبار هر خصوصيت ، استحقاق حقوقى متناسب با آن را مى يابند.

از اين رو، دو فرد با مشتركاتى همچون رحم ، ايمان ، همسايه بودن ، سه نوع حق نسبت به يكديگر مى يابند و هيچ يك از اين انواع معارض با ديگرى نيست .

بنابراين رحم كافر، هر چند به علت عدم اشتراك ايمانى ، از حقوق ويژه يك مومن در جامعه اسلامى برخوردار نيست و نبايد مشمول مودت قلبى مومنانه واقع شده و از احترامات خاص افراد مومن برخوردار گردد، اما به اعتبار رحم يا همسايه بودن ، حقوقى لازم الاستيفاء بر ارحام و همسايگان خويش دارد و مستحق دريافت برخى انحاى صله و احسان خواهد بود.

از اين قاعده كلى ، برخى موارد به شهادت آيات و روايات ، استثنا شده است كه بارزترين آن ، كفار محارب و برخى از فرق مسلمان همچون نواصب و خوارجند و در رتبه بعد، ارحام فاسق در صورتيكه صله آنها مايه فزونى تجاهر ايشان گردد، جاى مى گيرند. مجددا تاءكيد مى شود ارتباط با ارحام ذمى و متجاهرين به فسق نبايد ارزش هاى مورد احترام اسلام و مصالح جامعه اسلامى و محوريت بلامنازع حب و بغض خداوند (٦٤) و وظايف يك مومن در قبال بيگانگان را تحت الشعاع قرار دهد.

در اين بخش براى اثبات ادعاى فوق (اطلاق ادله نسبت به همه انواع رحم) ابتدا به نقل گزيده اى از آيات و روايات و سپس به نقل و توجيه برخى ادله به ظاهر معارض مى پردازيم :

### آيات :

بالوالدين احسانا و بذى القربى (٦٥)، ما اءنفقتم من خير فللوالدين و الاءقربين (٦٦)،ان ترك خيرا الوصية للوالدين و الاءقربين (٦٧)، و اتقوالله الذى تساءلون به و الاءرحام (٦٨)، وآت ذا القربى حقه (٦٩). در فرض دعوت به شرك نيز به مصاحبت ايشان فرموده است :

... و ان جاهداك على اءن تشرك بى ماليس لك به علم فلا تطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفعا... (٧٠).

### روايات :

يكون لى القربة على غير اءمرى اءلهم على حق ؟ قال : نعم ، حق الرحم لايقطعه شى ء و اذا كانوا على اءمرك كان لهم حقان : حق الرحم و حق الاسلام (٧١).ان رجلا اءتى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال : يا رسول الله ، ان لى اءهلا قد كنت اءصلهم و هم يؤ ذونى رفضهم ؛ فقال له رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اذن يرفضكم الله جميعا (٧٢)

صلوا اءرحامكم (٧٣).

اءكرم عشيرك ، فانهم جناحك الذى به تطير، و اءصلك الذى اليه تصير (٧٤).

براى ترجمه روايات فوق رجوع شود به : صله و قطع رحم در آيات و روايات .

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : لاى يرث الكافر المسلم و للمسلم اءن يرث الكافر الا اءن يكون المسلم قد اءوصى للكافر بشى ء (٧٥)؛

اما صادق عليه‌السلام مى فرمايد: كافر از مسلمانان ارث نمى برد مگر در جايى كه مسلمان براى او چيزى را وصيت كرده باشد، در صورتى كه مسلمان از كافر ارث مى برد.

عن جعفر عليه‌السلام عن اءبيه عليا عليه‌السلام كان يقول : لا يذبح نسككم الا اءهل ملتكم ، و لاتصدقوا بشى ء من نسككم الا على المسلمين ، و تصدقوا بما سواه غير الزكاة على اءهل الذمه (٧٦)؛

امام صادق عليه‌السلام به نقل از امام باقر عليه‌السلام و آن حضرت از امير المومنين عليه‌السلام مى فرمايد: قربانى شما را غير مسلمان نبايد ذبح كند و نبايد گوشت آن را به كسى جز هم كيشان خود صدقه دهيد، اما از غير آن و غير زكات مى توانيد به كفار ذمى صدقه دهيد.

... قال ابوعبدالله عليه‌السلام : اءعط من لاتعرفه بولاية و لاعداوة للحق ان الله يقول : و قولوا للناس حسنا (٧٧)؛

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: به كسى كه دوستى و دشمنى او با حق براى تو مشخص نشده است ، اعطا كن ، چه خداوند در قرآن مى فرمايد: با مردم به نيكى عمل كنيد.

### ادله قطع ارحام محارب

در خصوص قطع ارتباط با كفار محارب نيز رواياتى وارد شده است كه به برخى از آنها در ذيل اشاره مى شود:

قطع رحم الكفر فى اعزاز دينك (٧٨)؛

او (پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ) ارحام خود را براى عزتمندى دين تو قطع كرد.

لارحم بينى و بينك ، قطع الله الرحم بالاسلام (٧٩)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله خطاب به يكى از اسراى جنگ بدر كه به عضويت خود در ارحام حضرت استناد مى كند، مى فرمايد: هيچ رحمى ميان من و تو نيست . خداوند به بركت اسلام ، خويشاوندى با غير مومنان را قطع كرده است .

و قد قال امير المومنين عليه‌السلام : لقد كنا مع رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : نقتل آباءنا و اءبناءنا و اءعمامنا ما يزيدنا ذلك الا ايمانا و تسليما و... (٨٠)؛

حضرت على عليه‌السلام مى فرمايد: ما در بيعت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پدران و فرزندان و برادران و عموهاى خود را براى اسلام هلاك رسانديم و اين امر جز به ايمان و تسليم ما در برابر خداوند نيفزود.

سمعت الرضا عليه‌السلام يقول : من واصل لنا قاطعا اءو قطع لنا واصلا اءو مدح لنا عائبا اءو اءكرم مخالفا فليس منا، و لسنامنه (٨١)؛

امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد: كسى كه با قاطع ما اهل بيت عليهم‌السلام بپيوندد يا با دوستان ما قطع رابطه كند، سرزنش كننده ما را مدح و مخالف ما را اكرام نمايد، از ما نيست و ما نيز با او ارتباطى نداريم .

عن اءبى عبدالله قال : من قعد عند سباب لاءولياء الله فقد عصى الله (٨٢)؛

امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: كسى كه با اهانت كننده به مقام اولياى خدا همنشينى نمايد، به درستى كه خدا را عصيان كرده است .

ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله كان يقول : من كان يؤ من بالله و اليوم الآخر فلا يواخين كافرا، و لايخالطن فاجرا، و من آخى كافرا اءو خالط فاجرا كان فاجرا كافرا (٨٣)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله مكرر مى فرمود: كسى كه به خدا و روز قيامت ايمان دارد، نبايد اخوت با كفار را برگزيند و با افراد فاسق معاشرت كند. كسى كه كافرى را به برادرى گيرد يا با فاسق معاشرت نمايد، به درستى كه كافر و فاسق است .

### نهى از مودت و دوستى با كفار

نهى از دوستى با كافر، كه در آيات متعددى وارد شده است ، با برخى سطوح احسان و معاشرت و مصاحبت نيك با ارحام كافر بدون محبت و مودت قلبى و نيز بودن اين كه احسان به آنها به تثبيت عقايد و عملكرد كفرآميزشان منتهى شود، منافات ندارد:

لاتجد قوما يؤ منون بالله و اليوم الآخر يوادون من حادالله و رسوله ولو كانوا آباءهم اءو اءبناءهم اءو اخوانهم اءو عشيرتهم ... (٨٤)؛

نمى يابى مردمى را كه به خدا و روز قيامت ايمان آورده باشند، ولى با كسانى كه با خدا و پيامبرش مخالفت مى ورزند دوستى كنند، هر چند آن مخالفان ، پدران يا فرزندان يا برادران و يا قبيله آنها باشند.

يا اءيها الذين آمنوا لاتتخذوا عدوكم اءولياء تلقون اليهم بالمودة و قد كفروا بما جاءكم من الحق ... (٨٥)؛

اى مومنان ، دشمن من و دشمن خودتان را دوست مگيريد كه به آنها مهربانى كنيد و حال آن كه آنان به دين حقى كه براى شما آمده است ، كفر ورزيده اند... .

قد كانت لكم اءسوة حسنة فى ابراهيم و الذين معه اذ قالوا لقومهم انا برءاء منكم و مما تعبدون من دون الله كفرنا بكم و بدا بيننا العداوة و البعضاء اءبدا حتى تؤ منوا بالله وحده (٨٦) ؛

براى شما در ابراهيم و همراهان او سرمشقى نيكو هست ، آن گاه كه به قومشان گفتند: ما از شما و آنچه به جاى خداوند مى پرستيد برى و بركناريم ، ما منكر شماييم و همواره در ميان ما و دشمنى و كينه پديد آمده است تا آن كه فقط به خداوند ايمان آوريد... .

يا اءيها الذين آمنوا لاتتخذوا اليهود و النصارى اءولياء بعضهم اءولياء بعض ‍ و من بتولهم منكم فانه منهم ان الله لايهدى القوم الظالمين (٨٧)؛

اى مؤ منان ، يهوديان و مسيحيان را كه (در مقابله با شما) دوست و هوادار يكديگرند، به دوستى نگيريد و هر كسى از شما آنان را دوست گيرد، جزو آنان است . خداوند ستمكاران را راهنمايى نمى كند.

يا اءيها الذين آمنوا لاتتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا و لعبا من الذين اءوتوا الكتاب من قبلكم و الكفار اءولياء... (٨٨)؛

اى مومنان ، كسانى كه دين شما را به ريشخند و بازيچه مى گيرند، چه از كسانى كه پيش از شما بديشان كتاب داده شده و چه كافران ، دوست نگيرند.

يا اءيها الذين آمنوا لاتتخذوا آباءكم و اخوانكم اءولياء ان استحبوا الكفر على الايمان و من يتولهم منكم فاولئك هم الظالمون (٨٩)؛

اى مومنان ، پدران و برادرانتان اگر كفر را از ايمان خوش تر دارند، دوست مگيريد و هر كس از شما ايشان را دوست گيرد، بدانيد كه ايشان ستمكارند.

محمد رسول الله و الذين معه اءشداء على الكفار رحماء بينهم ... (٩٠)؛

محمد پيامبر الهى است و كسانى كه با او هستند بر كافران سختگير و با خودشان مهربانند.

آيات ٤٥ و ٤٦ سوره هود حضرت نوح عليه‌السلام را از تقاضاى براى نجات فرزندش بر حذر مى دارد و به علت تمرد از فرمان خداوند، پيوند او را با حضرت نفى مى كند.

جهت آشنايى بيشتر خوانندگان با نظام حقوق بشر از ديدگاه اسلام ، آنها را به برخى منابع تفصيلى ارجاع مى دهيم . (٩١)

از اين رو توسل به بهانه هاى واهى و اعمال حساسيتهاى بى مورد، كه معمولا توجيه گر ضعف ارتباطات خويشاوندى افراد يا در مواردى قطع آن مى شود، هيچ يك با مذاق شريعت سازگار نيست . اگر اسلام قطع ارتباط با ارحام قاطع و فاسق متجاهر و كافر را اجازه ندهد، بدون شك ، قطع ارتباط با خويشان را به بهانه ناهمسانى در برخى بينش ها، طرز تفكرها، عادات ، سليقه ها، عملكردها و... اجازه نخواهد داد. آنچه مسلم است اين كه صله رحم نيز در پرتو نظام اعتقادى و ارزشى مومن ، يك مقوله رفتارى هدفمند است و در جهت تقرب الى الله به عنوان غايت همه غايات ، موقعيت و اعتبار آن ارزيابى مى گردد؛ بنابراين انجام دادن آن نبايد با ساير باورها و ارزش هاى دينى ، اصطكاك و تعارضى يافته يا نقض آنها را موجب گردد. مومن در هيچ شرايطى (جز در موارد تزاحم بين اهم و مهم ) نمى تواند به بهانه انجام دادن صله مرتكب گناه شود يا به گناهانى كه عادتا در جريان اجراى صله اتفاق مى افتد، بى توجه باشد، اما اداى وظيفه در اين خصوص ‍ و نهى از منكر، شيوه هاى خاص خود را مى طلبد و قطع ارتباط با ارحام به صورت موقت ، تنها يكى از اين راه ها آن هم به فرض عجز و ياءس از اثرگذارى ساير طرق و اطمينان كافى به اثر بخشى قطع ، مجاز خواهد بود.

روشن است كه تشخيص وظيفه در هر مورد به عهده فرد مكلف و بر اساس ‍ معيارهاى متعارف خواهد بود.

## فصل دوم : انواع و سطوح شبكه خويشاوندى

### مقدمه

شناخت حيطه مصداقى و تعيين قلمرو و گستره واژه رحم به عنوان يكى از مفاهيم كليدى در موضوع مورد تحقيق بر طرح ساير مباحث محتوايى ، تقدم منطقى دارد؛ به همين منظور و به انگيزه چينش نظاموار مباحث مربوط، ابتدا به توضيح لغوى واژه رحم و استنباط معانى متبادر از آن در عرف عام و خاص مى پردازيم و پس از آن ، به تناسب موضوع ، مفاهيم ديگرى كه به نوعى با مفهوم رحم در ارتباط بوده و جهت ورود در برخى از مباحث آتى ، از معرفى و شناخت آنها گريزى نيست ، سخن به ميان خواهيم آورد.

مفاهيمى كه در اين فصل ، پس از توضيح رحم ، مورد شرح و تفسير واقع خواهند شد، به ترتيب عبارتند از: خانواده ، عشيره و خويشاوند (و انواع آن يعنى خويشاوند نسبى ، سببى ، رضاعى ، فرزند خواندگى ، توتمى ، تعميدى و روابط خويشاوندى ديگر) قبيله ، دودمان ، طايفه و كلان ، قوم ، ملت و امت .

توضيح هر يك از مفاهيم فوق با نظر به صيغه پر رنگ اجتماعى آنها و نيز رعايت مرزبندى هايى كه توجه به آن ، براى فهم درست مطالب ارائه شده لازم است و توجه دقيق به مباحث طرح شده از سوى مردم شناسان و جامعه شناسان و با عنايت به معانى اصطلاحى مورد نظر ايشان صورت پذيرفته است .

در عين حال براى حفظ موضوع و محورهاى مربوط و اجتناب از طرح مباحث حاشيه اى در برخى مباحث مطرح شده به اجمال سخن گفته ايم .

### مفهوم رحم

رحم در لغت به عضو خاصى از بدن زن كه محل استقرار فرزند و كانون نشو و نماى طبيعى او است اطلاق مى گردد. اقربا و خويشان نيز به اعتبار انتساب به يك رحم واحد (استعاره به علاقه ظرف و مظروف) (٩٢) ارحام خوانده مى شوند.

از نظر صرفى رحم بر وزن فعل ، مفرد و جمع آن رحماء و ارحام ، اسم فاعل آن راحم ، اسم مفعول آن مرحوم ، صيغه مبالغه آن رحيم ، همه از مشتقات واژه رحمت و مرحمت مى باشند. بسيارى از اهل لغت در بيان مبداء اشتقاق واژه رحم به اين روايت نبوى شريف استناد كرده اند؛ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد: خداوند به هنگام خلق رحم خطاب به او فرمود:

اءنا الرحمن و اءنت الرحم شققت اسمك من اسمى فمن وصلك وصلته و من قطعك قطعته (٩٣)؛

من خداى رحمانم و تو رحمى ، من اسم تو را از اسم خويش مشتق كرده ام ، از اين رو هر كه با تو پيوند كند، من با او پيوند خواهم كرد و هر كه رابطه اش ‍ را با تو قطع كند، من نيز رابطه خويش را با او قطع خواهم نمود.

به اعتقاد برخى از اهل لغت به رحم زن به اعتبار نقشى كه در توليد عاطفه و محبت و رقت قلب و ميل به احسان پايدار در ميان فرزندان ايفا مى كند، رحم كه همچون رحيم (هر چند در درجه اى ضعيف تر) صفت مشبهه مى باشد اطلاق شده است .

از اين رو رحم به كسى اطلاق مى شود كه رحمت به طور ثابت و مستمر به او قائم باشد. (٩٤) احتمال ديگرى كه از كلمات اهل لغت استفاده مى شود اين كه چون فرزند بالاترين و خالص ترين سطح از عاطفه و محبت را از طريق والدين به خود جلب كرده و مجلاى رحمت و عطوفت ايشان درباره خود است و سپس از طريق او به ساير برادران و خواهران ، راه مى يابد، بر او رحم و بر جماعت اقربا به اعتبار انتساب به منشاء توليد واحد، ارحام اطلاق شده است .

فخر رازى در وجه تشبيه رحم به رحمانيت حق مى گويد: چون ارتباط نسبى ميان افراد، زمينه ساز عاطفه ورزى و احسان آنها به يكديگر مى شود، به آنها ارحام اطلاق شده است . (٩٥)

در توضيح واژه رحم قطع نظر از اختلافات موجود در تعابير و تعاريف ارائه شده از آن بايد گفت : هر كس اعم از مذكر يا مؤ نث كه با انسان ، ارتباط نسبى (٩٦) خواه مستقيم و خواه باواسطه داشته باشد، رحم او محسوب مى گردد. اين مفهوم به حسب عرف و لغت ، اعم از محرمات باب نكاح است و به خلاف توهم برخى ، صرفا به ارحامى كه ازدواج آنها با يكديگر حرام شده است ، اختصاص نمى يابد. البته روشن است كه ارحام نسبى از سلسله مراتبى برخور دارند و به ميزان دورى و نزديكى آنها، حقوق و تكاليف ايشان نيز تفاوت مى يابد. (٩٧)

خويشاوندان سببى از زمره ارحام مورد نظر در استعمال واژه رحم به شمار نمى آيند. از روايات نبوى وارد شده در مقام توضيح مفهوم ارحام مورد نظر در مساءله صله رحم نيز اين اختصاص استفاده مى شود. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مطابق نقل عامه در پاسخ سائل مى فرمايد:امك و اباك و اختك و اخاك و ادناك ادناك (٩٨) يعنى با مادر (٩٩) و پدر و خواهر و برادر و هر كه با تو نسبتى دارد با رعايت تقدم و تاءخر ايشان ، پيوند كن و صله رحم را به جاى آور.

برخى از اهل لغت ، ارحام نسبى را قدر متقين و مصداق اتم رحم مى دانند نه مصداق منحصر. برخى نيز ارحام روحانى را از جمله مصاديق رحم به معناى لغوى آن برشمرده اند كه مصداق كامل آن ، پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و در رتبه بعد، ائمه طاهرين عليهم‌السلام و علماى ربانى و صلحاى مومنان يا عموم مومنان مى باشند.

صاحب كتاب معراج السعادة در توضيح اين مفهوم مى نويسد:

... مراد از رحم كه صله آن واجب و قطع آن حرام است ، هر خويشى نسبى است كه به خويشى معروف باشد اگر چه نسبت بسيار دورى داشته باشد و محرميتى در ميان نباشد. خلاصه اين كه همين كه كسى منسوب به ديگرى باشد اگر چه بسيار دور باشد از جمله ارحام اوست و صله او واجب و قطع آن حرام خواهد بود. (١٠٠)

در اين كه ارحام دقيقا مرادف ذى القربى يا اخص از آن است نيز اختلاف نظرهايى در ميان مفسران وجود دارد. فخر رازى در توضيح ارتباط ميان اين دو مفهوم مى نويسد:

به اعتقاد شافعى اگر كسى چيزى را براى اقارب زيد وصيت كند، همه بستگان زيد اعم از محرم و نامحرم با او، مشمول اين وصيت خواهند بود مگر پدر و فرزند او، چه پدر و فرزند را عرفا جزء اقارب نمى شمرند، اما نوه ها و اجداد وى داخل در حكمند.

برخى نيز قائلند كه اين حكم ، پدر و مادر و اجداد و جدات را شامل نمى گردد. برخى در مقابل ، همه آنها را داخل در حكم مى دانند. اين اختلاف ، اختلاف دقيقى است و منشاء آن ، اين است كه عرب به خاطر حفظ اجداد عالى و توسعه نسل خود، دايره اقارب را وسيع مى گيرد... و اما اگر اين شخص براى ارحام زيد وصيت كند اقرباى نسبى (همه اقرباى از طريق پدر و مادر) او را شامل مى شود. (١٠١)

در تفاوت ميان دو مفهوم نسب و صهر در آيه ٥٤ سوره فرقان نيز اقوال متعددى وجود دارد، كه جهت اختصار، از طرح آن اجتناب مى شود. (١٠٢)

از اين رو حيطه شمول رحم ، چه از نظر لغت و چه عرف اصالتا به خويشاوندان نسبى ، خواه به عنوان مصداق مختص و خواه مصداق اتم ، منحصر مى گردد و بالطبع حكم به وجوب صله و حرمت قطع نيز در مورد ايشان تعين مى يابد، ساير خويشاوندان و ارحام روحانى نيز توسعا و به انضمام قراين خارجى ، جزء مصاديق ارحام و مشمول حكم صله و قطع - بلكه آكد از آنچه در مورد خويشاوندان نسبى وارد شده - شناخته شده اند.

نكته ديگرى كه توجه بدان در اين بخش ضرورى به نظر مى رسد اين كه مفهوم محارم را نبايد با مفهوم ارحام به معناى اقارب و خويشاوندان يكى فرض كرد، چه محارم در نظام فقهى و حقوقى اصطلاحا به كسانى اطلاق مى شود كه در آن نظام ، ازدواج با ايشان تحريم شده است ، اعم از اين كه اين افراد در سلسله مراتب خويشاوندى ، جزء اقارب دور يا نزديك فرد محسوب شوند، در حالى كه ارحام معنايى وسيع تر قلمرو گسترده تر دارد. (١٠٣)

### خانواده

بنيانى ترين و طبيعى ترين و كهن ترين و عام ترين واحد اجتماعى ، خانواده است كه مبداء و منشاء تكون ساير واحدهاى متوسط و كلان اجتماعى ، همچون عشيره ، خويشاوندان ، قبيله و به طور كلى ، جامعه انسانى محسوب مى گردد.

خانواده بر اساس تحقيقات مردم شناختى ، ادوار مختلفى را پشت سر گذاشته و در قالب الگوهاى بسيار متنوعى تجلى و تظاهر كرده است . عمده ترين تقسيم بندى ادوارى خانواده ، انقسام آن به دو نوع هسته اى مى باشد. در اين بخش با اجتناب از ورود به بحث هاى مطول تاريخى و مردم شناختى ، ارزيابى صحت و سقم آراى منقوله ، اتخاذ موضع مشخص ، به ارائه تعريف و ذكر خصوصيات و ويژگى هاى اين واحد و آثار و كاركردهاى متنوع آن در نظام اجتماعى مى پردازيم .

به طور كلى ، خانواده در الگوى رايج و غالب آن (١٠٤)، يعنى خانواده هسته اى عبارت از زن و شوهر و فرزندان تحت تكفل آنهاست كه معمولا با هم و تحت رياست و سرپرستى شوهر و پدر زندگى مى كنند. معيار و ضابطه تشكيل اين خانواده همان رياست يك شخص بر اعضاى آن است . رياست شوهر و پدر جامعه كل فراهم مى سازد و از چند نفر، يك گروه متشكل و متجانس برخوردار از پيوند عاطفى شديد و روابط صميمى و رويارويى چهره به چهره و متقابل و احساس مسؤ وليت مشترك و برخوردار از يك هويت جمعى متمايز به وجود مى آورد.

در بررسى آثار متنوع خانواده در نظام اجتماعى بايد گفت :

خانواده قديم ترين گروه اجتماعى است ، چرا كه يك گروه طبيعى است كه از آغاز زندگى بشر وجود داشته است . مهمترين گروه است براى آن كه بدون آن ، زندگى در اجتماع متصور نيست . خانواده هسته مركزى اجتماع است و نخستين اجتماعى است كه شخص در آن گام مى نهد و آداب زندگى و اصول و رسوم اجتماعى و تعاون و از خودگذشتگى را در آن فرا مى گيرد. خانواده نه تنها مكتب آموزش و تعاون و فداكارى است ، بلكه كانونى براى حمايت مى كند. كسانى كه از حمايت خانواده برخوردار نيستند بى پناهند و در معرض فساد و تباهى و بيهودگى قرار مى گيرند. كودكانى كه بدون خانوداه بزرگ مى شوند داراى كمبودهاى عاطفى و اخلاقى فراوانى هستند. زن و مردى كه از كانون گرم خانواده بى بهره اند اغلب با فساد و تيره روزى هم آغوشند.

خانواده در حفظ و گسترش قدرت ملى نقش موثرى ايفا مى كند؛ به بيان ديگر، رابطه اى نزديك بين قدرت ملى و خانواده وجود دارد و سستى و تباهى خانواده ها انحطاط ملت را به دنبال مى آورد، چنان كه ژوسران ، دانشمند بزرگ فرانسوى مى گويد:

تاريخ به ما مى آموزد كه تواناترين ملت ها، مللى بوده اند كه خانواده در آنها قوى ترين سازمان را داشته است ... خانواده در زمينه اقتصادى نيز نقش ‍ مهمى در طول تاريخ ايفا كرده است : در قديم واحدهاى كشاورزى ، بازرگانى و صنايع دستى از اعضاى خانواده تشكيل مى شدند و در واقع واحدهاى اقتصادى ، واحدهاى خانوادگى بودند و بدين سان خانواده نقش ‍ خود را در گرداندن اقتصاد جامعه ايفا مى كرد. امروز اگر چه با تشكيل بنگاه هاى اقتصادى بزرگ ، اهميت خانواده در ايجاد و گرداندن واحدهاى اقتصادى كم شده است ، با وجود اين ، خانواده ارزش خود را در اين زمينه كاملا از دست نداده است ... خانواده از جهت ديگر نيز در اقتصاد كشور مؤ ثر است : كسى كه داراى خانواده است به زندگى و فعاليت هاى اقتصادى علاقه بيشترى نشان مى دهد، بيشتر كار مى كند و درآمد بيشترى به دست مى آورد تا بتواند زندگى خود و زن و فرزندانش را به نحو بهترى تاءمين كند و اين خود در توسعه اقتصادى كشور مؤ ثر است . (١٠٥)

گفتنى است بر اساس يك تقسيم بندى اوليه از عواطف انسانى به دو دسته عواطف طبيعى اولى (كشش طبيعى و اصيل يك انسان به انسان ديگر بدون هيچ گونه چشمداشت مادى و معنوى ، همچون عاطفه مادرى و در رتبه بعد عاطفه پدرى نسبت به فرزند خود) و عواطف اجتماعى و ثانوى (ميل عاطفى يك انسان به انسان ديگر سبب نقش او در ايصال منفعت مادى و معنوى به فرد محب ، چه به طور مستقيم و چه با واسطه ، مثل عاطفه ميان دوستان ، عاطفه ميان معلم و شاگرد...) روابط خانوادگى و خويشاوندى (خصوصا خويشاوندان نزديك) از بارزترين مجارى ظهور تمايل طبيعى و اولى است و انگيزه هاى ديگر جهت برقرارى پيوند در اين شبكه در رديف عواطف اجتماعى و ثانوى جاى مى گيرد كه با هر فرد ديگرى نيز بسته به نقش او در انتقال منافع مورد نظر افراد، امكان تحقق دارد.

اما فرايند تكون گروه هاى مختلف انسانى و در نتيجه تشكيل جامعه كل تز طريق تكثر هسته اوليه يعنى خانواده ، چگونگى شكل گيرى روابط نسبى و سببى و به تبع آن روابط شديد عاطفى - اجتماعى در ميان خويشاوندان و در سطح كلان تمايل اصيل انسان ها به نوع خواهى و نوع دوستى به علت اشتراك ايشان در مبداء اوليه (آدم و حواء) تضعيف و فراموشى اين پيوندها و اقتضائات آن در گذر زمان در نتيجه تكثر و تعدد بسيار زياد افراد بشر، مهاجرت ها و... ضرورت تمهيد و تدارك عناصر وحدت آفرين ديگرى براى جامعه بزرگ به جاى تعلقات طبيعى و همخونى ، در نقل قول ذيل به خوبى تشريح شده است :

بررسى و تاءمل در طبيعت انسان نشان مى دهد كه يكى از تمايلات غير قابل انكار كه نه تنها در انسان بلكه در حيوانات نيز وجود دارد، سائقه جنسى است كه موجب نزديك شدن به يكديگر و در نتيجه تشكيل خانواده مى گردد، به ويژه آن كه از ديدگاه قرآن ، عوامل ديگرى از قبيل نياز به غذا، پوشاك و يا ترس از حوادث و موجودات خطرناك در آغاز پيدايش اين دو زوج ، نمى توانسته است ، نقشى را بازى كند.

زندگى خانوادگى كه از احساس نياز مشترك زن و مرد نسبت به يكديگر سر چشمه گرفته است ، با تولد فرزندان ، برقرارى روابط نسبى و سببى و مودت و شفقت و دلسوزى اعضاى خانواده نسبت به يكديگر، دوام و پايدارى و استحكام و استقرار مى يابد. عواطف خانوادگى و اجتماعى را (مى توان) يك عامل مستقل ديگرى در كنار غريزه جنسى دانست كه نقش بسيار مهمى در پيدايش و استقرار زندگى اجتماعى دارد. بنابراين از ديدگاه قرآن مجيد، سائقه جنسى و آرامش و سكون (علقه خانوادگى) و عامل عاطفى و روانى (مودت و رحمت) نخستين حلقه هاى ارتباط انسان ها و تشكيل زير بناى جامعه انسانى يعنى خانواده است .

گسترش خانواده اوليه به پيدايش خانواده بزرگ در حد يك قبيله مى انجامد كه هنوز روابط سببى و نسبى و روابط عاطفى (مودت و رحمت) وحدت و گرد هم زيستن آنها را تضمين مى كند، ولى با گسترش بيشتر خانواده ، تاءثير عوامل فطرى و عاطفى به خاطر واسطه هاى بسيار رو به ضعف گذاشته و تدريجا كاهش مى يابد تا آن جا كه گاه به كلى فراموش مى شود، آن طور كه در انسان هاى كنونى شاهد آنيم ... پس از آن زندگى اجتماعى از حد قبايل و شعوب هم فراتر مى رود و روابطى از نوع ديگر، افراد انسان را به هم پيوند مى دهد و اجتماعات بشرى را استحكام و استمرار مى بخشد. در اين مرحله ، مليت ها و نژادها و به تعبير قرآن اختلاف السنه و الوان (زبان ها و رنگ ها) مطرح مى شود و اين امر موجب نوعى وحدت بين اعضاى هر يك از گروه ها و اجتماعات مى شود. (١٠٦)

### عشيره و خويشاوند

دومين واحد اجتماعى بعد از خانواده عشيره مى باشد. مفهوم عشيره كه در فارسى از آن بحث عناوينى همچون فاميل ، خويشان ، خويشاوندان ، خاندان ، قوم و خويش ، بستگان ، متعلقان ، منسوبان ، اقارب ، اقربى ، اقوام ، ارحام (علاوه بر آن بر طبق نقل دهخدا (١٠٧): لحمه ، نسب ، عترت ، عشيرت ، آل) ياد مى شود، هر چند در عربى غالبا به خويشاوندان نسبى اعم از دور و نزديك (اولواالارحام) منصرف است ، (تفسير آيه واءنذر عشيرتك الاءقربين) اما در زبان فارسى على الظاهر، خويشاوندان سببى نيز جزء مصاديق اين مفهوم به شمار مى آيند و شايد معادل مناسب براى مفاهيم متعارف فوق در زبان فارسى ، واژه هاى اقارب ، ذوى القربى ، قربى و... در زبان عربى باشد كه همه خويشاوندان را در بر مى گيرد.

از اين رو، عشيره گروهى را گويند كه ميان آنها اشتراك نسب و همخونى به عنوان قوى ترين عامل پيوند برقرار باشد. اين جمع همچنين به تبع اين زير ساخت محورى از ويژگى هايى همچون خود بسندگى نسبى ، روابط متقابل پايدار، همبستگى عاطفى و معنوى ، احساس تعلق ويژه به يكديگر، حمايت از هم خصوصا در بحران هاى اجتماعى و... برخوردارند.

يكى از مؤ يدات ادعاى فوق ، نامه ٣١ نهج البلاغه مى باشد كه در آن حضرت على عليه‌السلام عشيره را در اقرباى نسبى به كار برده اند در اين نامه مى فرمايند:

اءكرم عشيرتك فانهم جناحك الذى به تطير، واءصلك الذى اليه تصير، و يدك التى بها تصول (١٠٨)؛

قبيله و عشيره خود را گرامى دار، زيرا آنها پر و بال تو هستند كه با آنها پرواز مى كنى و اصل و ريشه تواند كه به آنها باز مى گردى و دست و نيروى تواند كه با آن به دشمن حمله مى كنى .

و در روايت ديگرى كه با آنچه در نهج البلاغه (خطبه ٢٣) آمده ، اندكى تفاوت دارد، در تبيين نقش و كاركرد عشيره در جامعه مى فرمايد:

لن يرغب عن عشيرته و ان كان ذا مال و ولد و عن مودتهم و كرامتهم و دفاعهم باءيديهم و اءلسنتهم ، هم اءشد الناس حيطة من ورائه ، و اءعطفهم عليه ، و اءلمهم لشعثه ان اءصابته مصيبة اءو نزل به بعض مكاره الامور، و من يقبض ‍ يده عن عشيرته فانما يقبض عنهم يدا واحدة ويقبض عنه منهم اءيد كثيرة ، و من يلن حاشيته يعرف صديقه من المودة (١٠٩)؛

انسان هرگز نبايد از عشيره خود از كرامت و دوستى و دفاع آنها با دست و زبان رو گردان باشد. عشيره محكم ترين گروهى هستند كه از انسان پشتيبانى مى كنند و پر عاطفه ترين مردم نسبت به او مى باشند. در آن هنگام كه به انسان مصيبتى برسد يا بدي براى او رخ دهد بهترين گروهى هستند كه پراكندگى و ناراحتى او را از بين مى برند... .

مؤ يد ديگر آن ، تعاريف ارائه شده از واژه قبيله است ، چه قبيله به ادعاى برخى لغوين مجموعه حاصل از تجمع چند عشيره مى باشد و چون در تعريف قبيله ، خويشاوندى نسبى و لزوم انتساب به جد واحد به عنوان نقطه اشتراك و محور اتحاد و همبستگى ميان اعضاى آن اخذ شده است ، قهرا در عشيره نيز بايد همين خصوصيت و ويژگى مد نظر باشد.

البته از تعابير برخى اهل لغت ، اختصاص و انحصار آن به خويشاوندان نسبى ، استفاده نمى شود و بالاتر اين كه برخى آن را مرادف با قبيله و برخى نيز گستره شمول آن را حتى وسيع تر از واژه قبيله قلمداد كرده اند كه در توضيح مفهوم قبيله به برخى از آنها اشاره خواهد شد.

راغب اصفهانى در توضيح معناى عشيره مى نويسد:

عشيره خانواده مرد مى باشد كه وى به واسطه آنها زياد مى شود و به منزله يك عدد كامل مى شوند. اين امر به خاطر آن است كه عشره (١٠) عدد كامل مى باشد؛ بر اين اساس ، عشيره اسم شده است براى هر گروهى از نزديكان مرد كه وى به وسيله آنها زياد مى گردد. (١١٠)

صاحب مجمع البيان در اين باره مى نويسد:

عشيره مرد، اقارب و نزديكان وى مى باشند و به اين علت عشيره گفته مى شود كه وى با آنها معاشرت مى كند و آنها نيز با او معاشرت مى كنند. (١١١)

مردم شناسان و جامعه شناسان نيز هر يك تحت عناوينى همچون خويشاوند، شبكه خويشاوندى ، منظومه خويشاوندى ، خانواده گسترده و... از اين گروهه انسانى سخن به ميان آورده اند كه جهت آشنايى بيشتر با معانى مقصود به نقل برخى از ديدگاه هاى ايشان مى پردازيم :

هر نظام خويشاوندى مجموعه اى از انواع روابط را پديد مى آورد كه با هم منظومه خويشاوندى و در مواردى شبكه خويشاوندى (Kinshipnetwork) را پديد مى آورند، نظير پدر، مادر، برادر، خواهر، درجه يك به حساب مى آيند و حال آن كه پدر بزرگ ، مادربزرگ ، عمو، عمه ، درجه دو شمرده مى شوند. آنان كه در يك خط مستقيم خويشاوندى قرار مى گيرند جانبى (Collaterall) به حساب مى آيند (نظير پسر يا دختر عموها، پسر يا دختر عمه ها و...) زمانى كه فقط خويشاوندان پدرى به عنوان خويشاوند يك فرد حساب مى آيند، پدر خويشى پديد مى آيد... عكس آن ، خويشى مادرى خوانده مى شود. (١١٢)

برخى نويسندگان حيطه مصداقى اين مفهوم را تا بدان جا توسعه داده اند كه حتى كلان و قبيله را نيز در بر مى گيرند:

خويشاوندى (Kinship انگليسى) ، (Parente فرانسوى) ، از ريشه لاتين Parere به معناى به دنيا آوردن گرفته شده است . خويشاوندى پيوند خونى و يا قرابت سببى را بين اشخاص مختلف مى رساند. در كشورهاى جديد، گروه خويشاوندى ، گروهى است نسبتا محدود. بالعكس ‍ در جوامع سنتى ، خويشاوندى هم از نظر گستره كمى و هم از ديدگاه مقام آن در جامعه ، از اهميت بيشترى برخوردار است و دودمان ، كلان و خانواده بزرگ و گسترده را شامل مى شود. گاه اين مضمون از محدوده آنان كه به طور زيستى خويش يكديگرند، فراتر مى رود و شامل كسانى مى شود كه به عنوان خويشاوند پذيرفته شده اند و خود را خويش يكديگر مى شناسند. (١١٣)

يكى ديگر از نويسندگان در توضيح اين شبكه ، تحت عنوان خانواده متسع در مقابل خانواده هسته اى مى نويسد:

اين اصطلاح را متعارفا در مورد يك واحد اجتماعى اطلاق مى كنند كه شامل والدين و فرزندان و ساير بستگان دورتر است و احيانا پدربزرگ ها، مادربزرگ ها، عموها، دايى ها، خاله ها و عمه ها را هم در بر مى گيرد و همه اينها به اصطلاح زير يك سقف زندگى مى كنند. عنوان خانواده متسع اكنون بيشتر در توصيف مجموعه اى از روابط دقيق تر به كار مى رود كه در آن ، خانواده هسته اى با قشر وسيع تر خويشاوندان در تماس است و از آنها كمك هاى عملى به صورت مجموعه اى از كارهاى گوناگون - از نگهدارى بچه تا خانه خريدن - دريافت مى كند. شكل سنخى خانواده در جوامع مدرن صنعتى ، به اين حساب ، با خانواده انزوا آميز هسته اى فرق دارد؛ به عبارت ديگر، خانواده متسعى است كه شكل آن تعديل شده است . (١١٤)

درخور يادآورى است كه خويشاوندى ميان افراد، يك نوع بستگى درونى و عاطفى ايجاد مى كند. افراد خويشاوند در روابط افراد با يكديگر از اهميت و جايگاه ويژه اى برخوردار است . كسى كه در شبكه خويشاوندى با ديگران قرار مى گيرد، خواه نا خواه داراى حقوق و تكاليف اخلاقى و اقتصادى و اجتماعى و جنسى خاصى در برابر ساير افراد خويشاوند مى گردد. اين حقوق و تكاليف همواره لزومى ندارد كه رسمى و مكتوب و مدون باشد، بلكه غالبا تنها به عنوان سنت هاى اجتماعى غير مكتوب و شايان اعتنا مطرح است . ضمنا كسانى كه در درون شبكه و شجره خويشاوندى ، ارتباط نزديك ترى با يكديگر دارند، حقوق و تكاليف آنها نيز نسبت به هم مبرم تر و انعطاف ناپذيرتر است تا كسانى كه در رتبه هاى بعد و با فاصله بيشتر به شجره خويشاوندى متصلند.

البته موقعيت موجود اين شبكه در مقايسه با گذشته ، كاستى هاى فراوانى را نشان مى دهد. به اعتقاد برخى محققان ، فرو پاشى خانواده گسترده در بسيارى از مناطق جهان بر اثر وقوع برخى تحولات تمدنى و از ميان رفتن بسيارى از آثار و كاركردهاى آن در عرف سنتى و در نتيجه غلبه الگوى هسته اى خانواده ، به عنوان مناسب ترين و مطلوب ترين الگوى خانواده در نظام صنعتى ، بى مهرى و بى توجهى اكثر جامعه شناسان خانواده را به بحث درباره خانواده گسترده ، آثار و كاركردهاى اجتماعى آن و... موجب شده است . (١١٥)

موقعيت ممتاز اين شبكه ، لزوم ارتباط مستحكم ميان اعضاى آن در هر شرايط ممكن ، مبارزه جدى با آفات و آسيب هاى تخريب گر اين سنخ پيوندهاى حياتى ، تشويق و تحريك همگان به رعايت حقوق و وظايف متقابل ، توجه دادن به آثار دنيوى و اخروى مترتب بر تعاملات خويشاوندى ، اتخاذ راهبردها و سياست هاى متنوع اخلاقى و حقوقى جهت ابقا و تحكيم اين شبكه ، از جمله تعاليم اديان الهى ، خصوصا مكتب تعالى بخش اسلام مى باشد كه در موضع مناسب به بحث تفصيلى درباره ديدگاه هاى اين شريعت حنيف در اين خصوص خواهيم پرداخت .

پس از آشنايى اجمالى با شبكه خويشاوندى و عناصر و ابعاد آن ، در يك تحليل درونى ، به بررسى انواع خويشاوندى مى پردازيم :

### انواع خويشاوندى

پيوندها و تعلقات خويشاوندى را مى توان بر اساس هسته و محور كانونى آن به چند نوع دسته بندى نمود:

١. خويشاوندى نسبى يا زيستى (بر پايه همخونى) ؛

٢. خويشاوندى سببى (بر پايه زناشويى) ؛

٣. خويشاوندى رضاعى (بر پايه همشيرى) ؛

٤. خويشاوندى تبنى (بر پايه فرزند خواندگى) ؛

٥. خويشاوندى توتمى يا همخونى آرمانى (بر پايه اعتقاد به يك توتم يا ادعاى انتساب به يك نياى مشترك آرمانى) ؛

٦. خويشاوندى تعميدى (بر پايه حضور و مشاركت در غسل تعميد) ؛

٧. روابط خويشاوندى ديگر.

به توضيح اجمالى هر يك از اقسام فوق مى پردازيم :

### ١. خويشاوندى نسبى يا زيستى

كهن ترين ، طبيعى ترين و گسترده ترين نوع خويشاوندى ، خويشاوندى نسبى است كه بر پايه همخونى و انتساب به يك نياى واقعى مشترك ، تحقق مى يابد. جد اعلى يا نياى بزرگ ، مركز و مبداء اين نوع خويشاوندى است و موقعيت افراد وابسته به سلسله نسل هاى منشعب از اين مركز، بسته به ميزان دورى و نزديكى از اين مبداء انتشار، در سلسله مراتب شبكه خويشاوندى و بخش هاى مختلف شجره نسبى تعيين مى شود. اين نوع خويشاوندى كه بر اثر تولد يكى از ديگرى يا دو نفر از يك منشاء به وجود مى آيد، لوازم و تبعات متعدد حقوقى و اجتماعى را موجب مى شود كه معمولا در قوانين مدنى كشورهاى مختلف تشريح شده است . از نظر مردم شناسى ، اين نوع خويشاوندى به دو نوع پدر تبار و مادر تبار تقسيم مى گردد:

### الف) خويشاوندى نسبى پدر تبار:

در اصطلاح مردم شناسى ، مجموع افرادى كه داراى قاعده اى نياى مشترك حقيقى اند، پدر تبار ناميده مى شوند. پدر تبارى رسم و قاعده اى است كه بر اساس آن ، فرد موقعيت اجتماعى خود را از پدر به ارث مى برد و به گروه خويشاوندى پدرى ، كه به آن خويشاوندى نسبى نيز گفته مى شود، وابسته است . اين شكل از خويشاوندى ، از نوع خانواده گسترده اى است كه از پدر، دختران و فرزندان پسرى تشكيل مى گردد و فرزندان به نام پدر خوانده مى شوند (پدر نامى) .

### ب) خويشاوندى نسبى مادر تبار:

سيستمى كه فرد از لحاظ موقعيت اجتماعى و خويشاوندى به خانواده مادر وابسته است ، مادر تبارى ناميده مى شود. اين مجموعه ، مركب از مادر، پسران و دختران و فرزندان دختر است . در اين سيستم ، تبار كودكان از طريق مادر تعقيب مى شود و فرزندان به نام مادر خوانده مى شوند. پدر معمولا در اين نوع سيستم ، وضعى شبيه بيگانگان دارد.

البته الگوى خويشاوندى نسبى در هر جامعه ، شكل و خصوصيات ويژه اى دارد كه آن را از سايرين متمايز مى سازد، از اين رو نمى توان به طور دقيق ، يك الگوى كامل و متعين و همگانى از آن به دست داد. خويشاوندى نسبى پدر تبار رايج آن در جوامع مختلف ، كه مردم شناسان گزارش كرده اند، تفاوت جوهرى دارد.

يكى از آثار ناشى از اين نوع خويشاوندى ، حرمت نكاح با برخى اعضاى سلسله است كه از باب نمونه بدان اشاره مى شود. قرآن كريم در آيه ٢٥ سوره نسا هفت دسته از زنان را بر هفت دسته از مردان و در مقابل ، به قرينه تلازم ، هفت دسته مردان را بر هفت دسته از زنان حرام كرده است . اين هفت دسته به ترتيب عبارتند از:

١) مادران : كه شامل مادر بى واسطه و جده اعم از جده مادرى و پدرى مى شود، حتى در صورتى كه با واسطه باشد. پس زنان به پسرانشان و نيز پسران دخترانشان و پسران پسرانشان و بالاءخره هر مذكرى كه ريشه ولادتش ‍ به ايشان منتهى گردد، حرام هستند (با واسطه باشند يا بى واسطه) .

٢) دختران : دختران و دختران دختران و نيز دختران پسران ، بر پدر حرام هستند و به طور كلى ، هر مؤ نثى كه ريشه ولادتش به او منتهى شود اعم از باواسطه يا بى واسطه ، واسطه ذكور باشد يا اناث ، بر او حرام مى باشد.

٣) خواهر: اعم از پدرى يا مادرى يا ابوينى .

٤) عمه : اعم از خواهر پدرى و خواهر مادرى يا ابوينى پدر. همچنين ازدواج با عمه پدر و مادر و اجداد و جدات نيز ممنوع است .

٥) خاله : اعم از خواهر پدرى مادر و خواهر مادرى يا ابوينى مادر. خاله پدر و اجداد و جدات نيز در اين زمره اند.

٦) دختر برادر: اعم از برادر پدرى و مادرى و ابوينى و هر اناثى كه ريشه ولادتش به برادر منتهى گردد.

٧) دختر خواهر: اعم از پدرى و مادرى يا ابوينى و هر اناثى كه ريشه ولادتش به خواهر منتهى گردد.

### ٢. خويشاوندى سببى

دومين نوع خويشاوندى كه باز از قدمت ، عموميت و گستره قابل توجهى برخوردار است ، خويشاوندى سببى يا بالمصاهره است . اين نوع خويشاوندى ، بر پايه زناشويى ، ميان داماد با بستگان همسر و متقابلا ميان زن با خويشاوندان شوهر به وجود مى آيد. اين نوع خويشاوندى مانند خويشاوندى نسبى و رضاعى از جمله موانع زناشويى (البته در سطوحى معين) به شمار مى آيد و انعقاد قرارداد جنسى مشروع را ميان سلسله اى از وابستگان مانع مى شود.

كسانى كه نكاح با آنان بر اثر مصاهرت ممنوع است دو دسته اند:

الف) كسانى كه نكاح آنان عينا ممنوع است :

بر طبق ماده ١٠٤٧ قانون مدنى ، نكاح بين اشخاص ذيل به واسطه مصاهره (دامادى) ممنوع دايمى است .

١) بين مرد و مادر و جدات زن او از هر درجه كه باشد اعم از نسبى و رضاعى .

٢) بين مرد و زنى كه سابقا زن پدر و يا زن يكى از اجداد يا زن پسر يا زن يكى از احفاد او بوده است ، هر چند قرابت رضاعى باشد.

٣) بين مرد با اناث از اولاد زن از هر درجه كه باشد ولو رضاعى ، مشروط بر اين كه بين زن و شوهر، زناشويى واقع شده باشد.

ب) كسانى كه نكاح آنان جمعا ممنوع است :

بر طبق ماده ١٠٤٨: جمع بين دو خواهر ممنوع است ، اگر چه به عقد منقطع باشد.

و طبق ماده ١٠٤٩: هيچ كس نمى تواند دختر برادر زن و يا دختر خواهر زن خود را بگيرد، مگر با اجازه زن خود.

تصوير ساده و ابتدايى شجره خويشاوندى ، در نمودار ذيل منعكس شده است :

مورگان ، مردم شناس معروف ، در كتاب جامعه باستان ، فهرستى از عناوين مختلف مربوط به رده هاى موجود در سلسله هاى خويشاوندى ، در برخى جوامع مورد مطالعه ، ارائه داده است . ما به تناسب موضوع و براى شناخت هر چه بيشتر اعضاى شبكه و نيز رتبه بندى آنها، يكى از فهرست هاى ايشان را تحت نام نظام خويشاوندى رومى و عربى كه با نظام خويشاوندى در جامعه ما انطباق كامل دارد، به پيوست نقل مى كنيم : (١١٦)

### نظام خويشاوندى رومى و عربى

١. جد جد من

٢. پدر بزرگ جد من

٣. پدر جد من

٤. مادر جد من

٥. جد من

٦. جده من پدر بزرگ من

٧. پدر بزرگ من

٨. مادر بزرگ من

٩. پدر من

١٠. مادر من

١١. پسر من

١٢. دختر من

١٣. پسر پسر من

١٤. دختر پسر من

١٥. پسر پسر پسر من

١٦. دختر دختر دختر من

١٧. پسر پسر پسر پسر من

١٨. دختر دختر دختر دختر من

١٩. برادران من

٢٠. خواهران من

٢١. برادر من

٢٢. پسر برادر من

٢٣. همسر پسر برادر من

٢٤. دختر برادر من

٢٥. پسر پسر برادر من

٢٦. دختر پسر برادر من

٢٧. پسر پسر پسر برادر من

٢٨. دختر دختر دختر برادر من

٢٩. خواهر من

٣٠. پسر خواهر من

٣١. همسر پسر خواهر من

٣٢. دختر خواهر من

٣٣. شوهر دختر خواهر من

٣٤. پسر پسر خواهر من

٣٥. دختر دختر خواهر من

٣٦. پسر پسر پسر خواهر من

٣٧. پسر دختر دختر خواهر من

٣٨. عموى من

٣٩. زن عموى من

٤٠. پسر عموى من

٤١. همسر پسر عموى من

٤٢. دختر عموى من

٤٣. شوهر دختر عموى من

٤٤. پسر پسر عموى من

٤٥. دختر دختر عموى من

٤٦. پسر پسر پسر عموى من

٤٧. دختر دختر دختر عموى من

٤٨. عمه من

٤٩. شوهر عمه من

٥٠. پسر عمه من

٥١. همسر پسر عمه من

٥٢. دختر عمه من

٥٣. شوهر دختر عمه من

٥٤. پسر پسر عمه من

٥٥. دختر دختر عمه من

٥٦. پسر پسر پسر عمه من

٥٧. دختر دختر دختر عمه من

٥٨. دايى من

٥٩. زن دايى من

٦٠. پسر دايى من

٦١. زن پسر دايى من

٦٢. دختر دايى من

٦٣. شوهر دختر دايى من

٦٤. پسر پسر دايى من

٦٥. دختر دختر دايى من

٦٦. پسر پسر پسر دايى من

٦٧. دختر دختر دختر دايى من

٦٨. خاله من

٦٩. شوهر خاله من

٧٠. پسر خاله من

٧١. زن پسر خاله من

٧٢. دختر خاله من

٧٣. شوهر دختر خاله من

٧٤. پسر پسر خاله من

٧٥. دختر دختر خاله من

٧٦. پسر پسر پسر خاله من

٧٧. عموى پدرم

٧٨. پسر عموى پدرم

٧٩. نوه مذكر عموى پدرم

٨٠. نتيجه مذكر عموى پدرم

٨١. عمه پدرم

٨٢. دختر عمه پدرم

٨٣. نوه مؤ نث عمه پدرم

٨٤. نتيجه مؤ نث عمه پدرم

٨٥. دايى مادرم

٨٦. پسر دايى مادرم

٨٧. نوه مذكر دايى مادرم

٨٨. نتيجه مذكر دايى مادرم

٨٩. خاله مادرم

٩٠. دختر خاله مادرم

٩١. نوه مؤ نث خاله مادرم

٩٢. نتيجه مؤ نث خاله مادرم

٩٣. برادر جد من

٩٤. پسر برادر جد من

٩٥. نوه مذكر برادر جد من

٩٦. نتيجه مذكر برادر جد من

٩٧. خواهر جد من

٩٨. دختر خواهر جد من

٩٩. نوه مؤ نث خواهر جد من

١٠٠. نتيجه مؤ نث خواهر جد من

١٠١. برادر جده من

١٠٢. پسر برادر جده من

١٠٣. نوه برادر جد من

١٠٤. نتيجه مذكر برادر جد من

١٠٥. خواهر جده من

١٠٦. دختر خواهر جده من

١٠٧. نوه خواهر جده من

١٠٨. نتيجه خواهر جده من

١٠٩. برادر پدر جد من

١١٠. پسر برادر پدر جد من

١١١. نوه برادر پدر جد من

١١٢. نتيجه برادر پدر جد من

١١٣. خواهر پدر جد من

١١٤. دختر خواهر پدر جد من

١١٥. نوه خواهر پدر جد من

١١٦. نتيجه خواهر پدر جد من

١١٧. برادر مادر جده من

١١٨. پسر برادر مادر جده من

١١٩. نوه برادر مادر جده من

١٢٠. نتيجه برادر مادر جده من

١٢١. خواهر مادر جده من

١٢٢. دختر خواهر مادر جده من

١٢٣. نوه خواهر مادر جده من

١٢٤. نتيجه خواهر مادر جده من

١٢٥. شوهر من

١٢٦. عموى من

١٢٧. زن عموى من

١٢٨. پدر بزرگ شوهر من

١٢٩. مادر بزرگ شوهر من

١٣٠. همسر من

١٣١. عموى من

١٣٢. زن عموى من

١٣٣. پدر بزرگ همسر من

١٣٤. مادر بزرگ همسر من

١٣٥. عموى من

١٣٦. خاله من

١٣٧. پسر خوانده من

١٣٨. دختر خوانده من

١٣٩. داماد

١٤٠. عروس

١٤١. پسر عموى من

١٤٢. شوهر خواهر من

١٤٣. پسر عموى من

١٤٤. دختر عموى من (خواهر زن)

١٤٥. دختر عموى من (خواهر شوهر)

١٤٦. زن برادر من

١٤٧. بيوه زن

١٤٨. بيوه مرد

### ٣. خويشاوندى رضاعى

خويشاوندى رضاعى نوعى از قرابت است كه از طريق شير خوردن با رعايت شرايط خاص ميان طفل شيرخوار و دايه او - زنى كه وى را شير داده است - و به تبع آنها با خويشاوندان ايشان حاصل مى گردد. به ادعاى برخى نويسندگان ، اين نوع قرابت از اختصاصات جامعه عرب قبل از اسلام و از جمله احكام مورد امضاى شريعت اسلام مى باشد. قرابت رضاعى يا خويشاوندى بر اساس همشيرى به احتمال قوى از مختصات جامعه اعراب و تمدن اسلامى است . حقوق ملل متمدن امروز - بر خلاف حقوق ما - هيچ يك همشيرى را از زمره سبب هاى تحريم جنسى تلقى نمى كند. خويشاوندى رضاعى قبل از اسلام در ميان اعراب وجود و شيوع داشته است . اشراف مكه عادت داشتند كه براى تربيت كودكان خود - به ويژه فرا گرفتن زبان عربى فصيح - دايه هايى از ميان بدويان انتخاب كنند، چنان كه در مورد پيغمبر اسلام نيز مى خوانيم كه وى را به دست چنين دايه اى سپرده بوده اند. احيانا همين رسم در ميان اعراب - بر اثر ايجاد انس ‍ و بستگى ميان دايه و طفل شيرخوار و خانواده آن دو اعتقاد به منشاء واحد يا حداقل بستگى شير و خون - موجب پيدايش اين نوع خويشاوندى شده است . (١١٧)

قانون مدنى در ماده ١٠٤٦، شرايط تحقق اين نوع قرابت را بر اساس فقه اماميه ، اين چنين ذكر كرده است :

اولا شير زن از حمل مشروع حاصل شده باشد.

ثانيا شير مستقيما از پستان مكيده شده باشد.

ثالثا طفل لااقل يك شبانه روز و يا پانزده دفعه متوالى شير كامل خورده باشد، بدون اين كه در بين ، غذاى ديگر يا شير زن ديگر را بخورد.

رابعا شير خوردن طفل قبل از تمام شدن دو سال از تولد او باشد.

خامسا مقدار شيرى كه طفل خورده است از يك زن و از يك شوهر باشد. بنابراين اگر طفل در شبانه روز مقدارى از شير يك زن و مقدارى از شير زن ديگر بخورد موجب حرمت نمى شود، اگر چه شوهر آن دو زن يكى باشد و همچنين اگر يك زن ، يك دختر و يك پسر رضاعى داشته باشد كه هر يك را از شير متعلق به شوهر ديگر شير داده باشد، آن پسر با آن دختر، برادر و خواهر رضاعى نبوده و ازدواج بين آنها از اين حيث ممنوع نمى باشد. (١١٨)

در اسلام بر طبق آيات و روايات متعدد، در بسيارى موارد، احكام فقهى مشتركى براى دو نوع خويشاوندى رضاعى و نسبى تشريح شده است كه خود نشانگر همانندى بسيار زياد ميان اين دو نوع قرابت از حيث آثار و تبعات حقوقى و اجتماعى مى باشد. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله طبق روايتى مى فرمايد:

يحرم من الرضاع مايحرم من النسب (١١٩)؛

با رضاع ، حرام مى شود آنچه با نسب حرام شد.

يعنى هر عنوانى كه از خويشاوندى نسبى موجب حرمت مى گردد، همان عنوان در خويشاوندى رضاعى موجب حرمت نكاح خواهد بود و در روايت ديگر مى فرمايد:

الرضاع لحمة كلحمة النسب (١٢٠)؛

رضاع قرابتى است همانند قرابت نسبى .

يكى از مفسران قانون مدنى در بررسى برخى لوازم فقهى اين نوع قرابت مى نويسد:

با توجه به اين روايات (روايات باب رضاع) مادر رضاعى و مادر او بر طفل مرتضع حرام است . همچنين هر كس كه نسبش به صاحب لبن (شوهر شير دهنده) برسد نيز بر طفل مرتضع حرام است . همچنين ساير بستگان زن شير دهنده از قبيل خواهر، برادر، پدر، پسر، و نيز دختر مرضعه كه خواهر رضاعى طفل مرتضع مى شود بر او حرامند. علاوه بر اين ، همان طور كه گفته شد، اگر دو طفل با شرايط فوق الذكر از يك زن شير بخورند، با يكديگر برادر و خواهر رضاعى مى شوند و بر يكديگر حرامند. بايد دانست اين نظر متعلق به فقهاى اماميه است ، ولى بعضى از فقهاى عامه حرمت رضاع را به مادران و خواهران رضاعى منحصر مى دانند و به اشخاص ديگر سرايت نمى دهند. استناد آنها به آيه ٢٣ سوره مباركه نساء است كه در آن جا فقط اءمهاتكم اللاتى اءرضعنكم و نيز اءخواتكم من الرضاعة مذكور است و از اشخاص ديگر نامى ديده نمى شود، ولى فقهاى اماميه با استناد به حديث مشهور و متواتر نبوى فوق الاشعاري حرم من الرضاع مايحرم من النسب غير از مادران و خواهران ، كليه كسان ديگرى را نيز كه طبق قاعده نسب ، حكم حرمت شامل آنهاست ، در رديف مادران و خواهران و مشمول حرمت ناشى از قرابت رضاعى قرار مى دهند. (١٢١)

### ٤. خويشاوندى تبنى (فرزند خواندگى)

يكى ديگر از انواع خويشاوندى ، قرابت ناشى از فرزند خواندگى است . در صورتى كه فرد يا قبيله اى شخص ديگرى را با رعايت برخى معيارها و با تشريفات خاص به فرزند بپذيرد، نوعى ديگر از قرابت با مجموعه اى از حقوق و تكاليف ويژه با توجه به مفاد عقد پيمان در ميان آنها به وجود مى آيد.

اين نوع خويشاوندى عمدتا در جوامع ابتدايى با توجه به نيازهاى متعددى ، همچون عقيم بودن فرد، نياز عاطفى ، اقتصادى ، نظامى ، سياسى (مثل پناهندگى) ، برقرارى صلح و تحكيم مبانى دوستى و... جريان داشت ، ولى امروزه با توجه به تغييرات اساسى در نظام اجتماعى و از ميان رفتن بسيارى از علل و اسباب موجب آن ، بسيار كم اتفاق مى افتد. در عين حال ، فرزند خواندگى نيز همچون برخى ديگر از مصاديق خويشاوندى ، طبق شرايطى ، مورد تاييد اسلام بوده و در حقوق مدنى تحت عنوان قانون حمايت از كودكان بى سرپرست براى برخى از شقوق آن ، احكام و آثار حقوقى و اجتماعى ويژه اى تشريح شده است .

يكى از حقوق دانان معاصر در اين باره مى نويسد:

ممكن است زن و شوهرى ، كودكى بيگانه را به فرزندى بپذيرند و قانونگذار، به احترام اراده آنان و حمايت از كودك ، او را در حكم فرزند خانواده بشمارد. درجه وابستگى فرزندى كه بدين سان پذيرفته شده است با خانواده پذيرنده تابع احكام قانون است . پاره اى از قوانين اجازه مى دهند كه با شرايط خاص ، كودك بيگانه به خانواده ملحق شود و به طور كامل در زمره فرزندان مشروع زن و شوهر درآيد، ليكن پاره اى ديگر اين الصاق را به طور كامل مجاز نمى شمرند: ارتباط كودك پذيرفته شده را با خانواده طبيعى محفوظ مى دارند و از پاره اى جهات نيز او را در حكم فرزند خانواده پذيرنده قرار مى دهند.

به هر حال ، فرزند خوانده در واقع فرزند حكمى و انتساب او به خانواده مجازى است ؛ به همين جهت ، ممكن است در نتيجه بروز حوادثى ، مانند فوت پدر و مادر حكمى ، ارتباط ايجاد شده برخورد و كودك در حكم فرزند خانواده ديگر درآيد، در حالى كه فرزند مشروع را هيچ حادثه اى بيگانه نمى سازد و پيوند طبيعى او و پدر و مادر گسستنى نيست .

در قانون مدنى ما فرزند خواندگى وجود ندارد و در سنن مذهبى نيز ايجاد اين رابطه مجازى مباح شناخته نشده است . در اخلاق اسلامى ، سرپرستى از يتيمان و كودكان بى سرپرست به شدت توصيه شده است ؛ به همين دليل نيز بسيارى از خانواده هاى توانگر با اشتياق ، سرپرستى كودكان درمانده را مى پذيرفتند و اموال خود را بدين منظور وقف مى كردند، ولى تعهد اخلاقى كسى كه تاءمين معاش و تربيت كودكى را مى پذيرفت ، هيچ گاه از نظر حقوقى او را ملزم نمى ساخت . (١٢٢)

بر طبق ماده شش قانون حمايت از كودكان بدون سرپرست ، افرادى مى توانند به عنوان فرزند خوانده بر گزيده شوند كه از شرايط زير برخوردار باشند:

الف) سن طفل از دوازده سال كمتر باشد.

ب) هيچ يك از پدر يا جد پدرى يا مادر طفل شناخته نشده يا در قيد حيات نباشند و يا كودكانى باشند كه به مؤ سسه عام المنفعه سپرده شده و سه سال تمام پدر يا مادر يا جد پدرى او مراجعه نكرده باشند.

همين قانون با هدف ايجاد تضمين هاى كافى جهت حفظ سلامت و تربيت شايسته كودك ، شرايطى را براى زن و شوهر پذيرنده ، مقرر كرده است . بر طبق ماده سه اين قانون ، تنها تقاضاى زن و شوهرى مقبول دادگاه خواهد بود كه از شرايط ذيل برخوردار باشند:

١) پنج سال تمام از تاريخ ازدواج آنها گذشته و از اين ازدواج صاحب فرزند نشده باشند؛

٢) سن يكى از زوجين حداقل سى سال تمام باشد؛

٣) هيچ يك از زوجين داراى محكوميت جزايى مؤ ثر به علت ارتكاب جرايم عمدى نباشد؛

٤) هيچ يك از زوجين محجور نباشد؛

٥) زوجين داراى صلاحيت اخلاقى باشند؛

٦) زوجين با يكى از آنها داراى امكانات مالى باشند؛

٧) هيچ يك از زوجين مبتلا به بيمارى هاى واگير صعب العلاج نباشند؛

٨) هيچ يك از زوجين معتاد به الكل يا مواد مخدر و ساير اعتيادات مضر نباشند.

### فرزند گزينى با واسطه

يكى ديگر از طرفى كه فرزند گزينى با واسطه را موجب مى گردد، مساءله ربيب و ربيبه (فرزندان زن) است . ازدواج با يك زن ، به تبع خود، رابطه خاصى را ميان شوهر با فرزندان همسرش (فرزندان ناشى از ازدواج و شوهر قبلى) موجب مى گردد. اين رسم كه در ميان عرب قبل از اسلام رواج داشت ، در اسلام نيز با اصلاحاتى مورد تاييد قرار گرفت و در فقه اسلامى ، احكامى را به خود اختصاص داده است .

قرآن كريم در آيه ٢٣ سوره نساء (و ربائبكم اللاتى فى حجوركم = و ربيبه هايى كه در دامن شما تربيت يافته اند) به حرمت ازدواج شوهر و وابستگان او با دختر همسرش اشاره كرده است .

علامه طباطبائى (ره) در تفسير آيه فوق مى نويسد:

كلمه ربائب جمع ربيبه است كه به معناى دختر زن آدمى است ، دخترى كه از شوهر ديگر آورده و به اين مناسبت او را ربوبه ناميده اند كه تدبير مادر او و هر كس كه با آن مادر به خانه فرد آمده ، به دست شوهر است و اين شوهران هستند كه غالبا تربيت دختران همسران خود را به عهده مى گيرند، هر چند اين امر دايمى نيست .

قيد فى حجوركم = در دامن شما نيز قيدى است غالبى نه دايمى ، يعنى غالبا چنين است كه بچه هاى همسر فرد، در دامن او رشد مى يابند و به همين جهت ، ازدواج انسان با ربيبه اش حرام شده است ، اعم از اين كه در دامن خود فرد (شوهر) يا افراد ديگر تربيت يافته باشد. از اين رو، قيد فى حجوركم قيد توضيحى است نه قيد احترازى (تا ازدواج با ربيبه هايى كه در دامن ناپدرى تربيت نيافته اند، براى وى حلال باشد) . (١٢٣)

### سرپرستى ايتام

احساس وظيفه و تعهد در قبال كودكانى بى سرپرست نيز از جمله طرقى است كه در برخى فرهنگ ها به ايجاد نوعى ديگر از رابطه و در نتيجه توسعه شبكه خويشاوندى منتهى مى گردد. حمايت همه جانبه از ايتام و ايجاد روح تعهد مؤ منانه در برابر ايشان ، از جمله تعاليمى است كه اسلام (و برخى ديگر از اديان) با هدف تاءمين نيازهاى متنوع آنها با صراحت تمام بدان توصيه و تاءكيد نموده است .

قرآن كريم در بيش از بيست مورد (١٢٤) حقوق ايتام و وظايف و مسؤ وليت هاى همگان ، خصوصا اقارب را در قبال ايشان متذكر شده است .

در اهميت اين پديده همان بس كه خداوند در اولين آيه سوره ضحى (الم يجدك يتيما فآوى) ايواء و پناه دادن به پيامبر اسلام صلى‌الله‌عليه‌وآله را از جمله متن خويش بر آن حضرت برشمرده است . از اين رو، پذيرش ‍ حمايت و تربيت اطفال يتيم به طور قهرى به ايجاد نوعى رابطه عميق و پيوند اجتماعى ويژه ميان او با اولياى نعم خويش بر مى گردد. اين پيوند با زير ساخت هاى طبيعى آن در مراحل ديگر زندگى فرد در قالب حقوق و تكاليفى كه از اين رهگذر تولد يافته اند، استمرار يافته و توسعه شبكه خانوادگى افراد را موجب مى گردد.

### ٥. خويشاوندى توتمى يا همخونى آرمانى

يكى ديگر از انواع خويشاوندى ، خويشاوندى از طريق اعتقاد مشترك به يك توتم يا داشتن نياى مشترك آرمانى است . اين نوع خويشاوندى كه در ميان اقوام بدوى و غير متمدن جريان دارد، زير بناى كليه وظايف و حقوق و تكاليف اجتماعى در ميان اعضاى كلان و معتقدان به يك توتم يا دارندگان يك نياى مشترك آرمانى به شمار مى آيد و از استحكام بيشتر و قلمرو وسيع تر و لوازم و اقتضائات حقوقى و اجتماعى زيادتر در مقايسه با خويشاوندى نسبى يا خونى برخوردار است . (١٢٥)

رابطه خويشاوندى تنها با ازدواج يا همخونى واقعى پديد نمى آيد؛ در بسيارى از موارد، خويشاوندى قراردادى است . يك كلان داراى سه ويژگى است : الف) نام مشترك ، اين نام عمومى است . به رغم مارسل موس ، نام فردى بعدها پديد آمد. ب) اين نام مشترك همراه با يك علامت خاص ‍ است . پ) در هر كلان اين عقيده براى همگان وجود دارد كه از تبار يك نياى مشترك هستند. همان طور كه ملاحظه مى شود، اين نوع خويشاوندى ، نه واقعى ، بلكه قراردادى است ، چه توتم است ، چه توتم كه نام كلان از اوست مى تواند يك شى ء يا حتى يك گياه باشد. اعضاى كلان همبستگى خود را از همين اشتراك اخذ مى كنند. آنان يكديگر را همخون به حساب مى آورند و از همين رو نيز به برون همسرى تن در مى دهند. خويشاوندى توتمى نشان اين واقعيت است كه در دنياى پيچيده روابط انسانى تنها واقعيت همخونى به حساب نمى آيد، بلكه در اكثر موارد، انسان ها به نوعى ، آرزوى همخونى را واقعيت مى پندارند. (١٢٦)

جهت آشنايى بيشتر با توتم و توتم پرستى ، ويژگى هاى قرابت توتمى ، گستره و انواع محارم ناشى از آن ، لوازم و پيامدهاى اجتماعى اين نوع پديده ، به نقل كلامى نسبتا جامع و گويا در اين خصوص ‍ مى پردازيم :

قبايل و عشيره هاى توتم پرست ، هر كدام حيوان يا يك نوع گياه و گاهى يك بى جان طبيعت را تقديس مى كنند و نسبت به آن در ميان خود وظايفى را بر عهده دارند. دين توتميسم در جوامع ابتدايى ، ايجاد خويشاوندى نسبى مى كند و قبايل و عشاير بومى را، به وسيله نام ها و نشان هاى بعضى حيوانات ، گياهان مقدس و برخى از پديده هاى طبيعى مانند باران ، رودخانه و خورشيد، مشخص و محدود مى كند و افراد عشيره را با هم منسوب و به هم مرتبط مى گرداند. پيتر جونز مى گويد: به وسيله مقررات و مناسبات توتمى همه افراد عشاير يك توتم ، يكديگر را خواهر و برادر نسبى ، يعنى توتمى مى شمارند.

... بنابراين ، قبايل توتم پرست در هر جا كه باشند داراى خصوصيات اجتماعى و دينى مشترك و همانندى هستند كه به بعضى از آنها اشارت مى شود. اسكول كرافت درباره خصوصيات توتمى و اجتماعى آنها گفته است : ايل ها يا قبايل بزرگ ، هر كدام به كلان ها (Clan) يا طايفه و عشيره هاى كوچك ترى تقسيم شده بودند و وجه تمايز ميان طوايف و كلان هاى يك ايل و يك قبيله از يكديگر، توتم ها (حيوان ، گياه يا شى ء بى جان) بودند. هر طايفه و عشيره به نام توتم مخصوص خود خوانده و مشخص مى شده . هر فردى از يك كلان (طايفه ) مكلف بود با زنى غير از كلان توتمى خود ازدواج كند و نسب توتمى افراد كلان را از طرف مادرش ‍ تعيين مى كردند. تعداد كلان ها و عشيره هاى يك قبيله بزرگ ، شش تا بوده كه در راءس هر كدام يك رئيس غير جنگى قرار داشت .

... بنابراين ، دايره شبكه محارم جنسى در توتميسم بسيار وسيع تر از اديان قديم و متكامل و مفهوم آن با مفهوم رايج در ميان جوامع پيشرفته متفاوت است ، بدين معنا كه افراد يك قبيله يا طايفه و يا قبايل متعدد كه مربوط به يك توتم باشند، با يكديگر همخون و خويشاوندى توتمى و نتيجتا محرم شمرده مى شوند و مردان و زنان نمى توانند با هم ازدواج كنند؛ به عبارت ديگر، ملاك و مناط حرمت و ممنوعيت جنسى در توتميسم ، خويشاوندى توتمى (هم توتم بودن) است ، نه خويشاوندى نسبى و سببى كه در اجتماعات مترقى مناط حرمت هستند. از اين جهت در جامعه توتميستى مثلا اگر برادر مربوط به يك توتم باشد، با خواهرش كه مربوط به توتم ديگرى است ، ممكن است ازدواج كند. روى اين مبنا همه مردان يك طايفه و طوايفى كه با هم خويشاوندى توتمى دارند با هم برادر و زنان آنها با هم خواهر و مردان نسبت به كودكان قبيله پدر يا عمو و همه زنان نسبت به كودكان قبيله مادر شمرده مى شوند. (١٢٧)

درخور ذكر است كه اين نوع خويشاوندى در جوامع متمدن تقريبا فاقد نظير است ، هر چند مشابهتى براى آن در ميان بعضى از گروه هاى عشايرى وجود دارد كه از آن به همخونى آرمانى تعبير شده است . به اعتقاد برخى مردم شناسان ، مفاهيمى همچون ايل ، تبار، تيره ، طايفه و... كه برخى از گروه هاى عشايرى موجود در ايران ، براى مرز بندى و تمايز خود از يكديگر به كار مى گيرند و با استناد به برخى شجره هاى جعلى و افسانه اى ، براى خود نياى واقعى مشتركى دست و پا كرده و آثارى همچون آثار ناشى از خويشاوندى واقعى بر آن مترتب مى سازند، آگاهانه يا ناآگاهانه ، بر اساس اعتقاد به وجود يك نياى آرمانى و چيزى شبيه قرابت توتمى (با اين تفاوت كه مرجع آن يك توتم انسانى اسطوره اى است) صورت مى پذيرد.

### ٦. خويشاوندى تعميدى

يكى ديگر از انواع خويشاوندى ، خويشاوندى تعميدى است كه در ميان برخى فرق مسيحى جريان دارد. در مسيحيت آن كسى كه به فرد، نامى معين و هويتى اجتماعى مى بخشد و در غسل تعميد او دخالت دارد، به نوعى رابطه خويشى با او برقرار مى سازد كه براى تمامى عمر پابر جاست . فرد وى را پدر خوانده خود مى نامد و در جريان روابطى منظم و پايا با او جاى مى گيرد. (١٢٨)

### ٧. روابط خويشاوندى ديگر

خويشاوندى هاى ديگرى نيز در برخى از خرده فرهنگ هاى محلى وجود دارد كه برخى به علت خصوصيات و ويژگى هاى انحصارى و قلمرو بسيار محدود آن در تحت هيچ يك از انواع فوق مندرج نمى گردد و اهتمام چندانى نيز از سوى محققان به بحث و بررسى پيرامون آن مبذول نشده است .

يكى از جامعه شناسان در توضيح اين نوع خويشاوندى مى نويسد:

هنگامى كه انسجام عقيدتى بين دو فرد يا گروه اوج مى گيرد، آنان به نوعى قرار اخوت با يكديگر مى بندند؛ در اين صورت خويشاوندى معنوى بين آنان پديد آمده است . در بعضى از دهكده هاى اطراف گرگان (دهكده هاى پا قلعه) شاهد نوعى خاص از روابط خويشاوندى هستيم : به هنگام ختنه فرزند، خانواده پسر از فرد ديگرى دعوت مى كند تا بر انجام درست كار نظارت نمايد. اين شخص كه قريب خوانده مى شود، براى تمامى عمر روابطى شبه خويشاوندى با آن خانواده خواهد داشت .

خانواده قريب نيز متقابلا به هنگام ختنه سوران فرزندشان ، كريپى از خانواده اول خواهند گزيد. اين روابط متقابل به نوعى در روابط زوجيت نيز انعكاس مى يابد، بدين معنا كه در خانواده ، محرم يكديگر به حساب آمده ، از انعقاد پيوند زوجيت با يكديگر اجتناب مى كنند. اين نوع خويشاوندى را در اطراف خراسان نيز ديده اند. (١٢٩)

### قبيله

قبيله به عنوان گسترده ترين واحد اجتماعى مشتمل بر گروه هايى است كه مهم ترين ويژگى آنها، اشتراك نسبى و خونى و انتساب به يك واحد (واقعى يا ادعايى) مى باشد، هر چند به علت گستره كمى و قدمت كهن و فقدان اسناد تاريخى قابل استناد، رد يابى سلسله هاى خويشاوندى ، بر شمردن نقاط مشترك و متمايز عشيره هاى درون آن و نيز شناخت و داورى درباره ارتباطات مبتنى بر شجره هاى ادعايى غير مدون تا حد زياد، غير ممكن بلكه محال به نظر مى رسد.

در اين بخش به نقل از برخى از آراى اهل لغت و مفسران ، پيرامون معانى مقصود از مفهوم قبيله مى پردازيم :

صاحب مجمع البحرين در تعريف اين واژه مى نويسد:

قبايل جمع قبيله است و به هر گروهى كه از يك پدر و مادر باشند، قبيله گفته مى شود و اگر از پدران و مادران متعدد باشند قبيل (بدون هاء) گفته مى شود. (١٣٠)

عمر فروخ در كتاب تاريخ الادب العربى در اين باره مى نويسد:

قبيله ، خانواده بزرگى است كه افرادش به سبب خويشاوندى و يا ازدواج با همديگر ارتباط دارند و ممكن است كسى به وسيله دوستى و يا پيمان ، منتسب به قبيله اى گردد، به طورى كه عضو نسبى و خونى آن قبيله محسوب شود. همچنين ممكن است قبيله يكى از افراد خود را در صورت سرپيچى از اصول اعتقادى اش و يا مخالفت با آرمان هاى عالى اش از عضويت در قبيله محروم كند. (١٣١)

از اين رو، خصوصيات و ويژگى هاى ديگرى كه عادتا براى سلسله هاى مختلف موجود در يك قبيله وجود دارد، در رتبه بعد از پيوند خونى به عنوان محورى ترين و بنيانى ترين عنصر مشترك ميان آنان به شمار مى آيد و نبايد همچون واژه قوم ، ملاك هاى وحدت گروه را در عرض هم و در رتبه قلمداد نمود.

يكى از نويسندگان در اين باره مى نويسد:

قبيله در يك نظام قبيله اى ، گروهى از مردم باشند كه همه افراد خانواده اش ‍ با همديگر رابطه نسبى دارند يا اعتقادشان بر اين است كه با يكديگر رابطه نسبى دارند و به جد واحد مشتركى مى رسند و همچنين معتقد هستند كه رابطه خونى موجب اجتماع آنها شده است . معمولا در يك منطقه واحدى زندگى مى كنند و در موقع مهاجرت ، همه با هم كوچ مى كنند و همه آنها وظايف مشترك و همسانى مثل دفاع از قبيله و پرداختن ديه را انجام مى دهند. (١٣٢)

در اين ميان دو مفهوم قبيله و عشيره چه نسبتى وجود دارد اختلاف نظرهايى رخ نموده است . برخى تجمع چند قبيله را مايه شكل گيرى عشيره دانسته اند، براى مثال ، ويل دورانت در كتاب تاريخ تمدن دايره شمول عشيره را وسيع تر از قبيله ملاحظه كرده مى نويسد:

قديمى ترين شكل معروف سازمان اجتماعى قبيله است و مقصود ما از قبيله ، مجموعه اى از خويشاوندان است كه بر يك سرزمين زندگى مى كنند و توتم مشتركى دارند و از يك قانون و يك عرف پيروى مى كنند. هنگامى كه چند قبيله در زير فرمان رئيسى واحد يا يكديگر متحد مى شوند، عشيره پيدا مى شود؛ در واقع با ايجاد عشيره ، دومين گام براى تكوين دولت و حكومت برداشته شده است . (١٣٣)

و در مقابل ، بعضى قبيله را محصول تجمع و اتحاد چند عشيره شمرده اند، بنابراين دايره شمول قبيله وسيع تر از حيطه عشيره مى باشد و برخى نيز آن را مرادف با قبيله قلمداد كرده اند؛ يكى از نويسندگان در اين باره مى نويسد:

قبيله يكى از كلماتى است كه داراى بار شناختى مى باشد و به جامعه اى با ساختار و تشكيلات خاص اطلاق مى گردد مى گردد. قبيله بزرگ تر از عشيره مى باشد و شايد بتوان گفت كه مجموعه چند عشيره ، يك قبيله را به وجود مى آورد. بين افراد يك قبيله همانند عشيره روابط نسبى و سببى وجود دارد كه عامل اتحاد و پيوند آنها با يكديگر است . البته روابط عاطفى و محبت آميز در بين افراد يك قبيله با توجه به گسترش عرضى آن به قوت و استحكام روابط مذكور بين افراد يك عشيره نمى باشد. (١٣٤)

مقايسه ميان معانى مذكور براى اين دو مفهوم ، تاييد و ترجيح نظر دوم را نمايان مى سازد.

يكى از ويژگى هاى روانى و اخلاقى قبيله ، كه در حقيقت معرف تام و تمام هويت قبيله اى و منشاء و خاستگاه اصلى و تعيين كننده بسيارى از نمودهاى اجتماعى ، همچون ويژگى هاى تمدنى ، منش قومى ، وجدان جمعى ، فرهنگ و آداب سنن ، پيوندهاى اجتماعى ، خصوصيات رفتارى ، تحولات تاريخى ، موضع گيرى هاى اجتماعى ، همبستگى و انسجام نفوذناپذير قومى ، بيگانه ستيزى و... به شمار مى آيد مساءله عصبيت مى باشد.

ارائه تعريفى جامع و مانع از اين مفهوم كه براى اولين بار جامعه شناس ‍ معروف اسلامى ، ابن خلدون آن را مطرح كرده است ، به علت ابهام فى نفسه ، تنوع ابعاد، تعدد عناصر درونى و كثرت آثار و كاركردهاى (١٣٥) آن ، كارى به غايت مشكل خواهد بود. ارائه تعاريف و تفاسير بسيار متنوع و بعضا معارض و ناهمگون از اين مقوله روانى - اجتماعى ، معرف گويايى از پيچيدگى مفهومى و مصداقى اين واژه است كه برخى از آن نيز از پراكنده گويى ها و اسناد و خصوصيات و آثار متعدد به اين خصيصه توسط شخص ابن خلدون ناشى شده است .

وى در يكى از قسمت هاى كتاب پرآوازه خود مقدمه مى نويسد:

... پيوند خويشاوندى به جز در مواردى اندك در بشر طبيعى است و از موارد آن ، نشان دادن غرور قومى نسبت به نزديكان و خويشاوندان است ، در مواقعى كه ستمى به آنان برسد يا در معرض خطر واقع شوند، زيرا عضو هر خاندانى وقتى ببيند به يكى از نزديكان وى ستمى رسيده يا نسبت به او دشمنى و كينه توزى شده است ، در خود يك زبونى و خوارى احساس ‍ مى كند و آن را به خود توهين مى شمارد و آرزومند مى شود كه اى كاش ‍ مى توانست مانع پيش آمدهاى اندوهبار و مهلكه هاى وى شود و اين امر در بشر يك عاطفه طبيعى است از هنگامى كه آفريده شده است ؛ از اين رو، هر گاه پيوستگى خانوادگى ميان آنان كه ياريگر يكديگرند بسيار نزديك باشد، چنان كه ميان آنان يگانگى و پيوند حاصل آيد، آن وقت خويشاوندى آنان آشكار خواهد بود و چنين انتسابى به علت وضوح و آشكار بودن آن ، بى گمان پيوند خويشاوندى و ياريگرى به يكديگر را ايجاب مى كند، ولى هر گاه تا حدى خويشاوندى ميان افرادى دور باشد، چه بسا كه قسمتى از خصوصيت هاى آن از ياد مى رود و فقط شهرتى از آن باقى مى ماند، ليكن به سبب همين امر مشهور همبستگان به ياورى خويشاوند خود وادار مى شوند تا زبونى و خوارى را از خود دور كنند، چه مى پندارند به يكى از كسانى كه از جهتى با آنان منسوب است ستمگرى رسيده است و مساءله هم پيمانى (ولاء) و هم سوگندى (حلف) نيز از همين قبيل است ، زيرا غرور قومى هر كس نسبت به هم پيمان و هم سوگندش به علت پيوندى است كه در نهاد وى جايگير مى گردد و اين عاطفه هنگامى برانگيخته مى شود كه به يكى از همسايگان يا خويشاوندان و بستگان يا هر كسى كه به يكى از اقسام همبستگى و خويشى به انسان نزديك باشد ستمى برسد و حق او پايمال شود و نشان دادن غرور قومى نسبت به هم پيمان به خاطر پيوندى است كه از هم پيمانى (ولاء) حاصل مى شود، مانند پيوند خانوادگى ... و از اين جا معناى گفتار پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فهميده مى شود كه مى فرمايد: از نژاد و نسب خود همان قدر بياموزيد كه شما را به صله رحم وا دارد و معناى اين گفتار اين است كه سود خويشاوندى فقط پيوندى است كه صله رحم را ايجاب مى كند و سرانجام منشاء ياريگرى به يكديگر و عاطفه غرور قومى مى شود و نبايد بيش از اين از نسب انتظار فوايدى داشت ، زيرا امر خويشاوندى و نسب حقيقتى ندارد و متكى به وهم و خيال است و سود آن تنها همين وابستگى و پيوند است ؛ از اين رو هر گاه اين پيوند و خويشاوندى پيدا و آشكار باشد، به طبع ، چنان كه گفتيم در نهاد وابستگان و نزديكان حس غرور قومى را برمى انگيزد، ولى اگر خويشاوندى كسانى تنها متكى به روايات و اخبار دور باشد، نيروى وهم درباره آنها به ضعف مى گرايد و سود آن از ميان مى رود و توسل و توجه بدان كارى بيهوده خواهد بود و از لهوياتى به شمار خواهد رفت كه در شرع ممنوع مى باشد. (١٣٦)

ايزوتسو، اسلام شناس ژاپنى ، در توصيف جاهليت عرب قبل از اسلام ، محوريت پيوندهاى خويشاوندى و تفوق روح قبيلگى را مهمترين خصوصيت اين جامعه برشمرده است و با ذكر برخى ويژگى هاى فرهنگى آن جامعه ، تفسير ملموسى از عصبيت مورد نظر ابن خلدون ، آثار آن در عرب جاهلى ، نقش و تاءثير اسلام در زدودن اين خصلت كهن و جاى گزينى اخوت دينى به جاى اخوت قومى و... به دست داده است :

قبيله گرايى و نازيدن به افتخارات كاذب ، تحكيم و غلبه وجدان جمعى ، نيست انگاشتن و اضمحلال ايده ها و آرمان هاى فردى در مواجهه با مطلوبات خرده فرهنگ قومى ، همسويى همه جانبه با اقتضائات فرهنگ قبيله اى قطع نظر از حق و باطل آن ، محوريت بلامنازع بينش ها و نگرش هاى محدود قومى به عنوان تنها مرجع تعيين ارزش ها، از جمله اين خصوصيات است .

اين بخش را با نقل كلامى از ايشان به پايان مى بريم :

احترام گذاشتن به روابط خونى خويشاوندى بيش از هر چيز در دنيا و كوشيدن و عمل كردن در راستاى عظمت و مجد قبيله ، وظيفه مقدسى بود كه هر فردى از اعضاى قبيله و گروه از روى طيب خاطر خود را ملزم به رعايت آن مى دانست .

به اين ترتيب ، ساخت اجتماعى دوران جاهليت اساسا قبيله اى بوده است ، بدين معنا كه آرمان مطلوب قبيله آلفا و امگاى هستى انسانى بود. پيوند خويشاوندى ، نسبى ، احساس افتخار مبتنى بر اهميت روابط خونى كه لازمه آن جانبدارى از برادران و اعضاى قبيله ، صرف نظر از درستى و نادرستى آنان بود، عشق به قبيله خود و تحمل سرزنش و شماتت جانگزاى بيگانگان ، اينها معيارهاى نهايى سنجش ارزش هاى شخصى در عصر جاهليت بود. به نظر مى رسد كه در روزگاران شرك ، عملا هيچ نوع معيار و استانداردى براى خوب و بد، وراى قبيله وجود نداشته است .

براى ارزيابى درست اهميت نهضت دينيى كه محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله آغاز كرد، توجه به اين نكته ، فوق العاده مهم است كه وى در چنين اوضاع و احوالى ، برترى و تفوق همبستگى دينى را بر همبستگى هاى نسبى و سببى قبيله اى اعلام داشت ...

به هر حال ، واقعيت اين است كه اسلام نوع جديدى از برادرى و اخوت را مقرر داشت كه بر بنياد هم عقيدگى و همكيشى همه افراد جامعه بود و اعلام كرد كه اين گونه پيوند برادرى داشتن بسى نزديك تر و محكم تر از پيوند برادرى از راه نسب و خون است .

روشن است كه در يك الگوى اجتماعى ، كه آداب و رسوم قومى و قبيله اى تنها اصل ممكن وحدت بوده است و به استعانت آن مى بايست تعادل و نظم بايسته را در ميان مردم به وجود آورد، چنين انگاشته مى شد كه همه سجاياى شريف و متعالى در نفس قبيله وجود دارد نه در افراد قبيله . ما اكنون خو كرده ايم كه فضايل اخلاقى را صفات و سجاياى شخصيتى بدانيم كه در فرد وجود دارد، اما اعراب دوران جاهلى چنين نمى انديشيدند.

در موارد عادى و متعارف زندگى ، داشتن حسب و نسب بزرگوار، يگانه ضامن بى چون و چراى علو و رفعت مقام انسان بود. مجد و بزرگى قبيله (به واسطه كارها و اقداماتى شكوهمند و فخر آفرين) ... حسب ناميده مى شد كه مى توان آن را به تقريب فخر اجدادى ترجمه نمود. هر خاندان شريف و محترمى حسبى خاص خود دارد كه بدان مى بالد. حسب آن معيار نهايى است كه ارزش و اعتبار قبيله بدان سنجيده مى شود و در نتيجه علو و رفعت جايگاه پديدار مى گردد. اگر از نظر گاه ديگر بنگريم ، مى توانيم بگوييم كه حسب يگانه راهنماى ممكن رفتار و كردار اخلاقى در جامعه اى است كه الگوى قبيله اى دارد... حسب او بر تمام اعمالش سلطه دارد و همه اعمال و رفتار او، درست يا نادرست به وسيله تنها معيارى كه حسبش معين مى سازد سنجيده مى شود؛ به اين ترتيب ، حسب براى او مجموعه قوانين نا نوشته اى را تشكيل مى دهد.

راه و رسم زندگى يا قانون نامه اى ، از اين نوع كه مى توانيم بگوييم روى ديگر مجد و شرف اجدادى بود، سنت خوانده مى شد. اكنون ما در مى يابيم كه چرا در عربستان قديم به سنت ، اين همه احترام مى گذاشتند و حتى آن را مقدس مى شمردند. (١٣٧)

گفتنى است اسلام بر حفظ روابط خويشاوندى ، حتى در صورت انحراف و كفر ايشان ، تاءكيد ورزيده است اما از عصبيت جاهلى و قرار دادن تعلقات قبيله اى به عنوان تنها معيار مقبول در ارزيابى و داورى افراد و سرسپردگى به اين تعلقات دنيايى و مقدس جلوه دادن آنها بر حذر داشته است زيرا موجب غلبه تمايلات عاطفى و ناديده گرفتن عقل و تباهى ايمان مى شود. (١٣٨)

### دودمان

هر چند تفاوت روشن و درخور ذكرى ميان مفهوم دودمان با مفاهيم خويشاوند، قبيله و عشيره به چشم نمى خورد و به ظاهر با توضيح آنها ضرورت چندانى به طرح آن ، به صورت مستقل ، احساس نمى شود؛ مع ذلك ، برخى مردم شناسان در نام گذارى سلسله مراتب شبكه خويشاوندى ، آن گاه كه به صورت خطى در پهنه زمان رد يابى شده و در غايت به مبداء واحدى منتهى گردد، اين مفهوم را به عنوان معرف ديگرى در توصيف شبكه خويشاوندى به كار گرفته اند.

يكى از مردم شناسان در توضيح اين مفهوم مى نويسد:

دودمان ، يك گروه همتبار تك خطى است كه از آدم هايى تركيب مى شود كه مى توانند شجرشان را از طريق پيوندهايى با يك نياى مشترك رد يابى كنند. بر حسب آن كه اين گروه تبارش را از پشت پدرى يا پشت مادرى رد يابى كند، دودمان پدرى يا دودمان مادرى ناميده مى شود... . (١٣٩)

برخى نيز از آن تحت عنوان گروه اخلافى ياد كرده اند:

گروه اخلافى عبارت است از هر گروه اجتماعى كه عضويت در آن ، وابسته به خلقيت بردن مشترك از يك تبار حقيقى يا اسطوره اى است . با اين حساب نسب يا دودمان عبارت است از يك گروه اخلافى تك شجره كه عضويت در آن مى تواند بر خلقيت پدر نسبى يا مادر نسبى متكى باشد. در خلقيت خويشاوندانه ، تمام اخلاف يك جد يا جده ، از طريق هر گونه امتزاج ناشى از پيوندهاى خويشاوندان ذكور و اناث ، داراى عضويت در يك گروه مشترك اخلافى به حساب آورده مى شوند. يا اين حال ، اصطلاح خلقيت خويشاوندانه گاهى مترادف با خلقيت دو جانبه يا مبتنى بر همخونى به كار ميرود. (١٤٠)

### طايفه يا كلان

يكى ديگر از مصطلحات رايج در مردم شناسى و به تبع آن در جامعه شناسى ، مفهوم طايفه يا كلان مى باشد. اين مفهوم نيز همچون ديگر مفاهيم اين باب ، به علت برخى ابهامات در موارد صدق و حدود و ثغور آن ، تعاريف مفهومى و توصيفى متعددى را حول گرد آورده است ؛ به طور كلى و به عنوان وجه جمع ميان تعاريف مختلف مى توان گفت : به مجموعه اى از انسان ها كه با يكديگر رابطه خويشاوندى داشته و خود را به يك نياى واقعى يا اسطوره اى مشترك منتسب بدانند، طايفه گفته مى شود و بر تجمع چند طايفه كه با برخى مشتركات ثانوى ، همچون اعتقادات مذهبى واحد يا سكونت در يك منطقه جغرافيايى ، داشتن فرهنگ و آداب و رسوم مشترك ، تعلق و پيوند ويژه اى را ميان خويش احساس كنند، كلان اطلاق مى گردد.

يكى از مردم شناسان در توضيح مفهوم طايفه مى نويسد:

طايفه گروهى است متشكل از افرادى كه بر اساس قاعده خويشاوندى نسبى يك خطى Unilineaire مدعى جد مشترك هستند. در اسلوب خويشاوندى نسبى غير خطى ، گاهى از خويشاوندى شاخه اى Ramage صحبت مى شود. اعضاى طايفه ، قابليت آن را دارند تا روابط دودمانى خود را با جد مؤسس ، كه طايفه كلان Clan را مشخص و متمايز مى كند، برقرار كنند. طايفه به وسيله كل جامعه ، به منزله موجوديتى خود مختار شناخته شده است . (١٤١)

همين نويسنده در تعريف كلان مى نويسد:

Clan واژه اى است مربوط به سلت هاى Celtes ساكن ايرلند يا اسكاتلند (Clann .Gaelique) . كلان گروهى است كه از يك يا چند طايفه Lignage تشكيل شده و محل آن معين يا نامشخص است و مى تواند برون همسر Exogame بوده يا نباشد. اما براى برخوردارى از چنين اعتبارى بايد واجد روحى باشد كه در يك جسم كاملا مشخص و معين جان و توان يافته است و نيز به منزله چارچوبى كه بتواند همبستگى فعالى بين اعضايش ايجاد كند. كلان مجموعه اى از افراد است كه در حالى كه بر طبق يك قاعده خويشاوندى يك خطى ، خود را به مثابه خويشاوندان مى شناسد، مع هذا هيچ گونه وجه مشترك ديگرى ندارند و در واقع نه يك كلان ، بلكه يك طبقه ( Categorie) را تشكيل مى دهند. اعضاى يك كلان معمولا قادر به ايجاد ارتباط دودمانى با جد مشترك ، كه نام خود را از او گرفته اند، نيستند و اين همان چيزى است كه باعث تشخيص و تميز اين گروه طايفه اى مى شود، يعنى مجموعه اى از خويشاوندان كه در بين آنها هميشه مى توان خطوط دودمانى (Genealogigue) را ترسيم كرد. (١٤٢)

يكى ديگر از جامعه شناسان در اين باره مى نويسد:

در بيشتر جوامع سنتى گروه بندى هاى خويشاوندى بزرگ وجود دارند كه از روابط مستقيم خانوادگى كاملا فراتر مى روند. يكى از انواع مهم اين گروه بندى ها كلان است . كلان گروهى است كه همه اعضايش خود را از تبار آن مى دانند، يا از طريق مردان يا از طريق زنان واصل خود را به نياى مشتركى در چندين نسل عقب تر مى رسانند. آنها خود را جمعى با هويت مشخص مى پندارند و ديگران نيز همين گونه به آنها مى نگرند... معمولا اعضاى يك كلان اعتقادات مذهبى همانندى دارند، داراى تعهدات اقتصادى نسبت به يكديگر و در يك محل زندگى مى كنند. (١٤٣)

گفتنى است كه در شكل گيرى يك كلان لزوما پيوندهاى طبيعى و خونى و ارتباط از طريق نسب مطرح نيست ، هر چند پيوند خونى همواره يكى از مبرم ترين و متقن ترين نيروهاى موجد انتظام اجتماعى در ميان اعضاى كلان شمرده شده است ، اما نبايد از نظر دور داشت كه آنچه بيش از هر چيز به عنوان يك عنصر وحدت آفرين ميان اعضاى كلان موضوعيت دارد، برخوردارى از يك نياى مشترك يا بالاتر از آن داشتن يك توتم مشترك است .

اين بخش را با نقل كلامى از دوركيم ، جامعه شناس معروف فرانسوى ، به پايان مى بريم كه با بيانى جامع به توضيح اين مفهوم ، مفاهيم جانبى ، خصوصيات و ويژگى ها، نوع روابط ميان اعضا و آثار اجتماعى اين گروهه و نيز خويش پذيرى در قبايل مختلف پرداخته است .

وى در بررسى پيرامون برخى قبايل استراليايى و مطالعات انجام شده در اين خصوص مى نويسد:

ما اردويى را كه ديگر از حالت مستقل خويش درآمده و به عنصر سازنده گروهى گسترده تر تبديل شده است كلان يا طايفه مى ناميم و اقوام متشكل از اتحاد طوايف را جوامع قطاعى متشكل از طوايف يا جوامع تيره اى مى گوييم . اين جوامع به اين دليل تيره اى اند كه از تكرار مجموعه هاى همانند تشكيل شده اند، درست مانند حلقه هاى زنجير، مجموعه هاى بنيادينى كه هر كدام طايفه ناميده مى شوند، چرا كه واژه طايفه طبع مختلط آنها را، كه هم خانوادگى و هم سياسى است ، به خوبى باز مى نمايد. كلان ها از آن رو خانواده اند كه افراد سازنده آنها همديگر را خويشاوند مى دانند و در عمل نيز اغلب همخون هستند. رابط همخونى اصولا مهم ترين روابطى هستند كه اين افراد را به هم مى پيوندند. علاوه بر اين ، افراد مذكور با هم مناسباتى دارند كه مى توان آنها را خانوادگى ناميد، زيرا نظير اين گونه مناسبات را در جوامع ديگرى كه در خصلت خانوادگى آنها ترديدى نيست هم مى توان يافت .

پايه كلان يا طايفه ، تنها در همخونى است ، بلكه طوايف متفاوت يك قوم واحد، اغلب خود را خويشاوند همديگر مى دانند. ايروكوآها (از قبايل سرخ پوست امريكاى شمالى) اغلب خود را برادر يا پسر عمو مى شمرند. در بين عبرانيان كه چنان كه خواهيم ديد داراى برجسته ترين خصوصيات همين نوع سازمان اجتماعى اند، جد هر يك از طوايف قبيله از اولاد بنيانگذار قبيله شمرده مى شود و خود آن بنيانگذار نيز از اولاد پدرى است كه نژاد قوم از وى پديد آمده است .

در جاى ديگر مى نويسد:

مى دانيم كه خويش پذيرى با چه سهولت و در چه مقياس وسيعى در بين بوميان امريكاى شمالى رايج بود. خويش پذيرى ممكن بود منشاء ايجاد انواع صور خويشاوندى شود. اگر پذيرفته زن و در مقام مادر بود مى توانست به مادرى كسى كه پذيراى خويشى اش شده بود در آيد. در بين اعراب پيش ‍ از اسلام ، خويش پذيرى اغلب پايه تاءسيس خانواده هايى حقيقى مى شد. چه بسا پيش مى آمد كه چندين نفر به طور متقابل پذيرى خويش هم شوند؛ آنها در اين صورت به برادران و خواهران هم تبديل مى شدند و خويشاوندى پذيرفته شده آنها چنان نيرومند بود كه همگى از يك منشاء خانوادگى واحدند. در بين اسلاوها نيز همين نوع خويش پذيرى را مى بينيم . اغلب پيش مى آمد كه اعضاى خانواده هاى متفاوت با هم قرار برادرى و خواهرى مى گذاشتند و به اصطلاح نوعى برادر خواندگى (Probatintro) به وجود مى آوردند. پيمان اين نوع جوامع به آزادى بدون هيچ تشريفاتى بسته مى شود: تنها تفاهم دو طرف براى تاءسيس آنها كافى است . در بين ژرمن ها نيز خويش پذيرى احتمالا به همين سان ، آسان و متداول بوده . براى عقد پذيرش تشريفات بسيار ساده اى كفايت مى كرده است . ولى در هند، يونان و روم اين امر ديگر تابع شرايط معينى بود. (١٤٤)

### قوم

قوم به گروهى از افراد، كه در يك جهت واحد و به اعتبار يك ملاك خاص ، همچون نسب و نژاد و زبان و آداب و رسوم و ايدئولوژى و تبعيت از يك رهبر با يكديگر پيوند و اشتراك داشته باشند، اطلاق مى شود.

به اعتقاد برخى از مردم شناسان ، قوميت در جوامع پيچيده معيار بسيار مهمى براى تعيين رده هاى اجتماعى بر اساس تفاوت هاى ملى و مذهبى و زبانى در ميان گروه هاى مختلف انسانى است . طرح شعارهاى نژادپرستانه و ملى گرايانه يا مذهبى و ايدئولوژيكى عمدتا از خاستگاه تعلقات قومى نشاءت گرفته و بر عناصر وحدت آفرين تكيه دارد و هدف از آن ، انگيختن احساسات افراد و ارتقاى سطح وفادارى و تعلقات گروهى افراد براى ايجاد برخى اقدامات اجتماعى است كه عمدتا با ارجاع به شناسنامه هاى ساختگى و پيشينه هاى تاريخى و تجارب پرفراز و نشيب يك ملت در آزمايشگاه تاريخ صورت مى پذيرد.

البته نمى توان منكر شد كه معناى متبادر و رايج از واژه قوم و قوميت بالاصاله به پيوند خونى و نسبى ميان يك گروه (= خويشاوندان) و بالتبع به ساير تعلقات رو بنايى (مؤ منان به يك مذهب ، يك فرقه ، يك توتم ، پيروان يك مرام سياسى ، ساكنان يك حيطه جغرافيايى و...) اشاره دارد و به احتمال زياد، همين تنوع مصداق و گستره حيطه شمول است كه تفسير روشن و معادل يابى مناسب براى آن را با مشكل مواجه ساخته است . اين پيچيدگى در آراى متفكران ، كه در مقام ارائه تعريفى جامع از اين واژه بر آمده اند، به وضوح به چشم مى آيد.

يكى از محققان معاصر در توضيح اين واژه از ديدگاه قرآن مى نويسد:

اين واژه (قوم) دوبار در سوره الحجرات آيه يازده به معناى گروهى از مردان (و نه زنان) آمده است ... و در ساير موارد (٣٨١بار) واژه مذكور به معناى گروهى از انسان ها (اعم از مرد و زن) است كه به اعتبار يك ملاك ، از قبيل خون ، نسب ، نژاد، خويشاوندى و تبعيت از يك تن ، واحد قلمداد شده است ، مثلا مردمى كه مخاطب نوح يا هود يا يونس يا ابراهيم يا لوط يا موسى يا صالح - صلوات الله عليهم اجمعين - بوده اند قوم هر يك از آنان خوانده شده اند و مردمى كه تحت حكومت و سرپرستى و تدبير پادشاه مصر يا يمن بوده اند قوم فرعون يا تبع ناميده شده اند، فى المثل در آيه ٩ يوسف : وتكونوا من بعده قوما صالحين : (و از آن پس گروهى شايسته شويد) .

خلاصه آن كه هر چند براى اين كه گروهى از انسان ها يك قوم قلمداد شوند اعتبار يك جهت وحدت و اشتراك در ميان آنان ضرورت دارد، ولى اين بدان معنا نيست كه هر قومى يا همه اقوام داراى عنصر عينى واحدى باشند، به گونه اى كه بتوان مجموع افراد قوم را موجود واحد حقيقى دانست . (١٤٥) برخى از مردم شناسان بر اين باورند كه واژه قوم به حسب مبداء اشتقاق از جامع ترين و پرگستره ترين مفاهيم در دسته بندى گروه هاى انسانى است و عناوين ديگر همچون قبيله و ملت و امت به حسب قلمرو مصداقى از زير مجموعه هاى اين واژه محسوب مى شوند:

قوم (Ethine) از واژه يونانى Ethnos به معناى مردم ، امت (Peuple) ملت (Nation) گرفته شده است . قوم يا گروه قومى (Groupeethnique) به گروهى از افراد اطلاق مى شود كه به يك فرهنگ (زبان ، آداب و رسوم و غيره) تعلق داشته و از اين طريق شناخته مى شوند... قوم را بايد از واحد قومى تفكيك كرد، زيرا واحد قومى مى تواند يكى از هر گروهى باشد كه فرد به آن تعلق دارد، مانند خانواده هسته اى ، خانواده گسترده ، روستا، قبيله و غيره . (١٤٦)

طبق برخى تعابير، واژه قوم دقيقا معادل واژه عشيره و خويشاوند و خانواده گسترده است كه بر شبكه بستگان نسبى يا اعم از نسبى و سببى اطلاق مى گردد و از اين حيث ، هيچ نوع خصوصيت و تمايز درخور ذكرى را نمى توان براى آن ملحوظ نمود؛ نقل قول ذيل به وضوح بر اين ادعا و نيز تعيين قلمرو مورد نظر در كاربرد اين واژه دلالت دارد.

درخور يادآورى است كه همه واژه هاى متعارف همچون عشيره ، خويشاوند، قبيله ، قوم ، كلان ، جامعه ، بيشتر از آن كه به مجموعه اى متراكم از انسان ها نظر داشته باشند، به شبكه ارتباطات گسترده ميان ايشان ، كه در حقيقت نمايانگر وحدت و معرفت هويت گروهى آنها و بالتبع به زير ساخت هايى كه اين اتحاد گروهى را ميان مجموعه اى از انسانها با ويژگى ها و خصوصيات متمايز موجب شده اند، توجه مى دهند. به كار گيرى تعابيرى همچون شبكه و بافت و منظومه در اطلاقات مردم شناسان و جامعه شناسان به احتمال زياد با هدف توجه دادن به همين خصيصه و تعيين مسماى واقعى صورت پذيرفته است .

در يك جامعه مبتنى بر تبار دو جانبه مانند همان نظامى كه در جامعه خودمان به كار مى بريم ، هر فردى به گروهى از خويشاوندانى تعلق دارد كه كم و بيش برابرانه هم از پشت مادر و هم از پشت پدرند، پدربزرگ ها و مادربزرگ هاى پشت پدرى و مادرى ، عموها و عمه ها و دايى ها و خاله ها، عموزاده ها، دايى زاده ها، عمه زاده ها، خاله زاده ها و البته خانواده هسته اى .

مجموعه خويشاوندانى كه از اين طريق باز شناخته مى شوند اقوام نام دارند... در واقع ، اقوام ، گروه به معناى حقيقى آن نيست ، زيرا بيشتر اعضاى آن ، خودشان را داراى يك هويت جمعى نمى انگارند. دليلى هم وجود ندارد كه يك چنين هويتى را تشخيص مى دهند، زيرا هر يك از اعضاى يك مجموعه اقوام ، خويشاوندانى متفاوت از خويشاوندان عضو ديگر اين مجموعه دارد (البته به استثناى فرزندان) براى مثال ، خويشاوندان نسل فرزندان ، همان خويشاوندان نسل والدين نيستند، زيرا اين نسل خويشاوندان هر دو طرف پدرى و مادرى را تركيب مى كند و آنها را اقوام خودش به شمار مى آورد.

خويشتن تنها در نيمى از اقوامش با عموزاده ها يا دايى زاده هايش اشتراك دارد. پس اقوام ، گروه به معناى فنى آن نيست ، بلكه تنها يك شبكه به شمار مى آيد، يعنى به معناى رشته اى از روابط اجتماعى در هم تنيده ميان همه كسانى است كه شخص خود را با آنها در رابطه خويشاوندى مى بيند؛ به همين دليل است كه انسان شناسان اقوام را مجموعه روابط خويشاوندى مبتنى بر خويشتن مى انگارند و نه مبتنى بر نياكان ، در حالى كه گروه هاى همتبار آدم هايى را در بر مى گيرند كه يك نياى مشترك ساختگى يا واقعى دارند (علاوه بر همه اعضاى گروه خودشان) اقوام از آدم هايى تركيب مى شود كه يك خويشاوند مشترك (خويشتن) دارند.

پس اقوام تنها در رابطه با يك شخص وجود دارد. از اين گذشته ، مجموعه اقوام در راستاى زمان دگرگونى مى پذيرد: زمانى كه ما كودك هستيم ، اقوام ما تركيب مى شوند از معاصران و خويشاوندان مسن تر، اما همين كه بزرگ مى شويم و فرزندانى پيدا مى كنيم ، به موازات مردن خويشاوندان مسن تر اعضاى اقوام ما عبارت مى شوند از معاصران و خويشاوندان جوان تر. پس ‍ از آن كه مى ميريم اقوام ما ديگر هيچ معنايى ندارند برخلاف گروه هاى همتبار كه پيوسته خودشان را تجديد مى كنند. (١٤٧)

### ملت

يكى از مفاهيم نوظهور و متعارف عرف سياسى ، كه در قلمرويى وسيع تر از حيطه شمول برخى مفاهيم سنتى همچون طايفه و عشيره و قبيله و قوم به كار برده ميشود، مفهوم ملت است . تعريف ملت قطع نظر از اختلافات محققان حوزه انديشه سياسى ، عبارت است از مجموعه اى از انسان ها كه از رهگذر سلوك اجتماعى مشترك در يك منطقه جغرافيايى و در يك گستره تاريخى دراز دامن و همچنين در پرتو دستيابى به تجارب زيستى متعدد در زمينه هاى مختلف (همچون چگونگى سازگارى با محيط، مهار طبيعت ، شكوفايى سرمايه هاى طبيعى و انسانى ، تاءسيس نهادها، تنظيم ارتباطات داخلى و خارجى ، ايجاد تاءسيسات مورد نياز) هويت خود را در قالب الگوهاى مشترك زبانى و اعتقادى و سياسى و اجتماعى متجلى و متظاهر ساخته اند.

طبق برخى ديگر از تعاريف ملت عبارت از اشتراك پايدار افراد بشر، كه طى تكامل تاريخى ايجاد شده ، است و بر اشتراك زبان و سرزمين و حيات اقتصادى و عوامل روحى و يك سلسله ويژگى ها و خلقيات ملى كه در فرهنگ ملى مجسم است و به مفهوم امروزى ، با رشد بورژوازى پديدار گشته است . قبل از پيدايش ملت ، شكل هاى تاريخى ديگر اشتراك افراد مثل طايفه ، قبيله و قوم وجود داشته است . (١٤٨)

### امت

گسترده ترين مفهوم در ميان مفاهيم معرف تجمعات انسانى ، مفهوم امت است . امت در اصطلاح به مجموعه اى از انسان ها اطلاق ميشود كه حداقل در يك جهت حقيقى يا اعتبارى ، اشتراك و وحدت داشته باشند. اين ملاك وحدت هر چيزى مى تواند باشد.

از اين رو براى آن كه تعدادى از انسان ها يك امت و گروه محسوب شوند، بايد همگى داراى يك جهت اشتراك و وحدت ، ولو اعتبارا باشند، ولى اين جهت وحدت مى تواند هر چيزى باشد: وحدت در مكان ، وحدت در فرمانبردارى از يك شخص ، وحدت در كيش و آيين ، و... در آيه ٢٣ از سوره قصص ، مردمى كه صرفا براى آب دادن به گوسفندان خود در پيرامون آب ، اجتماع كرده بودند امت و گروه خوانده شده اند و حال آن كه هيچ لزومى ندارد كه چنين مردمى در يك ده يا شهر زندگى كنند، در ميان خودشان تقسيم كار و اشتراك منافع داشته باشند، از يك حكومت واحد فرمان ببرند، به يك دين و مذهب اعتقاد داشته باشند. (١٤٩)

بنابراين ، اصرار برخى بر اين كه ملاك در امت ، تنها اشتراك در مبانى اعتقادى و بنيان هاى ايدئولوژيك مى باشد، بى وجه به نظر مى رسد.

يكى از نويسندگان فرهنگ علوم سياسى در تعريف امت مى نويسد:

جماعتى از انسان ها كه در يك قصد و هدف مشترك هستند. امت همه كسانى را كه در يك مرز مشترك جغرافيايى - سياسى زندگى مى كنند و يا به يك زبان حرف مى زنند يا داراى وحدت نژادى و قومى يا خونى هستند در بر نمى گيرد، بلكه تنها شامل مردمى است كه داراى عقيده و طرز فكر و هدف و راه مشترك و واحدى مى باشند. در نظام سياسى و حكومت اسلامى ، امت جاى ملت را گرفته و امت اسلامى عبارت است از جامعه مسلمانى تحت حكومت اسلامى . در حكومت اسلامى ، تنها عاملى كه عضويت در امت و تابعيت را تحقق پذير مى سازد، ايمان به اسلام است . (١٥٠)

## فصل سوم : ارحام روحانى

علاوه بر خويشاوندان نسبى به عنوان مصداق منحصر ارحام ، واژه رحم ، اب ، اخ ، ذوى القربى و... در مورد مصاديق ديگرى نيز به كار رفته است كه حلقه اتصال و موضع ارتباط ايشان با عموم مؤ منان در تعلقات روحانى و معنوى خلاصه مى شود.

مزدوج بودن انسان و تركيب او از روح و جسم و اقتضائات اين نوع ساختار با ويژگى هاى منحصر به فرد آن ، طيف وسيعى از ارتباطات متنوع را ميان هر فرد با ساير همنوعان موجب شده است . برخى از اين تعلقات به بعد جسمانى و بخش شايان توجهى از آن به بعد روحانى او مربوط مى گردد. از اين رو، ارحام هر فرد (البته در فرهنگ دينى) نيز به همين اعتبار به دو دسته جسمانى و روحانى منقسم مى گردند. به احتمال زياد، توسعه مفهوم رحم با هدف توجه دادن همگان به مقام و موقعيت و حقوق ويژه ايشان صورت پذيرفته است .

ارحام روحانى بر اساس آنچه از روايات استفاده مى شود عبارتند از:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ، ائمه معصومين عليهم‌السلام ، علماى ربانى (و در رتبه بعد اساتيد و معلمان) ، صلحاى مؤ منان (يا عموم مؤ منان) و سادات

به طور كلى مى توان گفت : به مصداق انما المؤ منون اخوة ، المؤمن اءخوالمؤ من و... همه معتقدان به اسلام به معناى دينى آن ، رحم يكديگرند و به همين اعتبار، حقوق و تكاليف ويژه اى نيز هر چند تحت نامهاى ديگر، نسبت به يكديگر دارند كه به همين سبب رعايت آن از مصاديق صله و بى توجهى و سرپيچى از اداى آن - در صورت تحقق لازم - از مصاديق قطع رحم شمرده مى شود.

اين ارتباط با صراحت تمام در رواياتى تبيين شده است كه به برخى از آنها مى پردازيم :

### پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه معصومين عليهم‌السلام

صاحب كتاب كلمه طيبه در ذيل يكى از روايات باب مى نويسد:

... ذكر پدر بعد از ذكر ارحام ، با آن كه داخل در ارحام است ، اشاره به پدر روحانى باشد كه علمايند، چنانچه اين احتمال در آيه شريفه مى رود كه مراد از والدين نه همان والدين جسمانى باشد، بلكه جسمانى و روحانى با هم ، كه فرد اكمل اتم آن ، ائمه هدى خصوص رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله و اميرالمومنين عليه‌السلام باشد و بعد از ايشان علماى راشدين چنانچه در اخبار متواتره است كه فرمود: انا و على اءبوا هذه الاءمة و در تفسير امام حسن عسكرى عليه‌السلام در تفسير آيه : و بالوالدين احسانا مذكور است كه رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: افضل والدين شما و سزاوارتر ايشان براى شكرگزارى شما محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله است و على عليه‌السلام . (١٥١)

در ادامه اين بخش به ذكر ترجمه برخى از روايات باب مى پردازيم :

### امام حسن عليه‌السلام فرمود:

كسى كه اطاعت و پيروى از ابوين دينى خود يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام (١٥٢) را بر اطاعت و پيروى از ابوين نسبى اش ‍ مقدم دارد، خداوند تعالى در روز قيامت ، خطاب به او مى فرمايد: تو را مقدم خواهم داشت آن گونه كه تو مرا در دنيا مقدم داشتى و تو را در محضر ابوين دينى ات شرافت و بزرگى خواهم داد آن گونه كه تو به واسطه ترجيح محبت ايشان بر محبت ابوين نسبى ات ، خود را شريف و بزرگ داشتى . (١٥٣)

### امام سجاد عليه‌السلام فرمود:

حق بستگان ابوين دينى ما يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ، على عليه‌السلام و دوستان آنها از حق بستگان ابوين نسبى ما برتر است . به درستى كه ابوين دينى ما مى توانند رضايت ابوين نسبى را نسبت به ما جلب كنند، در صورتى كه ابوين نسبى ما قادر به جلب رضايت ابوين دينى ما نسبت به ما نيستند. (١٥٤)

### امام جواد عليه‌السلام فرمود:

كسى كه بستگان ابوين دينى اش يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام را بر بستگان ابوين نسبى اش مقدم بدارد، خداوند در روز قيامت او را از ميان خلايق بر مى گزيند و با انعام و اكرام ويژه وى را مشهور مى گرداند و او را بر همه بندگانش - به استثناى كسانى كه در رتبه مساوى يا بالاتر از او جاى دارند - برترى و شرافت مى دهد. (١٥٥)

### امام هادى عليه‌السلام فرمود:

از نشانه هاى تعظيم جلال خداوند اين است كه انسان بستگان ابوين دينى خود را بر بستگان ابوين نسبى اش مقدم بدارد و متقابلا از نشانه هاى بى اعتنايى به جلال خداوند اين است كه انسان بستگان ابوين نسبى خود را بر بستگان ابوين دينى اش يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام مقدم بدارد. (١٥٦)

### امام حسن عليه‌السلام فرمود:

بر تو باد نيكى كردن به بستگان ابوين دينى ات يعنى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و حضرت على عليه‌السلام ، هر چند حق بستگان ابوين نسبى ات را ضايع كرده باشى و از تضييع حقوق بستگان ابوين دينى ات به خاطر توجه به بستگان ابوين نسبى ات بپرهيز، چه تشكر و قدردانى گروه دوم نزد ابوين نسبى . شكرگزارى بستگان ابوين دينى تو در نزد پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام هر چند موجب توجه اندك ايشان نسبت به تو شود، همه گناهان تو، هر چند در ميان زمين و آسمان را پر كرده باشد، زايل خواهد كرد، در حالى كه شكرگزارى بستگان ابوين نسبى ات در نزد پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام ، در صورتى كه حقوق بستگان دينى ات را تضييع كرده باشى ، كمترين سودى به حال تو نخواهد داشت . (١٥٧)

### حضرت على عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود:

خداوند در روز قيامت ، درباره رحم مى فرمايد: من رحمانم و او رحم است ، اسم او را از اسم خود مشتق كردم ، هر كه با او پيوند كند، با وى پيوند خواهم كرد. سپس حضرت على عليه‌السلام خطاب به سائل مى فرمايد: آيا مى دانى اين رحمى كه خدا با واصل او وصل و با قاطع او قطع مى كند، چه رحمى است ؟ سائل در پاسخ مى گويد: خداوند بدين وسيله مى خواهد هر قومى را نسبت به اكرام اقرباى خويش و صله ارحام آنها برانگيزاند. حضرت فرمود: آيا خداوند ايشان را بر صله ارحام كافرشان تحريك نموده است ؟ چگونه خداوند نسبت به كافرى كه خود او را تحقير كرده ، به تعظيم و اكرام فرمان مى دهد؟ سائل در پاسخ مى گويد: نه ، خداوند ايشان را تنها به نيكى نسبت به ارحام مؤ منشان برانگيخته است . حضرت سپس مى فرمايد: آيا جز اين است كه ارحام به خاطر اتصالى كه به پدران و مادران انسان دارند، حقوقشان واجب شده است ؟ سائل در پاسخ مى گويد: آرى ، چنين است اى برادر رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله . حضرت مجددا مى فرمايد: آيا آنها با اين كار، حقوق پدران و مادران خويش را ادا مى كنند؟ سائل پاسخ مى دهد: آرى . حضرت در توضيح مى فرمايد: همانا كارى كه پدران و مادران در دنيا براى ايشان كرده اند اين بوده كه آنان را غذا دادند و از سختى ها و ناملايمات محفوظ داشتند، در صورتى كه اين نعمت اعطايى والدين زوال پذير و آن سختى مدفوع پايان پذير است . اما رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله انسان ها را به سوى نعمتى دايم و فناناپذير هدايت نمود و ايشان را از تلخى ها و ناگوارى هاى ابدى و پايان ناپذير ايمن ساخت . حال كدام يك از اين دو عمل بزرگ تر است ؟ سائل پاسخ مى دهد: به درستى كه نعمت رسول خدا عظيم تر و بزرگ تر از نعمت ناشى از والدين است . حضرت مى فرمايد: آيا ممكن است خداوند انسان را نسبت به اداى حقوق كسانى كه حقوق كمترى بر انسان دارند، تحريك و تشويق نموده اما نسبت به اداى حقوق بيشترى بر انسان دارند، چنين كارى نكرده باشد؟ سائل مى گويد: نه ، البته خدا اين گونه فرمان نمى دهد. حضرت در ادامه مى فرمايد: به درستى كه حق رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله بزرگ تر از حق والدين است و حق رحم او بزرگ تر از حق رحم والدين است . پس بستگان و ارحام رسول خدا به صله و اكرام سزاوارترند و قطع با ايشان مستوجب معصيتى بزرگ تر خواهد بود. پس واى بر كسانى كه رحم او را قطع كنند و واى بر كسانى كه حرمت او را بزرگ نشمارند. آيا مى دانى كه حرمت رحم رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله حرمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله است و حرمت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله حرمت خداست ؟ به درستى كه حق خداوند از هر منعم ديگرى بزرگ تر است و منعمان ديگر نيز تنها به عنايت و توفيق اوست كه به انسان اعطاى نعمت مى كنند. (١٥٨)

### علماى ربانى

در فضل تقدم اولياى دين و علماى ربانى ، كه وارثان انبيا لقب گرفته اند، بر ساير اقارب نسبى و سببى نيز رواياتى وارد شده است كه مبين جايگاه اين طبقه در سلسله مراتب ذوى الحقوق و اولياى نعم در رتبه بعد از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام مى باشد؛ از اين رو، ارتباط مستمر، بذل حرمت درخور و اكرام و احسان ايشان از بارزترين وظايف مؤ منان قدرشناس و از كامل ترين مصاديق صله ارحام به شمار مى آيد و بالطبع اجر و پاداش ويژه اى در پيشگاه حق تعالى خواهد داشت . متقابلا قطع ارتباط، بى توجهى به حقوق و تكاليف مربوطه و بالاتر از آن ، حرمت شكنى و اسائه به مقام شامخ ايشان ، از ظاهرترين جلوه هاى قطع ارحام روحانى و روشن ترين مصاديق كفران نعمت الهى ، كه بالطبع از كبائر ذنوب قلمداد مى شود، به حساب مى آيد.

با توجه به نقل نمونه هاى پيشين از روايات ، ضرورت چندانى به ذكر روايات اين باب احساس نمى گردد. اين فراز را نيز تنها با ذكر كلامى از نويسنده كتاب كلمه طيبه در ذيل روايات اين باب به پايان مى بريم :

و بالجمله كسانى كه علم و حكمت از ايشان تولد يابد و آن را در ميان مردم به ارث گذارند، حق حيات روحانى بر مردم دارند، چه حيات روح به علم و حكمت است و روح بى دانش مرده است و چون حق والدين جسمانى در حيات جسمانى است ، با مردن تمام مى گردد و آنچه باقى مى ماند علم و حكمت است . از والدين جسمانى مال و ثروت مى ماند كه امرى است فانى و نفع آن نفع جسمانى است ، پس ايشان به شكر و طاعت و خدمتگزارى ، چنان كه در شرع مقرر شده ، سزاوارترند. اما پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و اوصياى كرام او عليهم‌السلام كه منبع و ماءخذ علم و حكمتند و هيچ كس ‍ در اين جهت با ايشان قابل مقايسه نيست ، از بالاترين حق حيات روحانى برخوردارند و بالطبع شكر و طاعت ايشان برتر از والدين جسمانى است و در مرتبه بعد علماى راستين و جانشينان و وارثان علوم آنها هستند كه وظيفه اخذ، نشر و عمل بر طبق آن علوم را عهده دار شده اند؛ از اين رو ايشان نيز همچون پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه عليهم‌السلام پدر امت محسوب مى گردند و آن گونه كه در شرع مقرر شده از احترام و اطاعت ويژه برخوردارند و اگر سرپيچى از طاعت والدين روحانى به طريق اولى عاق و معصيت به حساب مى آيد، چه حق ايشان بسى بزرگ تر از حق والدين جسمانى است . (١٥٩)

همين نويسنده در جاى ديگرى مى نويسد:

و فرمودند بزرگ ترين كبائر هفت است و عقوق يكى از آنهاست و خداوند عاق را جبار شقى شمرده و با شرك عقوق را يكجا آورده ، چنان كه احسان و بر والدين با بندگى خويش در يك قطار انداخته و مراد از والدين نه همان پدر و مادر جسمانى است ، بلكه پدران حقيقى ، انبيا و اوصيا و علما باشند و آنچه از براى اين والدين مقرر فرمودند از احترام و توقير و احسان ، چندين برابر او براى ايشان مقرر شد. (١٦٠)

### مؤ منان صالح

يكى ديگر از مصاديق ارحام روحانى ، مؤ منان و عباد صالح (يا عموم مؤ منين) مى باشند كه در رتبه پس از علما، به مقتضاى ادله ، دوستى با ايشان و احسان در حد متعارف ، لازم و ارتكاب هر گونه عملى كه مايه هتك و ايذا و تضييع حقوق ايشان گردد ممنوع است .

امام رضا عليه‌السلام طبق روايتى مى فرمايد:

كسى كه نمى تواند به زيارت ما اهل بيت عليهم‌السلام بيايد، پس زيارت كند نيكان از دوستان ما را، كه ثواب ما براى او ثبت مى شود و كسيكه بخواهد به ما صله نمايد و نتواند پس به يكى از نيكان از دوستان ما صله نمايد كه براى وى ثواب صله ما ثبت مى شود. (١٦١)

شهيد مطهرى (ره) دوستى و رفاقت ميان افراد را تحت شرايطى موجد حق خويشاوندى مى داند كه مراعات آن لازم و ضرورى است :

... دوستى ها و رفاقت ها و معاشرتها حق ايجاد كن است ، اما اگر رسيد به يك ماه دوستى ، اين خويشاوندى مى شود و اگر به يك سال دوستى رسيد اين ديگر در حد رحم ماسه است ؛ يعنى رحمى كه با همديگر تماس دارد؛ يعنى مثل دو تا برادر كه از يك رحم به دنيا آمده اند، اين حكم را دارد و قطع او حكم رحم پيدا مى كند. (١٦٢)

رحم بودن مؤ منان به اقتضاى پيوندهاى معنوى ميان ايشان و تفوق آن بر ساير تعلقات از اين اصل ناشى مى شود كه در مكتب هاى آسمانى همواره پيوندهاى مادى (نسب ، خويشاوندى ، دوستى ، همزبانى ، نژاد، مليت) تحت الشعاع پيوندهاى معنوى قرار مى گيرند؛ آن جا كه رابطه مكتبى وجود دارد، سلمان فارسى دور افتاده كه نه از خاندان پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله ، نه از اهل مكه و نه حتى از نژاد عرب شمرده مى شود، طبق حديث سلمان منا اهل البيت جزء خاندان او محسوب مى شود و فرزند واقعى و بلافصل پيامبرى چون نوح با خطاب انه ليس من اهلك براى هميشه طرد مى گردد.

گفتنى است كه مؤمنان در قبال كفار و مشركين نيز تحت شرايطى و با رعايت اصولى مكلف و موظف خواهند بود، چه آنها هر چند از نظر اعتقادى منحرف بوده و دشمن تلقى مى شوند، اما به اعتبار انسان بودن ، از كرامت ذاتى برخوردارند و با تكيه بر همين مبناى طبيعى است كه اسلام با جديت و با بهره گيرى از تمام امكانات به هدايت و ارشاد آنها اهتمام نموده است .

شهيد مطهرى (ره) در توضيحى جامع در اين خصوص مى نويسد:

اسلام نمى گويد كار محبت آميز و كار نيكتان منحصرا بايد درباره مسلمين باشد. به هيچ وجه ، خيرى از شما به ديگران نرسد؛ دينى كه پيغمبرش به نص قرآن رحمة للعالمين است ، كى مى تواند چنين باشد؟ ولى يك مطلب هست و آن اين كه مسلمانان نبايد از دشمن غافل شوند، ديگران در باطن ، جور ديگرى درباره آنان فكر مى كنند... مسلمانان همواره بايد بداند كه عضو جامعه اسلامى است ، جزئى است از اين كل . جزء يك كل و عضو يك پيكر بودن خواه نا خواه شرايط و حدودى را ايجاد مى كند. غير مسلمان عضو يك پيكر ديگر است . عضو پيكر اسلامى روابطش با اعضاى پيكر غير اسلامى ، بايد به نحوى باشد كه لااقل با عضويتش در پيكر اسلامى ناسازگار نباشد، يعنى به وحدت و استقلال اين پيكر آسيبى نرسد. پس خواه نا خواه نمى تواند روابط مسلمان با روابط مسلمان و مسلمان يكسان و احيانا از آن نزديك تر باشد.

روابط دوستانه و صميمانه با يكديگر بايد در حدى باشد كه عضويت در يك پيكر و جزئيت در يك كل ، ايجاب مى كند. ولاى منفى در اسلام عبارت است از اين كه يك مسلمان ، همواره در مواجهه با غير مسلمان بداند با اعضاى يك پيكر بيگانه مواجه است و معناى اين كه نبايد ولاى غير مسلمان با مسلمان باشد، اين است كه نبايد روابط مسلمان با غير مسلمان در حد روابط مسلمان با مسلمان باشد، به اين معنا كه مسلمان عملا عضو پيكر غير مسلمان قرار مى گيرد و يا به اين شكل در آيد كه عضويتش در پيكر اسلامى به هيچ وجه در نظر گرفته نشود.

پس منافاتى نيست ميان آن كه مسلمان به غير مسلمان احسان و نيكى كند و در عين حال ولاى او را نپذيرد، يعنى او را عضو پيكرى كه خود جزئى از آن است نشمارد و بيگانه وار با او رفتار كند، همچنان كه منافاتى نيست ميان ولاى منفى و اصل بشر دوستى و رحمت براى بشر بودن . لازمه بشر دوستى اين است كه انسان به سرنوشت و صلاح و سعادت واقعى همه انسان ها علاقه مند باشد. به همين دليل هر مسلمانى علاقه مند است كه همه انسان هاى ديگر، مسلمان باشند و هدايت يابند، اما وقتى كه اين توفيق حاصل نشد، ديگران را، كه چنين توفيقى يافته اند، نبايد فداى آنان كه توفيق نيافته اند كرد و اجازه داد كه مرزها در هم بريزد و هر نوع فعل و انفعالى صورت گيرد. (١٦٣)

### سادات

آخرين گروه از مصاديق ارحام روحانى ، سادات كرام و اولاد جسمانى آن حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله مى باشند كه علاوه بر عموميت و اطلاق ادله صله رحم ، دلايل خاصى نيز بر وجوب اكرام و احسان به ايشان وارد شده است .

شهيد دستغيب در اين خصوص مى نويسند:

... چنانچه كسانى كه از راه والدين جسمانى به شخص نسبت پيدا مى كنند مانند برادر، رحم است و صله اش واجب و قطعش حرام است ، همچنين هر كس از طرف والد روحانى به شخص نسبت پيدا كرد، رحم روحانى و صله اش واجب و قطعش حرام است . كسانى كه از طريق پدر روحانى منسوبند دو طايفه اند: اول ، اولاد جسمانى آن حضرت ، يعنى سلسله جليله سادات ؛ دوم ، مؤ منين و شيعيان يعنى كسانى كه فرزند روحانى آن حضرت شده باشند كه همه با هم برادرند و در قرآن مجيد مى فرمايد: به درستى كه مؤ منين برادر يكديگرند زيرا كه همه به يك پدر روحانى مى رسند. (١٦٤)

برخى از فقها با استناد به آياتى از قرآن كه در آن ، مودت ذوى القرباى حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله به عنوان پاداش رسالت ايشان شمرده شده ، وجوب احترام و اكرام و انعام سادات را بر همگان واجب دانسته اند.

## فصل چهارم : صله و قطع رحم در آيات و روايات

### مقدمه

كمتر موضوعى از موضوعات حقوقى - اخلاقى مى توان يافت كه به اندازه صله و قطع رحم و نيز بر به والدين و عاق آنها، در گنجينه معارف اسلامى ، پيرامون آن سخن رفته باشد و اين خود نشانگر اهميت و جايگاه والاى اين ارزش اجتماعى در نظام ارزشى و هنجارى اسلام و نقش و تاءثير آن در ايجاد و تحكيم پيوندهاى اجتماعى در شبكه هاى خويشاوندى به عنوان زير مجموعه هاى نظام اجتماعى كل مى باشد. (پيوند ميان شبكه ها و گروه هاى مختلف در يك جامعه مرهون اعمال سياست هاى اخلاقى و حقوقى ديگرى است كه از موضوع اين نوشتار خارج است) .

جهت آشنايى بيشتر با منطق اسلام در اين خصوص و درك ميزان اهتمام آن به اين ارزش اجتماعى نسبتا مهجور، ابتدا به استخراج و نقل (بدون اعمال هر گونه دسته بندى) آياتى كه به نوعى با موضوع صله و قطع آن مربوط مى شد پرداختيم و سپس با تتبع در مجامع روايى (تا حدى كه براى مؤ لف سطور ممكن شد) و استخراج روايات مربوط، بررسى مضامين آنها با هدف دسته بندى و تنظيم و تبويب اين مجموعه گرانسنگ در دستور كار قرار گرفت و در نتيجه همه داده هاى روايى گرد آمده ، با اعمال ملاحظاتى تحت نه عنوان ذيل رده بندى شدند: توصيف رحم ، توصيف صله رحم ، آثار و كاركردهاى صله رحم ، توصيف قطع رحم ، آثار و كاركردهاى قطع رحم ، توصيف بر به والدين ، آثار بر به والدين ، توصيف عاق والدين و آثار عاق والدين .

پس از اين دسته بندى كلى ، با يك مطالعه مجدد، روايات مربوط به هر باب ، متناسب با محتوا، موضوع بندى شده و با رعايت ترتيب ، تحت عناوين جزئى تر شماره گذارى شدند. شايان توجه اين كه علاوه بر مجموع روايات مندرج تحت عناوين فوق ، مضمون يكى از ادعاهاى صحيفه سجاديه ، كه در آن امام سجاد عليه‌السلام با بيانى شيوا و جامع و به گونه اى متمايز از ساير روايات به توضيح جايگاه موقعيت والدين مى پردازند، به طور جداگانه و تحت عنوانى خاص ذكر شده است .

### صله و قطع رحم در آيات

قرآن كريم در آيات متعدد و تحت عناوين مختلف همچون توصيه به رعايت حقوق ارحام ، احسان به والدين خصوصا مادر و دورى گزيدن از آزار آنها، انفاق به ذوى القربى ، تقدم حق ايشان بر ديگر مؤ منان ، سلسله مراتبى بودن موقعيت ارحام در مساءله ارث ، لزوم سرپيچى از متابعت ايشان در معصيت حق ، اجتناب از قطع رحم و بى توجهى به حقوق خويشان و... به تشريح مساءله صله رحم و تبيين برخى احكام و آثار آن پرداخته كه مجموعا معرف گويايى از اهميت و موقعيت برجسته اين عمل عبادى - اجتماعى در نظام ارزشى و هنجارى مكتب اسلام و نقش و تاءثير بى بديل آن در ايجاد و تحكيم همبستگى و پيوند مشترك ميان اعضاى يك جامعه عموما و شبكه خويشاوندان خصوصا به حساب مى آيد.

در اين بخش به ذكر آياتى از قرآن كريم كه به نوعى با مساءله صله و قطع رحم ارتباط مى يابد مى پردازيم :

الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما اءمر الله به اءن يوصل و يفسدون فى الاءرض اءوليك هم الخاسرون (١٦٥)؛

كسانى كه پيمان خداوند را پس از بستن مى شكنند و آنچه خداوند به پيوستن آن فرمان داده است مى گسلند و در زمين فساد مى كنند، اينان زيانكارند.

و اذ اءخذنا ميثاق بنى اسرائيل لاتعبدون الا الله و بالوالدين احسانا و ذى القربى و... (١٦٦)؛

(و ياد كنيد) زمانى كه از بنى اسرائيل پيمان گرفتيم كه جز خداوند را نپرسيد و به پدر و مادر و خويشاوندان و... نيكى كنيد.

ليس البر اءن تولوا و جوهكم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبيين و آتى المال على حبه ذوى القربى و... (١٦٧)؛

نيكى آن نيست كه رويتان را به سوى مشرق و مغرب آوريد، بلكه نيكى آن است كه كسى به خداوند و روز باز پسين و فرشتگان و كتاب هاى آسمانى و پيامبران ايمان داشته باشد و مال را با وجود دوست داشتن به خويشاوندان و... ببخشد.

كتب عليكم اذا حضر اءحدكم الموت ان ترك خيرا الوصية للوالدين و الاءقربين بالمعروف حقا على المتقين (١٦٨)؛

بر شما مقرر گرديده است كه چون مرگ يكى از شما فرا رسد و مالى باقى گذارد، براى پدر و مادر و خويشاوندان به نيكى وصيت كند و اين بر پرهيزكاران مقرر است .

يسئلونك ماذا ينفقون قل ما اءنفقتم من خير فللوالدين و الاءقربين ... (١٦٩)؛

از تو مى پرسند چه ببخشند، بگو هر مالى كه مى بخشيد (بهتر است) به پدر و مادر و خويشاوندان و... ببخشيد.

يا اءيها الناس اتقوا ربكم الذى خلقكم من نفس واحدة و خلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا و نساء واتقوا الله الذى تساءلون به و الاءرحام ان الله كان عليكم رقيبا (١٧٠)؛

اى مردم از پروردگارتان پروا كنيد، همو كه شما را از يك تن يگانه بيافريد و همسر او را از او پديد آورد و از آن دو مردان و زنان بسيارى پراكند و از خدايى كه به نام او پيمان مى بنديد يا سوگند مى دهيد، همچنين از گسستن پيوند خويشاوندان پروا كنيد، چرا كه خداوند (ناظر و) نگاهبان شماست .

و اذا حضر القسمة اءولوا القربى و اليتامى و المساكين فارزقوهم منه و قولوا لهم قولا معروفا (١٧١)؛

و چون خويشاوندان (غير از ورثه) و يتيمان و بينوايان بر سر تقسيم (تركه) حضور يابند، از آن به چيزى ، ايشان را بهره مند سازيد و با ايشان به زبان خوش سخن بگوييد.

و اعبدوا الله و لاتشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا و بذى القربى و اليتامى و المساكين و الجار ذى القربى و الجار الجنب و الصاحب بالجنب و... (١٧٢)؛

و خداوند را بپرستيد و چيزى را براى او شريك نياوريد و به پدر و مادر و به خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و همسايه خويش و همسايه بيگانه و همنشين خود و... نيكى كنيد.

يا اءيها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله ولو على اءنفسكم اءو الوالدين و الاءقربين ان يكن غنيا اءو فقيرا فالله اءولى بهما فلاتتبعوا الهوى ... (١٧٣)؛

اى مؤ منان به عدل و داد برخيزيد و در راه رضاى خدا شاهد باشيد (و شهادت بدهيد) ولو آن كه به زيان خودتان يا پدر و مادر و خويشاوندانتان (خواهان گواهى) چه توانگر و چه تهيدست باشد، خداوند بر آنان مهربان تر است ، پس از هواى نفس پيروى مكنيد.

قل تعالوا اءتل ما حرم ربكم عليكم اءلا تشركوا به شيئا و بالوالدين احسانا... (١٧٤)؛

بگو بياييد تا آنچه پروردگارتان بر شما حرام كرده است بر شما بخوانم (نخست اين است كه) چيزى را شريك خداوند نياوريد و در حق پدر و مادر نيكى كنيد... .

... و اذا قلتم فاعدلوا ولو كان ذاقربى و بعهدالله اءوفوا ذلكم وصيكم به لعلكم تذكرون (١٧٥)؛

... و چون (به داورى يا شهادت) سخن گوييد به عدالت عمل كنيد ولو او (اصحاب دعوى) خويشاوند (شما) باشد و به عهد الهى وفا كنيد. اين چنين به شما سفارش كرده است ، باشد كه پند گيريد.

... و اءولوا الاءرحام بعضهم اءولى ببعض فى كتاب الله ... (١٧٦)؛

... و در حكم الهى خويشاوندان به يكديگر (براى ارث بردن) سزاوارترند.

والذين يصلون ما اءمرالله به اءن يوصل و يخشون ربهم و يخافون سوء الحساب (١٧٧)؛

و كسانى كه هر چند خداوند به پيوند كردن آن فرمان داده است مى پيوندند و از پروردگارشان مى ترسند و از حساب سخت و سنگين مى هراسند.

والذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما اءمرالله به ان يوصل و يفسدون فى الاءرض اءوليك لهم اللعنة و لهم سوء الدار (١٧٨)؛

و كسانى كه عهد الهى را پس از بستن مى شكنند و هر چه خداوند به پيوند كردن آن فرمان داده است ، مى گسلند و در زمين فتنه و فساد مى كنند، اينانند كه لغت و بد فرجامى دارند.

ربنا اغفر لى ولو الذى و للمؤ منين يوم يقوم الحساب (١٧٩)؛

پروردگارا در روزى كه حساب بر پا شود، مرا و پدر و مادرم و مؤ منان را بيامرز.

ان الله ياءمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذى القربى وينهى عن الفحشاء و المنكر... (١٨٠)؛

به راستى خداوند به عدل و احسان و اداى حق خويشاوندان فرمان مى دهد و از ناشايستگى و كار ناپسند و سركشى باز مى دارد.

و قضى ربك تعبدوا الا اياه و بالوالدين احسانا اما يبلغن عندك الكبر اءحدهما اءو كلاهما فلاتقل لهما اءف ولاتنهرهما و قل لهما قولا كريما، واخفض لهما جناح الذل من الرحمة و قل لهما رب ارحمهما كما ربيانى صغيرا (١٨١)؛

و پروردگارت امر كرده است كه جز او را مپرستيد و به پدر و مادر نيكى كنيد و اگر يكى از آنها، يا هر دوى آنها در نزد تو به سن پيرى برسند، به آنان حتى اف مگو و آنان را مران و با ايشان به نرمى (و احترام) سخن بگو.

و آت ذاالقربى حقه ... (١٨٢)؛

و به خويشاوند حقش را ببخش .

يا يحيى خذ الكتاب بقوة و آتيناه الحكم صبيا و حنانا من لدنا و زكوة و كان تقيا و برا بوالديه ولم يكن جبارا عصيا (١٨٣)؛

(گفتيم) اى يحيى كتاب آسمانى را به جد و جهد بگير و به او در عهد صباوت نبوت بخشيدم و از سوى خويش بر او رحمت آورديم و پاكيزه اش ‍ داشتيم و او پرهيزكار بود.

... و اءوصانى بالصلوة و الزكوة مادمت حيا و برا بوالدتى و لم يجعلنى جبارا شقيا (١٨٤)؛

... و مرا مادام كه زنده باشم به نماز و زكات سفارش فرموده است و نيز مرا در حق مادرم نيكو كار گردانده و مرا زورگوى سخت دل ، نگردانده است .

ولاياءتل اءولو الفضل منكم والسعة اءن يؤ توا اءولى القربى و... (١٨٥)؛

و متمكنان و توانگران شما نبايد سوگند بخورند كه به خويشاوندان و... در راه خدا بخشش نكنند... .

و هو الذى خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و كان ربك قديرا (١٨٦)؛

و او كسى است كه از آب انسانى آفريد و او را داراى پيوند نسبى و سببى گردانيد و پروردگار تو تواناست .

و اءنذر عشيرتك الاءقربين (١٨٧)؛

و خاندان خويشاوندت را هشدار ده .

و وصينا الانسان بوالديه حسنا و ان جاهداك لتشرك بى ما ليس لك به علم فلاتطعهما... (١٨٨)؛

و انسان را سفارش كرده ايم كه به پدر و مادر نيكى كند و (مى گوييم) اگر تو را وا داشتند كه چيزى را كه بدان علم ندارى ، شريك من گردانى ، پس از آن دو اطاعت مكن ... .

و وصينا الانسان بوالديه احسانا حملته اءمه كرها و وضعته كرها و حمله و فصاله ثلثون شهرا حتى اذا بلغ اءشده و بلغ اءربعين سنة قال رب اءوزعنى اءن اءشكر نعمتك التى اءنعمت على و على والدى و اءن اءعمل صالحا ترضيه و اءصلح لى فى ذريتى انى تبت اليك و انى من المسلمين (١٨٩)؛

و به انسان سفارش كرده ايم كه در حق پدر و مادرش نيكى كند (چرا كه) مادرش به دشوارى او را آبستن بوده و به دشوارى او را زاده است و (دوران) بار گرفتن و از شير گرفتن او سى ماه است ، تا آن كه به كمال رشدش برسد و به چهل سالگى برسد. گويد: پروردگارا مرا توفيق ده كه نعمتى را كه به من و بر پدر و مادرم ارزانى داشتى سپاس بگزارم و كارهاى شايسته اى كنم كه آن را بپسندى و زاد و رود مرا نيز به صلاح آور. من به درگاه تو توبه كرده ام و من از مسلمانانم .

والذين آمنوا و اتبعهم ذريتهم بايمان اءلحقنابهم ذريتهم و ما اءلتناهم من عملهم من شى ء كل امرى بما كسب رهين (١٩٠)؛

و كسانى كه ايمان آورده اند و زاد و رودشان در ايمان از ايشان پيروى كرده اند، زاد و رودشان را به ايشان ملحق سازيم و چيزى از (جزاى) عملشان نكاهيم ؛ هر انسانى در گرو كار و كردار خويش است .

و يمددكم باموال و بنين ... (١٩١)؛

و شما را با بخشيدن اموال و پسران مدد رساند... .

رب اغفرلى ولوالدى و لمن دخل بيتى مؤ منا و للمؤ منين و المؤ منات و... (١٩٢)؛

پروردگارا مرا و پدر و مادرم را و هر كس كه مؤ من به خانه من در آيد و نيز مردان مؤ من و زنان مؤ من را بيامرز و... .

فآت ذالقربى حقه و المسكين و ابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله و اءولئك هم المفلحون (١٩٣)؛

پس به خويشاوند حقش را بده و نيز به بينوا و در راه مانده . اين براى كسانى كه در طلب خشنودى الهى هستند بهتر است و اينانند كه رستگارانند.

و وصينا الانسان بوالديه حملته اءمه وهنا على وهن و فصاله فى عامين اءن اشكرلى و لوالديك الى المصير و ان جاهداك على اءن تشرك بى ما ليس لك به علم فلاتطعهما و صاحبهما فى الدنيا معروفا و اتبع سبيل من اءناب الى ثم الى مرجعكم فاءنبئكم بما كنتم تعملون (١٩٤)؛

و انسان را در حق پدر و مادرش سفارش كرديم كه مادرش او را با ضعف روزافزون ، آبستن بوده است (و شير دادن) و از شير گرفتن او دو سال به طول انجاميده . براى من و پدر و مادرت سپاس بگزار كه سير و سرانجام به سوى من است . و اگر تو را وادارند چيزى را كه بدان علم ندارى شريك من گردانى ، از آنان فرمان مبر و با آنان در دنيا به نيكى همنشينى كن و به راه كسى برو كه به سوى من باز گشته است ، سپس باز گشت شما به سوى من است ، آن گاه از (حقيقت و نتيجه) كارتان آگاهتان مى سازيم .

فهل عسيتم ان توليتم اءن تفسدوا فى الاءرض و تقطعوا اءرحامكم اءولئك الذين لعنهم الله فاءصمهم و اءعمى اءبصارهم (١٩٥)؛

چه بسا چون دست يابيد در اين سرزمين فتنه و فساد كنيد و پيوند خويشاوندانتان را بگسليد. اينان كسانى هستند كه خداوند لعنتشان كرده و (از شنيدن و ديدن حق) ناشنوا و نابينايان ساخته است .

لاتجد قوما يؤ منون بالله و اليوم الآخر يوادون من حادالله و رسوله ولو كانوا آباءهم اءو اءبناءهم اءو اخوانهم اءو عشيرتهم اءولئك كتب فى قلوبهم الايمان و اءيدهم بروح منه و يدخلهم جنات تجرى من تحت الاءنهار خالدين فيها رضى الله عنهم و رضوا عنه اءولئك حزب الله اءلا حزب الله هم المفلحون (١٩٦)؛

قومى نيابى كه به خداوند و روز باز پسين ايمان داشته باشند و با كسانى كه با خداوند و پيامبر او مخالفت مى ورزند، دوستى كنند، ولو آن كه پدرانشان يا فرزندانشان يا برادرانشان يا خاندانشان باشند. اينانند كه (خداوند) در دل هايشان (نقش) ايمان نگاشته است و به فيضى از جانب خويش ‍ استوارشان داشته است و (ايشان را) به بوستان هايى در آورد كه جويباران از فردوست آن جارى است ، جاودانه درآنند؛ خداوند از آنان خشنود است و آنان هم از او خشنودند؛ اينان خداخواهانند، بدانيد كه خدا خواهان رستگارانند.

### توصيف رحم در روايات

رحم و خويشاوندى ، هر چند در نگاه سطحى ما، چيزى جز نوعى قرابت و تعلق معنوى نيست ، اما در روايات به صورت يك واقعيت عينى مورد خطاب حق تعالى ، برخوردار از زبان گويا جهت دادن شهادت له يا عليه كسانى كه به او حرمت نهاده يا بى حرمتى روا داشته اند، قدرت شفاعت و... معرفى شده كه به شمه اى از آن در ذيل اشاره شده است :

### ١. مشتق از نام خداوند:

قال اميرالمومنين عليه‌السلام : سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول : قال الله عزوجل : انا الرحمن و هى الرحيم ، شققت لها اسما من اسمى ، من وصلها وصلته ، و من قطعها قطعته (١٩٧)؛

حضرت على عليه‌السلام به نقل از رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خداوند تعالى خطاب به رحم فرموده است : من رحمان هستم و نام رحم را از اسم خودم مشتق نموده ام ، پس هر كس صله رحم كند و با بستگان خود پيوند نمايد من او را با رحمت خود صله خواهم كرد و هر كس قطع رحم كند من رحمت خود را از او قطع خواهم نمود.

### ٢. پرتوى از رحمت حق :

قال نبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : الرحم شجنة من الله عزوجل (١٩٨)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: رحم پرتو و نشانه اى از رحمت خداوند است .

... فانى لااءقبل الا الطيب يراد به وجهى ، اءقرن مع ذلك صلة الاءرحام ، فانى اءنا الرحمن الرحيم ، و الرحم خلقتها فضلا من رحمتى ؛ ليتعاطف بها العباد و لها عندى سلطان فى معاد الآخرة ، و اءنا قاطع من قطعها، و واصل من وصلها، و كذلك اءفعل بمن ضيع اءمرى (١٩٩)؛

خداوند طبق حديثى مى فرمايد: ... به درستى كه من جز عمل پاكيزه كه براى من انجام يافته باشد نمى پذيرم و صله رحم را از جمله آن اعمال پاكيزه قرار داده ام . به درستى كه من خداى بخشنده و مهربانم و رحم را به اقتضاى رحمت خويش آفريدم تا مردم از طريق آن با يكديگر عطوفت ورزند و در روز قيامت در پيشگاه من از حجت قاطع برخوردار خواهند بود و من قطع مى كنم كسى كه او را قطع كرده باشد و وصل مى كنم با كسى كه با او وصل كرده باشد، اين گونه عمل خواهم كرد با كسى كه امر مرا ضايع كرده باشد.

### ٣. اولين ناطق در روز قيامت :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : اءول ناطق يوم القيامة من الجوارح الرحم ، يقول : يا رب من وصلنى فى الدنيا فصل اليوم ما بينك و بينه ؛ و من قطعنى فى الدنيا فاقطع اليوم ما بينك و بينه (٢٠٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اولين عضو سخنگو از اعضا و جوارح انسان در روز قيامت رحم است كه خطاب به خداوند مى گويد: خدايا كسى كه با من در دنيا وصل كرد، در اين روز با او وصل كن و كسى كه در دنيا مرا قطع كرد، در اين روز با او قطع من (او را از رحمت خود محروم كن) .

عن على بن الحسين عليه‌السلام قال : ... فان الرحم لها لسان يوم القيامة ذلق ، يقول : يا رب صل من وصلتى ، واقطع من قطعنى ، و الرجل ليرى بسبيل خير اذا اءتته الرحم التى قطعها فتهوى به الى اءسفل قعر فى النار (٢٠١)؛

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: رحم در روز قيامت از زبانى رسا برخوردار است و خطاب به خداوند مى گويد: خدايا وصل كن با هر كه در دنيا با من وصل كرده بود و قطع كن هر كه را با من قطع كرده بود و انسان خود به عيان ، رحمى كه با او قطع كرده بود مى بيند و به سبب او در پايين ترين دركات سقوط مى كند.

### ٤. شافع روز جزا:

عن اءبى هريرة ، قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : الشفعاء خمسة : القرآن و الرحم ، و الاءمانة ، و نبيكم ، و اءهل بيت نبيكم (٢٠٢)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله طبق نقل ابوهريره فرمود: در قيامت پنج شفيع وجود دارد: قرآن ؛ رحم ؛ امانت (امانت دارى) ؛ پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله ؛ اهل بيت آن حضرت عليهم‌السلام .

### ٥. انطباق كامل با اراده حق :

قال اءبوعبدالله عليه‌السلام : ان رحم الاءئمة عليهم‌السلام من ال محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله ليتعلق بالعرش يوم القيامة و تتعلق بها اءرحام المؤ منين تقول : يا رب صل من وصلنا، واقطع من قطعنا، قال : فيقول الله تبارك و تعالى : اءنا الرحمن و اءنت الرحم ، شفقت اسمك من اسمى ، فمن وصلك وصلته ، و من قطعك قطعته ، و لذلك قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله الرحم شجنة من الله تعالى عزوجل (٢٠٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: رحم ائمه معصومين عليهم‌السلام از آل محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز قيامت به عرش آويزان مى شود (احتمالا از باب تشبيه معقول به محسوس) و ارحام مؤ منان به آن آويزان مى گردند و خطاب خداوند متعال مى گويد: خدايا وصل كن هر كه با من وصل كرد و قطع كن هر كه مرا قطع كرد. خداوند در پاسخ مى فرمايد: من رحمانم و تو رحم ، اسم تو را از اسم خود بر گرفتم ، وصل مى كنم با هر كه تو را وصل كرد و قطع مى كنم هر كه تو را قطع كرد و به همين جهت است كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: رحم پرتوى از (رحمت) خداوند است .

### ٦. داراى حق بلامعارض :

قلت لاءبى عبدالله عليه‌السلام : يكون لى القرابة على غير اءمرى اءلهم على حق ؟ قال : نعم حق الرحم لايقطعه شى ء (٢٠٤)؛

راوى مى گويد به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم : كسانى با من قرابت رحمى دارند اما با من هم عقيده نيستند، آيا براى آنان به عهده ام حقى است ؟ فرمود: بلى ، حق رحميت را چيزى قطع نمى كند.

### توصيف صله رحم

بخشى از روايات باب در مقام معرفى صله ارحام و تبيين جايگاه و منزلت آن در نظام رفتارى دين وارد شده است . روشنى و وضوح اوصاف و ويژگى هاى متعدد مذكور در روايات ، هر گونه ابهام در دريافت معانى مقصود را از ميان برده است و بدون كمترين نياز به توضيح و تفسير اضافى مى توان منطق شفاف اسلام را در اين خصوص به دست داد. روايات ذيل ، تنها نمونه اى از مجموع رواياتى است كه در اين ارتباط گزينش شده است :

### ١. خداوند به رعايت آن فرمان داده است :

فآت ذاالقربى حقه و المسكين و ابن السبيل ذلك خير للذين يريدون وجه الله و اءولئك هم المفلحون . (٢٠٥)

ساءلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله : الذين يصلون ما اءمرالله به اءن يوصل (٢٠٦) قال : من ذلك صلة الرحم ، و غاية تاءويلها صلتك ايانا (٢٠٧)؛

از امام صادق عليه‌السلام راجع به آيه و آنان كه آنچه را خدا به پيوستنش ‍ فرمان داده مى پيوندند سؤ ال شد. حضرت فرمود: مراد از امر خدا صله رحم است و تاءويل ديگر آيه ارتباط شما با ائمه معصومين عليهم‌السلام است .

### ٢. از جمله واجبات الهى است :

براى اطلاع بيشتر به آيه ٢٥ از سوره رعد و آيه ٢٧ از سوره بقره و آيات و روايات متعددى كه در جاى خود به آن اشاره خواهد شد رجوع كنيد.

### ٣. خداوند از آن باز خواست مى كند:

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : ساءلته عن قول الله : اتقواالله الذى تساءلون به و الاءرحام (٢٠٨) قال : هى اءرحام الناس ، اءمرالله تبارك و تعالى بها و عظمها، اءلا ترى اءنه جعلها معه (٢٠٩)؛

راوى مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام راجع به آيه درباره خدا و ارحام كه در روز قيامت از آن باز خواست مى شويد، تقوا پيشه كنيد پرسيدم . حضرت در جواب فرمود: مراد از ارحام در آيه ، خويشاوندان مردمند كه خداوند به صله و بزرگداشت ايشان امر نموده و از آنها در رديف خود نام برده است .

### ٤. پرتوى از عنايت حق تعالى :

در دعاها وارد شده است :

اءسالك باسمك يا واحد يا مولى كل اءحد يا من هو على العرش واحد اءسالك باسمك يا من لاينام و لايرام و لايضام ، و يا من به تواصلت الاءرحام ... (٢١٠)؛

تو را به اسمت اى يگانه معبود سوگند مى دهم ، اى آقا و سرور همگان ، اى كسى كه در فرمانروايى يگانه و بى همتايى . تو را به اسمت سوگند مى دهم اى كسى كه خواب او را در نمى ربايد، به چيزى محتاج نمى شود، خاموشى بر او عارض نمى گردد، ارحام به عنايت او با يكديگر ارتباط مى يابند... .

### ٥. از سنت هاى كهن در اديان الهى است :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : ان العرب لم يزالوا على شى ء من الخيفية يصلون الرحم و يقرون الضيف و يحجون البيت (٢١١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: عرب (٢١٢) همواره از برخى سنت هاى مطلوب و پسنديده برخوردار بود: صله رحم ، اكرام ميهمان و زيارت خانه خدا از آن جمله اند.

قارون نيز در برخورد با حضرت موسى عليه‌السلام او را به خويشاوندى ميان خود و حضرت سوگند مى دهد: اءساءلك بالرحم التى بينى و بينك و اين خود نشانه اهميت اين پديده در آن فرهنگ مى باشد. (٢١٣)

### ٦. پيامبران الهى بدان سفارش كرده اند:

حضرت مسيح عليه‌السلام خطاب به بنى اسرائيل مى فرمايد:

اءلم تسمعوا اءنه قيل لكم فى التوراة صلوا اءرحامكم ، و كافوا اءرحامكم ؟ و اءنا اءقول لكم : صلوا من قطعكم و اءعطوا من منعكم ... (٢١٤)؛

آيا شنيديد كه در تورات شما را به صله ارحام و كمك به ايشان سفارش ‍ كرده اند، من نيز به شما توصيه مى كنم كه به كسانى كه از شما بريده اند و اعطا كنيد به كسانى كه از كمك به شما دريغ كرده اند.

### ٧. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام بدان سفارش كرده اند:

اءوصانى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءن اصل رحمى و ان اءدبرت (٢١٥)؛

ابوذر غفارى به نقل از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى گويد: حضرت مرا به صله رحم توصيه كرد، هر چند ارحام از من بريده باشند.

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءوصى الشاهد من اءمتى و الغائب منهم ، و من فى اءصلاب الرجال و اءرحام النساء الى يوم القيامة اءن يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة ، فان ذلك من الدين (٢١٦)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به حاضر و غايب امتم و آنانى كه از پشت پدران و رحم مادرانشان ، تا روز قيامت ، به دنيا مى آيند سفارش ‍ مى كنم صله رحم كنند اگر چه به فاصله يك سال راه باشد، زيرا صله رحم جزء دين است .

### ٨. سيره حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله بر آن استقرار يافته است

علامه مجلسى به نقل از امية بن الصلت ، شاعر عرب ، در وصف حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله مى نويسد:

نبى الهدى طيب صادق

رحيم رؤ وف بوصل الرحم (٢١٧)

پيامبر هدايت ، نيكومنش و صادق القول بود، در به جا آوردن صله رحم از راءفت و رحمت خاصى برخوردار بود.

### ٩. سيره ائمه اطهار عليهم‌السلام بر آن استقرار يافته است :

در سيره امام هفتم عليه‌السلام وارد شده است :

و كان اءوصل الناس لاءهله و رحمه (٢١٨)؛

به درستى كه او بيشتر از ديگران با خانواده و ارحام خويش ارتباط برقرار مى كرد.

عن اءبى جعفر عليه‌السلام يقول : ... انا اءهل بيت نصل من قطعنا و نحسن الى من اءساء الينا، فنرى و الله فى الدنيا فى ذلك العاقبة الحسنة (٢١٩)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: ...سيره ما اهل بيت بر آن است كه با هر كه از ما بريده باشد وصل كنيم و به هر كه نسبت به ما بدى روا داشته باشد نيكى كنيم . قسم به خدا كه اين گونه برخورد در دنيا عاقبتى نيك به همراه دارد.

### ١٠. ائمه عليهم‌السلام در رعايت آن بر ديگران سبقت جسته اند:

قال على عليه‌السلام : لن يسرع اءحد قبلى الى دعوة حق و صلة رحم ، و عائدة كرم ، فاسمعوا قولى (٢٢٠)؛

حضرت على عليه‌السلام (خطاب به شوراى خلافت) مى فرمايد: هيچ كس ‍ در اجابت دعوت حق ، ايفاى صله رحم و سخاوت و كرم بر من پيشى نگرفته است ، پس به گفتارم گوش فرا دهيد.

### ١١. طاعت ائمه عليهم‌السلام است :

قال الصادق عليه‌السلام : ان الله تبارك و تعالى اءوجب عليكم حبنا و موالاتنا، و فرض عليكم طاعتنا، اءلا فمن كان منا فليقتد بنا، فان من شاءننا الورع و الاجتهاد، و اءداء الاءمانة الى البر و الفاجر، و صلة الرحم ... (٢٢١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند دوستى و اطاعت از ما را بر شما واجب كرده است . آگاه باشيد كسى از دوستان و تابعان ما شمرده خواهد شد كه به ما اقتدا كند و از خصوصيات ما تقواى الهى ، مجاهدات در راه خدا، اداى امانت به نيكان و بدان و صله رحم مى باشد.

### ١٢. از جمله غايات رسالت است :

قلت (عمر بن عنبسة) له (لرسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ) : بما اءرسلك ؟ قال : باءن نعبدالله عزوجل ، و نكسر الاءصنام و نوصل الاءرحام ، قلت : نعم ما اءرسلك به ... (٢٢٢)؛

كسى از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: هدف از رسالت تو چيست ؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هدف از رسالت من بندگى خداى يكتا، شكستن بت ها و پيوند ميان ارحام است .

سائل در ادامه مى گويد: چه نيكوست آنچه براى آن مبعوث شده ايد.

در روايات ديگر مى فرمايد:

سمعت اءباطالب يقول : حدثنى محمد بن عبدالله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءن ربه بعثه بصلة الاءرحام و... (٢٢٣)؛

حضرت ابوطالب عليه‌السلام فرمود: خداوند پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله را براى صله رحم (احياء صله رحم) برانگيخت .

### ١٣. جزء ره آوردهاى اسلام است :

قال على عليه‌السلام : يا عصام ، جاء الاسلام ، و ذهبت الاءصنام ، و حقنت الدماء، و وصلت الاءرحام (٢٢٤)؛

حضرت على عليه‌السلام خطاب به يكى از اصحاب مى گويد: اى عصام ، اسلام آمد و بت پرستى زايل شد و در پرتو آن ، خون ها حفظ و ارحام مورد صله واقع شدند.

### ١٤. از جمله عهود اسلام از مؤ منان است :

قال على عليه‌السلام : ان صلة الاءرحام لمن موجبات الاسلام ، و ان الله سبحانه اءمر باكرامها، و انه تعالى يصل من وصلها، و يقطع من قطعها، و يكرم من اءكرمها (٢٢٥)؛

به درستى كه پيوستن با خويشان از چيزهايى است كه اسلام آن را موجب كرده ، به درستى كه خداى سبحان به گرامى داشتن آن امر فرموده است ، خدا به هر كس كه با خويشان خود بپيوندد، پيوند مى كند و با هر كه از آنان ببرد، قطع رابطه مى كند و گرامى مى دارد، هر كس آن را گرامى دارد.

/

### ١٥. علامت ديندارى است :

قال على عليه‌السلام : ان لاءهل الدين علامات يعرفون بها: ...و صلة للاءرحام ... (٢٢٦)؛

على عليه‌السلام فرمود: براى اهل دين نشانه هايى است كه با آن شناخته مى شوند و از جمله آن نشانه ها صله رحم و ارتباط با خويشان است .

عن النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءوصى الشاهد من اءمتى ، و الغائى منهم و من فى اءصلاب الرجال ، و اءرحام النساء الى يوم القيامة اءن يصل الرحم و ان كانت منه على مسيرة سنة ، فان ذلك من الدين (٢٢٧)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آنان كه حاضرند و آنان كه غايبند و آنان كه از اصلاب مردان و ارحام زنان تا روز قيامت به دنيا مى آيند سفارش ‍ مى كنم كه صله رحم نمايند، اگر چه فاصله به اندازه يك سال راه باشد همانا صله رحم يكى از مسائل مهم دين است .

### ١٦. بهترين خصلت مؤ من است :

قال على عليه‌السلام : اءفضل الشيم صلة الاءرحام (٢٢٨)؛

على عليه‌السلام فرمود: برترين خصلت ، صله ارحام و ارتباط با خويشان است .

### ١٧. شرط ديندارى است :

من شرائط دين الامامية ... صلة الرحم ، و بر الآباء و الاءمهات ... (٢٢٩)؛

از جمله شرايط دين اماميه ، صله رحم و نيكى به پدر و مادر است .

### ١٨. محبوب ترين عمل مؤ من است :

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : ما من قطرة اءحب الى الله من قطرة دم فى سبيل الله ، اءو قطرة من دموع عين فى سواد الليل من خشية الله ، و ما من قدم اءحب الى الله من خطوة الى ذى رحم ... (٢٣٠)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: هيچ قطره اى در پيشگاه خداوند از قطره خونى كه در راه خدا ريخته شود يا قطره اشكى كه در ظلمت شب از خشيت خدا جارى گردد محبوب تر نيست و هيچ قدمى از آنچه براى صله رحم برداشته مى شود بهتر نيست .

### ١٩. افضل اعمال است :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام : ان رجلا من خثعم جاء الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال له : اءخبرنى ما اءفضل الاسلام ؟ فقال : الايمان بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : صلة الرحم ... (٢٣١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردى از طايفه خثعم خدمت رسول خدا پرسيد: بالاترين عمل در اسلام چيست ؟ حضرت فرمود: ايمان به خدا. او سپس پرسيد: بعد از ايمان چى ؟ حضرت پاسخ داد: صله رحم و... .

### ٢٠. بهترين اخلاق در دنيا و آخرت است :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءلا اءدلكم على خير اءخلاق الدنيا و الآخرة ؟ قالوا: بلى يا رسول الله ، قال : من وصل من قطعه ، و اءعطى من حرمه ، و عفا عمن ظلمه و... (٢٣٢)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آيا مايليد شما را به بهترين خصلت دنيا و آخرت هدايت كنم ؟ اصحاب گفتند: بلى يا رسول الله . فرمود: خصلت ، صله با كسانى است كه با انسان قطع كرده اند، اعطا به كسانى است كه از كمك كردن دريغ مى ورزند و عفو از كسانى است كه در حق انسان ظلم كرده اند و... .

### ٢١. از نشانه هاى تقواست :

عن اءبى الحسن الرضا عليه‌السلام : ... فمن لم يصل رحمه لم يتق الله عزوجل (٢٣٣)؛

امام رضا عليه‌السلام فرمود: كسى كه با رحم خود ارتباط نداشته باشد از تقواى الهى برخوردار نيست .

### ٢٢. از نشانه هاى خردمندى است :

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : ان خياركم اءولو النهى قيل : يا رسول الله و من اءولو النهى ؟ قال : هم اءولو الاءخلاق الحسنة ، و الاءحلام الرزينة و صلة الاءرحام ، و البررة بالا مهات و الآباء... (٢٣٤)؛

امام باقر عليه‌السلام به نقل از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد: بهترين شما كسى هستند كه صاحب عقلند. از حضرت سؤ ال شد صاحبان عقل كيانند؟ حضرت فرمود: كسانى كه از اخلاق پسنديده و قدرت تشخيص برخوردارند، صله رحم به جاى مى آورند و به پدر و مادر نيكى مى كنند.

### ٢٣. جزء جنود عقل است :

كتاب اصول كافى در حديث اعرفوا العقل و جنده و الجهل و جنده نيكى به والدين و صله رحم را از جنود عقل برشمرده است . (٢٣٥)

### ٢٤ زكات اعضاست :

قال الصادق عليه‌السلام : على كل جزء من اءجزائك زكاة واجبة لله عزوجل ، بل على كل شعرة ، بل على كل لحظة ... و زكاة الرجل السعى فى حقوق الله تعالى من زيارة الصالحين ، و مجالس الذكر، و اصلاح الناس ، و صلة الرحم و... (٢٣٦)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند براى هر يك از اعضا و جوارح انسان ، بلكه بر هر تار مو، بر هر لحظه از عمر و... زكاتى را واجب كرده است . زكات پا اهتمام در اداى حقوق الهى همچون ديدار نيكان ، شركت در مجالس عبادت ، اصلاح امور مردم و صله رحم خواهد بود.

در روايت ديگر مى فرمايد:

... فرض الله على اليدين من الصدقة و صلة الرحم و الجهاد فى سبيل الله ... (٢٣٧)؛

خداوند بر دستان آدمى ، صدقه و صله رحم و جهاد در راه حق را واجب كرده است .

### ٢٥. قرض الحسنه است :

عن معاوية بن عمار قال : ساءلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزوجل : من ذاالذى يقرض الله قرضا حسنا قال : ذاك فى صلة الرحم ... (٢٣٨)؛

معاويه بن عمار مى گويد: از امام صادق عليه‌السلام راجع به اين آيه كه مى فرمايد: كيست كه به خدا قرض الحسنه بدهد سؤ ال كردم . امام عليه‌السلام فرمود: اين آيه درباره صله رحم نازل شده است .

### ٢٦. منت گذارى در آن مذموم است :

رجوع شود به : بحارالانوار، ج ٥٢، باب علامات ظهوره عليه‌السلام ، باب ٣٥، روايت ١٧٣، ص ٢٧٨.

در روايت ديگر امام رضا عليه‌السلام مى فرمايد:

... اءفضل ماتوصل به الرحم كف الاءذى عنها و قال فى كتاب الله : لاتبطلوا صدقاتكم بالمن و الاءذى (٢٣٩)؛

بهترين چيزى كه با آن صله رحم مى شود، رفع نگرانى و مشكل (به صورت سخاوتمندانه) از ارحام است ، چه خداوند در قرآن مى فرمايد: صدقات خود را با منت گذارى و آزردن ديگران باطل مسازيد.

### ٢٧. رعايت كنندگان آن ممدوح شمرده شده اند:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در وصف طايفه بنوحمزه مى فرمايد:

... انهم اءبر العرب بالوالدين ، و اءوصلهم للرحم ، و اءوفاهم بالعهد (٢٤٠)؛

آنها در مقايسه با ساير طوايف عرب به والدين خود بيشتر نيكى مى كنند و به صله رحم اهتمام بيشترى نشان مى دهند و در عهد و پيمان وفادارترند.

### ٢٨. توفيق انجام دادن آن از جمله درخواست هاى مؤ من است :

از جمله فقرات دعاى حضرت رسول صلى‌الله‌عليه‌وآله در روز احزاب :

اللهم ارزقنى الصلاة و الصوم و الحج و العمرة ، و صلة الرحم ... (٢٤١)؛

خدايا، نماز و روزه و حج و عمره و صله رحم و... را نصيبم كن .

امام صادق عليه‌السلام در قسمتى از دعاى ليلة القدر مى فرمايد:

... و اءوسع على من رزقك الحلال ما اءكف به وجهى ، و اءودى به عن اءمانتى ، و اءصل به رحمى ، و يكون عونا لى على الحج و العمرة (٢٤٢)؛

خدايا روزى حلال خود را بر من وسعت ده تا بدان حد كه با آن نيازم را رفع كنم ، امانتى كه بر من است ادا نمايم و صله رحم به جاى آورم و در انجام دادن حج و عمره از آن مساعدت جويم .

### ٢٩. بالاترين مروت است :

قال على عليه‌السلام : من اءفضل المروة صلة الرحم (٢٤٣)؛

على عليه‌السلام فرمود: صله رحم از بهترين جوانمردى هاست .

قال على عليه‌السلام : ... المروة تعهد ذوى الاءرحام (٢٤٤)؛

از نشانه هاى جوانمردى داشتن تعهد و مسؤ وليت در برابر ارحام است .

### ٣٠ زكات توانگرى است :

قال على عليه‌السلام : زكاة اليسار بر الجيران و صلة الاءرحام (٢٤٥)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: زكات توانگرى و ثروتمندى ، نيكى به همسايگان و صله رحم است .

عن على عليه‌السلام قال : قيل يا نبى الله اءفى المال حق سوى الزكاة ؟ قال : نعم ، بر الرحم اذا اءدبرت (٢٤٦)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله سؤ ال شد آيا به غير از زكات نيز چيزى به مال تعلق مى گيرد؟ حضرت فرمود: بلى نيكى به خويشاوندان ، هنگامى كه با انسان قطع كنند.

### ٣١. زينت نعمت هاست :

قال على عليه‌السلام : زين النعم صلة الرحم (٢٤٧)؛

على عليه‌السلام فرمود: زينت نعمت ها صله رحم است .

### ٣٢. از نشانه هاى سخاوتمندى است :

قال على عليه‌السلام : ذوالكرم ، جميل الشيم ، مسد للنعم ، وصول للرحم (٢٤٨)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: از جمله خصوصيات فرد سخاوتمند، اين كه نيكو خصال ، احسان كننده نعمت ها و اهل صله رحم مى باشد.

قال على عليه‌السلام : ثمرة الكرم صلة الرحم (٢٤٩)؛

در روايت ديگر مى فرمايد: ثمره جوانمردى و سخاوت صله رحم است .

### ٣٣. مجوزى براى در اختيار داشتن برخى نعمت هاست :

حضرت على عليه‌السلام در جريان عيادت خود از علاء ابن زياد حارثى كه خانه مجللى در بصره بنا كرده بود، فرمود:

ما كنت تصنع بسعة هذه الدار فى الدنيا و اءنت اليها فى الآخرة كنت اءحوج ؟ و بلى ان شئت بلغت بها الآخرة : تقرى فيها الضيف ، و تصل فيها الرحم ، و تطلع منها الحقوق مطالعها، فاذا اءنت قد بلغت بها الآخرة (٢٥٠)؛

اين خانه وسيع را در اين دنيا براى چه مى خواهى ، با اين كه در آخرت به آن نيازمندترى ؟ آرى مگر اين كه بخواهى به اين وسيله به آخرت برسى ، يعنى مهمانى كنى ، صله رحم نمايى و حقوقى را كه بر گردن دارى بيرون توانى ساخت و به مستحقانش رسانى كه در اين صورت با اين خانه به آخرت نائل شده اى .

### ٣٤. در قطع آن مقابله به مثل جايز نيست :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : لاتخن من خانك فتكون مثله ، و لاتقطع رحمك و ان قطعك (٢٥١)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به كسى كه به تو خيانت كرده ، خيانت مكن و رابطه خود را با كسى كه از تو بريده قطع مكن .

علامه مجلسى (ره) در ذيل اين روايت مى نويسد: ظاهر آن بر تحريم قطع دلالت دارد و اين با آيه :فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليكم (٢٥٢)؛ بر ايشان تعدى كنيد، آن چنان كه آنها بر شما تعدى كردند منافات ندارد، زيرا اطلاق آيه با اين قبيل روايات قابل تخصيص است ... .

### ٣٥. پاداش فراوان دارد:

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : الصدقة بعشرة ، القرض بثمانى عشرة ، و صلة الاخوان بعشرين ، و صلة الرحم باءربع و عشرين (٢٥٣)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پاداش صدقه و احسان ده برابر، پاداش قرض هيجده برابر، پاداش صله و پيوند با دوستان بيست برابر و پاداش صله رحم بيست و چهار برابر است .

### ٣٦. باعث مزيت ساير عبادات مى شود:

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام لجعفر بن محمد بن اءبى فاطمة : ... يا ابن اءبى فاطمة تباروا و توصلوا فينسى ء الله فى آجالكم ، و يزيد فى اءموالكم ، و تعطون العافية فى جميع اءموركم ، و ان صلاتكم و صومكم و تقربكم الى الله اءفضل من صلاة غيركم ... (٢٥٤)؛

امام صادق عليه‌السلام خطاب به جعفر بن ابى فاطمه فرمود: اى فرزندان ابى فاطمه ، نيكى كنيد و صله رحم به جاى آوريد كه خداوند با آن ، اجل شما را به تاءخير مى اندازد، اموال شما را زياد و حسن عاقبت در جميع امور نصيب شما مى گرداند و در آن صورت ، نماز و روزه و تقرب شما در نزد خدا از نماز ديگران برتر و مقبول تر است .

### ٣٧. از مصاديق بارز قرض الحسنه است :

ساءلت اءبا ابراهيم عليه‌السلام عن قول الله تعالى من ذاالذى يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له و له اءجر كريم (٢٥٥) قال : نزلت فى صلة الاءرحام ... (٢٥٦)؛

راوى مى گويد: از امام هفتم عليه‌السلام راجع به آيه كيست كه به خدا قرض الحسنه دهد تا مال او را زياد گردانيده و به او پاداش بسيار دهد سؤ ال كردم . فرمود: اين آيه درباره صله رحم نازل شده است .

### ٣٨. موجب حفظ و ابقاى نعمت هاست :

قال على عليه‌السلام : حراسة النعم فى صلة الرحم (٢٥٧)؛

على عليه‌السلام فرمود: حفظ نعمت ها از طريق صله رحم محقق مى شود.

### ٣٩. مايه سكونت و آرامش است :

عن اءميرالمؤ منين عليه‌السلام قال : ... و اءيما رجل غضب على ذى رحمه فليقم اليه ، و ليدن منه و ليمسه ؛ فان الرحم اذا مست الرحم سكنت (٢٥٨)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: هر گاه كسى از رحم خويش عصبانى شده و بر او غضب كند (مناسب است كه) به سوى او روانه شود و با او تماس (مصافحه و معانقه) حاصل كند، زيرا رحم هنگامى كه با رحم پيوند يابد به سكون و آرامش مى رسد.

### ٤٠. مال حلال بايد در راه آن مصرف نمود:

يكى ديگر از نشانه هاى عبادى بودن صله رحم ، روايتى است كه مى فرمايد:

عن اءبى جعفر عليه‌السلام : انه ذكر عنده رجل فقال : ان الرجل اذا اءصاب مالا من حرام لم يقبل منه حج و لاعمرة و لاصلة رحم حتى اءنه يفسد فيه الفرج (٢٥٩)؛

امام باقر عليه‌السلام هنگامى كه از كسى نزد او سخن به ميان آمد فرمود: اگر انسان به مال حرامى دست يابد، از او حج و صله رحم قبول نخواهد شد و بالاتر اين كه مال حرام ، انقطاع نسل را موجب مى گردد.

### آثار و كاركردهاى صله رحم

آثار و كاركردهاى فراوانى در روايات براى صله رحم شمرده شده است كه به راستى انسان را گرفتار شگفتى و تحير مى سازد. انبوه اين آثار با نظر به اهميت و ارزش بسيار هر يك در زندگى فردى و اجتماعى گوياترين و متقن ترين شيوه براى توجه دادن همگان به قدر و اعتبار اين ارزش اجتماعى است .

تاءمل در اين آثار خصوصا براى كسانى كه بر اساس بينش كاركرد گرايانه ، ارزش و اعتبار هر پديده را با نظر به آثار و كاركردهاى عينى آن در زندگى فردى و مهمتر از آن در زندگى اجتماعى برآورد مى كنند، انسان را به عظمت احكام و تعاليم اجتماعى اسلام و نقشى كه در تاءمين سعادت دنيا و آخرت انسان ايفا مى كنند، تنبه مى دهد. البته فهم دقيق اين آثار و كيفيت ارتباط معمولى آنها با صله رحم ، بسيار پيچيده است ؛ از اين رو تفسير اين آثار همچون اصل آنها، تنها در پرتو معارف وحيانى و حقايق آسمانى و به طور كلى ، منطق حاكم بر نظام تكوين و تشريح و ارتباط اين دو با يكديگر ممكن خواهد بود.

بر اساس آنچه در روايات باب از آن سخن به ميان آمده است ، رعايت دقيق صله رحم ، همراه با شرايط مورد نظر، آثار و كاركردهايى را موجب مى شود كه اهم آن عبارت است از:

### ١. زيادت عمر:

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : ما نعم شيئا يزيد فى العمر الا صلة الرحم حتى اءن الرجل يكون اءجله ثلاث سنين فيكون وصولا للرحم ، فيزيد الله فى عمره ثلاثين سنة فيجعلها ثلاثا و ثلاثين سنة ، و يكون اءجله ثلاثا و ثلاثين سنة ، فيكون قاطعا للرحم فينقصه الله ثلاثين سنة ، و يجعل اءجله الى ثلاث سنين (٢٦٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: من چيزى مؤ ثرتر از صله رحم براى زيادت عمر نمى شناسم ، گاه كسى كه تنها سه سال به پايان عمرش باقى است ، صله رحم مى كند و خداوند به بركت آن ، سى سال به عمر او مى افزايد و عمر او را تا سى و سه سال دراز مى گرداند و گاه كسى سى و سه ساله به پايان عمر او باقى است ، اما قطع رحم مى كند و خداوند سى سال از عمر او تقليل داده و سه سال بعد از آن ، اجل او فرا مى رسد.

### ٢. به تاءخير افتادن اجل :

قال الحسين عليه‌السلام : من سره اءن ينساء فى اءجله و... فليصل رحمه (٢٦١)؛

امام حسين عليه‌السلام فرمود: هر كه دوست دارد مرگش به تاءخير بيفتد و... صله رحم نمايد.

در روايت ديگر، امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

تواصلوا فينسى ء الله فى آجالكم و... (٢٦٢)؛

با ارحام خود وصل كنيد كه اين موجب به تاءخير افتادن اجل شما مى شود.

### ٣. زيادت رزق :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من ضمن لى واحدة ضمنت له اءربعة يصل رحمه ، فيحبه الله تعالى ، و بوسع عليه رزقه ، و يزيد فى عمره ، و يدخله الجنة التى وعده (٢٦٣)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه براى من يك چيز را ضمانت كند، من چهار چيز را براى او ضمانت مى كنم . صله رحم كند تا خداوند او را دوست بدارد، روزى اش را توسعه دهد، عمرش را زياد كند و او را در بهشت داخل كند.

### ٤. زيادت مال :

قال محمد بن على عليه‌السلام : صلة الرحم و حسن الجوار زيادة فى الاءموال (٢٦٤)؛

امام جواد عليه‌السلام فرمود: صله رحم و نيكى به همسايگان ، مال و ثروت را زياد مى گرداند.

عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال : ان صلة الرحم مثراة فى المال ... (٢٦٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صله رحم باعث زياد شدن مال و ثروت است .

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : ...فان الغنى اذا كان وصولا لرحمه بارا باخوانه اءضعف الله له الاءجر ضعفين ... (٢٦٦)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ... ثروتمند اگر صله رحم كند و به برادران خود كمك نمايد، خداوند پاداش او را چند برابر قرار مى دهد.

### ٥. زيادت عمر:

عن على عليه‌السلام : صلة الرحم تدر النعم و تدفع النقم (٢٦٧)؛

على عليه‌السلام فرمود: صله رحم نعمت ها را فراوان مى كند و گرفتارى ها را دور مى گرداند.

عن على عليه‌السلام : زيادة الشكر و صلة الرحم تزيدان النعم و... (٢٦٨)؛

على عليه‌السلام فرمود: شكر گزارى زياد و صله رحم ، فراوانى نعمت را موجب مى گرداند.

در روايت ديگر كى فرمايد:

بصلة الرحم تستدر النعم (٢٦٩)؛

با صله رحم است كه نعمت ها فراوان مى گردند.

### ٦. رفع فقر:

قال على بن الحسين عليه‌السلام لاءبى حمزة : اذا اءردت اءن يطيب الله ميتتك ، و يغفر لك ذنبك يوم تلقاه ، فعليك بالبر و صدقة السر و صلة الرحم ، فانهن يزدن فى العمر و ينفين الفقر... (٢٧٠)؛

امام سجاد عليه‌السلام خطاب به ابى حمزه فرمود: اگر دوست دارى كه خداوند مرگ تو را نيكو مقرر كند و گناه تو را در روز قيامت ببخشد، پس ‍ نيكى كن ، در خفا صدقه بده و صله رحم به جار آر، به درستى كه آنها عمر انسان را زياد و فقر را از بين مى برند.

در روايت ديگر به بيمه شدن در مقابل فقر اشاره شده است .

امام صادق عليه‌السلام در ذيل روايتى مى فرمايد:

... و لم يصبه فى حياته فقرا اءبدا (٢٧١)؛

كسى كه صله رحم كند... هيچ گاه در زندگى به فقر مبتلا نمى شود.

### ٧. آبادانى سرزمين :

قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : ان الصدقة و صلة الرحم تعمران الديار، و تزيدان فى الاءعمار (٢٧٢)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صدقه و صله رحم ، سرزمين ها را آباد و عمرها را زياد مى گرداند.

عن على عليه‌السلام قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : صلة الرحم الديار... و ان كان اءهلها غير اءخيار... (٢٧٣)؛

حضرت على عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صله رحم ، آبادى سرزمين ها را موجب مى گردد، هر چند سكته آن از نيكان نباشد (در ذيل برخى روايات مى فرمايد: هر چند اهل آن فاجر يا كافر باشند) .

### ٨. تاءمين سلامت در جميع امور:

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : يا ابن اءبى فاطمة (خطاب به محمد بن ابى فاطمه ) تباروا و تواصلوا... و تعطون العافية فى جميع اءموركم ... (٢٧٤)؛

امام صادق عليه‌السلام خطاب به محمد بن ابى فاطمه فرمود: نيكى كنيد و صله رحم به جاى آوريد و... كه اين خود همه امور شما را در طريق درست سامان خواهد داد.

### ٩. تكثير جماعت :

و صلة الرحم منماة للعدد (٢٧٥)؛

صله رحم موجب زياد شدن جمعيت هاست .

فى خطبة فاطمة صلوات الله عليها: فرض الله صلة الاءرحام منماة للعدد (٢٧٦)؛

در خطبه حضرت فاطمه عليه‌السلام آمده است : خداوند صله رحم را براى زياد شدن نفوس واجب كرده است .

### ١٠. ايجاد تعاطف ميان خويشان :

... فانى اءنا الله الرحمن الرحيم ، و الرحم اءنا خلقها فضلا من رحمتى ؛ ليتعاطف بها العباد، و لها عندى سلطان فى معاد الآخرة ... (٢٧٧)؛

خداوند تعالى به نقل از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من خداى بخشنده و مهربانم و رحم را به اقتضاى رحمت خويش آفريدم تا انسان ها با آن يكديگر عطوفت ورزند و در قيامت نيز در نزد من از حجت قاطع برخوردار خواهد بود.

قال على عليه‌السلام : ان الرحم اذا تماست تعاطفت (٢٧٨)؛

على عليه‌السلام فرمود: ارحام وقتى با يكديگر ارتباط برقرار كنند، عطوفت آنها به هم بيشتر مى گردد.

### ١١. افزايش محبت در ميان خويشان :

سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول : ان صلة الرحم مثراة فى المال ، و محبة فى الاءهل ، و منساة فى الاءجل (٢٧٩)؛

از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده كه فرمود: صله باعث زياد شدن مال ، ايجاد محبت ميان خويشان و به تاءخير افتادن اجل مى گردد.

### ١٢. جلب حمايت خويشان :

قال على عليه‌السلام : اءكرم ذوى رحمك ، و وقر حليمهم ، واحلم عن سفيههم ، و تيسر لمعسرهم ؛ فانهم لك نعم العدة فى الشدة و الرخاء (٢٨٠)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: به خويشان خود اكرام كن ، بردباران ايشان را تعظيم كن ، در مقابل بى خردان آنها بردبارى نشان ده و بر گرفتاران آنها آسان گير، چه آنها بهترين حاميان تو به هنگام و مشكلات و خوشى ها و آسودگى ها خواهند بود.

### ١٣. امكان بهره گيرى از سرمايه هاى وجودى خويشان :

قال اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : و اءكرم عشيرتك ؛ فانهم جناحك الذى به تطير، و اءصلك الذى اليه تصير، و يدك التى بها تصول (٢٨١)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: گرامى دار قبيله خود را، به درستى كه ايشان بال تواند كه با آن پرواز مى كنى و اصل و ريشه تواند كه به آنها باز مى گردى و دست و نيروى تواند كه با آن به دشمن حمله مى كنى .

### ١٤. اندوهناك شدن دشمنان :

قال على عليه‌السلام : صلة الرحم تسوء العدو و تقى مصارع السوء (٢٨٢)؛

على عليه‌السلام فرمود: صله رحم دشمن را اندوهگين مى سازد و از مرگ هاى بد نگاه مى دارد.

### ١٥. رسوا شدن دشمنان :

قال على عليه‌السلام : صلة الرحم توجب المحبة و تكبت العدو (٢٨٣)؛

على عليه‌السلام فرمود: صله رحم دوستى را واجب و دشمن را رسوا مى كند.

### ١٦. سلامت بدن :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من اءحب اءن ينسى فى اءجله و يعافى فى بدنه فليصل رحمه ... (٢٨٤)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه تاءخير اجل و سلامت در بدن را دوست دارد، صله رحم كند.

### ١٧. آرامش روانى :

... اءيما رجل غضب على ذى رحمه فليقم اليه ، و ليدن منه ، و ليمسه ؛ فان الرحم اذا مست الرحم سكنت (٢٨٥)؛

هر گاه كسى از رحم خود عصبانى شده و بر او غضب كند، پس بايد به سوى او روانه شود و با او تماس برقرار كند. به درستى كه دو رحم در تماس با يكديگر به آرامش و سكون مى رسند.

### ١٨. مصونيت از گناه :

قال الصادق عليه‌السلام : ان صلة الرحم و البر ليهونان الحساب ، و يعصمان من الذنوب ، فصلوا اءرحامكم ، و بروا باخوانكم ولو بحسن السلام ورد الجواب (٢٨٦)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم و نيكى ، حساب رسى را آسان مى كنند و انسان را از گناه مصون مى سازند. پس با ارحام خود صله كنيد و به برادرانتان نيكى نماييد، گر چه به سلام و جواب سلام باشد.

### ١٩. تزكيه اعمال :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام : ان صلة الرحم تزكى الاءعمال ، و تنمى الاءموال ، و تيسر الحساب ، و تدفع البلوى ، و تزيد فى العمر (٢٨٧)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم اعمال را پاكيزه ، اموال را زياد، حسابرسى قيامت را آسان ، بلايا را دفع و عمرها را زياد مى گرداند.

### ٢٠. رفعت اعمال :

قال على عليه‌السلام : صلة الاءرحام مثراة فى الاءموال مرفقة للاءعمال (٢٨٨)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: صله رحم اموال را زياد كرده و اعمال را بالا مى برد.

### ٢١. پالايش روح :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : صلة الاءرحام تحسن الخلق و تسمح الكف و تطيب النفس ... (٢٨٩)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم ، خلق را نيكو و دست را با سخاوت و دل را پاكيزه و... مى گرداند.

### ٢٢. نيكويى اخلاق :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : صلة الاءرحام تحسن الخلق (٢٩٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم خلق را نيكو مى سازد.

در روايت ديگر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

... من كفى ضريرا حاجة من حوائج الدنيا، و مشى له فيها حتى يقضى الله له حاجتة اءعطاه الله براءة من النفاق و... (٢٩١)؛

... كسى كه به حاجتى از حاجات دنيوى نيازمندان پاسخ گويد و در جهت تاءمين حوايج ايشان گام بردارد، خداوند رهايى از ابتلا به نفاق را نصيب او مى گرداند... .

### ٢٣. افزايش مهترى در جامعه :

قال على عليه‌السلام : صلة الرحم تنمى العدد و توجب السودد (٢٩٢)؛

پيوند با خويشان عدد را زياد كرده و مهترى را موجب مى گردد.

### ٢٤. ايجاد روح سخا (سخاوتمندى) :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : صلة الاءرحام تحسن الخلق و تسمح الكف ... (٢٩٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم خلق را نيكو و دست را با سخاوت مى گرداند و... .

### ٢٥. بخشش گناهان :

قال عن اءبى عبدالله عليه‌السلام لاءبى حمزة : اذا اءردت اءن ... يغفر لك ذنبك يوم تلقاه ، فعليك بالبر و صدقة السر و صلة الرحم ... (٢٩٤)؛

امام سجاد عليه‌السلام خطاب به ابى حمزه فرمود: اگر دوست دارى كه ... خداوند در روز قيامت از گناهانت در گذرد؛ پس نيكى كن ، در خفا صدقه بده و صله رحم به جاى آر.

### ٢٦. مشمول رحمت حق شدن :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من ضمن لى واحدة ضمنت به اربعة يصل رحمه ، فيحبه الله تعالى و يوسع عليه رزقه ، و يزيد فى عمره ، و يدخله الجنة التى وعده (٢٩٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر كه براى من يك چيز را ضمانت كند، من چهار چيز را براى او ضمانت مى كنم . صله رحم كند تا خداوند او را دوست بدارد و روزى اش را توسعه دهد و عمرش را زياد كند و او را در بهشت موعود داخل نمايد.

### ٢٧. برخوردارى از رزق الهى :

قال اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : ... ان اءهل بيت يكونون اءتقياء فيقطع بعضهم بعضا فيحر مهم الله ، و ان اءهل بيت يكونون فجرة فيتواسون فيرزقهم الله (٢٩٦)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: گاه خانواده اى از نيكان به علت قطع ارتباط با يكديگر از رحمت حق محروم مى مانند و گاه خانواده اى از افراد فاسق به سبب ارتباط با يكديگر مشمول روزى ها و نعمت هاى حق تعالى مى گردند.

### ٢٨. تاءمين حوايج دنيوى :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من مشى الى ذى قرابة بنفسه و ماله ليصل رحمه اءعطاه الله عزوجل اءجر مائة شهيد و له بكل خطوة اءربعون اءلف حسنة ، و يمحى عنه اءربعون اءلف سيئة ، اءو يرفع له من الدرجات مثل ذلك ، و... قضى له سبعين حاجة من حوائج الدنيا... (٢٩٧)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه خود يا مالش را در طريق صله رحم و خدمت به خويشان به كار مى گيرد، خداوند اجر صد شهيد به او اعطا مى كند و براى هر قدمى كه در اين راه برمى دارد، چهل هزار حسنه داده مى شود و چهل هزار گناه از گناهان او پاك مى گردد و به همين ميزان به درجات معنوى او افزوده مى گردد و... و هفتاد حاجت از حوايج دنيوى او برآورده مى شود.

### ٢٩. حفاظت نعمت ها:

سمعت اءبا عبدالله عليه‌السلام يقول : ان رجلا اءتى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال : يا رسول الله ان لى اءهلا قد كنت اءصلهم و هم يؤ ذونى و قد اءردت رفضهم ؛ فقال له رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اذن يرفضكم الله جميعا، قال : و كيف اءصنع ؟ قال : تعطى من حرمك ، و تصل من قطعك ، و تعفو عمن ظلمك ، فاذا فعلت ذلك كان الله عزوجل لك عليهم ظهيرا (٢٩٨)؛

يكى از اصحاب امام صادق عليه‌السلام مى گويد: از امام شنيدم كه مى فرمود: مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و از حضرت سؤ ال كرد كه مرا خويشاوندانى است كه با ايشان ارتباط داشته و به آنها نيكى مى كنم ، در حالى كه آنها اذيت و آزار مرا موجب مى گردند و من نيز قصد دارم با ايشان رابطه كنم . حضرت عليه‌السلام در پاسخ فرمود: اگر اين كار را بكنى ، خداوند همه شما را از رحمت خويش محروم خواهد ساخت .

سائل مى پرسد: پس چگونه با ايشان عمل كنم ؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به كسانى كه تو را محروم كرده اند اعطا كن ، با كسانى كه از تو بريده اند پيوند كن و از كسانى كه در حق تو ظلم كرده اند در گذر، اگر به اين دستورات عمل كنى در آن صورت ، خداوند تو را در مقابل ايشان حمايت خواهد كرد.

### ٣٠. زيادت پاداش ويژه :

عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...من مشى الى ذى قرابة و ذى رحم يساءل به اءعطاه الله اءجر مائة شهيد و ان ساءل به وصله بماله و نفسه جميعا كان له بكل خطوة اءربعون اءلف اءلف حسنة ، و رفع له اءربعون اءلف اءلف درجة و كاءنما عبدالله عزوجل مائة سنة ... (٢٩٩)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه با هدف اجابت دعوت اقارب و ارحام به سوى ايشان مى رود خداوند اجر صد شهيد به او اعطا خواهد كرد و اگر چيزى از او درخواست كنند و او با مال و جان خود در طريق برآوردن آن گام زند، براى هر قدمى كه برمى دارد چهل ميليون حسنه خواهد داشت و چهل ميليون درجه به درجات معنوى او افزوده مى گردد و با اين كار گويا صد سال خدا را عبادت كرده است .

### ٣١. تقويت دين :

... عباد الله ! افزعوا الى قوام دينكم باقام الصلاة لوقتها، و ايتاء الزكاة فى حينها، و التضرع ، و الخشوع ، و صلة الرحم ، و خوف المعاد... (٣٠٠)؛

بندگان خدا، با اقامه نماز در وقت آن و اداى زكات به هنگام وجوب و تضرع و خشوع و صله رحم و ترس از مرگ ، پايه هاى دين خود را محكم كنيد.

### ٣٢. توفيق برخوردارى از نور هدايت حق :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...و من كف و بسط رضاه و بذل معروفه و وصل رحمه و اءدى اءمانته اءدخله الله تعالى فى النور الاءعظم ... (٣٠١)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ...كسى كه غضب خود را كنترل ، خشنودى اش را منتشر، معروف را اتيان ، ارحام را وصل و امانت را ادا كند، خداوند او را در نور اعظم هدايت خود داخل خواهد كرد.

### ٣٣. تقرب به حق تعالى :

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : ...فتقربوا الى الله عزوجل بالبر و صلة الرحم (٣٠٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ...با نيكوكارى و صله رحم به خداوند تقرب جوييد.

قال عليه‌السلام : ...ينبغى لكم اءن تتقربوا الى الله فيه بالبر و الصوم و الصلاة و صلة الرحم و صلة الاخوان ؛ فان الاءنبياء كانوا اذا اءقاموا اءوصياءهم فعلوا ذلك و اءمروا به (٣٠٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: براى شما سزاوار است كه با نيكى ، روزه ، نماز، صله رحم و پيوند با دوستان به خداوند تقرب جوييد؛ به درستى كه پيامبران الهى هنگام انتخاب جانشين براى خود اين گونه عمل مى كردند و به اين امور امر مى فرمودند.

### ٣٤. رهايى از ابتلا به مرگ ناگوار:

قال على بن الحسين عليه‌السلام لاءبى حمزة : اذا اءردت اءن يطيب الله ميتتك ، و يغفر لك ذنبك يوم تلقاه ، فعليك و صدفة السر و صلة الرحم ؛ فانهن ... يدفعن عن صاحبهن سبعين ميتة سوء (٣٠٤)؛

امام سجاد عليه‌السلام خطاب به ابى حمزه فرمود: اگر دوست دارى كه خداوند مرگ تو را نيكو مقرر كند و گناه تو را در روز قيامت ببخشد، پس ‍ نيكى كن ، در خفا صدقه بده و صله رحم به جاى آر، به درستى كه آنها عمر انسان را زياد و فقر را از بين مى برند.

عن على عليه‌السلام قال ، قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : صلة الرحم تهون الحساب و تقى ميتة السوء (٣٠٥)؛

حضرت على عليه‌السلام به نقل از پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: صله رحم ، حسابرسى روز قيامت را آسان و از مرگ بد جلوگيرى مى كند.

### ٣٥. تقدس يافتن مرگ :

قال على بن الحسين عليه‌السلام : اذا اءردت يطيب الله ميتتك ... فعليك بالبر و صدقة السر و صلة الرحم (٣٠٦)؛

امام سجاد عليه‌السلام مى فرمايد: اگر دوست دارى كه خدا مرگ تو را نيكو مقرر كند... پس نيكى كن ، در خفا صدقه بده و صله رحم به جاى آر.

### ٣٦. آسان شدن سكرات موت :

قال الصادق عليه‌السلام من اءحب اءن يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت فليكن لقرابته و بوالديه بارا، فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت ... (٣٠٧)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه دوست دارد خداى متعال سختى هاى مرگ را بر او آسان سازد، نسبت به خويشان و نزديكان و پدر و مادرش نيكوكار باشد، اگر چنين بود خداى متعال سختى هاى مرگ را بر او آسان مى كند.

### ٣٧. تسهيل حسابرسى در قيامت :

قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : بر الوالدين و صلة الرحم تهونان الحساب ... (٣٠٨)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نيكى به پدر و مادر و صله رحم ، حسابرسى روز قيامت را آسان مى گرداند.

حضرت على عليه‌السلام در روايت ديگرى خطاب به يكى از دوستانش ‍ مى فرمايد:

يا اءبا محمد، اءما علمت اءن صلة الرحم تخفف الحساب (٣٠٩)؛

اى ابا محمد، آيا مى دانى كه صله رحم ، حسابرسى روز قيامت را آسان مى كند.

### ٣٨. تخفيف عقاب :

قال الصادق عليه‌السلام : ...فصل رحمك يزدالله فى عمرك ، و يخفف عنك الحساب يوم حشرك (٣١٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: با رحم خويش وصل كن كه خدا با آن ، عمر تو را زياد و حساب تو را در روز قيامت آسان مى گرداند.

### ٣٩. رهايى از عذاب جهنم :

عن محمد بن على عليه‌السلام انى سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : يقول : على حافتى الصراط يوم القيامة الرحم و الاءمانة ، فاذا مر عليه الوصول للرحم المؤ دى للاءمانة لم يتكفاء به فى النار (٣١١)؛

امام باقر عليه‌السلام به نقل از پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در روز قيامت ، رحم و امانت در دو طرف پل صراط قرار مى گيرند و هنگامى كه فرد به جاى آورنده صله رحم و ادا كننده امانت از آن عبور كند، از وقوع در آتش ‍ جهنم در امان خواهد بود.

### ٤٠. استحقاق راه يابى به بهشت :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ست من عمل بواحدة منهن جادلت عنه يوم القيامة ، حتى تدخله الجنة ، يقول : اءى رب قد كان يعمل بى فى الدنيا: الصلاة و الزكاة و الحج و الصيام و اءداء الاءمانة و صلة الرحم (٣١٢)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: شش عمل است كه هر كس يكى از آنها را انجام دهد، در روز قيامت به نفع او احتجاج خواهند كرد تا او را وارد بهشت كنند و به خداوند عرضه مى دارند: خدايا، اين بنده اى است كه در دنيا مرا به جاى آورده است . آن شش عمل عبارتند از: نماز و زكات و حج و روزه و اداى امانت و صله رحم .

### ٤١. استحقاق وصول به درجات خاص بهشت :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ان فى الجنة درجة لايبلغها الا امام عادل اءو ذو رحم وصول ، اءو ذو عيال صبور (٣١٣)؛

رسول اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در بهشت درجه اى است كه تنها امام عادل يا كسى كه بسيار اهل صله رحم باشد يا فرد كثيرالعائله اى كه بر مشكلات ناشى از آن صبر كند، بدان نائل مى شود.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من رعى حق قرابات اءبويه اءعطى فى الجنة اءلف اءلف درجة بعد ما بين كل درجتين حضر الفرس الجواد المضمر مائة سنة ، احدى الدرجات من فضة ، و اءخرى من ذهب ، و اءخرى من لؤ لؤ ، و اءخرى من زمرد، و اءخرى من زبرجد، و اءخرى من مسك ، واءخرى من عنبر، و اءخرى من كافور، فتلك الدرجات من هذه الاءصناف ، و من رعى حق قربى محمد و على اءوتى من فضائل الدرجات و زيادة المثوبات على قدر زيادة فضل محمد و على صلوات الله عليهما على اءبوى نسبه (٣١٤)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه حقوق اقرباى نسبى خود را مراعات كند، يك ميليون درجه از درجات بهشتى به او اعطا مى كند كه ميان هر درجه با درجه ديگر (از باب تشبيه معقول به محسوس) به ميزان مسافت پيمايش يك اسب نجيب و تيز رو در مدت صد سال فاصله وجود دارد. يكى از درجات آن از نقره ، ديگرى از طلا، سومى از ياقوت ، چهارمى از زمرد، پنجمى از برليان ، ششمى از مشك ، هفتمى از عنبر، هشتمى از كافور خواهد بود. همه آن درجات بهشتى از اصناف فوق تشكيل شده اند و كسى كه حقوق قرباى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام را مراعات كند، بهترين درجات و برترين پاداش ها به ميزان برترى محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله و على عليه‌السلام بر پدر نسبى انسان به او اعطا خواهد شد.

### توصيف قطع رحم

براى قطع رحم نيز همچون صله رحم ، اوصاف و ويژگى هاى متعددى شمرده شده است كه با بيانى روشن و گويا به تبعات ويرانگر آن توجه داده است . تاءمل در اين اوصاف و تحليل مضامين وارده ، حساسيت و موضع گيرى صريح اسلام در تقبيح اين عمل و برحذر داشتن مؤ منان از ارتكاب آن را به وضوح مبرهن مى سازد. بدون شك ، منطق نهفته در اين مواجهه صريح ، تنها از بررسى آثار و نتايج اين عمل در زندگى دنيوى و اخروى انسان ها فهم مى شود و اگر قطع رحم يا عاق والدين همچون برخى ديگر از گناهان آثار قابل تحملى مى داشت ، اين همه بر تحرز و دورى گزيدن از آن اصرار و ابرام ورزيده نمى شد.

در اين بخش نيز روايت وارده بر اساس مضامين آن در قالب برخى عناوين معرف تنظيم شده است .

### ١. ضايع كردن امر خدا:

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در روايتى به نقل از خداوند مى فرمايد:

فانى اءنا الله الرحمن الرحيم ، و الرحم اءنا خلقتها فضلا من رحمتى ؛ ليتعاطف بها العباد، و لها عندى سلطان فى معاد الآخرة ، و اءنا قاطع من قطعها، و واصل من وصلها، و كذلك اءفعل بمن ضيع اءمرى (٣١٥)؛

به درستى كه من خداى بخشنده و مهربانم . رحم را به اقتضاى رحمت خويش آفريدم تا مردم با او به يكديگر عطوفت ورزند و در روز قيامت در نزد من از حجت قاطع برخوردار خواهد بود و من قطع مى كنم با كسى كه با او قطع كرده باشد و وصل مى كنم با كسى كه با او وصل كرده باشد. اين گونه عمل خواهم كرد با كسى كه امر مرا ضايع كرده باشد.

### ٢. نشانه كفران نعمت :

قال على عليه‌السلام : اذا قطعوا الاءرحام جعلت الاءموال فى اءيدى الاءشرار (٣١٦)؛

على عليه‌السلام فرمود: هرگاه مردم ، قطع رحم كنند ثروت و اموال آنها در دست اشرار قرار مى گيرد.

علامه مجلسى (ره) در ذيل اين روايت كه به بيان يكى از آثار قطع رحم توجه داده ، آن را به كفران نعمت مواصلت با ارحام ، تفسير كرده است .

### ٣. نقض عهد الهى :

... و نقض العهد و قطيعة الرحم : الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما اءمرالله به اءن يوصل ... (٣١٧)؛

نقض كردن پيمانها و قطع رحم از جمله كبائر مى باشد و سپس به آيه ٢٧ سوره بقره استناد كردند.

### ٤. فساد در زمين :

قرآن كريم در سوره بقره آيه ٢٧ قطع رحم را در رديف فساد فى الارض ‍ برشمرده است :

الذين ينقضون عهدالله من بعد ميثاقه و يقطعون ما اءمرالله به اءن يوصل و يفسدون فى الاءرض اءوليك هم الخاسرون ؛

به ترجمه آيات رجوع شود.

### ٥. معصيت كبيره :

در بسيارى از روايات ، قطع رحم از گناهان كبيره شمرده شده است ، براى مثال :

ان رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله قال : من ترك الصلاة متعمدا فقد برى من ذمة الله و ذمة رسوله و نقض العهد و قطيعة الرحم ؛ لاءن الله عزوجل يقول : اءولئك لهم اللعنة و لهم سوء الدار (٣١٨)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه عمدا نماز را ترك ، پيمان را نقض و رحم را قطع كند از تعهد و وظيفه خود در قبال خدا و رسول سرپيچى كرده است .

### ٦. نشانگر بدى آداب و آيين :

حضرت على عليه‌السلام در خطبه ٢٦ نهج البلاغه در توصيف اوضاع طبيعى و اجتماعى عرب قبل از اسلام مى فرمايد:

... شما اى توده هاى عرب ، تكيه بر بدترين دين هاى جهان داشتيد و در بدترين ديار مى زيستيد، در ميان سنگلاخ ‌هاى مار آكنده مى غلتيديد، نوشابه تان آب هاى گنديده بود و خوراكتان نان هاى خشكيده ، خون يكديگر را مى ريختيد و پيوند خويشاوندى را مى گسستيد... .

### ٧. زشت ترين خصلت :

عن على عليه‌السلام قال : قطيعة الرحم من اءقبح الشيم (٣١٩)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: قطع رحم از زشت ترين خصلت هاست .

قال على عليه‌السلام : اءقبح المعاصى قطيعة الرحم و العقوق (٣٢٠)؛

على عليه‌السلام فرمود: زشت ترين گناهان بريدن از خويشان و عاق پدر و مادر است .

### ٨. از گناهان رايج دوران جاهليت :

عن على عليه‌السلام : قال ... تسفكون دماءكم و تفتلون اءولادكم ، و تقطعون اءرحامكم ... (٣٢١).

حضرت على عليه‌السلام فرمود: ... شما در جاهليت قبل از اسلام ، خون يكديگر را مى ريختيد، اولاد خود را مى كشتيد و ارحام خود را قطع مى كرديد و... .

در روايت ديگر مى فرمايد:

... و شغلتهم بقطع الاءرحام ... (٣٢٢)؛

جهل و گمراهى آنها، ايشان را به قطع رحم مبتلا ساخته بود.

### ٩. زمينه اى جهت تجديد رسالت ها:

... فاذا طبقت الاءرحام و عفت الاءعلام بعث الله عبده الفار قليط، بالرجمة و المعدلة ، قالوا: و ما الفار قليط يا مسيح الله ؟ قال : اءحمد النبى لخاتم الوارث ... (٣٢٣)؛

حضرت مسيح عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه احوال تغيير يابد، ارحام قطع گردد و شعائر و نشانه ها وانهاده شوند، خداوند بنده خود فار قليط را با رحمت و مرحمت مبعوث خواهد كرد. حواريون از حضرت سؤ ال كردند: فار قليط كيست ؟ در پاسخ فرمود: پيامبر خاتم صلى‌الله‌عليه‌وآله كه وارث همه پيامبران است .

### ١٠. از گناهان عصر غيبت :

امام باقر عليه‌السلام در احوال زمان ظهور حضرت حجت (عج) مى فرمايد: حضرت خطاب به مردم مى گويد:

تعالوا الى ما قطعتم فيه الاءرحام و سفكتم فيه الدماء، ور كبتم محارم الله فيعطى شيئا لم يعط اءحد كان قبله و... (٣٢٤)؛

اى مردم ، بياييد به سوى دنيايى كه در آن ارحام را قطع كرديد، خون ها را به ناحق بر زمين ريختيد و محارم الهى را مرتكب شديد. حضرت حجت عليه‌السلام به هنگام ظهور به گونه اى عمل خواهند كرد كه تا آن زمان ، كسى همانند ايشان عمل نكرده است ... .

### ١١. برحذر داشتن از ارتكاب آن :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : انى اءخاف عليكم استخفافا بالدين ، و بيع الحكم ، و قطيعة الرحم ... (٣٢٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: من از چند چيز بر شما امتم خائفم : سبك شمردندين ، فروختن حكم (صدور حكم به حق يا باطل درمقابل دريافت مال) و قطع رحم ...

### ١٢. اجابت نشدن دعا براى تحقق آن :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ما من مسلم دعا الله تعالى بدعوة ليست فيها قطيعة رحم ، و لااستجلاب اثم ، الا اءعطى الله تعالى بها احدى خصال ثلاث : اما اءن يعجل الدعوة ، و اما يدخرها فى االآخرة ، و اما يرفع عنه مثلها من السوء؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: مسلمانى كه دعا كند و از خدا چيزى به غير از قطع رحم و ارتكاب گناه مطالبه نمايد، خداوند يكى از اين سه چيز را نصيب او مى گرداند: يا دعاى او را فورا اجابت مى كند يا آن را براى آخرت وى ذخيره مى كند و يا معادل آن ، سيئات و زشتى ها را از او دور مى گرداند.

و روى فى خبر النصف من شعبان و غيره : اءنه يستجاب الدعا فيها الا لقاطع رحم اءو فى قطيعة رحم (٣٢٦).

و در روايات مربوط به شب نيمه شعبان و غير آن نيز وارد شده است كه خداوند هر دعايى را در آنم اجابت خواهد كرد، مگر دعاى كسى كه قاطع رحم باشد يا براى قطع رحم دعا كرده باشد. (٣٢٧)

### ١٣. منعقد نشدن سوگند بر قطع رحم :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : لايمين فى معصيتة الله اءو قطيعة رحم (٣٢٨)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: سوگند بر ارتكاب معصيت يا قطع رحم منعقد نمى شود.

### ١٤. لازم الوفا نبودن نذر مبنى بر قطع رحم :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : ...الرجل يجعل على نفسه نذرا على شرب الخمر اءو فسق اءو زنا اءو سرقة اءو قتل اءو موت اءو اساءة مؤ من اءو عقوق اءو قطيعة رحم فلا شى ء فى نذره (٣٢٩)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه با نذر، شرب خمر، ارتكاب گناه خاص ، زنا، سرقت ، قتل ، مرگ ، آزار مؤ من ، عاق والدين شدن و قطع رحم را بر خود واجب مى كند، نذر او منعقد نمى شود و نبايد به آن اعتنا كند.

### ١٥. از جمله ظلم هاى اعراب بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله :

در كتاب بحارالانوار، در باب زيارات جامعه ، از جمله ظلم هاى اعراب جاهلى بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به قطع رحم اشاره شده است :

و قطعوا رحمه و اءنكروا اءخوته و هجروا مودته ... (٣٣٠)؛

آنها پيوند خويشى خود را با حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله قطع و برادرى او را انكار كردند و از دوستى با روى و گرداندند.

### ١٦. شكوه از قريش به علت ارتكاب آن :

حضرت على عليه‌السلام در شكوه از قريش مى فرمايد:

... حكم الله بينى و بين هذه الاءمة ، قطعوا رحمى ... (٣٣١)؛

بار خدايا، من در برابر قريش و كسانى كه به كمك آنان برخاسته اند از تو استعانت مى جويم و شكايت را پيش تو مى آورم آنها پيوند خويشاوندى مرا قطع كرده اند و... .

### ١٧. توبيخ قاطعين :

ر.ك : بحارالانوار، ج ٨٣، كتاب الصلاة ، باب ٣٠، باب فضل المساجد، ص ‍ ٣٤١ و شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، قصار ١٠٢.

### ١٨. لزوم اجتناب از آن در هر حال :

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در روايتى ، خاك ريختن را به هنگام دفن موجب قساوت قلب شمرده اند و اين خود، لزوم رعايت صله و اجتناب از قطع را در زندگى و پس از آن متذكر مى شود.

عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...اءنهاكم اءن تطر حوا التراب على ذوى الاءرحام ؛ فان ذلك يورث القسوة ، و من قسا قلبه بعد من ربه عزوجل (٣٣٢)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ...شما را از خاك ريختن بر ارحام به هنگام دفن نهى مى كنم ، چه اين عمل قساوت قلب را موجب مى شود و كسى كه قلب او قسى گردد از رحمت حق به دور خواهند ماند.

### ١٩. زايل شدن اثر اعمال :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...با قطع رحم للرحم لم ينفعه ... عمل ... (٣٣٣)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ...با قطع رحم ، هيچ عمل نيكى به حال انسان نافع نخواهد بود.

### ٢٠. پذيرفته نشدن صدقات :

قول العالم عليه‌السلام : لايقبل الله الصدقه و ذو رحم محتاج (٣٣٤)؛

امام هفتم عليه‌السلام فرمود: خداوند صدقه را هنگامى كه ارحام به آن محتاج باشند از انسان قبول نمى كند.

### ٢١. دردى ناگوار:

قال على عليه‌السلام : عداوة الاءقارب اءمر من لسع العقارب (٣٣٥)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: دشمنى با خويشاوندان (يا دشمنى خويشاوندان با انسان) از نيش زدن عقرب تلخ ‌تر و ناگوارتر است .

### آثار و كاركردهاى قطع رحم

براى قطع رحم نيز آثار و پيامدهاى سهمگينى شمرده است كه توجه عميق به آن ، توجيه كننده موضع گيرى صريح نظام حقوقى و اخلاقى اسلام در اين خصوص است . تحليل آثار و تبعات ويرانگر اين عمل ضد اخلاقى در حيات فردى و اجتماعى و نيز نقش سعادت زداى آن در زندگى دنيوى و اخروى از ماهيت مخرب آن پرده بر مى گيرد. بارزترين اثر اجتماعى اين انحراف ، تضعيف پيوندها يا از هم گسيختگى روابط و تعلقات اجتماعى است .

در اين بخش نيز به دسته بندى روايات وارده بر اساس مضامين آن در قالب عناوين ذيل مى پردازيم :

### ١. كاهش عمر:

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ان المرء ليصل رحمه و مابقى من عمره الا ثلاث سنين فيمدها الله ثلاث و ثلاثين سنة ، و ان المرء ليقطع رحمه و قد بقى من عمره ثلاث و ثلاثون سنة فيقصرها الله الى ثلاث سنين اءو اءدنى ... (٣٣٦)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: انسان صله رحم مى كند و خداوند به سبب آن ، عمر سه ساله او را به سى و سه سال ارتقا مى دهد. در مقابل ، انسانى كه قطع رحم مى كند خداوند عمر سى و سه او را به سه سال يا كمتر از آن تقليل مى دهد.

### ٢. كاهش جماعت (خويشان يا مطلق) :

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : فى كتاب اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : ...ان اليمين الكاذبة و قطيعة الرحم تدع الديار بلاقع عن اءهلها (٣٣٧)؛

امام باقر عليه‌السلام به نقل از حضرت على عليه‌السلام فرمود: ...قسم دروغ و قطع رحم ، شهرها را از سكنه خالى مى كند.

### ٣. انقطاع نسل :

فى كتاب على عليه‌السلام : ثلاث خصال لايموت صاحبهن اءبدا حتى يرى و بالهن : البغى ، و قطيعة الرحم و اليمين الكاذبة يبارز الله بها... و ان اليمين الكاذبة قطيعة الرحم لتذران الديار بلاقع من اءهلها، و يثقلان الرحم و ان تثقل الرحم انقطاع النسل (٣٣٨)؛

در كتاب على عليه‌السلام وارد شده كه سه خصلت است كه دارندگان آن نمى ميرند، مگر آن كه كيفر آنها را در همين دنيا مى بينند: ستم و قطع رحم و قسم دروغى كه با آن با فرمان خدا مخالفت مى كنند... به درستى كه قسم دروغ و قطع رحم ، سرزمين ها را از اهل آن خالى مى گرداند و رحم زنان را عقيم مى سازد و عقيم شدن رحم ، انقطاع نسل را در پى خواهد داشت .

### ٤. مرگ مردان (احتمالا = انقطاع نسل) :

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : اتقوا الحالقة ، فانها تميت الرجال ، قلت : و ما الحالقة ؟ قال : قطيعة الرحم (٣٣٩)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از حالقه بپرهيزيد كه مردان را به كام مرگ فرو مى برد. (راوى مى گويد:) عرض كردم : حالقه چيست ؟ فرمود: قطع رحم .

### ٥. فنا و نابودى سريع :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام : الذنوب التى تعجل الفناء قطيعة الرحم (٣٤٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: قطع رحم از گناهانى است كه نابودى (افراد يا ملت ها) را تسريع مى گرداند.

### ٦. از ميان رفتن رشد و توسعه :

قال على عليه‌السلام : ...ليس مع قطيعة الرحم نماء... (٣٤١)؛

على عليه‌السلام فرمود: ...با قطع رحم ، هيچ گونه رشد و توسعه اى حاصل نخواهد شد.

### ٧. قرار گرفتن اموال در دست نااهلان :

قال اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : اذا قطعوا الاءرحام جعلت الاءموال فى اءيدى الاءشرار (٣٤٢)؛

على عليه‌السلام فرمود: هر گاه مردم ، قطع رحم كنند ثروت و اموال آنها در دست اشرار قرار مى گيرد.

### ٨. ابتلا به فقر:

عن اءميرالمؤ منين عليه‌السلام : اءنه قال : قطيعة الرحم تورث الفقر (٣٤٣)؛

على عليه‌السلام فرمود: قطع رحم با خويشاوندان تنگدستى مى آورد.

### ٩. ابتلا به مال اندوزى :

سمعت الرضا عليه‌السلام يقول : لايجتمع المال الا بخصال خمس : ببخل شديد و اءمل طويل و حرص غالب و قطيعة الرحم و ايثار الدنيا على آخرة (٣٤٤)؛

راوى مى گويد از امام رضا عليه‌السلام شنيدم كه مى فرمود: مال اندوزى تنها با داشتن پنج خصلت حاصل مى گردد: بخل شديد و آرزوى دور و دراز و حرص و ولع زياد و قطع رحم و ترجيح دنيا بر آخرت .

### ١٠. از ميان رفتن نعمت ها:

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اذا ظهر العلم و احترز العمل و ائتلفت الاءلسن و اختلف القلوب و تقاطعت الاءرحام هنالك لعنهم الله فاءصمهم و اءعمى اءبصارهم (٣٤٥)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: زمانى كه در يك جامعه علم و دانش ‍ باشد و به آنها عمل نشود و از طرفى زبان ها با هم موافق و دل ها پراكنده باشند و آن گاه كه مردم با خويشاوندان نزديك خود قطع رابطه كنند، آن هنگام خشم و غضب الهى چنين مردمى را فرا مى گيرد و خداوند چشم و گوش آنان را كور و كر مى كند.

### ١١. ابتلا به نقمت ها:

عن على عليه‌السلام : حلول النقم فى قطيعة الرحم (٣٤٦)؛

على عليه‌السلام فرمود: پيش آمدن عقوبت ها در بريدن از خويشان است .

### ١٢. ابتلا به عقوبت آن در دنيا:

در باب جوامع مناهى پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله به نقل از يكى از اوصياى حضرت مسيح عليه‌السلام قطع رحم را از جمله گناهانى برشمرده كه دنياى انسان ها را به جهنم تبديل مى كند. (٣٤٧)

### ١٣. ابتلا به سيه روزى و ظلمت :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : الذنوب التى ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين (٣٤٨)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: عاق والدين شدن از جمله گناهانى است كه مانع اجابت دعا و موجب تاريكى هوا مى شود.

### ١٤. قحطى و خشكسالى :

در خالى شدن شهرها (تخلى الديار) كه در برخى از روايات بدان اشاره شد، دو احتمال داده شده است .

الف) فنا و نابودى ؛ ب) قحطى و خشكسالى كه موجب مهاجرت ايشان مى گردد.

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله مى فرمايد:

... ان قطيعة الرحم و اليمين الكاذبة لتذران الديار بلاقع من اءهلها... (٣٤٩)؛

قطع رحم و قسم دروغ ، سرزمين ها را از سكنه خالى مى سازد... .

### ١٥. ويرانى بلاد:

قال الصادق عليه‌السلام : نعوذ بالله من الذنوب التى تعجل الفناء، و تقرب الآجال ، و تخلى الديار، و هى قطيعة الرحم و العقوق و ترك البر (٣٥٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پناه مى بريم به خدا از گناهانى كه مايه تسريع در نابودى است و مرگ را نزديك مى سازد و خانه ها را از سكنه خالى مى كند و آن گناهان عبارتند از: قطع رحم و آزردن پدر و مادر و كنار گذاشتن نيكى ها.

### ١٦. از دست دادن ايمان مذهبى :

قال على عليه‌السلام : ما آمن بالله من قطع رحمه (٣٥١)؛

على عليه‌السلام فرمود: به خدا ايمان نياورده كسى كه قطع رحم مى كند (با ايمان خود را بدين وسيله از دست مى دهد) .

### ١٧. بى اثر شدن اعمال نيك :

قال اءبوذر رضى الله عنه : سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول : حافتا الصراط يوم القيامة الرحم و الاءمانة ، فاذا مر الوصول للرحم المودى للاءمانة نفذ الى الجنة ، و اذا مر الخائن للاءمانة القطوع للرحم لم ينفعه معهما عمل و تكفاء به الصراط فى النار (٣٥٢)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در قيامت رحم و امانت پل صراط را احاطه مى كنند. هنگامى كه صله رحم كننده و امانت دار از آن عبور كنند، وارد بهشت مى شوند و زمانى كه قاطع رحم و خيانت كننده به امانت از آن گذر كنند، به آتش افكنده مى شوند، زيرا با اين دو گناه ، هيچ عملى به حال ايشان سودمند نخواهد بود.

### ١٨. اجابت نشدن دعوات :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : ...الذنوب التى تعجل الفناء قطيعة الرحم ، و التى ترد الدعاء و تظلم الهواء عقوق الوالدين (٣٥٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: گناهانى كه نابودى (فرد يا جامعه) را تسريع مى كنند، قطع رحم است و گناهانى كه مانع اجابت دعاها مى شوند و هوا را تيره و تار مى گردانند، عاق والدين شدن است .

### ١٩. تنزل يافتن شاءن و مرتبه :

قال على عليه‌السلام : من جفا اءهل رحمه فقد شان كرمه (٣٥٤)؛

على عليه‌السلام فرمود: هر كس به جا نياورد صله اهل خويش را پس به تحقيق كه خود را زشت و عيبناك كرده است (يا شرف و بزرگى و جود و كرم خويش را ضايع كرده است) .

### ٢٠. ابتلا به حزن و اندوه :

... و قطيعة الرحم تورث الهم ... (٣٥٥)؛

قطع رحم ، حزن و اندوه را به دنبال دارد.

### ٢١. محروميت از حمايت خويشان :

عن على عليه‌السلام : ليس لقاطع رحم قريب (٣٥٦)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: كسى كه با ارحام خود قطع كند، دوست و نزديكى براى او نخواهد ماند.

### ٢٢. از دست دادن مقبوليت اجتماعى :

عن على عليه‌السلام : من ذا الذى يثق بك اذا غدرت بذوى رحمك (٣٥٧)؛

حضرت على عليه‌السلام فرمود: چه كسى به تو اعتماد و اطمينان خواهد كرد، هنگامى كه تو با رحم خود حيله و تزوير كنى .

### ٢٣. مغلوب دشمنان شدن :

... لاراحة لقاطع القرابة ، و اذا اختلف القوم اءمكنوا عدوهم منهم ... (٣٥٨)؛

قطع كننده رحم از آسايش و راحتى بهره اى نخواهد داشت و به هنگام وقوع اختلاف و نزاع ، دشمنان بر او چيره خواهند شد.

### ٢٤. از ميان رفتن آسايش و راحتى :

... لاراحة لقاطع القرابة ... (٣٥٩)؛

قطع كننده رحم از آسايش و راحتى بهره اى نخواهد داشت .

### ٢٥. محروميت از ورود به بهشت :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ثلاثة لايدخلون الجنة ، مدمن الخمر و مدمن سحر و قاطع رحم ... (٣٦٠)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: سه گروهند كه هرگز داخل بهشت نمى شوند: شرابخوار؛ ايمان آورنده به سحر و جادو؛ قاطع رحم .

### ٢٦. محروميت از نعمت هاى بهشتى :

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : ...ان الله خلق الجنة فطيبها و طيب ريحها، و ان ريحها ليوجد من مسيرة اءلفى عام ، و لايجد عاق و لاقاطع رحم (٣٦١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند بهشت را آفريد و آن را نيكو و بوى آن را معطر گردانيد و بوى بهشت از فاصله دو هزار سال به مشام مى رسد و اما از اين بوى معطر، قاطع رحم و كسى كه مورد عاق والدين واقع شده باشد، محروم خواهند بود.

### ٢٧. مشمول لعن حق تعالى شدن :

قال على بن الحسين عليه‌السلام : ...اياك و مصاحبة القاطع لرحمه ؛ فانى وجدته ملعونا فى كتاب الله عزوجل فى ثلاثة مواضع (٣٦٢)؛

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: بپرهيز از دوستى و مصاحبت با كسانى كه قطع رحم كرده اند، زيرا اين افراد در سه موضع از قرآن كريم ، مورد لعن خداوند واقع شده اند.

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : ملعون ملعون من ضرب والده اءو والدتة ، ملعون ملعون من عق والديه ، ملعون ملعون قاطع رحم (٣٦٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ملعون كسى است كه پدر و مادر خود را كتك زند، ملعون كسى است كه به عاق والدين مبتلا شود و ملعون كسى است كه قطع رحم كند.

### ٢٨. مشمول لعن و نفرين جميع رسولان و ملائكه مقرب شدن :

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در ضمن مواعظ خويش از كسانى ياد مى كند كه مشمول لعن و نفرين رسولان و ملائكه مقرب خداوندند و اينها كسانى هستند كه :

... يظهرون الحرص الفاحش ، والحسد الظاهر، و يقطعون الاءرحام و يزهدون فى الخير. قال الله تعالى ... (٣٦٤)؛

... حرص و ولع شديد مى ورزند، حسد را نمايان مى سازند، ارحام را قطع مى كنند و از انجام دادن اعمال نيك سرپيچى مى كنند (حضرت سپس به آيه ٢٥ سوره رعد استناد مى كند) .

### ٢٩. مبغوض شدن در درگاه حق :

ويروى اءن رجلا جاء الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال :...فاءى الاءعمال اءبغض الى الله ؟ قال : الشرك بالله ، قال : ثم ماذا؟ قال : قطيعة الرحم ، قال : ثم ماذا؟ قال : الاءمر بالمنكر و النهى عن المعروف (٣٦٥)؛

كسى از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله پرسيد: مبغوض ترين اعمال نزد خداوند كدام است ؟ حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: شرك به خدا. او مى پرسد: بعد از شرك چه عملى مبغوض است . حضرت مى فرمايد: قطع رحم و در مرتبه سوم مى فرمايد: مبغوض ترين عمل ، امر به منكرات و نهى از امور نيك و پسنديده است .

### ٣٠. محروم شدن از رحمت حق تعالى :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...و من ضيع اءهله و قطع رحمه حرمه الله حسن الجزاء يوم يجزى المحسنين ، و ضيعه ، و من ضيعه الله فى الآخرة فهو يرد مع الهالكين حتى ياءتى بالمخرج و لما يات به (٣٦٦)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه خاندان خود را ضايع كرده و با ارحامش قطع رابطه كند، خداوند در روز قيامت ، او را از جزاى نيك محروم خواهد كرد و كسى كه خدا او را در روز قيامت ضايع كند، به درستى كه جزء هلاك شدگان خواهد بود، مگر اين كه براى او شافعى باشد و چنين شافعى نيز براى او يافت نمى شود.

در روايت ديگر مى فرمايد:

... من قطع فيه رحمه قطع الله عنه رحمته يوم يلقاه (٣٦٧)؛

كسى كه رحم خود را قطع كند، خداوند رحمت خود را در روز قيامت از او قطع خواهد كرد.

### ٣١. خسران در دنيا و آخرت :

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در ذيل روايتى درباره آثار قطع رحم و خيانت در امانت مى فرمايد:

لم ينفعه معهما عمل و تكفاء به الصراط فى النار (٣٦٨)؛

با قطع رحم و خيانت در امانت ، هيچ عملى به حال انسان سودمند نيست و پل صراط، او را به آتش جهنم در خواهد افكند.

### ٣٢. نزول بلايا:

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : قلت له : ان اخوتى و بنى عمى قد ضيقوا على الدار، واءلجاونى منها الى بيت ، ولو تكلمت اءخذت ما فى اءيديهم ، قال : فقال لى ، اصبر فان الله سيجعل لك فرجا، قال : فانصرفت و وقع الوباء فى سنه احدى و ثلاثين ومائه فماتوا والله كلهم ، فما بقى منهم اءحد.

قال : فخر جت فلما دخلت عليه قال : ما حال اءهل بيتك ؟ قال : قد ماتوا والله كلهم ، فما بقى منهم اءحد، فقال : هو بما صنعوا بك ، و بعقوقهم اياك ، و قطع رحمهم بتروا، اءتحب اءنهم بقوا و اءنهم ضيقوا عليك ؟ قال : قلت : اى والله (٣٦٩)؛

راوى مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم برادران و عموزادگان من خانه را بر من تنگ كرده و مرا به خروج از آن مجبور ساختند و اگر مى خواستم مى توانستم از ايشان شكايت كرده و حقم را از آنان بستانم .

حضرت فرمود: صبر كن ، شايد خداوند گره از كار تو باز كند و راه علاجى در پيش پايت بنهد. راوى مى گويد: از پيش حضرت رفتم تا اين كه در سال ١٣١ ه . بر اثر شيوع بيمارى و با همه آنها، آرى قسم به خدا همه آنها به مرگ گرفتار شدند و احدى از ايشان باقى نماند. پس از اين ماجرا به ديدار حضرت رفتم . امام عليه‌السلام از احوال بستگانم جويا شد. من به حضرت عرض ‍ كردم : قسم به خدا كه همه ايشان از دنيا رفتند و كسى از ايشان باقى نمانده است . حضرت فرمود: اين نتيجه اعمالى بود كه در حق تو مرتكب شدند و خود را به عاق تو گرفتار ساختند و با تو قطع رحم كردند. حضرت سپس به من فرمود: آيا دوست مى داشتى ايشان زنده باشند و بر تو سخت گيرند؟ به حضرت عرض كردم : آرى قسم به خدا.

### ٣٣. ابتلاى سريع به عقوبت در دنيا و آخرت :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام اءنه قال : ما من ذنب اءجدر اءن يعجل الله لصاحبه العقوبة فى الدنيا مع ما يدخر له فى الآخرة من البغى و قطيعة الرحم ، ان الباطل كان زهوقا (٣٧٠)؛

از امام صادق عليه‌السلام روايت شده كه فرمود: هيچ گناهى نيست كه همچون ظلم و قطع رحم ، عقوبت آن در دنيا و آخرت سزاوارتر تسريع باشد، زيرا باطل رفتنى است .

### ٣٤. منع از نزول ملائكه رحمت :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ان الملائكة لاتنزل على قوم فيهم قاطع رحم (٣٧١)

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: فرشتگان رحمت بر قومى كه در ميان ايشان قاطع رحم وجود داشته باشد، نازل نمى شوند.

### توصيف بر به والدين

نظر به شان و منزلت پدر و مادر و اولويت و تقدم حقوق آنها، علاوه بر خطابات عام ، به طور اختصاصى به لزوم و وجوب بر و دورى و اجتناب از عاق ايشان ، توصيه هاى موكدى در آيات و روايات وارد شده است . برخى از علماى اخلاق ، فلسفه تاءكيد بيش از حد اسلام بر حقوق والدين ، خصوصا مادر و لزوم رعايت آن در هر شرايط ممكن از سوى فرزندان را ضعف پايگاه طبيعى و روانى اين تعلق و در نتيجه حساسيت و ضربه پذيرى آن از يك سو، سنگينى مسؤوليت و مشقت آن خصوصا در دوران پيرى و سالخوردگى والدين از سوى ديگر و بالاخره اهميت و اعتبار بسيار با توجه به آثار و پيامدهاى متنوع آن در نظام اجتماعى مى دانند. در مقابل ، پدر و مادر به علت كشش پر جاذبه فطرى به فرزندان و رغبت و تمايل شديد طبيعى به حمايت و سرپرستى و رفع نيازها و تاءمين مصالح آنها، چندان مورد توصيه و سفارش نشده اند.

در اين بخش نيز تحت چهار عنوان توصيف بر به والدين و آثار بر به والدين و توصيف عاق والدين و آثار عاق والدين ، روايات مربوط ذكر شده اند.

### ١. حق آنها مشتق از حق خداست :

قال الصادق عليه‌السلام : ان حق الوالدين مشتق من حق الله تعالى اذا كانا على منهاج الدين و السنة و لايكونان يمنعان الولد من طاعة الله الى معصيته ... (٣٧٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: حق والدين مشتق از حق خداست ، البته تا زمانى كه معتقد به دين خود و سنت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله باشند و فرزند خود را از طاعت الهى باز ندارند و به معصيت و برنينگيزند... .

### ٢. طاعت خدا و نشانه معرفت به اوست :

قال الصادق عليه‌السلام : بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله (٣٧٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: نيكى به پدر و مادر نشانه معرفت شايسته بنده به خداوند تعالى است .

قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : ...فان صلتهما طاعة الله (٣٧٤)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: ...به درستى كه نيكى به والدين ، اطاعت فرمان خداست .

### ٣. خداوند بدان فرمان داده است :

عن اءبى ولا الحناط: قال : ساءلت اءبا عبدالله عليه‌السلام عن قول الله عزوجل بالوالدين احسانا ما هذا الاحسان ؟ فقال : الاحسان اءن تحسن صحبتهما، و اءن تكلفهما اءن يساءلاك شيئا مما يحتاجان اليه و ان كانا مستغنين ... (٣٧٥)؛

ابى ولاد مى گويد: معناى آيه و بالوالدين احسانا را از امام صادق عليه‌السلام پرسيدم . فرمود: احسان به پدر و مادر اين است كه رفتارت را با آنها نيكو كنى و مجبورشان نكنى تا چيزى را كه نياز دارند از تو بخواهند، هر چند خود مستغنى باشند (يعنى قبل از درخواست آنان نيازشان را برطرف كن) ... .

### ٤. افضل اعمال است :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : قلت اءى الاءعمال اءفضل ؟ قال : الصلاة لوقتها، و بر الوالدين ، و الجهاد فى سبيل الله (٣٧٦)؛

امام صادق عليه‌السلام در بيان برترين اعمال مى فرمايد: برترين اعمال عبارتند از نماز در وقت آن ، نيكى به پدر و مادر و جهاد در راه خدا.

قال على عليه‌السلام : بر الوالدين اءكبر فريضة (٣٧٧)؛

على عليه‌السلام فرمود: بزرگ ترين و مهم ترين تكليف الهى نيكى به پدر و مادر است .

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءبر البر اءن يصل الرجل اءهل ود اءبيه (٣٧٨)؛

رسول اكرم مى فرمايد: برترين نيكى اين است كه انسان با دوستان پدرش ‍ ارتباط داشته باشد (به طور قطع ، ارتباط با خود پدر، بالاترين و ارزشمندترين عمل در پيشگاه خداوند محسوب مى گردد) .

### ٥. اهميت آن از همه عبادات بالاتر است :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : بر الوالدين اءفضل من الصلاة و الصوم و الحج و العمرة ... (٣٧٩)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نيكى به پدر و مادر، از نماز و روزه و حج و عمره برتر است .

### ٦. مهمترين وظيفه است :

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : و اءما قول الله عزوجل : اما يبلغن عندك الكبر اءحدهما اءو كلاهما فلاتقل لهما اءف و لاتنهرهما قال : ان اءضجراك فلاتقل لهما اءف و لاتنهرهما ان ضرباك . قال : و قل لهما قولا كريما. قال : ان ضرباك فقل لهما: غفرالله لكما: فذلك منك قول كريم ، قال : و اخفض لهما جناح الذل من الرحمة . قال : لاتملا عينيك من النظر اليهما الا برحمة و رقة ، و لاترفع صوتك فوق اءصواتهما و لايدك فوق اءيدهما و لاتقدم قدامهما (٣٨٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: و اما قول خداى عزوجل اگر يكى از ايشان يا هر دوى آنها نزد تو به پيرى رسيدند، به آنها اف مگو و تندى شان مكن ، يعنى اگر مايه دلتنگى تو شدند، به آنها اف مگو و اگر تو را زدند با آنها تندى مكن و فرمود: و با آنها سخنى شريف و بزرگوار بگو يعنى اگر تو را زدند بگو خدا شما را بيامرزد؛ اين است سخن شريف تو و فرمود: و از روى مهربانى براى آنها جنبه افتادگى پيش آور يعنى ديدگانت را به آنها خيره مكن ، بلكه با مهربانى و دلسوزى به آنها بنگر و صدايت را از صداى بلندتر مكن و دستت را بالاى دست آنها مگير و بر آنها پيشى مگير.

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : جاء رجل الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال : يا رسول الله من اءبر؟ قال : اءمك ، قال : ثم من ؟ قال : اءمك ، قال ثم من ؟ قال : اءمك ، قال : ثم من ؟ قال : اءباك (٣٨١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و عرض كرد: به كه احسان كنم ؟ فرمود: به مادرت . گفت : سپس به كه ؟ فرمود: به مادرت . عرض كرد: سپس به كه ؟ فرمود: به مادرت . عرض كرد: سپس به كه ؟ فرمود به پدرت . عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : جاء رجل وساءل النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله عن بر الوالدين ، فقال : ابرر اءمك ، ابرر اءمك ، ابرر اءمك ، ابرر اءباك ، ابرر اءباك ، ابرر اءباك و بداء بالام قبل الاءرب (٣٨٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: مردى خدمت پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و از حضرت راجع به خوش رفتارى با پدر و مادر پرسيد: حضرت فرمود: با مادرت خوش رفتارى كن ، با مادرت خوش رفتارى كن ، با مادرت خوش رفتارى كن ، با پدرت خوش رفتارى كن ، با پدرت خوش رفتارى كن ، با پدرت خوش رفتارى كن ، با پدرت خوش رفتارى كن و مادر را پيش از پدر ذكر فرموده .

و لقد كان (على بن الحسين عليه‌السلام) ياءبى اءن يواكل اءمه ، فقيل له : يا ابن رسول الله اءنت اءبر الناس و اءوصلهم للرحم فكيف لاتواكل اءمك ؟ فقال : انى اءكره اءن تسبق يدى الى ما سبقت عينها اليه ... (٣٨٣)؛

امام سجاد عليه‌السلام كراهت داشت از اين كه با مادر خود هم سفره شود. كسى از او پرسيد: اى فرزند رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله شما كه بيشتر از ديگران در نيكى به ارحام اصرار مى ورزيد، پس چگونه است كه با مادر خود هم غذا نمى شويد؟ حضرت عليه‌السلام فرمود: من كراهت دارم از اين كه دستم را به طعامى دراز كنم كه چشم مادرم در نگاه به آن بر من سبقت جسته باشد.

### ٧. اهميت آن از جهاد بالاتر است :

(پس از دعوت يكى از مؤ منان به جهاد) قال (الرجل) : يا رسول الله ! ان لى والدين كبيرين يزعمان اءنهما ياءنسان بى ويكرهان خروجى ، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : فقر مع والديك ، فوالذى نفسى بيده لاءنفسهما بك يوما و ليلة خير من جهاد سنة (٣٨٤)؛

مردى خدمت پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله آمد و گفت : پدر و مادر پيرى دارم كه به خاطر انس با من مايل نيستند به جهاد بروم . رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پيش پدر و مادرت بمان ، قسم به آن كه جانم در دست اوست ، انس يك روز آنان با تو از جهاد يك سال بهتر است (مگر در صورت وجوب عينى جهاد) .

### ٨. بالاترين حقوق است :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : سر سنتين بر والديك ، سر سنة صل رحمك ، سر ميلا عد مريضا، سر ميلين شيع جنازة ، سر ثلاثة اءميال اءجب دعوة سر اءربعه اءميال اءغث ملهوفا، و عليك بالاستغفار فانها المنجاة (٣٨٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: دو سال مسافرت كن براى نيكى به والدين ، يك سال مسافرت كن براى صله رحم ، يك ميل مسافرت كن براى عيادت مريض ، دو ميل مسافرت كن براى تشيع جنازه ، سه ميل مسافرت كن براى اجابت دعوت از تو، چهار ميل مسافرت كن براى فرياد رسى دردمندان ، پس بر تو باد استغفار، به درستى كه استغفار عامل نجات است .

### ٩. نظر به آنها عبادت است :

عن اءبى ذر قال فقد سمعت رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله يقول : ...النظر الى الوالدين براءفة و رحمة عبادة ... (٣٨٦)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: نگاه محبت آميز فرزند به پدر و مادرش عبادت است ... .

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : نظر الولد الى والديه حبا لهما عبادة . و قال صلى‌الله‌عليه‌وآله : من اءحزن والديه فقد عقهما (٣٨٧)؛

در روايت ديگر فرمود: نگاه محبت آميز فرزند به پدر و مادرش عبادت است و كسى كه پدر و مادر خود را محزون سازد، عاق آنان شده است (حق آنها را رعايت نكرده است) .

### ١٠. شكر گزارى از آنها، شكر گزارى خداست :

عن اءبى الحسن الرضا عليه‌السلام قال : ان الله عزوجل ... اءمر بالشكر له و للوالدين ، فمن لم يشكر والديه لم يشكر الله ... (٣٨٨)؛

امام رضا عليه‌السلام فرمودند: خداوند متعال ... به سپاسگزارى از خود و پدر و مادر فرمان داده است ، پس كسى كه از پدر و مادرش سپاسگزارى نكند، خدا را شكر نكرده است .

### ١١. موجب نيكى به فرزندان مى شود:

عن الصادق عليه‌السلام قال : بروا آباءكم يبركم اءبناؤ كم ، وعفوا عن نساء الناس تعف نساؤ كم (٣٨٩)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: به پدرانتان نيكى كنيد تا فرزندانتان به شما نيكى كنند، از زنان مردم چشم پوشى كنيد تا ديگران از زنان شما چشم پوشى كنند.

### ١٢. بر به آنها بعد از مرگ نيز الهى است :

عن الصادق عليه‌السلام قال : يكون الرجل عاقا لوالديه فى حياتهما، فيصوم عنهما بعد موتهما، ويصلى و يقضى عنهما الدين ، فلا يزال كذلك حتى يكتب بارا (بهما، و انه ليكون بارا بهما) فى حياتهما، فاذا ماتا لايقضى دينهما و لايبرهما بوجه من وجوه البر فلا يزال كذلك حتى يكتب عاقا (٣٩٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: گاه انسان در زمان حيات والدين مورد عاق ايشان واقع مى شود، اما بعد از مرگ آنها به نيابت از ايشان روزه مى گيرد، نماز مى خواند و دين آنها را ادا مى كند در نتيجه او براى هميشه جزء كسانى شمرده مى شود كه به والدين خويش نيكى كرده اند. در مقابل ممكن است كسى در زمان حيات والدين به ايشان نيكى كند، اما پس از مرگ آنها دينشان را ادا نكند و هيچ عمل خيرى را به نيابت از ايشان انجام ندهد، چنين فردى همواره جزء كسانى شمرده مى شود كه به عاق والدين موصوف شده اند.

عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من زار قبر والديه اءو اءحدهما فى كل جمعة مرة غفرالله له و كتب برا (٣٩١)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه قبر پدر و مادر يا يكى از آن دو را در هر جمعه يك بار زيارت كند، خداوند او را مى بخشد و او را نيكوكار مى نويسد.

### ١٣. پاداش آن سريع الوصول است :

قال الصادق عليه‌السلام : بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله ؛ اذ لاعبادة اءسرع بلوغا بصاحبها الى رضى الله من حرمة الوالدين المسلمين لوجه الله تعالى (٣٩٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: نيكى به پدر و مادر نشانه شناخت شايسته بنده از خداست ، زيرا هيچ عبادتى زودتر از رعايت احترام پدر و مادر مسلمان براى خدا، انسان را به رضايت خدا نمى رساند.

### ١٤. بر به والدين گناهكار نيز واجب است :

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : ثلاث لم يجعل الله عزوجل لاحد فيهن رخصة : اءدآء الاءمانة الى البر و الفاجر، و الوفاء بالعهد للبر و الفاجر، و بر الوالدين برين كانا اءو فاجرين (٣٩٣)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: در سه چيز خداوند متعال به احدى اجازه ترك آنها را نداده است : الف) اداى امانت به افراد نيكوكار و فاسق ؛ ب) وفاى به عهد و پيمان در برابر نيكوكار و فاسق ؛ پ) نيكى به پدر و مادر، نيكوكار باشند يا فاسق و لاابالى .

### ١٥. بر به والدين مشرك نيز واجب است :

فيما كتب الرضا عليه‌السلام للماءمون : بر الوالدين واجب و ان كانا مشركين ، و لاطاعة لهما فى معصية الخالق (٣٩٤)؛

در نوشته حضرت رضا عليه‌السلام به ماءمون آمده كه : نيكى به پدر و مادر واجب و لازم است اگر چه مشرك و كافر باشند، ولى در معصيت خدا نبايد اطاعتشان كرد.

### آثار بر به والدين

براى بر به والدين نيز علاوه بر صله رحم ، آثارى شمرده شده است كه به برخى از آنها در اين بخش اشاره مى شود:

### ١. طول عمر:

قال النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله : من سره اءن يمد له فى عمره و يبسط فى رزقه فليصل اءبويه ؛ فان صلتهما طاعة الله ، و ليصل ذا رحمه (٣٩٥)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه طولانى شدن عمر و توسعه رزق را دوست دارد، به پدر و مادر خود نيكى كند، چه نيكى به آنها اطاعت خداست و نيز صله رحم به جاى آورد.

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : و ان اءحببت اءن يزيد الله فى عمرك فسر اءبويك (٣٩٦)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اگر دوست دارى خداوند عمر تو را زياد گرداند، پدر و مادرت را خوشحال كن .

فقال اءبو عبدالله عليه‌السلام : يا ميسر قد حضر اءجلك غير مرة و لامرتين ، كل ذلك يوخر الله اءجلك ؛ لصلتك قرابتك ، و ان كنت تريد اءن يزاد فى عمرك فبر شيخيك يعنى اءبويه (٣٩٧)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: اى ميسر چند بار اجل و مرگ تو فرا رسيده و هر بار خداوند آن را به سبب صله رحم با خويشاوندانت تاءخير انداخته است ، اگر مى خواهى خداوند عمر تو را زياد كند به پدر و مادرت نيكى كن .

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : راءيت بالمنام رجلا من اءمتى قد اءتاه ملك الموت لقبض روحه ، فجاءه بره بوالديه فمنعه منه (٣٩٨)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در خواب مردى از امتم را ديدم كه فرشته مرگ براى قبض روح او حاضر شده بود، اما او با نيكى به والدين خود، آن فرشته را از ماءموريتش منع كرد.

### ٢. آسان شدن مرگ :

عن الصادق عليه‌السلام قال : من اءحب اءن يخفف الله عزوجل عنه سكرات الموت ، فليكن لقرابته وصولا بوالديه بارا، فاذا كان كذلك هون الله عليه سكرات الموت و... (٣٩٩)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه دوست دارد خداى متعال سختى هاى مرگ را بر او آسان سازد، به خويشان و نزديكان و پدر و مادرش ‍ نيكوكار باشد، اگر چنين كند خداى متعال سختى هاى مرگ را بر او آسان مى كند... .

## ۷-فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخى از اديان و آيين هاى مذهبى پيشين

### ٣. زيادت رزق :

امام صادق عليه‌السلام در ذيل يكى از روايات در ضمن برشمردن آثار ناشى از نيكى به والدين مى فرمايد:

... و لم يصبه فى حياته فقر اءبدا (٤٠٠)؛

... و هرگز در زندگى مبتلا به فقر نخواهد شد.

### ٤. دريافت پاداش زياد:

قال اءبو عبدالله عليه‌السلام : مايمنع الرجل منكم اءن يبر والديه حيين اءو ميتين : يصلى عنهما، و يتصدق عنهما، و يحج عنهما، و يصوم عنهما، فيكون الذى صنع لهما، و له مثل ذلك ؛ فيزيدالله عزوجل يبره و صلاته خيرا كثيرا (٤٠١)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: چه چيز مانع شخص مى شود كه پدر و مادرش زنده يا مرده اند، به آنها نيكى كند، به اين صورت كه به نيت آنها نماز بخواند، صدقه بدهد، حج به جا بياورد و روزه بگيرد، زيرا اگر چنين كند ثواب آنها به پدر و مادر مى رسد و به خود شخص هم همان قدر ثواب داده مى شود؛ به علاوه خداوند متعال با كارهاى نيك و نماز او خير زيادى به او اعطا مى كند.

عن ابن عباس ، قال : رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله ما ولد بار نظر الى اءبويه برحمة الا كان له بكل نظرة حجة مبرورة ، فقالوا: يا رسول الله و ان نظر فى كل يوم مائة نظرة ؟ قال : نعم : الله اءكبر و اءطيب (٤٠٢)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: هر فرزند نيكوكارى كه با مهربانى به پدر و مادرش نگاه كند، در مقابل هر نگاه ، ثواب يك حج كامل به او داده مى شود. سؤ ال كردند حتى اگر روزى صد مرتبه به آنها نگاه كند؟ فرمود: آرى خداوند بزرگ تر و پاك تر است .

جاء رجل الى رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال : يا رسول الله انى راغب فى الجهاد نشيط، قال : فجاهد فى سبيل الله فانك ان تقتل كنت حيا عندالله ترزق ، و ان مت فقد وقع اءجرك على الله ، و ان رجعت خرجت من الذنوب كما ولدت ، فقال : يا رسول الله ان الى والدين كبيرين يزعمان اءنهما ياءنسان بى ويكرهان خروجى ، فقال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءقم مع والديك ، فوالذى نفسى بيده لاءنسهما بك يوما و ليلة خير من جهاد سنة (٤٠٣)؛

مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و عرض كرد: اى رسول خدا، من به جهاد در راه خدا بسيار مشتاقم . حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پس در راه خدا جهاد كن ، اگر در اين راه كشته شدى ، در پيشگاه خدا زنده خواهى بود و از روزى هاى او بهره مند خواهى شد و اگر در مسير جهاد، مرگ تو فرا رسد پاداش و اجر تو با خدا خواهد بود و اگر سالم از جبهه مراجعت كنى ، گناهان تو بخشيده خواهند شد، آن گونه كه گويا گناهى مرتكب نشده اى . آن مرد سپس به حضرت مى گويد: اى رسول خدا، پدر و مادر پيرى دارم كه با من انس دارند و به همين خاطر، رفتن من به جهاد را خوش ندارند. حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: پس با آنها همراه باش ، قسم به كسى كه جانم در يد قدرت اوست ، يك شبانه روز مؤ انست با ايشان از يك سال در جهاد در راه خدا بهتر است .

### ٥. جلب مغفرت حق :

عن على بن الحسين عليه‌السلام ، جاء رجل الى النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله فقال : يا رسول الله ما من عمل قبيح الا قد عملته فهل لى من توبة ؟ فقال له رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : فهل من والديك احد حى ؟ قال : اءبى ، قال : فاذهب فيره ، قال : فلما ولى قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله لو كانت اءمه (٤٠٤)؛

امام سجاد عليه‌السلام فرمود: مردى خدمت رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله رسيد و گفت : اى رسول خدا، من هيچ كار زشتى نمانده كه انجام نداده باشم ، آيا مى توانم توبه كنم ؟ رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: آيا هيچ يك از پدر و مادرت زنده هستند؟ گفت : بلى ، پدرم . حضرت فرمود: برو به او نيكى كن (تا آمرزيده شوى) . وقتى او راه افتاد، پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كاش مادرش زنده بود (يعنى اگر مادرش زنده بود و به او نيكى مى كرد، زودتر آمرزيده مى شد) .

### ٦. بخشش گناهان :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : يقال للعاق : اعمل ما شئت فانى لااءغفر لك ، و يقال للبار: اعمل ما شئت فانى ساغفر لك (٤٠٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: به عاق والدين (از طرف خدا) گفته مى شود هر كارى مى خواهى انجام بده ، ديگر تو را نمى بخشم و به نيكوكار (نسبت به پدر و مادر) هم گفته مى شود هر چه مى خواهى انجام بده ، تو را مى بخشم .

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من اءدرك شهر رمضان فلم يغفر له فاءعده الله ، و من اءدرك والديه فلم يغفر له فاءبعده الله و... (٤٠٦)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه ماه رمضان را درك كند و مورد غفران الهى قرار نگيرد، پس خدا او را از رحمت خويش به دور داشته است و همچنين كسى كه والدين خود را درك كند و مورد غفران واقع نشود، پس خدا او را از رحمت خود به دور داشته است .

### ٧. وصول به بهشت :

عن ابراهيم بن شعيب قال : قلت لاءبى عبدالله عليه‌السلام : ان اءبى قد كبر جدا و ضعف ، فنحن نحمله اذا اءراد الحاجة ، فقال : ان استطعت اءنت تلى ذلك منه فافعل ، و لقمه بيدك ؛ فانه جنة لك غدا (٤٠٧)؛

ابراهيم بن شعيب مى گويد: به امام صادق عليه‌السلام عرض كردم پدرى فرتوت و ضعيف دارم كه به هنگام قضاى حاجت او را به دوش مى كشم . حضرت فرمود: تا هرگاه كه مى توانى از اين عمل مضايغه نكن و غذاى او را لقمه در دهانش بگذار، چه اين عمل در واپسين روز، سپر از آتش خواهد بود.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءربع من كن فيه نشر الله عليه كنفه ، و اءدخله الجنة فى رحمة : حسن خلق يعيش به فى الناس ، و رفق بالمكروب ، و شفقة على الوالدين ، و احسان الى الملوك (٤٠٨)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: چهار خصوصيت است كه اگر كسى واجد آن باشد، لطف و احسان حق تعالى بر او ريزش خواهد كرد و در بهشت رضوان او ماءوا خواهد گزيد: الف) اخلاق نيكى كه با آن در ميان مردم زندگى كند؛ ب) مدارا كردن با گرفتاران ؛ پ) شفقت و مهربانى به والدين ؛ ت) احسان به زيردستان .

### ٨. جلب رضاى حق :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : رضى الله مع رضى الوالدين ، و سخط الله مع سخط الوالدين (٤٠٩)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: خشنودى خدا يا خشنودى والدين حاصل مى شود و غضب خدا از طريق غضب والدين حاصل مى گردد.

قال الصادق عليه‌السلام : بر الوالدين من حسن معرفة العبد بالله ؛ اذ لاعبادة اءسرع بلوغا بصاحبها الى رضى الله من حرمة الوالدين المسلمين لوجه الله ؛ لان حق الوالدين مشتق من حق الله تعالى ... (٤١٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: نيكى به پدر و مادر نشانه معرفت شايسته بنده به خداست ، زيرا هيچ عبادتى زودتر از رعايت احترام پدر و مادر مسلمان براى خدا انسان را به رضايت خدا نمى رساند، زيرا حق والدين از حق خداوند مشتق شده است ... .

### ٩. ورود به اعلى عليين :

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : اءربع من كن فيه من المؤ منين اءسكنه الله فى اءعلى عليين فى غرف فوق غرف فى محل الشرف كل الشرف : من آوى اليتيم و نظر له فكان له اءبا، و من رحم الضعيف و اءعانه و كفاه ، و من اءنفق على والديه و رفق بهما و برهما، ولم يحزنهما، و... (٤١١)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: اگر مؤ منى چهار ويژگى در خود داشته باشد خداوند او را در اعلى عليين و شريف ترين جايگاه قرار خواهد داد. كسى كه يتيمى را پناه داده و بر او پدرانه نظر افكند، كسى كه ضعيفى را مورد ترحم قرار دهد و در حد كفايت به او كمك كند، كسى كه به والدين خود انفاق و با آنان مدارا كند، به ايشان نيكى كرده و از نگران ساختن آنها اجتناب نمايد و... .

عن الصادق عليه‌السلام قال : بينا موسى بن عمران عليه‌السلام يناجى ربه عزوجل اذ راى رجلا تحت ظل عرش الله عزوجل ، فقال : يا رب من هذا الذى قد اءظله عرشك ؟ فقال : هذا كان بارا بوالديه ، و لم يمش ‍ بالنميمة (٤١٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: هنگامى كه حضرت موسى عليه‌السلام مشغول مناجات با پروردگارش بود، مردى را ديد كه در زير سايه عرش الهى در ناز و نعمت است ، عرض كرد: خدايا اين كيست كه عرش تو بر او سايه افكنده است ؟ خداوند متعال فرمود: او نسبت به پدر و مادرش نيكوكار بود و هرگز سخن چينى نمى كرد.

### ١٠.جلب دعاى والدين :

در برخى روايات به اهميت دعاى والد در حق فرزندان اشاره شده است كه خود از متفرعات توجه به آنها مى باشد:

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اياكم و دعوة الوالد؛ فانها ترفع فوق الحساب حتى ينظرالله تعالى اليها، فيقول الله تعالى ارفعوا الى حتى استجيب له ، فاياكم و دعوة الوالد، فانها اءحد من السيف (٤١٣)؛

پيامبر اكرم فرمود: از دعاى (نفرين) پدر دورى گزينيد، چه آن به بالاترين سطح صعود خواهد كرد تا جايى كه خداوند بر آن نظر مى افكند و مى فرمايد: دعاى او را بالا بياوريد تا آن را اجابت كنم . پس بپرهيزيد از دعاى پدر، به درستى كه آن از شمشير تيزتر و برنده تر است .

قال الصادق عليه‌السلام : ثلاث دعوات لايحجبن عن الله تعالى : دعاء الوالد لولده اذا بره ، و دعوته عليه اذا عقه ، و دعاء المظلوم على ظالمه و... (٤١٤)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: خداوند دعاى سه كس را رد نخواهد كرد: دعاى پدر در حق فرزند و به هنگام نيكى به او، دعاى پدر عليه فرزند (نفرين) هنگامى كه مورد عاق او واقع شود و دعاى مظلوم عليه ظالم ... .

### ١١. همنشينى با ابرار:

عن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : من حج عن والديه اءو قضى عنهما مغرما بعثه الله يوم القيامة مع الاءبرار (٤١٥)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كسى كه به نيت پدر و مادرش حج انجام دهد يا بدهكارى آنها را بپردازد، خداوند او را در روز قيامت با نيكان برمى انگيزد.

در روايت ديگر مى فرمايد:

سيد الاءبرار يوم القيامة رجل بر والديه بعد موتهما (٤١٦)؛

برترين انسان هاى نيك در قيامت كسانى خواهند بود كه به والدين خويش ، پس از مرگ آنها نيكى كرده باشند.

### توصيف عاق والدين

در توصيف عاق والدين نيز رواياتى وارد شده است كه به برخى از آنها تحت عناوين ذيل اشاره مى شود:

### ١. خدا از آن نهى كرده است :

عن الرضا عليه‌السلام قال : حرم الله عقوق والدين ؛ لما فيه من الخروج من التوفيق لطاعة الله عزوجل ، و التوقير لوالدين (٤١٧)؛

امام رضا عليه‌السلام فرمود: خداوند عاق والدين را حرام گردانيد، چه آن خروج از طاعت حق تعالى و مخالفت با بزرگداشت والدين است .

و در روايت ديگر، امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد:

اءدنى العقوق اءف ، ولو علم الله اءن شيئا اءهون منه لنهى عنه (٤١٨)؛

كمترين چيزى كه موجب عاق ايشان مى گردد گفتن اف است . و اگر خداوند گناهى حقيرتر و كوچك تر از آن سراغ مى داشت ، هر آينه از آن نهى مى كرد.

### ٢. از گناهان كبيره است :

ان من اءكبر الكبائر اءن يسب الرجل والديه ، قيل : كف يسب والديه ؟ قال : يسب الرجل فيسب اءباه و اءمه (٤١٩)؛

امام عليه‌السلام فرمود: بزرگ ترين گناه كبيره آن است كه انسان به والدين خود دشنام دهد. راوى سؤ ال مى كند: چگونه ممكن است كسى والدين خود را دشنام دهد؟ حضرت فرمود: دشنام والدين به اين است كه انسان به ديگران دشنام دهد و آنها متقابلا والدين او را دشنام گويند.

و عن الصادق عليه‌السلام قال : عقوق الوالدين من الكبائر؛ لاءن الله عزوجل جعل العاق عصيا شقيا (٤٢٠)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: عاق پدر و مادر شدن از گناهان كبيره است ، زيرا خداوند متعال عاق شونده والدين را گناهكار شقى شمرده است .

### ٣. عقوبت آن سريع الوصول است :

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : ثلاثة من الذنوب تعجل عقوبتها و لاتوخر الى الآخرة : عقوق الوالدين ، والبغى على الناس ، و كفر الاحسان (٤٢١)؛

پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: كيفر سه گناه به قيامت نمى رسد (يعنى در همين دنيا مجازات مى شود) : عاق پدر و مادر، ظلم و تجاوز به مردم ، ناسپاسى در مقابل احسان و نيكى .

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : اءربعة اءسرع شى ء عقوبة ... رجل يصل قرابته و يقطعونه (٤٢٢)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود چهار چيز است كه پاداش آن سريع مى رسد: يكى از آنها (پاداش) كسى است كه صله رحم به جاى مى آورد، در حالى كه ارحام وى با او قطع كرده اند.

### ٤. اختصاص به زمان حيات والدين ندارد:

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : ان العبد ليكون بارا بوالديه فى حياتهما ثم يموتان فلا يقضى عنهما الدين ، و لايستغفر لهما، فيكتبه الله عاقا، و انه ليكون فى حياتهما غير بار لهما فاذا ماتا قضى عنهما الدين و استغفرالله لهما فيكتبه الله تبارك و تعالى بارا (٤٢٣)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: گاه انسان در زمان حيات والدين به ايشان نيكوكار است ، اما پس از مرگ آنها، دين ايشان را ادا نكرده و براى آنها استغفار نمى كند، چنين فردى در زمره عاق شدگان والدين به شمار مى آيد و در مقابل ، گاه انسانى در زمان حيات والدين به آنها نيكى روا نمى دارد، اما پس از مرگ آنها، دين ايشان را ادا و براى آنها از خدا طلب غفران مى كند، چنين فردى را خداوند در زمره نيكوكاران به حساب مى آورد.

### آثار عاق والدين

### ١. محروميت از رحمت حق :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : اذا كان يوم القيامة كشف غطاء من اءغطية الجنة ، فوجد ريحها من كانت له روح من مسيرة خمسمائة عام ، الا صنفا واحدا، قلت : من هم ؟ قال : العاق لوالديه (٤٢٤)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: در روز قيامت ، پرده اى از پرده هاى بهشت فرو مى افتد و بوى معطر آن از فاصله پانصد سال براى نيكوكاران قابل استشمام است و تنها يك گروه از اين نعمت محرومند و آن ، عاق شدگان والدين هستند.

عن اءبى جعفر عليه‌السلام قال : ان اءبى نظر الى رجل و معه ابنه يمشى والابن متكى ء على ذراع الاءب ، قال : فما كلمه اءبى مقتا له حتى فارق الدنيا (٤٢٥)؛

امام باقر عليه‌السلام فرمود: پدرم مردى را ديد كه پسرش همراهش راه مى رفت و به بازوى پدر تكيه كرده بود، (وقتى اين جريان را ديد) تا زنده بود از روى ناراحتى و خشم با او (پسر) صحبت نكرد.

علامه مجلسى (ره) در ذيل اين روايت مى نويسد: از اين فهميده مى شود كه مساءله احترام به والدين تا چه حد دقيق است و با كمترين تخلف ، انسان مرتكب عاق مى شود.

قال رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : اءربعة لاينظر اليهم يوم القيامة : عاق و منان و مكذب بالقدر و مدمن خمر (٤٢٦)؛

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: در قيامت ، خدا به چهار گروه نظر رحمت نخواهد كرد: عاق والدين ، منت گذار، منكر قضا و قدر، شرابخوار.

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام : قال : ملعون ملعون من ضرب والده اءو والدته ، ملعون ملعون من عق والديه و... (٤٢٧)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: ملعون كسى است كه پدر و مادر خود را بزند، ملعون كسى است كه مورد عاق والدين واقع شود.

### ٢. كاهش جمعيت :

قال ابوالحسن الثالث عليه‌السلام : العقوق يعقب القلة (٤٢٨)؛

امام هادى عليه‌السلام فرمود: عاق والدين ، كاهش نفوس را موجب مى گردد.

### ٣. گرفتار شدن به ذلت :

قال اءبوالحسن الثالث عليه‌السلام : العقوق ... يودى الى الذلة ... (٤٢٩)؛

امام هادى عليه‌السلام فرمود: عاق والدين ... انسان را به ذلت گرفتار مى سازد.

### ٤. سلب توفيقات :

عن الرضا عليه‌السلام قال : حرم الله عقوق والدين ؛ لما فيه من الخروج من التوفيق لطاعة الله عزوجل ، و التوقير للوالدين و... (٤٣٠)؛

امام رضا عليه‌السلام فرمود: خداوند عاق والدين شدن را حرام گردانيد، زيرا آن ، خروج از طاعت حق تعالى و مخالف با بزرگداشت والدين است .

### ٥. ناگوار شدن زندگى :

قال ... و عقوق الوالدين يعقب النكد و يمحق العدد و يخرب البلاد (٤٣١)؛

يكى از معصومين عليهم‌السلام فرمود: مورد عاق والدين شدن ، سختى زندگى و كاهش عدد و ويرانى سرزمين را به دنبال دارد.

### ٦. قبول نشدن طاعات :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : من نظر الى اءبويه نظر ماقت وهما ظالمان له لم يقبل الله له صلاة (٤٣٢)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: كسى كه از روى نفرت به پدر و مادرش كه به او ستم كرده اند نگاه كند، نمازش در درگاه الهى پذيرفته نمى شود.

### ٧. تيره شدن هوا:

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام قال : الذنوب التى تظلم الهواء عقوق الوالدين (٤٣٣)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: از گناهانى كه هوا را تيره و تار مى كند عاق والدين شدن است .

### ٨. مشكل شدن مرگ :

عن اءبى عبدالله عليه‌السلام : اءن رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله حضر شابا عند وفاته فقال له : قل لا اله الا الله ، قال : فاعتقل لسانه مرارا، فقال لامراءة عند راءسه : هل لهذا اءم ؟ قالت : نعم اءنا اءمه ، قال : اءفسا خطة اءنت عليه ؟ قالت : نعم ما كلمته منذ ست حجج ، قال لها: ارض عنه ، قالت : رضى الله عنه برضاك يا رسول الله : فقال له رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله : قل : لا اله الا الله قال : فقالها... ثم طقى ... (٤٣٤)؛

امام صادق عليه‌السلام فرمود: پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله بر بالين جوانى ، كه مرگش نزديك بود، حضور يافت و به جوان فرمود: بگو لا اله الا الله . فرمود: چندين بار سعى كرد اين گفته را تكرار كند اما زبانش توان اداى آن را نداشت . پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به زنى كه كنار جوان بود فرمود: آيا اين جوان مادر دارد؟ زن گفت : بله شش سال است كه با او صحبت نكرده ام . فرمود: آيا از او ناراضى هستى زن گفت : يا رسول الله ، خدا براى رضاى تو از او راضى شود (= از او راضى شدم) . سپس پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله به جوان فرمود: بگو لا اله الا الله . جوان در اين هنگام گفت : لا اله الا الله و پس ‍ از لحظاتى دار فانى را وداع گفت .

### موقعيت والدين در كلام امام سجاد عليه‌السلام

امام سجاد عليه‌السلام در ضمن يكى از دعاهاى ماءثور در صحيفه سجاديه ، توصيف جامعى از موقعيت بر جسته والدين ، منزلت والاى ايشان ، حقوق و امتيازات ويژه و تعهدات و تكاليف متناسب با آنها بر فرزندان ، تنبهات و تذكرات اكيد شريعت به رعايت اين حقوق ، اولويت و تقدم و بلامعارض ‍ بودن اين حقوق ، لزوم ابراز محبت و احسان لاينقطع به آنها در قالب هاى مختلف رفتارى ، استحقاق آنها در دريافت بى شائبه ترين عواطف و انعامات و خدمات انسانى ، در منظر دين و نظام ارزشى آن به دست داده اند.

تاءمل وافى در قسمت هايى از اين دعا، تحليل محتوا و استخراج پيش ‍ فرض ها و پيام هاى نهفته در آن ، اهميت اين سنخ تعاليم را بيش از پيش ‍ مبرهن مى سازد. ما به رغم نقل معظم روايات باب ، خود را از ذكر اين بخش ‍ از دعا كه در حقيقت ، مجمعى از احكام متنوع مربوط به ابعاد مختلف اين موضوع مى باشد، بى نياز نمى بينيم :

خدايا مرا چنان كه از والدينم همچون از پادشاه ستمكار بترسم و همچون مادر مهربان درباره ايشان خوش رفتارى كنم . فرمانبردارى و نيكوكارى درباره ايشان را در نظرم از لذت خواب در چشم خواب آلوده لذيذ تر و در كام دلم از شربت گوارا در مذاق تشنه گوارا تر ساز تا آرزوى ايشان را بر آرزوى خود ترجيح دهم و خشنودى شان را بر خشنودى خود بگزينم و نيكويى ايشان را درباره خود - هر چند كم باشد - افزون بينم و نيكويى خويش را درباره ايشان - گر چه بسيار باشد - كم شمارم .

خدايا بانگم را در گوششان ملايم گردان و سخنم را بر ايشان خوش آيند كن و خوبم را براى ايشان نرم و دلم را بر ايشان مهربان نما و مرا نسبت به آندو سازگار و مشفق گردان . خدايا ايشان را در برابر پرورش من ، جزاى نيكو ده و در مقابل گرامى داشتنم ماءجور دار و آنچه را كه در كودكى ام منظور داشته اند بر ايشان منظور فرماى .

خدايا هر آزار كه از من به ايشان رسيده يا هر مكروه كه از من به ايشان پيوسته يا هر حقى كه در مقام ايشان از طرف من تضييع شده ، پس آن را وسيله ريختن از گناهان و بلندى درجات و فزونى حسنات قرار ده .

اى كسى كه بدى ها را به چندين برابرش از خوبى ها تبديل مى كنى . خدايا هر تندروى كه در گفتار با من كرده اند يا هر زياده روى كه درباره من روا داشته اند يا هر حق كه از من فرو گذاشته اند يا هر وظيفه كه در انجامش ‍ درباره من كوتاهى كرده اند، پس من آن را به ايشان بخشيدم و آن را وسيله احسان درباره ايشان ساختم و از تو مى خواهم كه بار وبال آن را از دوش ‍ ايشان فرو گذارى ، زيرا كه من نسبت به خود، گمان بد به ايشان نمى برم و ايشان را در مهربانى نسبت به خود، مسامحه كار نمى دانم و از آنچه درباره ام انجام داده اند ناراضى نيستم - اى پروردگار من - زيرا كه رعايت حق ايشان بر من واجب تر و احسانشان به من قديم تر و نعمتشان نزد من بزرگ تر از آن است كه ايشان را در گرو عدالت كشم ، يا نسبت به ايشان معارضه به مثل كنم ، وگرنه - اى خداى من - طول اشتغال ايشان به پرورش من و شدت رنجشان در پاس داشتنم چه خواهد شد و تنگى و عسرتى كه در راه رفاه من تحمل كرده اند كجا به شمار خواهد آمد؟ هيهات ، ايشان نمى توانند حق خود را از من استيفا كنند و من نمى توانم حقوقى را كه بر ذمه من دارند تدارك كنم و وظيفه خدمت ايشان را به جا آورم ... مرا در زمره كسانى كه پدران و مادران خود را خوار مى دارند قرار مده .

خدايا بر محمد آل و نسل و تبار او رحمت فرست و پدر و مادر مرا به بهترين امتيازاتى كه به پدران و مادران بندگان مؤ منت بخشيده اى اختصاص ده ، اى مهربان ترين مهربانان .

خدايا در پى نمازها و در قسمتى از اوقات شب و در ساعاتى از ساعات روزم ذكر ايشان را از يادم مبر. خدايا بر محمد و آل او رحمت فرست و مرا به وسيله دعايم درباره ايشان و ايشان را به سبب مهربانى شان درباره من مشمول آمرزش حتمى قرار ده و به وسيله شفاعت من به طور قطع از ايشان خشنود شو و ايشان را با اكرام به سرمنزل هاى سلامت برسان .

خدايا اگر ايشان را پيش از من آمرزيده اى ، پس ايشان را شفيع من ساز و اگر مرا پيش از ايشان مورد آمرزش قرار داده اى پس مرا شفيع ايشان كن تا در پرتو مهربانى تو در سراى كرامت و محل مغفرت و رحمتت گرد آييم ، زيرا كه تو صاحب فضل عظيم و نعمت قديمى و تو مهربان تر مهربانانى . (٤٣٥)

## فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخى از اديان و آيين هاى مذهبى پيشين

### صله و قطع رحم در تورات و انجيل

تورات و انجيل نيز در آيات متعدد و با عباراتى صريح ، مؤ منان را به بر والدين توصيه نموده و از عاق ايشان بر حذر داشته اند، در برخى آيات نيز به آثار ناخوشايند مترتب بر بى توجهى به حقوق يا عاق والدين توجه داده اند. گفتنى است كه در اين دو كتاب به غير از والدين از صله و قطع ساير ارحام سخن درخور ذكرى به ميان نيامده است :

پدر و مادر خود را احترام نما تا روزهاى تو در زمينى كه يهوه خدايت به تو مى بخشد دراز شود. سفر خروج ، ٢٠ : ١٢

و هر كه پدر يا مادر خود زند هر آينه كشته شود سفر خروج ، ٢١ : ١٥.

و هر كه پدر يا مادر خود را لعنت كند هر آينه كشته شود سفر خروج ، ٢١ : ١٧.

نزد آنها سجده مكن و آنها را عبادت منما زيرا من كه يهوه خداى تو مى باشم خداى غيورى هستم كه ... سفر خروج ، ٢٠ : ٥.

هر يك از شما مادر و پدر خود را احترام نمايد و سبت هاى مرا نگاه داريد. من يهوه خداى شما هستم . سفر لاويان ، ١٩ : ٣.

از قول الشيخ بن شافاط به ايليا: و چون ايليا از او در مى گذشت رداى خود را بر وى انداخت و او گاوها را ترك كرده از عقب ايليا دويد و گفت بگذار كه پدر و مادر خود را ببوسم و بعد از آن در عقب تو آيم . او وى را گفت برو و برگردد. كتاب اول پادشاهان ، ١٩ : ٢٠.

اى پسر من ، تاءديب پدر خود را بشنو و تعليم مادر خويش را ترك منما كتاب امثال سليمان نبى ، ١ : ٨.

و هر كسى كه پدر يا مادر خود را لعنت كند البته كشته شود، چون كه پدر و مادر خود را لعنت كرده است خونش بر خود او خواهد بود. سفر لاويان ، ٢٠ : ٩.

اى پسر من ، اوامر پدر خود را نگاه دار و تعليم مادر خويش را ترك منما؛ آنها را بر دل خود دايما ببند و آنها را بر گردن خويش بياويز كتاب امثال سليمانى نبى ، ٦ : ٢٠ و ٢١.

پسر حكيم پدر خود را مسرور مى سازد، اما پسر احمق باعث حزن مادرش ‍ مى شود كتاب امثال ، ١٠ : ١.

هر كه بر پدر خود ستم كند و مادرش را براند پسرى است كه رسوايى و خجالت مى آورد كتاب امثال ، ١٩ : ٢٦.

هر كه پدر و مادر خود را لعنت كند، چراغش در ظلمت غليظ خاموش ‍ خواهد شد كتاب امثال ، ٢٠ : ٢٠.

پدر خويش را كه تو را توليد نمود گوش گير و مادر خود را چون پير شود خوار مشمار... كتاب امثال ، ٢٣ : ٢.

كسى كه پدر و مادر خود را غارت نمايد و گويد گناه نيست ، مصاحب هلاك كنندگان خواهد شد كتاب امثال ، ٢٨ : ٢٤.

(از جمله مطرودين) چشمى كه پدر را استهزار مى كند و اطاعت مادر را خوار مى شمارد كتاب امثال ، ٣٠ : ١٧.

(از جمله مطرودين) گروهى مى باشند كه پدر خود را لعنت مى نمايند و مادر خويش را بركت نمى دهند كتاب امثال ، ٣٠ : ١١.

هر كه پدر يا مادر را بيش از من دوست دارد لايق من نباشد و هر كه پسر يا دختر را از من زياده دوست دارد لايق من نباشد انجيل متى ، ١٠ : ٣٧.

زيرا خدا حكم داده است كه پدر و مادر خود را حرمت دارد و هر كه پدر و مادر خود را دشنام دهد البته هلاك گردد؛ ليكن شما مى گوييد هر كه پدر و مادر خود را گويد آنچه از من به تو نفع رسد هديه اى است ؛ و پدر و مادر خود را بعد از آن احترام نمى نمايد، پس به تقليد خود حكم خدا را باطل نموده ايد انجيل متى ، ١٥ : ٤.

### صله و قطع رحم در تلمود

كتاب تلمود نيز به عنوان شارح و مفسر تورات به وظيفه بسيار مهم فرزندان در قبال والدين ، وجوب احترام اكيد ايشان حتى پس از مرگ آنها، لزوم مساعدت و دستيارى آنها حتى در فرض ناتوانى و فقر فرزند و... توجه داده است . در تلمود نيز همچون تورات از ساير ارحام و خويشاوندان ذكرى به ميان نيامده است :

كتاب مقدس وظيفه گرامى داشتن والدين را با فرضيه تكريم به خداى حاضر در همه جا برابر دانسته است . در يك جا گفته است : پدر و مادر را احترام نما.

و در جاى ديگر آمده است : از ما يملك خود خداوند را تكريم نما (امثال سليمان ، ٣ : ٩) .

در يك جا آمده است : هر كدام از شما مادر و پدر خود را احترام نمايد (سفر لاويان) ٩ : ٣) .

و در جاى ديگر مرقوم است : از خداوند خداى خودت بترس .

از دو آيه اولى چنين بر مى آيد كه وظيفه انسان نسبت به والدين ، حتى از وظيفه اى كه نسبت به خداوند دارد، مهم تر است . فريضه اى احترام نسبت به والدين ، بزرگ و مهم است ، زيرا كه ذات قدوس متبارك ، اهميت بيشترى براى آن قائل شده است تا براى فريضه تكريم به ذات متبارك خودش گفته شده است :

از مايملك خود خداوند را تكريم نما! خداوند را چگونه تكريم خواهى كرد با آنچه كه او به تو عطا فرموده است ؟ فى المثل با كنار گذاشتن خرده ريز محصول ، دسته هاى گندم فراموش شده و محصول گوشه كشت زار براى فقرا، دادن سه نوع عشريه ، احسان به مستمندان و غيره . اگر استطاعت مالى و امكان انجام دادن اين فرايض را داشته باشى ، آنها را انجام بده و اگر چنين توانايى را نداشته باشى ، موظف به انجام دادن آن نيستى ، لكن در مورد فريضه احترام به والدين ، چه توانايى مالى داشته باشى و چه نداشته باشى ، بايد، آن را انجام دهى ، حتى اگر لازم شود كه به در خانه ها بروى و گدايى كنى . بروشلمى پئاه ، ٢ دال .

تنها در يك مورد احترام به خداوند مقدم بر احترام والدين مى شود و اين زمانى است كه پدر يا مادر از فرزند خود بخواهند از انجام دادن يكى از فرمان هاى الهى سرپيچى كند.

در آيه هايى كه از كتاب مقدس نقل شد، دو كلمه چشمگير است : ترس و احترام . آنها را بدين گونه وصف كرده اند:

ترس از پدر، عبارت از اين است كه فرزند در مكانى كه از براى پدر است نايستد، در جايى كه مخصوص اوست ننشيند، گفته او را تكذيب نكند و عليه او راءى ندهد. احترام به پدر بدين گونه اى است كه فرزند براى پدر، غذا و آشاميدنى و پوشاك و كاشانه تهيه كند و وى را در رفت و بازگشت از خانه كمك نمايد قيد و شين ، ٣١ ب .

خانه اى كه در آن به پدر و مادر احترام مى نهند، مشمول لطف و عنايت الهى خواهد بود. هنگامى كه انسان به پدر و مادر خود احترام مى گذارد، ذات قدوس متبارك مى فرمايد: چنين است كه مى گويى در ميان آنها به سر برده ام و ايشان به من احترام نموده اند، لكن هنگامى كه انسان والدين خود را رنج مى دهد و پريشان حال مى كند، ذات قدوس متبارك مى فرمايد: چه خوب كه در ميان ايشان به سر نبردم ، چون اگر در ميان آنان منزل مى گزيدم ، رنج مى بردم قيد و شين ، ٣٠ ب ، ٣١ الف .

حتى در صورتى كه پدرى با فرزند خود ستيزه كند و او را به خشم آورد، فرزند بايد خويشتن دارى كند و عملى دور از احترام پدر انجام ندهد.

احترام به والدين بايد بعد از مرگ ايشان نيز ادامه يابد. انسان بايد نسبت به پدر (و مادر) خود، چه در هنگام حيات و چه پس از مرگ وى اداى احترام كند. اگر بعد از مرگ پدر موقعيتى پيش آيد كه لازم شود پسر از او نقل كند، وى نبايد بگويد: پدرم اين طور گفته است ، بلكه بايد چنين بگويد: پدرم و استادم كه اى كاش من كفاره مرگ او بشوم ، چنين فرموده است .

اين روش مربوط به دوازده ماه اول پس از مرگ پدر است . بعد از سپرى شدن اين مدت ، هرگاه كه نام پدر را مى برد، بايد اين كلمات را بر زبان آورد: يادش براى حيات جاويدان جهان آينده به خير باشد قيد و شين ، ٣١ ب .

در جايى نيز دوستى و محبت ورزيدن به همنوعان را به اعتبار انتساب به يك مبداء مشترك متذكر شده است :

محبت مردم جهان نسبت به يكديگر... فقط يك آرمان ساده نيست كه در تورات از آن حمايت شده باشد، بلكه تنها ميزان و معيار حقيقى رابطه انسانى با يكديگر است ؛ در حالى كه ربى عقيوا به فرمان صريح فوق الذكر اشاره كرده است ، بن عزاى اين آرمان را بر پايه اين اصل كلى قرار داده است كه همه انسان ها از يك پدر به وجود آمده اند و از اين همگى به واسطه خويشاوند بودن با يكديگر و پديد آمدن از يك ريشه مشترك به هم پيوسته اند و هم اين كه جملگى در يك امتياز گرانبها كه همان آفريده شدن به شباهت خداوند است با يكديگر شريك هستند. خداوند اين مطلب را به جهانيان اعلام كرد و فرمود: همنوعت را مانند خودت دوست بدار، من كه خدا هستم همنوع تو را آفريده ام . اگر تو او را دوست بدارى ، من امين هستم و به تو پاداش نيك خواهم داد، ولى اگر او را دوست ندارى ، من داور هستم و تو را مجازات خواهم كرد آووت ربى ناتان ، ١٦. (٤٣٦)

### تعاليم كنفوسيوس حكيم

كنفوسيوس حكيم نيز در ضمن تعاليم خود به مقام و موقعيت عظيم والدين و حقوق ايشان و لزوم مراعات آن ، تواءم با حرمت و قداست ، و ابراز محبت و شفقت به آنها در هر حال ، حتى در صورتى كه عقايدى مخالف فرزند داشته باشند، توجه داده است .

استاد گفت : امروز مردم كسانى را فرزند خوب مى نامند كه مى كوشند پدر و مادرشان گرسنه نمانند و به قدر كافى خوراك داشته باشند. اما بايد در نظر گرفت كه مردم اين كار را درباره سگان و اسبان نيز به عمل مى آورند. اگر حس حرمت در ميان پدر و مادر و فرزندان حكمفرما نباشد، پس چه فرقى ميان آدمى و حيوان مى ماند (٢ ، ٧) .

با پدر و مادرت موافق آداب و رسوم خدمت كن و پس از مردن ، ايشان را دفن كن و مراسم عزادارى و صدقه و احسان را به نام ايشان به جا بياور (٥، ٢) .

به خوبى مى توان يك بار به پدر و مادر با كمال فروتنى راه و كار سودمندى را نشان داد، ليكن اگر ايشان عقيده و راءى خود را تغيير ندهند، بايد در برابر ايشان رفتارى با محبت و شفقت پيش گرفت و اگر نتيجه مطلوب به دست نيايد، باز هم نبايد رنجيده و دلتنگ شد (١٨ ، ٤) . (٤٣٧)

### خويشاوندى در آيين زردشت

در ايران باستان نيز با الهام از تعاليم زردشت ، پيوندهاى طبيعى و قراردادى ، از حرمت و قداست ويژه اى برخوردار بود و هر يك به تناسب و بر اساس ‍ نظام سلسله مراتبى ، حقوق و وظايفى را ميان اعضاى شبكه خويشاوندان موجب مى شد.

يكى از جامعه شناسان در تحقيقى جامع به تشريع نظام خانوادگى و خويشاوندى در ايران قبل از اسلام پرداخته كه در اين جا با هدف شناخت جايگاه اين شبكه در نظام اجتماعى ايرانيان پيشين ، كيفيت رده بندى اين شبكه ، چگونگى حقوق و وظايف متقابل و نيز ميزان انطباق آن با جامعه ايران بعد از اسلام به نقل گزيده هايى از آن مى پردازيم :

در خانواده ايرانى خويشاوندى ، پيوند طبيعى يا قراردادى ، اما هميشه مقدس است كه مايه وصلت يكى با ديگرى مى شود و در ميان آن دو تكاليفى به بار مى آورد كه رنگ مذهبى يا اقتصادى دارد و اين تكاليف ، روابطى را كه ميان آن دو هست ، از لحاظ معنوى و مادى ، كم و بيش ‍ فشرده تر و نزديك تر مى كند. خويشاوندى ، به چشم ايرانى ، نهادى مقدس ‍ است . جامعه مذهب براى تسجيل و تقدس نكاح و فرزند خواندگى پاى به ميان مى نهد و ايفاى برخى از تكاليف مذهبى چون آموزش يا پرستش نياكان را بر گردن كسانى مى گذارد كه به وسيله علقه خانوادگى به هم پيوند يافته اند. آيين مزدا به خويشان و بستگان سفارش مى كند كه اصول و قواعدى را كه حكم شفقت و وفا و اخلاص است ، در حق همديگر به جاى آورند. از نظر اقتصادى ، شركت در همان درآمدهايى كه از كار مشترك يا جهيز به دست مى آيد، اشتراك دارايى و ميراث ، موجد تعاون مادى مى شود و خلاصه عشق و محبت كه از لحاظ احساس و عاطفه ، مايه استوارى اين پيوند گردد، بر اشتراك منافع هميارى و امداد مادى و معنوى افزوده مى شود.

نسب طبيعى ، شكل شايع و ماءلوف قرابت خاصه اى است كه به وسيله پيوندها و علقه هاى خونى به وجود مى آيد و به حسب نحوه روابط پدر و مادر، به حسب جنبه كم و بيش مقدسه ازدواج آن دو و به موجب جنس ‍ فرزند، در ميان وى و پدر و مادر و به ويژه در ميان وى و پدر، رابطه هاى كم و بيش نزديك خويشاوندى و بستگى طبيعى به بار مى آورد.

اين رابطه ها به حسب جنس فرزند و وضع شرعى و زناشويى مادر به صورت سلسله حقوق و وظايف متقابله اى چون احترام و محبت و تعاون و بذل نفس در ميان وى و پدر و مادرش نمايان مى شود كه اهم تكاليف معنوى و اجتماعى و مادى ايشان است .

... براى بررسى روابط خويشاوندى عمومى مى توانيم دو مورد تشخيص ‍ بدهيم : يكى موردى كه قرابت ، جنبه طبيعى دارد؛ دوم موردى كه قرابت مبتنى بر عقد است . روابطى كه در ميان برادرها و خواهرها، پسر عموها، پدر بزرگ و مادر بزرگ و نوه ها، عموها و برادرزاده ها، عمه ها و خواهر زاده ها و... اين گونه خويشاوندان هست ، ارتباط به مورد اول دارد و روابطى كه در ميان پدر زن و مادر زن و داماد، پدر شوهر و مادر شوهر و عروس ‍ (قرابت عمومى و مدنى) برادر خوانده ها و خواهر خوانده ها (قرابت عمومى قانونى) و اين گونه بستگان هست ، در سلك مورد دوم در مى آيد.

ايرانى در حق او - (napat) نپات = نوه - درست همان تكاليفى را دارد كه در حق پسر خويش به گردن خواهد داشت ، يعنى همان تكاليفى كه پدر در حق فرزند خود دارد، به گردن خواهد داشت ، زيرا كه نوه ، جانشين وارث مستقيم است . گاهى نوه دخترى - (napti) نپتى - هم مى تواند مايه بقاى نسل خانواده شود. اگر پدر نباشد، وظيفه پدر بزرگ است كه او را شوهر دهد و اذن لازم را به او بدهد.

در عوض بايد به همان عنوانى كه فرمان پدر برده مى شود، فرمان پدر بزرگ ( nyak) هم برده شود. جانب احترام پدر بزرگ و مادر بزرگ پدرى ، چه به سبب سن و تجربه زندگى شان و چه به اين سبب كه كهن ترين نمايندگان خانواده و تصوير زنده و جاندار نياكان هستند، بايد به ويژه نگه داشته شوند. بايد از پرستشى كه به پاس نياكان و مختص به رؤ ساى در گذشته خاندان است ، سهمى داشته باشند. وجودشان مقدس است ، خواست ها و آرزوهايشان به منزله فرمان است و رضاى خاطرشان حمد و شكران است و از اين رو، اطاعت بى قيد و شرطشان عمل خير و عبادت است . يارى دادن به ايشان و كوشش به اندازه وسع و امكان خويش ، ابراز محبت و علاقه و توجه به ايشان و كوشش در راه آميختن شادمانى هاى شيرين به زندگى شان كه اغلب سالخوردگى و پيرى ، تيره و اندوهگين كرده است ، بايد پيوسته مشغله خاطر نوه ها باشد... شيرين كردن واپسين روزهاى زندگى ايشان و فرونشاندن غمى كه از احساس نزديكى مرگ به ايشان دست مى دهد، محبت و احسانى دلنشين است .

در درجه سوم ، خط قرابت غير مستقيم ، توئيريه (tuirya) يعنى عمو - پس از برادر و پدر بزرگ - نزديك ترين خويشاوند ايرانى است ، براى ايرانى به منزله پدر است ، زيرا كه تكاليف وى در حق برادر زاده براترويه (bratruya) يعنى پسر برادر همانند تكاليفى است كه در حق فرزند خويش ‍ خواهد داشت ...

عمه ، توئيريا(tuirya) كه خويشاوند خط غير مستقيم و درجه سوم است كه مى تواند قيم بچه برادرش بشود و كفيل آموزش و پرورش وى باشد.

ايرانى بايد پسر عمو و دختر عمو را به چنان چشمى بنگرد كه گويى برادر و خواهرش هستند. تكاليف محبت و قرابت در ميان پسر عمو و دختر عمو بسيار بزرگ است و به اندازه تكاليف برادرى اهميت دارد.

ايرانى در پنجمين درجه قرابت در خط غير مستقيم ، بچه پسر عمويش را مى بيند. نوه عمو (توئيريو نپات napat tuiryo) و دخترى كه نوه عمو (توئيريو نپتى napti tuirya) است ، در قبال او همان حقوق و تكاليف را دارند كه پيش از اين گفتيم .

... هر دو اصطلاح خانواده و خويشاوندى به گسترده ترين مفهوم خودشان ، هم ذريه پدرى و هم ذريه مادرى را در بر مى گيرند. خويشاوندان پدر و به زبان ديگر خويشاوندانى كه از طرف پدرى هستند، نبانزدشته (nabanazdista) خوانده مى شود كه معناى لفظ به لفظ آن ، نزديكان و خويشان نافه است و خويشاوندان ديگر، آن كسانى كه از ناحيه مادر خويشاوندى دارند، نافيه (nafya) - اهل نافه - خوانده مى شوند. اين اصطلاح نيز ممكن است از اصطلاح سامى ارحام (كه مفرد آن ، رحم يعنىuterus است) و به معناى خويشاوندان و بستگان مادرى به كار مى رود، قياس گرفته شود.

... ايرانى خوب در مى يابد كه در ميان او و بستگانش چيزى بيشتر و برتر از علقه خويشاوندى وجود دارد، به اين نكته پى مى برد كه در ميان بستگان و او، گاهى از حيث جسمانى و روحانى مشابهتى هست كه تا اندازه اى حكايت از اشتراك خون دارد و اين است كه رفته رفته خويشاوندان مادرى (پتوند) خود را به اصطلاح به حساب مى آورند، به همان عنوانى كه به خويشاوندان پدرى (تخم ctoham) خود وقع مى گذارد و در خلال اين احوال ، اين رسم به ميان مى آيد كه پيوندهاى خويشاوندى مادرى به وسيله پيوندهاى تبنى (فرزند خواندگى) استحكام بيابد.

مرگ باعث فسخ قرابت ايرانيان نمى شود. از لحاظ مدنى يا قانونى ، مرد و زن ، پدر و فرزند خوانده تا قيامت به همديگر پيوند دارند و اين پيوند كه تو گويى علقه خونى است ، ابطال و انحلال نمى پذيرد. گسستگى پيوند فرزند خواندگى و طلاق چيزى جز عواقب گريز ناپذير انحطاط و ناشايستگى يكى از دو طرف عقد نمى تواند باشد، وگرنه قرابت بسان رشته اى به جاى مى ماند كه مردم را حتى در زندگى پس از مرگ نيز به هم پيوند مى دهد. قباله نكاح در ميان زن و شوهر پيوندى جاودانه به بار مى آورد...

سوگوارى داشتن به درجه قرابت نيز بستگى دارد. از اين رو به حسب اين كه ايرانى ، خويشاوندى نزديك تر يا دورترى با متوفى داشته باشد، دوره سوگوارى درازتر يا كوتاه تر است . پدر و مادر و پسر و دختر و برادر و خواهر، هر يك حق سى روز سوگوارى ، شوهر و همسر حق شش ماه سوگوارى ، نوه ها و پدر بزرگ و مادر بزرگ حق بيست روز سوگوارى و برادر و خواهر پدر حق پانزده روز سوگوارى ، عمو زادگان و عمه زادگان و دايى زادگان و خاله زادگان كه قرابت درجه چهارم دارند حق ده روز سوگوارى فرزندانشان كه داراى قرابت درجه پنجم ، در خط غير مستقيم هستند، هر يك حق پنج روز سوگوارى دارند... . (٤٣٨)

## فصل ششم : تحليل آثار و كاركردهاى صله رحم

مهمترين بحثى كه پس از استخراج آثار و دسته بندى كاركردهاى فردى و اجتماعى صله رحم جلب توجه مى كند، تبيين اين آثار و كيفيت ترتب و به طور كلى دريافت منطق حاكم بر ارتباط ميان اين آثار با علل آن است . آنچه از ظواهر بسيارى از روايات نتيجه مى شود، وجود رابطه عينى عليت به عنوان يك سنت لايتغير و جهان شمول در عالم هستى ، ميان آثار مذكور با پديده صله مى باشد.

موانع و ابهامات موجود در مسير وصول به درك عميق اين ترابط و نيز پيچيدگى و غموض فى نفسه اين سنخ روابط على و معلولى ، خصوصا هنگامى نمايان مى گردد كه فرد در مقام تبيين اين آثار و ارجاع مستقيم آن به منشاء رفتارى و عامل موجد و مؤ ثر آن يعنى صله رحم برآيد. وجود تفاوت ميان الگوى مطلوب و ايده آل صله در منظر دين با اشكال موجود آن در عرف مؤ منين ، عدم التزام كافى به رعايت دقيق آن و بالطبع عدم وصول كامل به آثار موعود آن در مقام عمل و احيانا خنثى شدن برخى از آنها در مقام تزاحم با آثار ناشى از ساير اعمال و رويه هاى رايج ، آزمون ناپذيرى و عدم امكان بهره گيرى تجربى از برخى آثار و پيامدهاى آن همچون آثار اخروى و به طور كلى درك خصوصيات و ويژگى هاى منحصر به فرد اين سنخ روابط على و معلولى كه عادتا با عليت هاى رايج در ميان پديده هاى محسوس و مشاهد تفاوت جوهرى دارد، به دست دادن يك تبيين معقول و همه فهم از اين ارتباط را با مشكلات عديده اى مواجه مى سازد. در عين حال ، ترتب آشكار و ملموس برخى از نتايج و آزمون پذيرى آن در حوزه روابط اجتماعى ، اشتياق برخى محققان به تبيين و تحليل اين آثار را موجب شده است . ما نيز با الهام از اين منطق و با اعتقاد كامل به كاركردى بودن تعاليم اخلاقى و حقوقى اسلام - هر چند به سبب قصور معرفت ، درك فلسفه برخى از آنها براى ما ميسور نيست - و نقش بى بديل آن در زمينه سازى و پى ريزى و استقرار يك حيات معقول با هدف تاءمين سعادت دنيوى و اخروى مؤ منان ، به تبيين برخى از آثار و نحوه تاءثير گذارى صله رحم به عنوان يك عمل عبادى در شكل گيرى و تحقق آنها خواهيم پرداخت .

آثار و كاركردهاى مذكور در روايات به ترتيب عبارتند از:

### ١. زيادت عمر

يكى از آثار و پيامدهاى ناشى از صله رحم ، تاءخير اجل و توفيق برخوردارى از عمر زياد در دنيا مى باشد. ارتباط صميمانه با ديگران خصوصا اقوام و خويشان ، امكان و توفيق بهره گيرى مناسب و شايسته از سرمايه هاى وجودى ايشان ، كاهش آلام و نگرانى هاى ناشى از احساس غربت در ميان جمع انسان ها، برخوردارى از امنيت خاطر ناشى از پشتيبانى و حمايت همه جانبه و مخلصانه ايشان به هنگام بروز حوادث و ابتلائات ، پر كردن اوقات فراغت در نتيجه برقرارى تعاملات مستمر با يكديگر و... از جمله عواملى است كه مى تواند فرد را تا حد زياد در مقابل بروز برخى آسيب هاى روانى - اجتماعى بيمه نمايد.

مقدار فراوانى از اختلالات حياتى ما ناشى از اضطرابات و اختلالاتى است كه در روان ما به وجود مى آيند و دمار از حيات ما در مى آورند. غصه ها و اندوه ها همانند تيشه هاى مخفى به بريدن ريشه هاى حيات ما مشغولند و اين شدت مقاومت و جوشش درونى حيات است كه نمى گذارد ما به سرعت از پا در آييم و متلاشى شويم .

هيچ عاملى براى از بين بردن غصه ها و اندوه ها مانند احساس اشتراك با ديگر انسان ها در ناملايمات و ناگوارى ها و لذت بردن از رفاه و آسايش آنان وجود ندارد. هم اكنون سر به عقب برگردانيد و سرگذشت عظماى راستين جوامع و ملل را مورد دقت قرار بدهيد، خواهيد ديد كه آنان هيچ گونه غم و اندوه معمولى كه باعث اضطراب روحى آنان بوده باشد، نداشته اند، يعنى حيات آنان بازيچه امواج غم و اندوه معمولى نبوده است ، اگر چه همه آنان از يك حيات روحى نگرانى بسيار بسيار مقدسى برخوردار بوده اند. اين نگرانى ناشى از سؤالى بود كه همواره در درون آنان وجود داشته است : آيا انسان ها همه استعدادهاى خود را در راه پيشبرد انسان ها به سوى كمال و وصول خود و ديگران به هدف اعلاى زندگى به فعليت رسانيده اند يا نه ؟ (٤٣٩)

بديهى است بهره گيرى كامل از آثار و كاركردهاى اين سنخ تعاليم ، رهين احساس وظيفه همگانى و رعايت دقيق شروط و مقتضيات آن ، تواءم با اداى حقوق و تكاليف همه افراد موجود در يك شبكه خويشاوندى در برابر يكديگر مى باشد.

شهيد اول (ره) در كتاب القواعد و الفوائد در قاعده ١٦٣ در تبيين اين اثر مى نويسد:

روايات متعددى (٤٤٠) بر اين كه صله رحم ، زيادت عمر را موجب مى گردد وارد شده است ، ولى پذيرش آن براى بسيارى از مردم مشكل افتاده است . علت (اين صعوبت فهم يا استنكاف) اين است كه به اعتقاد ايشان ، همه مقدرات از ازل مشخص و در لوح محفوظ ثبت و ضبط شده است كه هيچ گونه تغييرى به زيادت يا نقصان در آن راه ندارد، زيرا تحقق امرى مخالف با آنچه خدا بدان عالم است ، محال و غيرممكن الوقوع است . خداوند از ازل ، علمش به تحقق هر ممكن الوجودى كه اراده تحقق آن را نموده باشد تعلق گرفته است و نيز همه معدوماتى كه ابقاى آنها را در حالت عدم همچنان اراده كرده باشد يا پس از وجود، اعدام و افناى آنها را قصد كرده باشد، در علم او معلوم و مشخص است ؛ با اين وجود، چگونه مى توان به زيادت يا نقصان عمر در نتيجه تاءثير گذارى علل و اسباب مختلف قائل شد؟

براى حل اين مشكل ، پاسخ ‌هاى گوناگون و متشتتى ارائه شده است كه به برخى از آنها اشاره مى شود: برخى در مقام پاسخ ، هدف از اين روايات را تشويق و ترغيب مردم به رعايت صله رحم برشمرده اند و در مقابل ، برخى (مراد از طولانى شدن عمر را) ابقاى ياد و نام نيك فرد در مرحله پس از مرگ ذكر كرده اند.

و مراد مبتنى شاعر همين معناست آن جا كه مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ذكر الفتى عمره الثانى و حاجته  |  | مافاته و فضول العيش اشغال  |

زنده بودن ياد و خاطره جوان در حقيقت عمر ديگرى براى او محسوب مى شود و مقدار عمرى كه به آن نياز داشت ، همان مقدارى بود كه سپرى شد و زيادت آن ، صرفا سرگرمى و مشغوليت است (كه لطف چندانى ندارد) .

و شاعر ديگر نيز در همين معنا مى گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| ماتوا فعاشوا بحسن الذكر بعدهم  |  | و نحن فى صورة الاءحياء اءموات  |

اگر چه مردند، اما به علت بقاى نام نيكشان همچنان زنده و پا بر جايند و ما اگر چه به ظاهر زنده ايم ، اما به واقع در زمره مردگان به شمار مى آييم .

نظر سومى نيز وجود دارد كه معتقد است : مراد از زيادت عمر، بركت در اجل (كيفيت اجل) است نه خود اجل (كميت آن) .

شهيد پس از نقل اين آرا مى نويسد:

به اعتقاد من ، اين اشكال چندان هم كه فكر مى شود درخور اعتنا نيست ، زيرا اين اشكال در همه مواردى كه آيات و روايات به ترغيب و تشويق افراد بدانها پرداخته اند وارد مى شود؛ براى مثال ، نفس وعده به داخل شدن در بهشت ، دادن نعمت در مقابل ايمان ، عبور از صراط، حوريان و جوانان بهشتى يا در مقابل ، برحذر داشتن از آتش جهنم و كيفيت عذاب قيامت (چه همه اين موارد را مى توان با ارجاع به هدف مذكور يعنى ايجاد تشويق و ترغيب همگان به ايمان و ارتكاب عمل صالح و دورى جستن از سيئات و گناهان ، قطع نظر از وجود واقعيت و ما بازاى عينى توجيه كرد) .

شهيد در توضيح راهيابى اين اشكال به همه موارد مذكور مى نويسد:

چه خداوند از ازل به ارتباطات ميان علل و معاليل و اسباب و مسببات جارى در عالم هستى ، علم و آگاهى داشته و آنها را در لوح محفوظ ثبت و ضبط كرده است ؛ از اين رو هر كه را كه خدا از اول ، علم به مؤ من شدن او داشته باشد، حتما در جرگه مؤ منين خواهد بود، اعم از اين كه اقرار به ايمان بكند يا نه ، پيامبرى به سوى او ارسال بشود يا نه و در مقابل ، هر كه را از اول به عنوان كافر، متعلق علم خود قرار داده باشد، لاجرم در جرگه كفار جاى خواهد گرفت ، اعم از اين كه شرايط ايمان براى او فراهم بشود يا نه (از اين رو، بر اين وعده و وعيده ها هيچ اثرى مترتب نخواهد بود و بود و نبود آنها ذره اى در جريان امور كه دقيقا بر طبق تقديرات از پيش تعيين شده سامان مى يابد، تاءثير نخواهد گذاشت) در صورتى كه با پذيرش اين راءى (تحكمى و جبرگرا) مساءله بعثت انبيا اوامر و نواهى شرعى و متعلقات آنها و به طور كلى اديان و شرايع ، به يك باره فلسفه وجودى خويش را از دست داده و از واقعيت تهى خواهند شد.

شهيد در مقام پاسخ نهايى به اشكالات فوق مى نويسد:

براى همه موارد تنها يك پاسخ وجود دارد و آن اين كه خداوند تعالى همان گونه كه به كميت عمر عالم است ، به ارتباط آن با اسباب مخصوص نيز علم و آگاهى دارد؛ براى مثال ، خداوند در عين حال كه به داخل شدن فلان فرد در بهشت عالم است ، آن را به اسباب خاصى همچون اصل خلقت او، دادن عقل به او، ارسال رسولان ، نصب اوصيا و حجج الهى ، اعطاى قدرت اختيار و عمل بر طبق موازين شرع ، مرتبط ساخته است .

از اين رو بر همه مكلفين عمل به واجبات الهى براى تحصيل آن غايت ، لازم و ضرورى است . خداوند، در اين امر صرفا به علم خويش تكيه نمى كند و آنچه در خارج واقع مى شود، در حقيقت همان چيزى است كه او به آن علم داشته است ؛ بنابراين وقتى امام صادق عليه‌السلام مى فرمايد: اگر فلانى صله رحم كند، خداوند سى سال عمر او را اضافه مى كند، در حقيقت خبر دادن از اين واقعيت است كه خداوند مى داند كه فلانى به انجام فعلى اقدام خواهد كرد كه عمر او را سى سال زياد مى گرداند. اين درست مثل اين مى ماند كه خداوند بفرمايد: اگر فلانى لا اله الا الله بگويد، داخل بهشت خواهد شد و او همين كار را انجام دهد و اين خود نشان مى دهد كه خداوند (از اول) مى دانست كه فلانى كلمه لا اله الا الله را بر زبان جارى خواهد ساخت و به واسطه آن به بهشت راه مى يابد.

به طور كلى ، بايد گفت همه آنچه در عالم هستى رخ مى دهد، با همه زمينه ها، شروط و اسباب تحقق آن ، براى خداوند معلوم و آشكار است و قرار دادن صله رحم به عنوان يكى از طرق تحصيل زيادت عمر همچون قرار دادن ايمان به عنوان سبب داخل شدن در بهشت يا عمل صالح ، جهت ارتقاى درجات آن يا دعا براى رفع نيازها و تحقق آرزوها مى باشد... .

اگر گفته شود همه ادعاهاى مذكور مقبول است و لكن خداوند تعالى در قرآن كريم براى عمر، اجل ذكر كرده و مى فرمايد: براى هر امتى اجلى تعيين شده است و هنگامى كه اجل ذكر كرده و مى فرمايد: براى هر امتى اجلى تعيين شده است و هنگامى كه اجل آنها فرا رسد، لحظه اى از آن تقدم يا تاءخير نخواهد داشت (٤٤١) يا در آيه ديگر مى فرمايد: خداوند، مرگ هيچ انسانى كه اجل او فرا رسيده باشد، به تاءخير نمى اندازد. (٤٤٢)

در پاسخ مى گوييم : واژه اجل در دو مورد استعمال مى شود: يكى اجل اعطايى و موهويى و ديگرى اجل ناشى از اسباب و مسببات و آيات فوق به نوع اول از اجل اشاره دارند، يعنى اجلى كه وقت آن از قبل مشخص شده است ... .

پاسخ ديگرى نيز به اين اشكال داده شده و آن اين كه اجل به چيزى اطلاق مى شود كه با حلول آن ، مرگ انسان قطعى بشود اعم از اين كه حلول آن بعد از گذر عمر موهوبى يا عمر مسببى باشد و ما نيز به اين مطلب معتقديم ، چه هنگام ظهور اجل و مرگ ، تاءخيرى واقع نمى شود؛ بنابراين ، مراد از اجل ، صرف وقت است نه عمر.

شاهد ديگر بر اين كه عمر انسان ، زيادت و نقصان مى پذيرد، علاوه بر روايات متعددى كه بر آن دلالت دارند، آيه يازدهم سوره فاطر است . (٤٤٣)

### ٢. زيادت مال

زيادت مال نيز از جمله آثار ناشى از ايفاى صله رحم مى باشد. توجه به اقربا ايفاى درست تعهدات متقابل ، تلاش جهت رفع حوايج و تاءمين نيازهاى خويشان ، اجابت خواسته هاى مشروع آنها در حد امكان و به طور كلى ، گام زدن در مسير تحقق آرمان هاى مقبول همنوعان ، عموما و خويشان و وابستگان خصوصا، آثار وضعى متعددى دارد كه از جمله آنها افزايش و نمو مال و ثروت است ، چه به مقتضاى سنت حاكم بر جهان هستى ، مصرف درست دارايى ها در جهت احيا، استقرار و استمرار ارزش هاى متعالى و همسويى با اهداف و غايات مطلوب خالق هستى ، كه در حقيقت نماد قدرشناسى مؤ من و اداى شكر عينى و عملى اين نعم مى باشد، زيادت آن را در جنبه هاى كيفى و ابعاد كمى موجب مى گردد.

نمو و افزايش مال ، چه از نظر ارزيابى و چه از نظر جنبه عينى آن . اما از نظر ارزيابى مال ، جاى ترديد نيست كسى كه در راه سعادت مردم و تقليل دردهاى آنان قدم برمى دارد، عظمت و ارزش جان هاى آدميان براى او به قدرى با اهميت جلوه مى كند كه حتى يك ريال اضافه بر ضرورت هاى زندگى را زياد مى بيند و آنچه را كه در اختيار دارد، بسيار فراوان و با ارزش ‍ مى بيند، زيرا با همان مقدار اندكش ، ممكن است احتياجات بزرگى را برطرف بسازد.

و اما افزايش مال از نظر موجوديت عينى ، روشن است كه وقتى توجه به دردهاى مردم و اقدام به مرتفع ساختن آنها براى يك انسان ، حياتى تلقى مى شود، بيمارى هاى روانى و اضطرابات و تشويش هاى مغزى ناشى از خودخواهى ها و سودجويى هاى او برطرف مى گردد. اگر انديشه چنين شخصى در مسائل مالى فعاليت كند، به طور طبيعى موفق خواهد گشت و اگر در مديريت بينديشد، انديشه هايش نتيجه بخش خواهد بود. (٤٤٤)

عظمت اين موهبت به عنوان پاداش تكوينى و ثمره بهره گيرى بهينه از امكانات موجود در عالم و به زبان تشريع ، نثار شكر و سپاس به پيشگاه مالك ، معطى و منعم حقيقى اين نعم ، هنگامى به وضوح رخ مى نمايد كه اين سجيه مقبول و سنت نيكو عادت همگان گردد، در آن صورت به مقتضاى كريمه :لو اءن اءهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الاءرض (= اگر اهل مكه (و نيز همه انسان ها) ايمان آورده و تقواى الهى پيشه كنند، هر آينه ابواب بركات آسمان و زمين بر آنها گشوده خواهد شد) همه امت در يك گستره عظيم ، قابليت و شايستگى دريافت فيوضات و اكرامات خاص ربانى را خواهند يافت .

زيادت رزق و زيادت نعمت نيز كه از حيث مصداق اعم از زيادت مال بوده و مطلق امكانات و سرمايه هاى اولى و دريافت هاى مستمر فردى و اجتماعى را شامل مى گردند، از جمله آثار صله رحم شمرده شده اند و همه آنچه به عنوان زمينه هاى لازم و شرايط مقدماتى افزايش مال مورد اشاره قرار گرفت به نوعى در زيادت اين دو نيز ايفاى نقش مى كند.

### ٣. رفع فقر

يكى ديگر از كاركردهاى اجتماعى صله رحم كه در برخى روايات بدان اشاره شده است ، رفع فقر مى باشد. درك ارتباط ميان صله رحم به عنوان يك رفتار عاطفى - اخلاقى با محصولى همچون رفع فقر به عنوان يك نمود عينى ناشى از غناى امكانات طبيعى يا پويايى و عملكرد مناسب نهادهاى اقتصادى موجود در يك جامعه ، چه در سطح فردى و چه در سطح شبكه خويشاوندى يا كل جامعه ، بسيار پيچيده و مبهم به نظر مى رسد؛ اين ابهام خصوصا در آن جايى بيشتر نمايان مى شود كه فرد در مقام رد يابى و ايجاد ارتباط مستقيم ميان اين دو مقوله بر آيد.

آنچه در اين خصوص به نظر مى رسد اين كه صله رحم به عنوان يك عمل عبادى و يك ضرورت انكارناپذير در جامعه انسانى ، هنگامى كه به عنوان يك ارزش اجتماعى مورد قبول همگان و به عنوان يك خصلت پايه در فرهنگ حاكم بر يك جامعه مطرح گردد و به تناسب اقتضا، هنجارها و الگوهاى رفتارى لازم ، جهت اجراى عملى اين ارزش اجتماعى فراهم آيد و در عمل نيز سيره عموم يا اكثر اعضاى جامعه بر رعايت دقيق اين سنت فرهنگى استقرار يافته باشد، آثار متنوعى را، هر چند به طور غير مستقيم ، در زندگى فردى و اجتماعى از خود برجاى خواهد نهاد و همچون همه اعمال صالح بندگان مؤ من ، زمينه تحقق : برخى از آمال را در دنيا و آخرت مهيا مى سازد.

بر طبق برخى مستندات دينى ، اعمال نيك انسان ها علاوه بر آثار اجتماعى محسوس و مشهود واكنشهايى را نيز در عالم طبيعت بر خواهد انگيخت و زمينه اعطاى سخاوتمندانه بركات و نعم را براى جامعه انسانى فراهم خواهد نمود. اين منطق عالم هستى است كه به اقتضاى سنت الهى ، حسنات بندگان ، خصوصا در صورتى كه در سطح كلان شايع و رايج گردد، هر يك بازتاب متناسب با خود را موجب مى شود و عالم طبيعت نيز در همسويى با اين سنت ، پاداش هاى متفاوتى را براى همگان تدارك خواهد نمود.

وجه ديگرى كه در تبيين ارتباط ميان صله رحم با رفع فقر به نظر مى رسد اين كه همبستگى و پيوند مستحكم ميان خويشاوندان و تعهد مندى اعضا به رعايت حقوق و وظايف متقابل و نيز مساعدت همگانى در جهت تاءمين حوايج و رفع مشكلات و گرفتارى هاى اعضا موجب مى شود تا فقر و مشكلات غير اختيارى برخى از عناصر شبكه ، تا حد امكان ، در پرتو عنايات جمعى مرتفع گردد. توصيه به ترجيح ارحام فقير به هنگام اعطاى صدقات واجب و مستحب و تقدم آنان بر ديگران و نيز ترتب پاداش بيشتر بر اين سنخ عبادات اجتماعى ، خود اقدامى ديگر در جهت تثبيت و تحكيم پيوندهاى طبيعى ميان شبكه خويشاوندان مى باشد.

بديهى است اين سياست محروميت زدايى در سطح شبكه خويشاوندى ، هنگامى كه به صورت يك عادت فرهنگى در گستره وسيع جامعه و در ميان همه شبكه ها اجرا گردد، آثار و بركات ارزشمندى همچون رفع فقر از عناصر محرومى كه به هر دليل نتوانسته اند آن گونه كه بايد به تاءمين نيازهاى خويش ‍ اقدام كنند، در پى خواهد داشت .

### ٤. آبادى سرزمين

آبادى سرزمين نيز از جمله آثارى است كه در پرتو رواج همگانى صله رحم ، بدان اشاره شده است . بدون شك ، دستيابى به اين مهم ، همچون همه نمودها و پديده هاى اجتماعى رهين اتحاد و هماهنگى و همكارى و معاضدت و اقدامات جهت دار و هدفمند اعضاى يك جامعه مى باشد. پيوند طبيعى مشترك ميان خويشان و هميارى و همكارى متقابل ايشان در اقدامات اجتماعى ، يكى از راهبردهاى اساسى وصول به اين غايت است . اهميت اين امر، هنگامى به وضوح خودنمايى مى كند كه به مراحل مقدمى تمدن شهرى ، رايج ترين و بارزترين جلوه تمدنى در ميان بشر محسوب مى شد، توجه كنيم . اين مرحله از تمدن بشرى كه به سبب خاستگاه طبيعى و سوق يابى به برخى فعاليت هاى توليدى و اقدامات عمرانى همچون كشاورزى و به تبع آن يكجانشينى ، تمدن روستايى نام گرفته است ، خصوصيات و ويژگى هايى دارد كه آن را از ساير مراحل و مقاطع تمدنى متمايز مى سازد.

دوركيم جامعه شناس معروف فرانسوى ، مراحل تمدن بشر را در يك دسته بندى اختصاصى به دو مرحله مكانيكى و ارگانيكى تقسيم مى كند (٤٤٥) كه بارزترين جلوه جامعه مكانيكى با خصوصيات و ويژگى هاى مورد نظر ايشان ، جامعه روستايى است . اين جامعه در مقايسه با جامعه شهرى و ارگانيكى (خصوصا از نوع صنعتى آن) تعداد كمترى از افراد را در خود جاى داده و اين تجمع انسانى بنا به ضرورت زيست اجتماعى و اقتضائات خاص ‍ مرحله تمدنى با يكديگر پيوند و همبستگى مستحكم و نفوذناپذيرى را ميان خود برقرار مى سازند و بر اساس مجموعه اى غير مدون از آداب و رسوم كهن اجتماعى ، تعلق و وابستگى خاصى را به يكديگر احساس كرده و با هدف وصول به آثار و كاركردهاى اجتماعى اين سنخ پيوندها به استحكام و استمرار آن اصرار مى ورزند. فقدان امكانات ارتباطى ، عدم يا قلت مهاجرت و ضعف ارتباط با جوامع برونى ، پيوند و تعهد متقابل آنان به يكديگر را شدت و وقت خاصى مى بخشد و آنان با الهام از تجارب تاريخى و آسيب شناسى پيوندهاى اجتماعى و به اقتضاى گزينش شيوه هاى معقول و خرد پسند و درك منطق موقعيت ، به يك تمايل روانى عميق نسبت به رعايت حقوق و مصالح همگانى تحت عنوان وجدان جمعى سوق مى يابند كه خود مهمترين منبع توليد رفتارهاى جمعى و مؤ ثرترين عامل تقويت و استحكام پيوندهاى اجتماعى به شمار مى آيد.

محدوديت حجم و خود بسندگى جامعه روستايى در گذر زمان موجب مى گردد تا پيوندهاى اجتماعى مستقر در پرتو انعقاد پيوندهاى خويشاوندى صبغه طبيعى يافته و رسوخ و استحكام مضاعفى بيابد. قرابت و خويشاوندى ميان اعضا در روستا از يك سو و ضرورت برقرارى پيوندهاى مستحكم اجتماعى از سوى ديگر، وحدت درونى اين جمع محدود را به غايت ارتقا داده و آنان را براى ايفاى وظايف مشترك و ابراز تعهد به مصالح نوعى به كامل ترين صورت ممكن است برمى انگيزاند. از جمله آثار و نتايج حاصل از همكارى و مساعدت وثيق ميان اعضاء ابراز تمايل شديد به تشريك مساعى و تحقق اقدامات جمعى ، آبادانى سرزمين محل زيست با هدف بهره گيرى وسيع از امكانات و سرمايه هاى طبيعى است و توسعه اين رويه در سطح كلان به آبادانى اماكن مسكونى و در نتيجه آبادانى بخش مسكون از كره زمين منجر خواهد شد.

روشن است در جامعه شهرى و صنعتى عصر و زمان حاضر به علت امكانات ارتباطى ، شيوع مهاجرت ، كثرت جمعيت ، تقسيم كار فنى ، پيوندهاى برون فاميلى ، ضعف پيوندهاى طبيعى ، كاهش وجدان جمعى ، بروز و ظهور متغيرهاى بديل در برقرارى پيوندهاى اجتماعى و... اين كاركرد از صله رحم چندان جلب توجه نمى كند. البته اين احتمال نيز وجود دارد كه آبادانى مورد اشاره در روايات ، معنايى وسيع تر از آبادانى فيزيكى و جغرافيايى را افهام كند و آبادانى در مقولات معنوى را نيز شامل گردد همچون احياى ارزش هاى اخلاقى و انتشار فضايل انسانى كه صله رحم خود يكى از آنهاست .

يكى از متفكران معاصر درباره اين اثر صله رحم مى نويسد:

در آن هنگام كه انسان ها نه با عامل جبرى محيط و اجتماع و نه با هدف گيريهاى سودجويانه ، بلكه تنها با تكيه به اين كه همه آنان شاخه و شكوفه هاى يك ريشه اند و در ايجاد محصول عالى اين كميت هاى متشكل كه حيات معقول است ، تشكل پيدا كنند، محيط زيست آنان رو به آبادى گذاشته و مانند يك بهشت جاودانى كه ساختمان هايش نمودى از جان هاى به هم پيوسته است ، جايگاه زيست سعادتمندانه آنان خواهد گشت . آجرى كه در آبادى چنين محيط زيست گذاشته مى شود، جزئى از حيات گذارنده آن است كه با وجدانى آزاد بر روى آجرى ديگر كه آن هم جزئى از حيات گذارنده پيشين است ، نهاده مى شود. اين آبادى اگر به صورت كوخى محقر درآيد، بوى جان آدمى مى دهد، اين كوخ محقر بوى حيات بر فضا مى افشاند، بر خلاف آن كاخ ‌هاى سر به فلك كشيده اى كه نقدينه حيات آدميان را بر صورت گل ها و سيمان ها و نقشه هاى رنگارنگ درآورده و جوهر حيات انسان ها را در ديوارها و سقف آن كاخ ‌ها جامد نموده است . اين كاخ ‌ها بوى مرگ ناتوانان را مى دهد كه براى حيات خود، مضطر و يا مجبور گشته و انرژى حيات خود را در آن ديوارها و سقف ها متبلور ساخته اند.

تبصره : بايد از اين اشتباه خانمانسوز جلوگيرى كرد كه براى نيكى به وابستگان و خويشاوندان نبايد حقوق ديگران را ضايع شود. تباه ساختن حقوق انسان ها كه مبارزه علنى با مشيت خداوندى است بى شرمانه ترين گناهى است كه نمى تواند مقدمه نيكويى و احسان و اطاعت خداوندى بوده باشد. (٤٤٦)

### ٥. تاءمين سلامت در جميع امور

در يكى از روايات منقول از جمله ناشى از رواج صله رحم در ميان مؤ منان به تاءمين سلامت در جمع امور (= تعطون العافية فى جميع اموركم) اشاره شده است و در همين روايت آمده است كه در نظام محاسبه خداوند اعمال عبادى كسانى كه به صله رحم پرداخته اند از عبادت افرادى كه به اين تكليف دينى توجهى نكرده اند مقبول تر است .

بدون شك ، ترتب آثار متنوع بر يك عمل ، بيش از هر چيز نشانگر اهميت و نقش محورى آن در ميان ساير اعمال مى باشد. سزاوار است كه مؤ منان در مقام عمل به اين نكته اهتمام ويژه اى مبذول دارند براى عمل به هر تكليف دينى ، به ميزان وزن و اعتبار آن در نظام رفتارى دين و آثار كاركردهاى فردى و اجتماعى اش نظر كنند و به نقش و تاءثيرى كه در ايفاى ساير اعمال دارد، اعتنا نمايند و با هدف بهره گيرى از آثار نيكوى هر يك از وظايف شرعى به انجام دادن آن به كامل ترين شكل ممكن دست يازند.

تحليل آثار مثبت صله رحم و آثار منفى مترتب بر قطع آن از عظمت شاءن . برترى موقعيت اين عمل عبادى حكايت دارد و زيبنده است همگان دست كم بر اساس خرد سنجى و با انگيزه نيل به آثار نيكوى آن در زندگى اجتماعى كه خود بدون شك ، بخشى از تمنيات مطلوب جامعه انسانى را تحقق مى دهد، به رعايت كامل اين وظيفه اهتمام و توجه نمايند.

در تبيين اين اثر بايد گفت احساس وابستگى و تعلق خاطر عميق به ديگران خصوصا هنگامى كه از خاستگاه هاى اصيلى همچون خويشاوندى انبعاث يابد و با تلقى عبادى بودن آن همه وظايف و مسؤوليت هاى مربوط از ضمانت اجراى موكدى برخوردار شود، ثمرات متنوعى را عايد خواهد ساخت . انتشار روابط متقابل عاطفى ميان خويشان ، ايجاد زمينه مناسب جهت انجام وظايف و تعهدات مشترك ، تثبيت و تقويت پيوندهاى اجتماعى ، ايجاد وجدان جمعى و شكوفايى تمايلات ديگر گرايانه ، ايجاد زمينه مناسب جهت ابراز همكارى و هميارى مسالمت آميز، امكان بهره گيرى بهينه از سرمايه هاى مشترك اجتماعى ، ايجاد فضايى آكنده از تعهد مندى و مسؤ وليت جويى ، شكل گيرى زمينه هاى مناسب جهت پرورش و شكوفايى استعدادها و سرمايه هاى بالقوه انسانى و در پرتو آن ، حصول تكامل فردى و اجتماعى ، تحقق جامعه اى مطبوع و مناسب بر پايه عدالت و احترام متقابل و حذف هر گونه روابط سلطه جويانه و مهار عوامل موجد اصطكاك و نيز از ميان بردن آفات و آسيب هاى اجتماعى در پرتو وحدت هدف و تشريك مساعى همگان و... از جمله ثمرات ارزشمند يك تجمع انسانى است كه بر اساس نوع گرايى ، وظيفه شناسى ، تعهد مندى و مسؤ وليت جويى و با هدف تحقق اهداف و آرمان هاى مطلوب بشرى به زندگى اجتماعى روى آورده اند.

بدون شك ، هر چند داشتن چنين جامعه اى در عمل با مشكلات متعددى مواجه است ، اما در مقام نظر، همواره جزو آرزوهاى ديرين بشرى بوده و پيامبران الهى نيز هر يك به سهم خود در جهت تحقق اين رؤ ياى مقدس و ايجاد مدينه فاضله انسانى ، ايفاى رسالت كرده اند. چنين جامعه اى با توجه به وفور زمينه هاى مناسب جهت پرورش و تربيت نفوس انسانى و ايجاد بسترهاى لازم جهت مشاركت سالم اجتماعى ، نقش بسيار مهم و بى بديلى را در تحقق سعادت دنيا و آخرت انسان ها ايفا مى كند؛ به احتمال زياد، اثر فوق به عنوان يكى از آثار قابل توجه صله رحم در چنين جامعه اى با ملاحظه خصوصيات و ويژگى هاى مورد نظر امكان تحقق خواهد يافت .

### ٦. تكثير جماعت

تكثير جماعت انسانى يكى ديگر از آثار صله رحم است . تكثير دو معناى كمى و كيفى را شامل مى شود. معناى كيفى آن عبارت است از پيوند عميق عاطفى و به تبع آن برقرارى اتحاد و همكارى صميمانه ميان خويشان و جمعيت بسيارى از انسان ها. هر چند معناى كيفى تكثير با تحليل آثار ناشى از صله رحم سازگارى بيشترى نشان مى دهد اما تكثير به معناى كمى آن با ظاهر اين واژه قرابت بيشترى دارد و فرض فقدان قرينه ، به مقتضاى اصالت ظهور، بايد همين معناى متعارف را در نظر گرفت .

ابهام محتوايى تكثر به معناى كمى را مى توان با تاءمل در مضامين روايات مربوط به آثار و پيامدهاى قطع رحم در جامعه انسانى مرتفع نمود. كاهش ‍ جماعت انسان ها بر اثر وقوع آفات و بليات ، عقيم شدن رحم ها و در نتيجه انقطاع نسل از جمله آثار و تبعات وضعى قطع رحم مى باشد كه روايات متعددى بدان تذكر داده اند و متقابلا صله رحم به عنوان يك عمل عبادى مطلوب - در صورتى كه با رعايت دقيق وظايف و انتظارات مورد نظر انجام پذيرد - علاوه بر خنثى سازى آثار شوم ناشى از قطع رحم ، اثر وضعى ديگرى همچون توليد نسل و تكثر جمعيت انسانى را به دنبال خواهد داشت .

در مباحث پيشين نيز بدين نكته اشاره شد كه منطق عالم هستى بر اين قوام يافته كه براى اعمال نيك و بد انسان ها، نتايج و پاداش هاى متناسبى را ارزانى دارد و براى هر عمل به فراخور نقش مثبت يا منفى آن در فرايند پويش انسان ها به سوى تحصيل سعادت دنيا و آخرت پاداشى مسانخ و درخور تدارك بيند.

از اين رو سزاوار است همه انسان ها عموما و كسانى كه به تعاليم وحيانى اعتقاد مبرم دارند خصوصا به آثار و پيامدهاى اعمال فردى و جمعى خويش توجه ويژه اى مبذول دارند و در نظام رفتارى و معيارهاى ترجيحى خويش براى اين سنخ آثار و تبعات وضعى كه معمولا درك ترتب و كيفيت ارتباط على آن به طور مستقيم باى همگان ميسور نيست و اشباه و نظاير آن در نظام على و معلولى ماءلوف وجود ندارد، حساب ويژه اى قائل شوند و در ارزيابى اعمال خويش ، اين گونه آثار قهرى و لاينفك را نيز ملحوظ دارند.

علامه طباطبائى (ره) در توضيح اين اثر مى نويسد:

در برخى از آيات قرآن ، احسان به والدين در كنار توحيد و نفى شرك ذكر شده است و خداوند پس از امر به توحيد و نهى از شرك ورزى ، بدان فرمان فرمان داده است ؛ براى مثال در آيه ٢٣ سوره اسراء مى فرمايد: پروردگارت امر كرده است كه جز او را نپرستيد و به پدر و مادر نيكى كنيد و اگر يكى از آنها، يا هر دوى آنها نزد تو به سن پيرى برسند، به آنان حتى اف مگو و آنان را مران و با ايشان به نرمى و احترام سخن بگو.

و نيز در آيه ١٤ سوره لقمان مى فرمايد: و انسان را در حق پدر و مادر سفارش كرديم كه مادرش او را با ضعف روز افزون ، آبستن بوده است (و شير دادن) و از شير گرفتن او دو سال به طول انجاميده ، براى من و پدر و مادرت سپاس گزار.... اين تقارن نشانگر آن است كه عقوق والدين ، بزرگ ترين گناه يا از جمله بزرگ ترين گناهان بعد از شرك به خدا مى باشد و پذيرش اين واقعيت چندان هم دور از ذهن نيست ، چه نظام اجتماعى كه بدون آن ، امكان حيات و دين براى انسان باقى نمى ماند، امرى وضعى و اعتبارى است و حدوث و بقاى آن ، مرهون حب نسل و علاقه مندى به استمرار آن است و اين خود مبتنى بر روابط عاطفى و محبت آميز حاكم بر كانون خانواده است كه ميان والدين از يك سو و فرزندان از سوى ديگر جريان دارد. فرزندان به رحمت و احسان والدين محتاجند و والدين به سبب طبع و علاقه مندى فطرى بدين امر، اشتياق دارند و اين خود براى تحريك و تحريض آنان در احسان به فرزندان كفايت مى كند.

اما نيازمندى والدين به رحمت و راءفت فرزندان در دوران پيرى و عجز آنان كه خود به تنهايى به تاءمين حوايج خويش قادر نيستند، ظهور مى يابد و در اين دوران ، فرزندان به رفع نيازهاى والدين خويش قيام مى كنند. ظلم فرزندان به والدين و بى توجهى به خواست هاى آنان در دوره نياز و وابستگى و اميد و علاقه آنان به دستيارى فرزندان ، در صورتى كه در جامعه و در گستره وسيع انتشار يابد، رغبت طبيعى به توليد و تربيت فرزند را از ميان برده و در دراز مدت ترك تناسل و انقطاع نسل را موجب مى گردد.

كراهت انسان ها از تشكيل خانواده و عدم اعتنا به آن ، به عنوان يك جامعه خرد و نيز خوددارى و سرپيچى از ايفاى وظايف پدرى و مادرى در حق فرزندان ، در گذر زمان به توليد نسلى از انسان ها منتهى خواهد شد كه هيچ گونه قرابت و پيوند نسبى ميان خود احساس نمى كنند و اين امر، تلاش و اضمحلال جامعه انسانى و تفرقه و تشتت در صفوف آنان را باعث مى گردد. روشن است كه چنين مفاسدى را با وضع و اجراى قوانين رايج نمى توان اصلاح نمود و سعادت دنيا و آخرت براى هميشه از چنين جامعه اى رخت بر خواهد بست . (٤٤٧)

### ٧. افزايش محبت ميان خويشان

افزايش محبت و ايجاد تعاطف ميان خويشان از جمله آثار طبيعى و آشكارى است كه بر اجراى صله رحم و رعايت دست تكاليف و وظايف مربوط به آن مترتب مى شود. ابراز حس وظيفه شناسى ، برقرارى تعاملات عاطفى ، همكارى و هميارى هدفمند و مسالمت آميز، رعايت حقوق و تكاليف متقابل ، ايجاد بسترهاى مناسب جهت بهره گيرى از سرمايه هاى مادى و معنوى مشترك ، نوع گرايى و توسعه وجدان جمعى ، دست يازيدن مشتاقانه به اقدامات مثبت و اصلاحى ، تلاش در جهت انتشار ارزش ها و فضايل مطلوب انسانى ، ابراز تمايل به بذل امكانات شخصى در جهت حل مشكلات متعدد همگنان و به طور كلى ، اعمال سياست هاى ايثارگرانه و ديگرخواهانه و اهمال شيوه هاى منفعت جويانه و سود گرانه در تعاملات انسانى ، در گستره اى محدود همچون شبكه خويشاوندى آثار و كاركردهاى نافع و مورد انتظارى را به دنبال دارد كه از جمله آنها ايجاد تعاطف و افزايش ‍ محبت ميان خويشان است . انجام دادن اقدامات فوق به مصداق الناس ‍ عبيد الاحسان استحكام و شكوفايى پيوندهاى طبيعى ميان خويشاوندان را موجب مى گردد.

پيوندهاى نسبى و سببى ميان گروه هاى انسانى به رغم موقعيت ها و جايگاه هاى متفاوتى كه در فرهنگ ها و خرده فرهنگ هاى مختلف حاكم بر جوامع بشرى به خود اختصاص داده است ، تنها به عنوان يك محرك طبيعى و عامل بالقوه در جذب و ربايش انسان هاى برخوردار از شجره واحد به سوى يكديگر ايفاى نقش مى كند و اين اقدامات مثبت يا منفى و همسويى يا تخلف از مراعات اقتضائات اين پيوندها در مقام عمل است كه موجب شكوفايى و تقويت و كارايى اين قبيل تعلقات يا خمودى و تضعيف و فراموشى آنها در عرصه نظام اجتماعى مى گردد.

از اين رو بايسته است سياست هاى فرهنگى جامعه در جهت تحريك و تشويق همگان به رعايت شؤ ون و اقتضائات مناسب اين پيوند اصيل و توجه دادن به آثار و پيامدهاى منفى برخى اقدامات معارض - همچون تسامح و سهل انگارى در اداى حقوق و وظايف مورد انتظار و يا احيانا بى توجهى كامل به تعهدات و مسؤ وليت هاى متقابل ناشى از پيوندهاى خويشاوندى - جهت يابى و سازمان دهى شود. باشد كه جامعه انسانى از آثار نيكوى اين ارزش ها و تعاليم اجتماعى اصيل ، على رغم تعهدات سنگينى كه عادتا با روحيات مسؤ وليت گريز انسان طبيعى سازگار نيست ، به طور كامل و مستوفا برخوردار گردد!

### ٨. جلب حمايت خويشان

جلب حمايت خويشان و ايجاد زمينه جهت بهره گيرى از سرمايه هاى وجودى ايشان از جمله نتايجى است كه در پرتو اتيان صله رحم امكان وقوع دارد. علم و آگاهى به وظايف و مسؤ وليت هاى خويش در قبال ديگران ، بذل توجه به حقوق خويشان و انتظارات مورد نظر در اين خصوص ، احساس تعهد به اداى اين حقوق در حد امكان به عنوان يك تكليف دينى ، درك اهميت و ضرورت اين سنخ ارتباطات با توجه به آثار متعدد آن در نظام اجتماعى ، اعتقاد به سودمندى معنوى و ارزشى تعاملات خويشاوندى در كنار انبوه تعاملات اجتماعى متنوع اجتماعى ، فقدان موانع درونى و برونى در مسير تحقق وظايف مربوط، برخوردارى از انگيزه هاى لازم جهت احيا و تقويت پيوندهاى خويشاوندى و تلاش هدفمند در جهت اجابت انتظارات و... عمده ترين بنيادها و زيرساخت هايى است كه عينيت صله رحم را ممكن مى سازد و در هر جامعه بسته به ميزان حضور و شدت و ضعف متغيرهاى فوق در نظام بينش ها و ارزش هاى فرد و جامعه ، مى توان تحقق پديده هاى رفتارى متناسب را انتظار داشت . بدون شك ، ابراز وفادارى بى شائبه به رعايت تعلقات خويشاوندى ، حرمت نهادن به حقوق و تكاليف متقابل ، عينيت دادن باورها در چارچوب فعاليت هاى همسو با هدف تاءمين اقتضائات مورد نظر و تلاش همه جانبه براى تحكيم و تقويت اين پيوندها، در عين اين كه خود از بارزترين مصاديق عمل امر به معروف و انتشار يكى از ارزش هاى متعالى مورد نياز در نظام روابط اجتماعى انسان ها به حساب مى آيد، نقش بسيار درخور توجهى در تثبيت پيوندهاى رايج در شبكه هاى خويشاوندى و در مقياس وسيع تر در تقويت و تشديد همبستگى ها و تعلقات اجتماعى عام ايفا مى كند.

به طور قطع ، وصول به اين مهم به عنوان يكى از اهداف غايى در فرايند جامعه پذيرى و نظام كنترل اجتماعى و به طور كلى جرح و تعديل هايى كه مستمرا در دستگاه ارزش ها و هنجارهاى حاكم بر يك جامعه صورت مى پذيرد، هنگامى به طور كامل امكان خواهد يافت كه در گام نخست ، حوزه هاى خرد و زير مجموعه هاى نظام كلان همچون شبكه هاى خويشاوندى موجود در يك جامعه ، كه علاوه بر انگيزه هاى ثانوى از انگيزه ها و تمايلات طبيعى و اولى نيز برخوردارند، بدان همت گمارند و زمينه هاى تحقق آن را در كامل ترين سطح ممكن مهيا سازند و در گام بعد، اين نظام اعتقادى و تربيتى و مديريتى و اجرايى حاكم بر جامعه است كه وظيفه دارد در پرتو القائات خويش و اعمال سياست هاى مناسب ، سطوح ديگرى از پيوندها و وابستگى هاى مورد نياز نظام اجتماعى را سازماندهى كند و استقرار بخشد.

از اين رو، جلب حمايت خويشان و توسعه موقعيت عاطفى - اجتماعى فرد در ميان بستگان به عنوان يكى از آثار ناشى از ارائه خدمات ، تلاش ‍ مثبت در جهت تاءمين مصالح مادى و معنوى و همسويى با اهداف و غايات مورد نظر بستگان ، از جمله عينى ترين و عادى ترين آثار و نيز طبيعى ترين واكنشى است كه تحقق آن از همه طرف هاى درگير در تعاملات صميمانه اجتماعى انتظار مى رود.

### ٩. اندوهناك شدن دشمنان

اهتمام به صله رحم و تلاش همه جانبه در جهت تاءمين حقوق و ايفاى وظايف متقابل ميان خويشان ، تقويت و تحكيم پيوندهاى نسبى و سببى ميان اعضا و بالطبع اتحاد و يك پارچگى اين شبكه را به عنوان يكى از زير مجموعه هاى نظام كل موجب مى گردد. كاركرد ديگرى كه از پيوستگى و ائتلاف خويشاوندان به ظهور مى رسد، ارتقاى توان آنان در رويارويى و مقابله با حوادث ناخوشايند و خنثى سازى توطئه هايى است كه با هدف تهديد مصالح جمعى و نقض حقوق و ارزش هاى مصوب نظام اجتماعى از سوى بدخواهان و منحرفان طراحى و تدارك مى شود.

اين اثر نيز همچون برخى ديگر از آثار ناشى از صله رحم براى كسانى كه تمدن حضرى به شكل امروزين آن و نظام هاى اجتماعى و پيامدها و اقتضائات طبيعى و مصنوعى خاص آن را تجربه مى كنند، تصوير روشنى نمى يابد و ارزش و اهميت آن ، آن گونه كه بايد فهم نمى شوند.

بدون شك ، پيوند مستحكم ميان افراد خويشاوند در تمدن پيشين كه به علت فقدان يا ضعف تحرك جغرافيايى عموما در يك منطقه و تحت تاءثير يك نظام اعتقادى و ارزشى و هنجارى مشترك تجمع يافته و به اقتضاى وضعيت تمدنى خاص و با هدف تاءمين نيازهاى متنوع روانى ، اجتماعى ، فرهنگى ، اقتصادى ، سياسى خود به صورت مستقل ، تعلقات و وابستگى هاى مبرمى را به يكديگر احساس مى كردند، تنها راه وصول به اهداف و غايات مورد نظر به شمار مى آمد.

اندوهناك شدن دشمنان بر اثر برقرارى پيوندهاى استوار ميان اعضاى خويشاوند از جمله آثارى است كه در بخش تاءمين نيازهاى امنيتى جامعه (از زير مجموعه هاى نياز سياسى) مطلوبيت خويش را هويدا مى سازد؛ از اين رو با توجه به اثر مذكور، پيوندهاى خويشاوندى در عرف هاى سنتى را مى توان در سطح دشمنان و مخالفان داخلى به عنوان يكى از ابزارهاى كنترلى بالقوه جهت مهار طغيان ها و شورش هاى فرصت طلبان و در سطح دشمنان خارجى و به عنوان يكى از متغيرهاى بسيار مهم در جهت حفظ وحدت و انسجام قومى و محلى مستمر و تاءمين آمادگى هاى لازم جهت خنثى سازى توطئه ها و مبارزه با دشمنان به حساب آورد.

البته روشن است كه بهره گيرى از اين سرمايه اجتماعى نيز تنها در صورتى براى اجتماع مؤ منان مجاز خواهد بود كه با اصول اعتقادى و نظام ارزشى و دستورالعمل هاى رفتارى اسلام و در يك كلام با روح كلى حاكم بر تعاليم شرع مبين تعارض و تنافى نداشته باشد.

### ١٠. سلامت بدن و آرامش روان

سلامت بدن و آرامش روان نيز به عنوان دو نمود مرتبط با يكديگر از جمله نتايج حاصل از صله رحم شمرده شده است . تحليل دقيق زيرساخت ها و زمينه هاى اعتقادى و اخلاقى و روانى اجتماعى تحقق صله رحم در الگوى دينى آن و بررسى آثار ونتايج قريب و متوسط و بعيد و همچنين ارزيابى آثار جانبى آن ، فلسفه چگونگى نيل به آثار فوق را به دست مى دهد.

نوع گرايى ، وابستگى و تعلق به يك گروه خاص ، تعهد مندى متقابل ، رهايى از تك روى و فردگرايى ، انزوا گريزى و مشاركت اجتماعى ، تعاملات عاطفى - روانى ، اخذ و اعطاى سخاوتمندانه تجارب و امكانات ، جلب اعتماد عمومى ، توسعه شخصيت اجتماعى ، تحصيل پايگاه و موقعيت در شبكه خويشان ، امكان يابى تحقق برخى آمال اجتماعى در پرتو اراده جمعى ، پشت گرمى و تقويت بنيه در رويارويى و حل مشكلات و مصايب و... به عنوان برخى از زمينه ها و تبعات صله رحم ، آرامش روانى و به تبع آن ، سلامت بدن را در مقابل بسيارى از بيمارى هاى روان تنى كه از رايج ترين و شايع ترين بيمارى هاى عصر و زمان حاضر است تاءمين مى كند.

بسيارى از نظريه پردازان اجتماعى ، مهاجرت ، شهرنشينى ، تقسيم كار تخصصى ، پيچيدگى ارتباطات ، تكثر پايگاه ها و نقش هاى مربوط، غلبه خلق و خوى سازمانى ، تسلط نگرش هاى محاسباتى و سوداگرانه در روابط انسانى ، ضعف بنيان هاى اعتقادى و اخلاقى ، كاهش مبادلات عاطفى ، وقوع فاصله روانى - اجتماعى ميان انسان ها، نداشتن احساس نياز جدى به شبكه خويشاوندى به علت تعلق وثيق به افراد، نهادها و سازمان هاى بديل ، از ميان رفتن بسيارى از كاركردهاى متنوع سنتى اين شبكه در روند تغييرات تمدنى موجود و كاهش قابل توجه ارزش و اعتبار آن و... را عمده ترين علل تفرد گرايى ، خلاء عاطفى ، نقض تعهدات اخلاقى و تمرد از مسؤ وليت هاى متقابلى كه فاقد ضمانت هاى اجرايى قهرى اند، مى دانند.

دوركيم ، جامعه شناس معروف ، در تبيين علل خودكشى به عنوان يكى از آسيب هاى اجتماعى نسبتا رايج و يكى از پيامدهاى منفور تمدن جديد، پس از گونه شناسى اين پديده ، در تبيين يكى از انواع آن يعنى خودكشى خودخواهانه مى نويسد:

بدين سان افراد به حال خود رها شده ، اميال بى پايان در خود احساس ‍ مى كنند. آنان كه هرگز قادر به خشنود شدن نيستند، تنها در پرتو يك قدرت خارجى اخلاقى مى توانند به تعادل برسند، قدرتى كه آنان را به ملايمت مى خواند و دريافتن آرامش يارى شان مى كند. هر وضعيتى كه توازن بين اميال و خشنودى ها را بر هم زند به يك ضريب تشديد ابتلا به خودكشى تبديل خواهد شد.

دوركيم اين نخستين نوع خودكشى اجتماعى را كه از طريق بررسى آمارى همبستگى ها پيدا كرده است خودكشى خودپرستانه مى نامد. مرد و زن هنگامى كه اساسا در فكر خويشتنند، هنگامى كه نتوانسته اند در يك گروه اجتماعى جذب شوند، هنگامى كه اميال محرك آنان به درجه اى از تعادل نيست كه با سرنوشت بشرى متناسب باشد، يعنى اقتدار گروه و نيروى اجبار تحميلى يك محيط محدود و قدرتمند را بپذيرد، در اين صورت آمادگى بيشترى براى پايان دادن به حيات خود دارند. (٤٤٨)

### ١١. زدودن از خود بيگانگى

يكى ديگر از آثار صله رحم كه در روايات دينى تحت اين عنوان از آن ذكرى به ميان نيامده است ، نقش و تاءثير اين عمل عبادى در هويت بخشى ، قوام شخصيت و زدودن بيمارى ويرانگر از خود بيگانگى است .

بدون ترديد، احساس تعلق به جمع انسان ها عموما و اقارب و خويشان خصوصا؛ حركت در مسير احياى تعاليم و ارزش هاى حيات بخش ، تلاش ‍ در جهت تحكيم روابط انسانى ، فارغ از دغدغه هاى سوداگرانه و منفعت جويى هاى ظالمانه به عنوان يك ضرورت انكارناپذير در حيات بشرى ؛ نوع گرايى و احساس وظيفه در قبال ديگران و متقابلا درك عميق نيازمندى و وابستگى خود به ديگران در مسير پويش به سوى اهداف متنوع انسانى در ابعاد مختلف مادى و معنوى مورد نياز جهت تحصيل يك حيات معقول ؛ زدودن خود محورى و تمركز گرايى در چرخه تعاملات روانى و اجتماعى با ديگران ؛ رفع غرابت و تنهايى و احساس امنيت خاطر در پرتو همسويى با ديگران و جلب حمايت و توجه آنان و... به عنوان بارزترين ثمرات صله رحم علاوه بر از ميان بردن زمينه هاى از خود بيگانگى در كانون شخصيت فرد، او را به شكوفايى تمايلات انسانى و پرورش دائم التزايد استعدادها و سرمايه هاى متنوع وجودى ، رهنمون مى گردد.

ادامه اين روند، فرد را به تحصيل ملكات اعتقادى و سجاياى اخلاقى لازم جهت ايفاى وظايف ، تحرك و پويايى در عرصه هاى عمل اجتماعى و در نتيجه تكامل و توسعه شخصيت انسانى به عنوان غايت مطلوب او در جهان هستى سوق مى دهد.

يكى از متفكران معاصر در اين باره مى نويسد:

وقتى كه ديديد عواطف و احساسات انسانى شما درباره ديگران خشكيده است و نگاهتان به انسان ها فرقى با نگاهتان به ديوارها و درختان ندارد، بدانيد كه بيمارى از خود بيگانگى در شما شروع شده است . در آن هنگام كه ديديد از انديشه و تعقل در حقايق ضرورى و مفيد حيات طبيعى و حيات معنوى احساس لذت و بايستگى نداريد، يقين داشته باشيد كه بيمارى از خود بيگانگى هستى شما را به بازى گرفته است . اگر ديديد كه شعله هاى احساس تكليف در درون شما خاموش گشته است ، فورا به بررسى خويشتن بپردازيد، خواهيد ديد كه بيمارى از خود بيگانگى مغز و روان را به ركود كشانده است .

همچنين وقتى كه ديديد بدون علت ، ارتباط شما با خويشاوندان نزديك و دور رو به سردى گراييده است ، بدانيد كه بيمارى از خود بيگانگى كار خود را كرده و بيمارى ديگرى به نام بيگانگى ، از حوزه شخصيت (خود) را كه همان قطع صله رحم است ، براى شما به ارمغان آورده است و سپس اين دو بيگانگى ، بيمارى سومى را كه نامش بيگانگى از انسان است به دنبال مى آورد و نتايجى ناگوار مانند نيازمندى و مرگ زودرس را به دنبال مى آورد. آيا اسلام با تاءكيدى شديد كه درباره صله ارحام دارد و با تاءكيدى شديدى كه درباره انسان دوستى به عمل آورده است ، منظورش ريشه كن كردن غربت و بيگانگى انسان از دنيا و انسان ها و بيگانگى از خويشتن نيست ؟ قطعا چنين است . با كمال صراحت و قاطعيت مى توان گفت : هر متفكر و هر مكتبى كه بخواهد درباره چاره دردها و ناگوارى هاى انواع بيگانگى ها بينديشد، هيچ راهى جز اين ندارد كه نخست خود انسان را با خود خويشتن آشنا بسازند و ما بين انسان و خويشتن صلحى برقرار نمايند، در آن موقع خواهند ديد كه از آن همه انواع بيگانگى ها كمترين اثرى نمانده است ؟ (٤٤٩)

## فصل هفتم : اهميت و جايگاه شبكه خويشاوندى از ديدگاه جامعه شناسان

### ١٢. مصونيت از گناه

مصونيت از گناه نيز از جمله آثارى است كه از اجزاى درست صله رحم به عنوان يك وظيفه مهم مذهبى - اجتماعى نصيب همگان مى گردد. درك اين اثر و كيفيت ترتب آن ، هر چند در مقايسه با ساير آثار مؤونه بيشترى مى طلبد اما توجه عميق به موقعيت و جايگاه اين تكليف در ميان ساير تكاليف و وظايف فردى و اجتماعى و نيز از آثار و كاركردهايى كه تحقق آنها به طور مستقيم و غير مستقيم در عرصه روابط اجتماعى ، معرف انگيزه شارع مقدس در الزام به رعايت آن به شمار مى آيد، تا حد زياد نقش صله رحم را در توليد اثر فوق به دست مى دهد.

از منظر جامعه شناسى ، برقرارى ارتباطات متنوع اجتماعى و مشاركت فعال در عرصه هاى مختلف زندگى اجتماعى ، عمده ترين منبع جامعه پذيرى و كنترل اجتماعى به شمار مى آيد. اين فرايند آموزشى و پرورشى كه از اولين مراحل حيات تا پايان عمر افراد فعال بوده و از طريق كار گزارانى همچون خانواده ، مدرسه ، گروه همسالان ، كانون هاى مذهبى ، وسايل ارتباط جمعى ، محيط اجتماعى عام و... تحقق مى يابد، اهداف و غاياتى را تعقيب مى كند كه تحت دو عنوان كلى جامعه پذيرى و تربيت اجتماعى و نظارت و كنترل اجتماعى يا در يك عنوان كلى تر، انتقال فرهنگ از يك نسل به نسل ديگر از آن ياد مى شود.

امكان يابى نظارت اجتماعى در پرتو جامعه پذيرى ، تبيين ارزش هاى مثبت و منفى ، آموزش هنجارهاى مصوب در سطوح مختلف آن ، معرفى اهداف و وسايل مشروع ، ايجاد حساسيت هاى اعتقادى و روانى متناسب در همگان ، شكل گيرى افكار عمومى و وجدان ، تدارك اهرم هاى رسمى جهت تقويت اراده جمعى در همسويى با اقتضائات نظام اجتماعى و اجتناب از فردگرايى و تمرد، مهمترين نقش را در تحكيم و تثبيت نظام اجتماعى ايفا مى كند. شبكه خويشاوندى نيز به عنوان يكى از زير مجموعه هاى نظام اجتماعى با توجه به ساختارهاى انحصارى و اقتضاى جامعه پذيرى متناسب ، گونه هاى خاصى از علاقه مندى و تعلق و به تبع آن ، روابطى ويژه با سبك و سياقى منحاز از ساير عرصه هاى نظام اجتماعى بر اعضا تحميل مى كند و براى اجراى درست آن از همه اهرم هاى غير رسمى و متغيرهاى دخيل در اين سنخ وابستگى ها بهره مى گيرد.

دگر خواهى ، تعهد متقابل ، احساس وظيفه و مسؤ وليت در قبال ديگران ، انگيزه لازم جهت اداى حقوق و تكاليف مورد انتظار، برقرارى روابط منسجم ، رواج تعاملات فيمابين ، توسعه شخصيت اجتماعى ، در هم آميختگى منافع و مصالح مشترك ، تلاش در جهت رفع حوايج مادى و معنوى ديگران و... به عنوان بارزترين زمينه ها و آثار صله رحم ، در صورتى كه با ارزيابى مثبت همگان و احساس ضرورت به برقرارى چنين پيوندهايى تواءم باشد، نتايج متعددى از جمله نظارت اجتماعى را به همراه خواهد داشت . تحقق اين نتيجه ، موجب حساسيت لازم در اعضاى شبكه در جهت شكل گيرى جاذبه ها و دافعه هاى همسو و ايجاد وابستگى ها و تعلقات متقابل خواهد شد. اثر مذكور يعنى مصونيت از گناه نيز چه به عنوان ثمره اى از ثمرات ايمان و اعتقاد مذهبى و خودسازى و اعمال مراقبه هاى مستمر نفسانى و چه به عنوان نتيجه اى از نتايج نظارت و تذكر و ارشاد و هدايت و برحذر داشتن فرد از ارتكاب نواهى و نيز تحريك و تشويق او به انجام دادن معاريف به عنوان عادى ترين پيامدهاى تعلق شديد اعضاى شبكه به يكديگر، از جمله نتايج نظارت اجتماعى اعضا، كه خود محصول و رهاورد التزام عميق به رعايت صله رحم مى باشد، به حساب مى آيد.

البته روشن است كه تحقق اين مهم همچون ساير نتايج متوقع از صله رحم ، تنها در صورتى ممكن خواهد بود كه همگان به اتيان وظايف و مسؤ وليت هاى محوله و اداى حقوق و تعهدات متقابل خويش ، تواءم با رعايت همه ضوابط و معيارهاى مورد نظر، آن گونه كه مرضى خداوند تعالى است اقدام كنند. چه اتيان وظيفه امر به معروف و نهى از منكر به عنوان يك ضرورت اجتماعى و اداى بخشى از حقوق اجتماعى توسط فرد و تلاش در ايجاد زمينه هاى لازم ، جهت تعالى و تكامل همگان در پرتو نظام اجتماعى در ميان شبكه خويشاوندان از اهميت و اولويت بيشترى در مقايسه با ساير بخش هاى جامعه برخوردار است و بى مناسبت نيست كه پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله در ابتداى شروع دعوت و ابلاغ رسالت الهى خويش ، بنا به ملاحظاتى همچون امكان تاءثير گذارى و تاءثير پذيرى بيشتر، اقارب به خويشاوندان خود را مقدم بر سايرين مشمول اين عنايت قرارداد و به طور قطع ، اگر در پرداخت حقوق مالى ، حق تقدم از آن خويشان باشد، در ساير حقوق نيز همچون تذكر به مصالح و برحذر داشتن از مفاسد، بايد تا حد امكان به رعايت اين تقدم اهتمام نمود.

### ١٣. تزكيه اعمال

صله رحم و برقرارى ارتباطات متقابل صميمانه با خويشاوندان بر برخى پيش نيازهاى تربيتى و اعتقادى ، همچون نوع جويى ، ديگر گرايى ، عطف توجه عميق به مسؤ وليت هاى اجتماعى ، احساس تعهد در قبال حقوق ديگران ، تمايل روانى به ايفاى تكاليف مربوط، احساس وابستگى و تعلق به ديگران ، برخوردارى از انگيزه لازم جهت برقرارى تعامل مستمر و مناسب با هدف بهره دهى و بهره گيرى معقول و مسالمت آميز، اعتقاد به سودمندى و ضرورت اين رويه در حيات اجتماعى و... مبتنى است .

استمرار اين امر و تلاش در جهت حفظ حدود و رعايت اقتضائات مورد نظر در اين چرخه عاملى و در محدوده اى خاص به نام شبكه خويشاوندى ، آثار روانى و تربيتى و در مرحله بعد، آثار و كاركردهاى اجتماعى متعددى را به همراه دارد، از جمله اين آثار كه عنوان فوق و نيز روايات باب بدان اشاره دارد، ايجاد خصيصه تعهد مندى و وفادارى عارى از تمنيات سوداگرانه به انجام دادن مسؤ وليت هاى متقابل اجتماعى در فرد عامل و ارتقاى انگيزه و تمايل او به مشاركت فعال در مسير اعطاى خدمات اجتماعى به ساير همنوعان مى باشد كه به انحاى گوناگون در چارچوب اعمال و رفتارهاى عينى نمايان مى شود.

از اين رو، صدور اعمال و رفتارهاى مفيد و مقبول از تك تك اعضا و انتشار آثار نيك آن در فضاى جامعه به عنوان يك ضرورت انكارناپذير در نظام اجتماعى ، بيش از هر چيز نيازمند ايجاد زمينه هاى روانى و تربيتى مناسب در افراد عامل و در گام بعد، ايجاد بسترهاى مناسب اجتماعى جهت تحريك و تشويق همگان از يك سو و بهره گيرى بهينه نظام اجتماعى از آثار سودمند اين قبيل رفتارها مى باشد.

بديهى است مساعدت روانى و اعتقادى افراد عامل بر انجام دادن اعمال نيك ، تواءم با نيات مقبول و پسنديده و بازتاب ناشى از استمرار اين عمل در شخصيت و روان عامل ، به تدريج زمينه ارتقاى مطلوبيت هاى كيفى و تخلق به سجاياى مقبول را در فرد عامل و به تبع آن در اعمال وى فراهم مى آورد و بدون شك ، شيوع اين سنت در سطوح كلان ، جامعه انسانى را به غايت ، مطبوع و سعادتمند خواهد نمود و زمينه ارتكاب اعمال نيك و هدفمند را براى همگان فراهم خواهد ساخت .

يكى از محققان در توضيح اين اثر مى نويسد:

شايد به نظر بعضى چنين برسد كه نيكى كردن و احسان به خويشاوندان چه ارتباطى با كردار آدمى دارد... اگر از نظر روانى در موضوع صله رحم دقت كنيم به اين حقيقت خواهيم رسيد كه شخص نيكى كننده ، به ريشه ها و شاخه هاى طبيعى خود در اين زندگانى توجه دارد و ناراحتى آنان را مربوط به خود مى داند و براى ايجاد طراوات در آن ريشه ها و شاخه ها اهميت مى دهد؛ اين طرز تلقى از خويشاوندان ، شامل لزوم تعليم و تربيت هاى سازنده نيز مى باشد. با مطالعه در چنين وضع روانى به اين نتيجه مى رسيم كه چنين شخصى از يك روان پاك و مقيد به اصل و ارزش كاملا برخوردار است و مسلم است كه اعمالى كه با تكيه به اصول انسانى و اعتقاد به ارزش ها صادر مى گردند، صاف و پاك مى باشند. (٤٥٠)

از اين رو، استمرار بر صله رحم به عنوان يك عمل مطلوب عبادى - اجتماعى و اجراى آن در سطحى محدود و در يكى از واحدهاى خاص ‍ اجتماعى به نام شبكه خويشاوندى ، در صورتى كه با خلوص نيت و با هدف ايفاى يك وظيفه حيات بخش و سعادت آفرين و به انگيزه احياى شعائر دينى و انتشار آثار نيكوى ناشى از آن در سطح جامعه تحقق پذيرد، سعادت دنيا و آخرت عاملان را رقم خواهد زد و بدون شك ، عمل مخلصانه ايشان در اين بخش ، آنان را به توليد اعمال و رفتارهاى مقبول و خداپسندانه ديگر موفق خواهد ساخت .

### ١٤. افزايش مهترى در جامعه

اين اثر و داورى درباره اهميت و موقعيت آن به عنوان يك نياز روانى و اجتماعى و نيز ارزيابى كاركردهاى متنوع آن ، هنگامى به معناى دقيق و عميق آن ، درك مى شود كه به مراحل مقدماتى و پيشين تمدن شهرى يعنى تمدن روستايى و سكونت در فضاهاى نسبتا بسته و محدود نظام هاى سنتى رجوع كنيم .

جامعه شناسان براى اين مرحله از تمدن ، خصوصيات و ويژگى هايى را برشمرده اند كه تحليل آنها ما را به فهم عميق برخى آثار ناشى از صله رحم ، از جمله اثر فوق رهنمون مى گردد. كمى جمعيت ، بسته بودن محيط (خود بسندگى و ضعف تعاملات فرهنگى و اجتماعى و اقتصادى با محيطهاى اطراف) ، ارتباط اجتماعى گسترده ، پيوندهاى نسبى و سببى متراكم ، سابقه همزيستى كهن ، وحدت زبانى و اعتقادى ، قرابت در بينش ها و نگرش ها، وحدت در ارزش ها و هنجارها، اشتراك در آداب و عادات و سنن اجتماعى ، محدوديت تنوع ، سطحى بودن مهارت ها، سادگى نقش ها، كم دامنه بودن نظام تقسيم كار (كه خود تقسيم كار پيچيده به همراه زمينه هاى تربيتى و آموزشى و نيز آثار روانى و اجتماعى آن از عوامل بسيار مهم فردگرايى در تمدن صنعتى قلمداد مى شود) ، بساطت شخصيت ، وجدان جمعى و احساس وابستگى و نياز شديد به يكديگر به عنوان تنهاترين شيوه جهت تحقق آمال سياسى و اجتماعى و امنيتى و اقتصادى و فرهنگى در محيط روستا و تاءمين اصالت و هويت قومى ، كسب وجهه و اعتبار و نمايان ساختن قدرت و شوكت قبيله اى در قالب برخى نمادهاى ملموس و... از جمله زمينه ها و شرايطى بود كه افراد را به تلاش در جهت ائتلاف و پيوستگى شبكه خويشاوندى از يك سو و تحصيل وجاهت و اعتبار فردى از طريق همنوايى كامل با آرمان هاى قومى و نيز تحكيم و تثبيت موقعيت هاى به دست آمده از سوى ديگر، تحريك و تشويق مى كرده است .

از اين رو، تحصيل سيادت و مهترى در ميان خويشان با هدف بهره گيرى از سرمايه هاى مادى و معنوى آنها در مسير اعطاى خدمات جمعى ، محصولى است كه در يك جريان تبادلى به عنوان پاداشى در مقابل صله رحم و تحمل هزينه هاى جانبى آن ، عايد فرد و در سطح وسيع ، عايد اجتماع مى شود.

البته همان گونه كه از توضيحات فوق روشن شد، در جامعه امروز اين اثر همانند برخى ديگر از آثار مذكور در روايات به علت از ميان رفتن ، تغيير يا كاهش اهميت برخى زمينه ها و عوامل تاءثير گذار و نيز نداشتن احساس نياز به كاركردهاى ناشى از آن به سبب ايجاد برخى بدل هاى جانشين چندان جلب توجه نمى كند. به ميزان كاهش ارزش و اعتبار اين سنخ پيامدهاى اجتماعى ، فعاليت ها و تلاش هاى هدفمند در جهت رونق بخشى و شكوفا سازى اين سنت الهى نيز تنزل و كاستى يافته است .

در عين حال با توجه به تنوع آثار و ضرورت و اهميت برخى از آنها در جهت شكل گيرى و استمرار يك حيات سعادتمندانه در تمدن صنعتى ، مناسب است همگان با هدف عينيت دادن به اين آثار به رعايت كامل اين وظيفه اجتماعى اقدام كنند؛ علاوه اين كه رعايت برخى وظايف اخلاقى در جهت همسويى با ضرورت هاى جمعى و اجابت انتظارات اجتماعى ، قطع نظر از كاركردهاى ملموس و عينى آن از ارزش فى نفسه برخوردار بوده و بر همگان لازم است آنها را به كامل ترين وجه ممكن ادا كنند.

پيتر بلاو از نظريه پردازان مكتب مبادله در جامعه شناسى ، با اعمال يك سنخ شناسى ، ارزش ها را به دو دسته ذاتى و عرضى تقسيم مى كند و روابط ميان اعضا در گروه هاى نخستين را برخوردار از ارزش ذاتى مى داند:

پيوندهاى مبتنى بر پاداش هاى ذاتى ، خودشان پاداش هستند و ممكن است ارزش هاى سود گرايانه در آنها نباشد. اگر پاداش هاى ذاتى دوسويه باشد، رابطه موجود جذابيت دوسويه خواهد داشت كه همان معناى طبيعى را دارد. مبادله هاى مبتنى بر پيوندهاى ذاتى مى توانند خصوصيات انواع ديگر مبادله ها را داشته باشند، پيوندها را تثبيت مى كنند، هنجارهاى رفتار را به وجود مى آورند، ايجاد رضايت مى كنند، اما در واقع و به معناى اقتصادى ، روابط مبادله اى نيستند، يعنى چيزى داده و چيزى گرفته نمى شود و بده و بستان ، دليل اين رابطه نيست . (٤٥١)

يكى از متفكران معاصر در تبيين نتايج بنيانى صله رحم و سر اهتمام دين به اين پديده مى نويسد:

... وابستگى طبيعى ميان يك عده از انسان ها برقرار شده است ، نوعى زمينه تاءثير و تاءثر ميان آنان به طور طبيعى وجود دارد كه اگر موانعى به وجود نيايد و عوارضى كه آنان را از يكديگر جدا نكند، احساس اتصال طبيعى و قراردادى اجتماعى تثبيت شده ، اتصالى در لذت و الم و سود و زيان و شكست و پيروزى ميان آنان به وجود مى آورد.

جمله مورد نظر تفسير (٤٥٢)، اين حقيقت را مورد تذكر قرار مى دهد و مردم را به مراعات اين رابطه متوجه مى سازد. مى توان گفت : يكى از عوامل بيگانگى انسان ها از يكديگر و احساس غربت در زندگى كه دامنگير كشورهاى صنعتى (كه خود را متمدن مى نامند) گشته ، ناديده گرفتن رابطه طبيعى و قراردادهاى اصيل اجتماعى ميان انسان هاست ... به نظر مى رسد كه فلسفه قانون ديه بر عاقله (٤٥٣) كه در فقه اسلامى براى قتل خطايى وضع شده است ، تحكيم همين پيوند طبيعى است كه وابستگان به طور طبيعى يكديگر را مراعات نموده در تنظيم زندگى و آماده كردن زمينه تعليم و تربيت همديگر كوشا باشند. (٤٥٤)

### ١٥. ايجاد روح سخا

ايجاد روح سخا و اتصاف به خلق و خوى كريمانه از جمله آثار روانى و تربيتى صله رحم شمرده شده است . لزوم برقرارى ارتباط منسجم و تعهد مندانه با شبكه خويشاوندى ، ايفاى حقوق و وظايف متقابل ، اداى پاسخ مناسب به خواست ها و انتظارات متنوع به اقتضاى نوع و درجه وابستگى و جايگاه فرد در حوزه تعاملات خويشاوندى و ظرفيت هاى اخلاقى و اجتماعى و اقتصادى ؛ ميزان احساس تعهد و وظيفه شناسى فرد از يك سو؛ وجود زيرساخت ها و زمينه هاى فرهنگى و اعتقادى و اخلاقى و اجتماعى مورد نياز جهت ايفاى وظايف و ابراز تعهدات مورد نظر در تعلقات خويشاوندى ، حاكميت روح همكارى و مساعدت بر شبكه اقوام ، فقدان يا ضعف عوامل مزاحم و اخلالگر در همبستگى اعضاى شبكه ، رواج و رونق چرخه مبادلات تنگاتنگ و پيوسته متناسب با موقعيت ها و انتظارات از سوى ديگر فرد را در كانونى از چشمداشت هاى متقابل و بعضا يك سويه خواهد داشت .

شكوفايى و تقويت روح سخا نيز همچون همه تمايلات فطرى - اگر آن را به عنوان يكى از شاخه ها و نمودهاى ديگر گرايى از جمله تمايلات اصيل انسانى به حساب آوريم - رهين اعتقاد راسخ به كمال بودن اين خصيصه ، شوق روانى به برخوردارى و اتصاف به آن و در مرحله بعد، سوق يابى به عمل و عينيت دادن به آن در قالب هاى رفتارى متناسب است .

تجلى مستمر يك ميل - خصوصا هنگامى كه در پرتو شعور و آگاهى و درك اهميت آن در ليست ارزش ها و آرمان هاى فرهنگى قلمداد شود - در مقام فعل و عمل و متقابلا انعكاس جلوه هاى عينى و آثار ناشى از آن بر منبع صدور و خاستگاه ذهنى - روانى اين تراوشات و نيز جلب رضايت فرد و احساس آرامش خاطر وى در پرتو ارضاى تمايلات روانى ، در گذر زمان به ترابط وثيق ميان اين دو مقوله - يعنى شكوفايى كشش و تمايل درونى در پرتو عمل و متقابلا اشتياق وافر به ارتكاب فعل و دست يازيدن به عمل در سطوح كمى و كيفى متناسب - به عنوان مناسب ترين بستر ارضاى يك ميل ، منتهى خواهد شد.

از اين رو اتصاف به اين خصيصه ، پاداش تكوينى ديگرى در مقابل حسن نيت و عمل خداپسندانه صله رحم خواهد بود.

شهيد دستغيب (ره) در توصيف اين اثر با استناد به يكى از روايات مى نويسد:

امام صادق عليه‌السلام فرمود: صله رحم سبب دارا شدن صفت جميله حسن خلق و سخا و كرم مى شود (زيرا با انجام اين تكاليف مهم الهى ناچار است كه در معاشرت ارحام ، رعايت حسن سلوك را بنمايد و پس از تمرين و ممارست داراى ملكه حسن خلق مى شود، حتى نسبت به ديگران و همچنين به بركت صله رحم و تكرار آن داراى ملكه سخا و جود مى شود و از مرض مهلك بخل نجات پيدا مى كند) و نيز نفسش از مرض كينه و حسد پاك مى شود و از بلاى دشمنى با خلق راحت مى شود (چون به سبب صله رحم محبوب نزديكان ، بلكه ساير خلق شده و از شر آنها در امان خواهد بود) . (٤٥٥)

### ١٦. بخشش گناهان

عفو و بخشش گناهان نيز از جمله آثارى است كه به مجريان فريضه صله رحم بشارت داده شده است . به مقتضاى يك قاعده كلامى مستفاد از آيات و روايات متعدد، كه از آن به تكفير تعبير مى شود، حسنات و اعمال نيك مؤ من علاوه بر آثار و تبعات فى نفسه و مستقيم ، آثار و نتايج ديگرى نيز به صورت تبعى و غير مستقيم به همراه دارد. اين آثار تبعى براى نيكان و شايستگان عمدتا در جهت ايجاد زمينه بهتر جهت دستيابى به توفيقات بيشتر در ارتكاب اعمال نيك ، رهايى از ابتلا به بلايا و مصايب ايمان سوز، استحكام و ارتقاى روز افزون ايمان و شكوفايى تمايلات معنوى ، افزايش ‍ مراتب قرب و تعالى و بالاخره استحقاق دريافت عنايات بيشتر متجلى مى گردد و براى افراد متوسط يا ضعيف الايمانى كه علاوه بر اعمال نيك ، هر از گاه به عللى و تحت تاءثير شرايطى به گناهان و آلودگى ها دامن مى آلايند يا به تعبير قرآن كريم ، حسنات خود را با سيئات مخلوط مى كنند، در قالب عفو و بخشش از كيفر اخروى اعمال ناپسند يا زدودن آثار تكوينى اين اعمال در دنيا خود را نمايان مى سازد.

صله رحم نيز به عنوان يكى از اعمال پسنديده و مطلوب و يكى از عينى ترين مصاديق حقوق و تكاليف اجتماعى افراد نسبت به يكديگر، علاوه بر آثار مشهود و مورد وفاق همگان در زندگى اين جهانى همچون تثبيت و تقويت پيوندهاى اجتماعى ميان خويشان ، ايجاد زمينه جهت انتشار فضايل و نيكى ها، تكاپوى مادى و معنوى در جهت تبادل ارزش ها و امكانات ، انس و الفت با همنوعان و... آثار متنوع ديگرى نيز به همراه دارد كه از جمله آن ، اثر مذكور مى باشد.

عطف توجه به غير و ابراز ملاطفت و احسان به ديگران به عنوان بارزترين تجلى صله رحم تا بدان پايه از اهميت و حسن ذاتى برخوردار است كه برخى از متكلمان ، صدور آن را به رغم ايمان مذهبى نيز مفيد و نافع به حال فاعل آن مى دانند و برخى آثار همچون كاهش مجازات اخروى را بر آن مترتب ساخته اند.

شهيد مطهرى (ره) در فصل هشتم كتاب عدل الهى در بحثى تحت عنوان عمل خير از غيرمسلمان مى نويسد:

... به نظر من اگر افرادى يافت شوند كه نيكى به انسان هاى ديگر و حتى نيكى به يك جاندار اعم از انسان يا حيوان را، زيرا لكل كبد حراء اجر بدون هيچ چشم انتظارى انجام دهند و حتى در عمق وجدان خود از آن جهت خدمت نكنند كه چهره خود را در آيينه وجود محرومين مى بينند، يعنى ترس از اين كه روزى چنين سرنوشتى داشته باشند عامل تحرك آنها نباشد، بلكه طورى انگيزه احسان و خدمت در آنها قوى باشد كه اگر بدانند هيچ گونه سودى عايد آنها نمى شود و حتى يك نفر هم از كار آنها آگاه نمى گردد و احدى به آنها يك بارك الله هم نخواهد گفت ، باز هم آن كار خير را انجام مى دهند و تحت تاءثير عادت و امثال آن هم نباشند، بايد گفت در عمق ضمير اين انسان ها نورى از معرفت خداوند هست و به فرض اين كه به زبان انكار كنند در عمق ضمير اقرار دارند، انكارشان در واقع و نفس الامر انكار يك موهومى است كه آن را به جاى خدا تصور كرده اند و يا انكار يك موهوم ديگرى است كه آن را به جاى بازگشت به خدا و قيامت تصور كرده اند، نه انكار خدا و معاد واقعى .

علاقه به خير و عدل و احسان از آن جهت كه خير و عدل و احسان است ، بدون هيچ شائبه چيز ديگر، نشانه اى است از علاقه و محبت ذات جميل على الا طلاق . على هذا بعيد نيست كه اين گونه كسان واقعا و عملا در زمره اهل كفر محشور نگردند، هر چند لسانا منكر شمرده مى شوند، والله اعلم . (٤٥٦)

### ١٧. مشمول رحمت حق شدن

مشمول رحمت حق شدن و استحقاق دريافت پاداش ويژه نيز از جمله آثارى است كه در برخى روايات بدان اشاره شده است . اين اثر هر چند با اثر ديگرى كه در صفحات بعد، تحت عنوان استحقاق راه يابى به بهشت از آن بحث خواهيم كرد مشابهت دارد، اما عموميت نتيجه مذكور در مقايسه با استحقاق ورود به بهشت كه تنها يكى از تجليات - هر چند بارزترين و مهمترين آن - مى باشد، موجب شد تا از هر دو عنوان خاص ‍ بحث به ميان آيد.

ترتب اين سنخ آثار با توجه به جايگاه منبع و ارزش و اعتبار فوق العاده آنها در نظام هستى خصوصا در منظر مؤ منان عارف و طالبان و تشنگان كاءس ‍ سعادت ، بيش از هر چيز معرف اهميت و موقعيت صله رحم به عنوان يكى از منابع تراوش اين محصول مصفاست . ارتباط على و معلولى ميان اوصاف نفسانى و اعمال اختيارى با آثار و نتايج آنها اگر منحصرترين راه براى ارزيابى و اعتبار سنجى اين پديده ها نباشد، دست كم يكى از مهمترين طرق نيل به اين مهم به شمار مى آيد.

صله رحم به عنوان يك عمل صالح علاوه بر آثار عينى ، زمينه ساز عروج و صعود عامل خويش خواهد بود و اين خود مشوق تام و تمامى براى سوق دادن مؤ منان به اقامه اين فريضه ، پذيرش مشتاقانه هزينه ها و تبعات مادى و معنوى آن و فوق ، تنها پاداش موعود براى ايفا گران اين وظيفه محسوب مى شد، براى جلب توجه و تحريك و تحريض همه مؤ منان تعالى جو و عاقبت انديشى كه دل در گرو رضايت و خشنودى محبوب حقيقى خويش ‍ دارند، كافى بود.

از اين رو تحصيل رضاى حق و تقرب به وادى كمال به عنوان والاترين هدف در مسير پويش به سوى حيات معقول ، به طور تلويحى ، اهميت و حساسيت و نقش سرنوشت ساز كنش هاى انسانى را افهام مى كند و صله رحم نيز همچون همه اعمال تنها در صورتى شايستگى و قابليت تقرب را به عامل خويش ارزانى مى دارد كه به عنوان يك عمل عبادى به جميع خصوصيات و ويژگى هاى مورد نظر شارع مقدس آراسته و از همه آسيب ها و كاستى هاى مخرب پيراسته باشد. انجام دادن اعمالى با اين سطح و كيفيت با هدف بهره گيرى از نتايج و ثمرات آن و وصول به غايت موعود، رهين اعتقاد و ايمان پاك ، نيت خالص ، انگيزه هاى متعالى (= حسن فاعلى) و اتيان عمل شايسته عارى از دغدغه ها و ضمايم ناهمگون (= حسن فعلى) خواهد بود.

يكى از محققان در تبيين نقش و اثر اعمال انسان اعم از جوانحى و جوارحى در وصول به مقام قرب الهى پس از ذكر مقدماتى اين گونه نتيجه مى گيرد:

اولا: تكامل انسانى و رسيدن به قرب الهى منوط به فعاليتهاى مثبت و پيشرو مى باشد و جهات سلبى و منفى را نمى توان قدمى به سوى كمال به حساب آورد. بنابراين ترك عبادت بت ها و اطاعت طاغوت ها يا عزلت گزينى و انزوا و ترك معاشرت را نمى توان به خودى خود و به لحاظ جنبه سلبى آنها راه تقرب به خدا دانست .

ثانيا: هر گونه فعاليتى در صورتى در مسير تكامل انسان قرار مى گيرد كه رابطه مثبتى با هدف و كمال نهايى او (يعنى قرب به خدا و يافتن تعلق و وابستگى وجودى خود به پروردگار) داشته باشد.

ثالثا: چنين رابطه اى را به طور غير مستقيم تنها ميان توجهات قلبى و حالات روحى و معنوى مى توان جستجو كرد و بنابراين ، اصيل ترين عبادت همان فعاليتى است كه دل آزادانه و آگاهانه براى يافتن مطلوب فطرى خود انجام مى دهد.

رابعا: ساير فعاليت هاى انسان بايد به نحوى مرتبط با اين فعاليت قلبى شود تا در مسير تكامل قرار گيرد، وگرنه يا بايد آنها را به طور كلى رها كرد (و چنين كارى به فرض امكان ، مخالف با حكمت وجود جاذبه هاى فطرى و مستلزم محدود كردن زمينه تكامل اختيارى است) و يا بايد آنها را لوازم اضطرارى و بيگانه از متن تكاملى انسان تلقى كرد و در اين صورت ، بايد قسمت مهمى از فعاليت هاى زندگى را خارج از مسير تكامل قرار داد و از آنها براى رسيدن به هدف ، قطع اميد كرد و اين هم درست نيست .

پس تنها راه صحيح ، اين است كه فعاليت هاى گوناگون زندگى را در پرتو قصد و نيت به صورت عبادت در آورد و به آنها جهت تكاملى بخشيد تا هم چيزى از نيروى انسان به هدر نرود و هم دايره اختيار و انتخاب تا آن جا كه خدا خواسته وسايل را فراهم كرده است توسعه داشته باشد. (٤٥٧)

### ١٨. رفع مشكلات و گرفتارى ها

يكى ديگر از آثار صله رحم ، رفع مشكلات و گرفتارى هاى متعدد فردى و اجتماعى در زندگى اين جهانى است كه در قالب تعابير مختلف بدان اشاره شده است . بدون شك ، يكى از علل و انگيزه هاى اساسى در ابراز تمايل به همكارى و مساعدت اجتماعى با همنوعان و تلاش جهت برقرارى و تحكيم و ارتقاى كمى و كيفى تعاملات اجتماعى ، بهره گيرى از سرمايه ها و امكانات وجودى ديگران در تاءمين نيازها و رفع موانع و حل مشكلاتى است كه همه ابناى بشر، كم و بيش با آن مواجهند. اهميت اين مقوله تا بدان حد است كه برخى جامعه شناسان ، مهمترين و محورى ترين انگيزه و محرك بشر در سوق يابى به زيست اجتماعى و گزينش حيات جمعى به عنوان معقول ترين راهبرد ممكن ، جهت وصول به اهداف مادى و معنوى خويش ‍ على رغم محدوديت ها و تضييقات طبيعى آن ، تاءمين مصالح و غاياتى مى دانند كه تضمين كننده حيات انسان در جهان مادى مى باشند. قطع نظر از صحت و سقم اين نظريه ، آنچه مسلم است نيازمندى و وابستگى شديد افراد انسانى به يكديگر جهت تاءمين نيازهاى متنوع و رفع موانع گوناگونى است كه هر يك به تنهايى خود را در برآوردن آن ، عاجز و ضعيف احساس ‍ مى كند.

به اعتقاد صاحب نظران ، تن دادن به زيست جمعى و تشكيل زندگى اجتماعى ، علاوه بر تاءمين كاركرد فوق ثمرات و دست آوردهاى ارزشمند و بى بديل ديگرى نيز ارزانى داشته كه هر يك از اهميت و موقعيت انكار ناپذيرى برخوردارند. به طور قطع ، زندگى اجتماعى خصوصا در شرايطى كه بر پايه عدالت ورزى و رعايت حقوق و مصالح همگانى و با هدف بهره گيرى از امكانات و توانمندى هاى جمعى در جهت تحقق اهداف و غايات متعالى و مطلوب تك تك افراد انسانى طراحى و سازمان دهى شده باشد، بيشترين نقش و تاءثير را در تكون شخصيت و شكوفايى و فعليت بخشى سرمايه هاى بالقوه انسانى به جاى مى گذارد.

شبكه خويشاوندى نيز به عنوان يك نظام اجتماعى خرد و به مثابه يكى از زير مجموعه هاى درونى نظام اجتماعى كل در صورتى كه از ساختار نسبتا مستحكم و از حيات و پويايى درخور توجهى برخوردار باشد و پيوندهاى عاطفى و صميمانه خويشان به قوى ترين صورت ممكن در آن رواج داشته و همگان به حقوق و تعهدات متقابل خويش ، التزام اعتقادى و عملى وافرى ابراز دارند، نقش بسيار شايان توجهى در تاءمين حوايج مختلف افراد عضو و رفع مشكلات و گرفتارى هاى متنوع آنان ايفا مى كند.

بدون ترديد، ارتقاى توانمندى هاى فردى در پرتو همسويى با ديگران ، تشريك مساعى و تجمع و تراكم اراده هاى معطوف به ديگران با هدف تاءمين اهداف مطلوب و زدودن نواقص و كاستى هاى محدود كننده از مهمترين و كهن ترين ثمرات خرد سنجى و مصلحت نگرى هاى موجود انسانى به شمار مى آيد و در جهت عينيت دادن به آرزوهاى متعدد او و انجام رساندن رسالت هاى محوله ، نقش يك شاهراه اصلى و انحصارى را ايفا مى كند.

يكى از متفكران معاصر در خصوص اين اثر صله رحم مى نويسد:

اين خاصيت هم مانند يك نتيجه منطقى براى نيكى به ارحام گوشزد شده است .

به طور طبيعى بريدن و گسيخته شدن افراد از انسان ها كه شاخه ها و شكوفه هاى يك درخت را تشكيل مى دهند، يك جريان روانى تيره و مزاحم را اگر چه بدون آگاهى در سطوح عميق روان آدمى آن افراد به وجود مى آورد. اين جريان مخفى مانند عقده هاى روانى بدون اين كه خود را نشان بدهند، مشغول فعاليت مى باشند آيا احتمال نمى رود كه اندوه ها و غم هاى متناوبى كه فضاى درون آدميان را بدون علت روشن فرا مى گيرند، ناشى از بيگانگى شاخه هاى درخت دودمان از يكديگر باشند؟ به هر حال ، جريان روانى مزبور و احساس تنهايى و بيگانگى از ديگر افرادى كه در ريشه و ساقه و آبيارى و تغذيه شركت مستقيم يا غير مستقيم دارند و آدمى را در معرض ‍ گرفتارى ها قرار خواهند داد. واقعيات آن چنان كه هستند در ديدگاه اين فرد بيگانه از ريشه و شاخه هاى متحد در آن ريشه ، مشوش و در هم و برهم خواهند بود. آيا احتمال نمى دهيد بعضى از ريشه هاى روانى خودكشى ها در برخى از كشورهاى پيشرفته از نظر آسايش مادى ، كه خودشان آن پيشرفتگى را تمدن ناميده اند، مستند به اين نوع بيگانگى بيرحمانه بوده است . (٤٥٨)

### ١٩. تقويت دين

تقويت دين (اعتقاد اسلامى فرد مؤ من) و تقرب به حق تعالى نيز از جمله آثارى است كه در برخى روايات در فهرست آثار صله رحم بدان اشاره شده است . در تبيين اين اثر بايد گفت اولا خود صله رحم فى نفسه يك عمل عبادى است و التزام عملى به رعايت آن - در صورتى كه با انگيزه اجابت يك تكليف دينى تواءم باشد - گامى اساسى براى تقويت دين در بعد ارزش ها و هنجارهاى اجتماعى به شمار مى آيد و ثانيا نقش مهمى در ايجاد زمينه هاى لازم ، جهت طرح برخى ايده آل هاى حقوقى و اخلاقى دين به دست مى دهد كه اجراى درست آن ، گامى ديگر در تقويت بنيان هاى اعتقادى فرد، ارضاى تمايلات معنوى و شكوفايى قابليت هاى خيرخواهانه و تعالى جويانه او به حساب مى آيد و به طور قطع ، رواج اين سنت در چارچوب مجموعه اى از اخلاقيات اجتماعى مورد نظر دين ، در جامعه مؤ منان و عمل به آن در گستره وسيع ، آثار و پيامدهاى درخور توجهى را در نظام اجتماعى موجب مى گردد.

از اين رو، صله رحم به عنوان يك وظيفه دينى با توجه به نقش و تاءثير آن در تثبيت و تقويت پيوندهاى اجتماعى از جمله سياست هاى محورى و راهبردى اساسى اسلام در پى ريزى يك جامعه مطلوب با هدف پاسخگويى مناسب به نيازها و اقتضائات لاينفك حيات اجتماعى از يك سو و ايجاد زمينه جهت اجرا و انتشار ساير احكام و ارزش هاى مورد نظر آن در قلمرو جامعه انسانى از سوى ديگر به شمار مى آيد.

بديهى است اهتمام به هر يك از اعمال عبادى بسته به نتايج و ثمرات آن در صورتى كه از سر خلوص و پيراسته از آفات و عوارض عبادت سوز اتيان گردد، تقرب به حق را به عنوان عالى ترين پاداش همسويى با نظام تشريح ، نصيب عاملان مى گرداند و همان گونه كه در مباحث قبل بدان اشاره شد، سنجش اعمال بر اساس آثار و كاركردهاى فردى و اجتماعى آنها - خصوصا بر پايه نگرشهاى كاركرد گرايانه - معيارى عينى و متقن جهت ارزيابى اعمال و تعيين رتبه و جايگاه هر يك در سلسله مراتب تكاليف و وظايف محول به حساب مى آيد.

از اين رو صله رحم با توجه به آثار عينى و نتايج درخور توجه آن ، موقعيت بسيار برجسته اى را در پيوستار ارزش هاى اجتماعى و انتظارات عقلايى از آن خود خواهد ساخت .

### ٢٠. آسان شدن حساب در قيامت

يكى ديگر از آثار نيكوى صله رحم كه به خلاف برخى آثار پيشين ، خود را در جهان ديگر نمايان مى سازد، آسان شدن حسابرسى و محاسبه سيئات و زشتى ها در روز قيامت و استحقاق بهره گيرى از عفو و رحمت خداوند به طور مستقيم يا از طريق شفاعت و وساطت بندگان صالح مى باشد؛ فهم اين رابطه بر اساس اعتقاد به حسن و قبح ذاتى افعال ، اراده و اختيار فاعل انسانى ، نقش و تاءثير وضعى آنها در زندگى دنيوى و اخروى انسان ها، اعتقاد به حسابرسى اعمال در روز قيامت و امكان محاسبه دقيق آنها بر اساس ‍ نيات كارگزاران و آثار مثبت يا منفى آنها در دنيا، نقش انحصارى و سرنوشت ساز آنها در تعيين جايگاه و تثبيت موقعيت فرد در نظام سلسله مراتبى قرب و بعد الهى و به طور كلى ، برخوردارى يا محروميت از اكرامات و انعامات حق تعالى به عنوان عينى ترين نمود و بارزترين تجلى افعال جوانحى يا جوارحى در جهان اخروى و به عبارت ديگر، دريافت جزا و پاداش ‍ متناسب اين اعمال و... كاملا روشن و بديهى مى نمايد.

از اين رو، مناسب ترين معيار جهت ارزيابى اعمال و درك ارزش و اعتبار آنها، تبيين گستره شعاع عينى آثار و تحليل نقش مثبت و منفى آنها در زندگى اين سرا و بازتاب عينى و مستقيم آنها در سراى ديگر در قالب ورود به بهشت و جهنم و نيز وصول به درجات خاصى از هر يك مى باشد. آسان شدن حساب در قيامت نيز به عنوان يكى از پيامدهاى اخروى مهم ناشى از صله رحم ، بيش از هر چيز، معرف جايگاه بلند و نقش تعيين كننده و محورى اين عمل عبادى در تاءمين برخى از غايات و تمنيات هميشه مطلوب مؤ منان مى باشد و بالطبع توجه به اين آثار تواءم با برآورد ارزش و اعتبار آن و نيز نقش ايجابى و تقويت كننده و تكميلى آن در سودمندى ساير اعمال ، ضامن اجراى مطمئنى براى تحريك و تشويق همگان به اتيان اين عمل خواهد بود.

نكته ديگرى كه در ذيل اين بخش ، تذكر آن لازم به نظر مى رسد اين كه كسب درجات متعالى قرب و تظاهر آن در برخى جلوه ها همچون اثر فوق ، محصول انتشار آثار و ارزش هاى مطلوب و ارائه خدمات سودمند اجتماعى مى باشد كه با هدف جلب رضاى حق و به انگيزه همسويى در مسير تحصيل كمالات مطلوب انسانى به همه انسان ها عموما و ارحام و خويشاوندان خصوصا ارائه مى گردد و نبايد آن را پيامد مختص و انحصارى صله رحم تلقى نمود.

يكى از محققان در اين باره مى نويسد:

منابع معتبر اسلامى درباره نتايج دنيوى و اخروى سودمند بودن به انسان ها، مطالبفوق العاده با اهميتى را گوشزد كرده است كه يكى از آنها روايت بسيار معروفى است كهاز پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله نقل شده است :الخلق كلهمعيال الله ، و اءحبهم اليه اءنفعهم لهم (= خلق همه به منزله خاندان خدايند، محبوبترين مردم در نزد خداوند، سودمندترين مردم به خلق مى باشد) . اين يك حقيقت قطعى استكه اگر سود رسانيدن به مردم ، نه از روى احساسات و عواطف خام و نه از روى رسيدنبه خودخواهى ها و شهرت اجتماعى ، بلكه با استناد به شناخت هويت واقعى انسان ها كهشعاعى از خورشيد عنايات الهى است ، آن رشد وكمال را نصيب آدمى مى نمايد كه از وارد كردن ضرر بر مردم اجتناب مى ورزد و هر روزىكه از عمر خود را سپرى مى كند، با عظمت خداوندى و حجت او بر انسان ها و سلطه و احاطه مطلقه او بيشتر آشنا مى شود، در نتيجه لحظات عمرش را بدون احساس مسؤ وليت و انجاموظيفه از دست نمى دهد. چنين حيات معقولى آسانى محاسبه روز قيامت را مانند يك معلول به دنبال علت كامل خود مى آورد.

### ٢١. استحقاق راهيابى به بهشت

(٤٥٩)

راهيابى به بهشت و طبق برخى روايات ، استحقاق برخوردارى از درجات خاص آن به عنوان عالى ترين غايت در پويش تعالى طلبانه و سعادت جويانه انسان در مسير وصول به سراى جاودان از ديگر آثار اخروى صله رحم و از جمله پاداش هاى موعود به اقامه كنندگان اين سنت فرهنگى مقبول و مجريان راستين اين تكليف الهى مى باشد.

ترتب اين آثار، اعم از آثار قهرى و لاينفك اين فرضيه و نيز نقشى كه در زمينه سازى جهت حصول برخى پاداش هاى ويژه از جمله مورد فوق دارد، بيش ‍ از هر چيز نمايانگر موقعيت و جايگاه برجسته اين پديده در نظام اجتماعى و نقش و اهميت آن در ايجاد فضاى مناسب و مطبوع جهت رشد و بالندگى ارزش ها و مكرمت هاى انسانى و تحقق برخى غايات و تمنيات مورد انتظار در جامعه بشرى مى باشد.

وصول به بهشت به عنوان يكى از بارزترين تجليات رحمت واسعه حق تعالى ، روشن ترين نماد مقبوليت فرد و بهترين گواه موفقيت او در تحصيل غايات مطلوب و به بار نشستن تكاپوى مستمر سعادت جويانه وى در نظام هستى است .

ديگر گرايى ، تعهد مندى ، مسؤ وليت جويى ، وظيفه شناسى ، ايثارگرى ، اعطاى خدمات عارى از انگيزه هاى سوداگرنه ، احيا و تثبيت ارزش هاى متعالى و به طور كلى ، تلاش در عينيت دهى تعاليم و سنن حيات بخش ‍ اجتماعى با هدف ايجاد بسترهاى فرهنگى نهادين جهت رونق و شكوفايى تعاملات متنوع و مورد نياز در جامعه انسانى و تحقق غايات مورد نظر از برقرارى اين ارتباطات در چارچوب شبكه هاى خويشاوندى ، به عنوان بارزترين جلوه هاى اعتقادى و روانى و اجتماعى ناشى از صله رحم ، نقش ‍ تعيين كننده اى در سعادتمندى فرد ايفا مى كند و امكان دستيابى به بهشت جاويدان را فرا راه او قرار مى دهد.

از اين رو، توجه عميق به آثار و پيامدهاى دنيوى و اخروى ناشى از اين عمل ، محرك بسيار درخور توجهى در تحريك و تشويق همگان به ارتكاب آن و تحمل هزينه ها و عوارض جانبى آن محسوب مى گردد و ضمانت اجراى كاملا مطمئنى براى احيا و تثبيت اين سنت قوام بخش و وحدت آفرين به شمار مى آيد.

## فصل هفتم : اهميت و جايگاه شبكه خويشاوندى از ديدگاه جامعه شناسان

شبكه خويشاوندى به عنوان يكى از زير مجموعه هاى مهم نظام اجتماعى كل در مرتبه بعد از خانواده ، از كهن ترين و اصيل ترين كانون هاى تجمع انسانى است كه جمع درخور توجهى از افراد برخوردار از قرابت نسبى و سببى را در چارچوب يك تشكيلات غير رسمى ، تحت تدبير برخى قواعد و سنن غالبا غير مدون ، تمايل شديد به برقرارى روابط عاطفى و صميمى فارغ از دغدغه هاى سودجويانه و داراى آثار و كاركردهاى شايان توجه در نظام اجتماعى و... در خود جاى داده است .

بحث از شبكه خويشاوندى و خانواده گسترده به رغم از ميان رفتن بسيارى از كاركردهاى آن در نظام سنتى و رواج خانواده هسته اى به عنوان رايج ترين شكل خانواده در تمدن صنعتى ، همواره از محورهاى بسيار درخور توجه جامعه شناسى جديد به شمار آمده است و بخش مهمى از يكى از شاخه هاى جامعه شناسى به نام جامعه شناسى خانواده را به خود اختصاص داده است . در اين بخش براى آگاهى بيشتر از جايگاه و موقعيت اين شبكه در نظام اجتماعى به نقل گزيده اى از ديدگاه ها و نظريات جامعه شناسان در اين خصوص مى پردازيم :

خويشاوندى از پايه هاى جهانى روابط استوار انسانى است . در مواردى موجبات پيدايى عصبيت را (به زعم ابن خلدون) فراهم مى سازد. در همان آغاز تكوين جامعه ، مايه هاى وفاق اجتماعى از پيوندهاى خويشى خاصى كه بدان قراردادى يا آرمانى اطلاق مى شد، اخذ گرديد و امروز نيز على رغم بسط شبكه ارتباطات انسانى و تعدد و تنوع روابط، هنوز شبكه هاى انسانى - اجتماعى متكى بر خويشاوندى از اهميت ويژه اى برخوردارند. برخلاف انديشه رايج كه خويشاوندى را نتيجه روابط سببى يا نسبى مى داند، در جهان خويشاوندى ، انواعى چنان بديع وجود دارد كه از پيوندهاى نسبى بسيار متفاوت است ؛ از اين رو مى توان گفت شبكه وسيعى از انواع خويشاوندى در جهان وجود دارد. هر رابطه خويشى با خود مجموعه اى از تكاليف و وظايف را به همراه دارد. حركت جوامع انسانى از مرحله توحش ‍ با دگرگونى در مفاهيم همخونى و وصلت همراه است . مفهوم همخونى نشان دهنده پديده اى طبيعى است و حال آن كه وصلت ، مفهومى است دقيقا اجتماعى . (٤٦٠)

روابط جارى در شبكه خويشاوندى بر پايه حقوق و تكاليف متقابل منبعث از نظام ارزشى و جهان بينى موجود و فعال در يك فرهنگ و اقتضائات نظام اجتماعى تنظيم مى شود و وجود همين خصوصيات و ويژگى هاى روبنايى است كه بحث از اين شبكه برخوردار از مبانى زيستى و طبيعى (در پيوندهاى نسبى) را از منظر جامعه شناسى ، مهم و جالب توجه كرده است .

يكى از جامعه شناسان در اين باره مى نويسد:

## ۱۰-فصل هشتم : نقش دين در ايجاد و تحكيم روابط اجتماعى

خويشاوندى و خانواده بنا به تعريف دو واقعيت ، مكمل يكديگرند كه هر كدام بايد به اعتبار ديگرى درك شود. دستگاه خويشاوندى يا نسب و دستگاه وصلت (يا سبب) در تمام جوامع وجود دارند و بايد به نحوى با هم توافق داشته باشند. اينها دو نوع منطق سازمانى هستند و هر دو به هم وابسته اند و رابطه آنها با يكديگر يكى از بنيادهاى اصلى دستگاه اجتماعى كلى هر جامعه است . مع ذلك اين حقيقت را نبايد ناديده گرفت كه شالوده خويشاوندى بيشتر براى درك جوامع ابتدايى مفيد است و شالوده خانواده بيشتر براى درك جوامع نوين .

جامعه شناس و مردم شناس ، خويشاوندى را يك نمود اجتماعى مى دانند و نه يك نمود زيستى شناختى . آنان با بررسى خويشاوندى در واقع ، يك دستگاه اجتماعى را كه با نمودهاى زيستى شناختى رابطه اى دارد بررسى مى كنند، اما منظور آنها تحقيق درباره چگونگى تاءثير جامعه در نمودهاى زيستى شناختى است و بس ، يعنى مى خواهند نسب اجتماعى را كه در دستگاه خويشاوندى سازمان پيدا مى كند بررسى كنند و نه نسب زيست شناختى را.

... اشخاص متفاوت در سيستم خويشاوندى از راه تكاليف و وظايف منظمى به هم مربوطند. فرد در قبال ديگر اعضاى خويشاوند خود، يك مشت حقوق دارد و يك مشت تكاليف (احترام ، صله رحم و غيره) . اين حقوق و تكاليف به اعتبار طرح خويشاوندى و اصول سازمان آن تعيين مى شوند... .

... برخى از خويشاوندان هستند كه رابطه با آنان از نوع روابط عاطفى مهر و محبت ، همكارى و يا همبازى است و برخى ديگر كه روابطشان از نوع روابط اقتدار و احترام و اطاعت ، اشخاص ، بسته به اين كه دستگاه خويشاوندى چگونه باشد، ممكن است در نوع اول روابط باشند و يا در نوع دوم آنها. در جامعه ما معمولا پدر نماينده اقتدار و مادر نماينده محبت است . عمو و دايى ها يا عمه و خاله ها بيشتر نماينده مهر و محبتند تا نماينده اقتدار و مادر نماينده مهر و محبتند تا نماينده اقتدار... . (٤٦١)

شبكه خويشاوندى داراى تقسيمات درونى و نظام سلسله مراتبى است . خطوط و اتصالات درونى اين سلسله به مثابه شاخ و برگ هاى يك درخت تنومندند و رد يابى هر يك از مشتقات اين مجموعه ، على القاعده به پيكره اصلى و مبداء اشتقاق اين مجموعه هدايت مى كند. حفظ شجره انساب و نقل سينه به سينه آن در برخى از جوامع سنتى پيشين عمدتا با هدف ابقاى اتصال با نياكان و تعيين جايگاه خانوادگى در سلسله مراتب خويشاوندى و دودمانى صورت مى گرفت . در روايات نيز به آموختن علم انساب به ميزانى كه شناخت ارحام و اتيان وظيفه صله رحم بر آن توقف داشته باشد توصيه شده است .

هنرى موگان ، مردم شناس معروف در اين باره مى نويسد:

روابط خويشاوندى بر دو دسته است : نخست روابط مبتنى بر همخونى يا خون ، دوم روابط مبتنى بر خويشاوندى سببى يا ازدواج . همخونى نيز بر دو گونه است : همخونى شجره اى و همخونى جانبى . همخونى شجره اى ، نوعى بستگى دارد كه در ميان اشخاصى كه از تبار يكديگرند برقرار است . همخونى جانبى ، نوعى بستگى است كه در ميان اشخاصى وجود دارد كه نياكان مشترك دارند ولى از پشت همديگر نيستند. روابط زناشويى بر پايه رسم وجود دارد.

درجات خويشاوندى در يك خانواده ، مانند جوى هاى سرچشمه گرفته از يك چشمه اند يا شاخه هاى يك درختند كه گرچه ممكن است اين جوى ها از يكديگر دور يا نزديك شوند و شاخه هاى اين درخت ممكن است كم و بيش از هم فاصله داشته باشند، اما با اين همه ، همه اينها از يك تنه و از يك سرچشمه اند. (٤٦٢)

يكى از موضوعات بسيار درخور توجه در شبكه خويشاوندى ، آثار و كاركردهاى متنوع اين شبكه در عرف سنتى پيشين است ، كاركردهايى كه خود به عنوان يك عامل ثانوى قوى - بر اساس نگرش هاى محاسباتى و خردورزى هاى كاركرد گرايانه و نيز درك ميزان نقش و تاءثير شبكه خويشاوندى به عنوان تنها مرجع بى بديل در تاءمين حوايج و تحقق اهداف و غايات مورد نظر - همواره حيات شبكه و استحكام پيوندهاى درونى آن را تضمين مى كرد.

بدون شك ، يكى از مهمترين عوامل در ارتقاى انگيزه هاى افراد و ايجاد ميل و رغبت زياد در آنها به رعايت اقتضائات خويشاوندى ، قطع نظر از تمايلات طبيعى ، وجود كاركردهاى اجتماعى ، اقتصادى ، سياسى و امنيتى بود كه از اين شبكه عايد مى شد؛ از اين رو، فهم تار و پود يك نظام سنتى به درك درست جايگاه اين شبكه و شناخت و تحليل كاركردهاى آن در عرف مورد نظر بستگى دارد. به همين خاطر، علم مردم شناسى كه بيشتر به مطالعه جوامع كهن و سنتى اشتغال دارد، براى بررسى و تحقيق در مورد اين شبكه ، اهميت و جايگاه ويژه اى قائل است :

... خويشاوندى يكى از زمينه هاى ارتباط دهنده تمام زندگى اقتصادى ، اجتماعى ، سياسى جوامع سنتى است و بى جهت نيست كه مى بينم معمولا مردم شناسان پايه تحقيقات خود را بر مطالعه نظام خويشاوندى مى گذراند و از زمان مورگان تا به امروز، مطالعه سازمان خانواده نظام خويشاوندى ، محور تحقيقات غالب صاحب نظران اين علم قرار گرفته است ؛ حتى برخى از مردم شناسان به حدى بر مطالعه و تحقيق خويشاوندى و نظام و روابط مربوط به آن تاءكيد مى كنند كه تصور مى شود مردم شناسى منحصر به شناخت خويشاوندى است و جز آن موضوع ديگرى ندارد... در هر حال براى شناخت فرهنگ ها و واحدهاى اوليه ، و اصلى جوامع ، مطالعه نظام خويشاوندى اگر روش منحصر به فرد نباشد، يكى از روش هاى بنيانى تحقيق است . (٤٦٣)

يكى از انواع تقسيم بندى گروه هاى اجتماعى به اعتبار ماهيت گروه و كيفيت شكل گيرى و ويژگى روابط درونى ، انقسام به اجتماع و جامعه است . اين تقسيم بندى معرف دو الگوى سازمانى و دو شيوه رفتارى و دو سنخ روابط اجتماعى در درون جامعه است . دسته بندى فوق تا حدى شبيه تقسيم بندى معرف دوركيم مبنى بر تقسيم نظام اجتماعى به دو مرحله مكانيكى و ارگانيكى است براى اولين بار از جانب تونيس جامعه شناس ‍ آلمانى مطرح شد. تفاوتى كه ميان اين دو نظريه وجود دارد اين كه دوركيم جامعه صنعتى جديد و ساختار ارگانيكى را مرحله خاصى از تمدن بشر مى داند كه پس از تضعيف يا انقراض تمدن سنتى پيشين و جامعه داراى ساختار مكانيكى به ظهور رسيده است ، اما تونيس به تقسيم بندى مجموع روابط جارى در جوامع پرداخته و آنها را به ملاحظاتى تحت اين دو عنوان كلى جارى داده است . البته شكى نيست كه الگوى اجتماعى يا جماعت در عرف سنتى پيشين ، الگوى غالب روابط اجتماعى و الگوى جامعه در نظام صنعتى ، الگوى غالب در روابط انسانى به شمار مى آيد.

گى روشه در توضيح اين نظريه به تونيس مى نويسد:

تونيس در يك دسته بندى ، روابط اجتماعى را به دو نوع روابط اجتماعى (Communautaires) و روابط جامعه اى (Societaires؛) كه اولى ناشى از اراده ارگانيك و دومى ناشى از اراده محاسباتى و سوداگرانه است تقسيم نموده است :

جماعت از اشخاصى تشكيل شده كه داراى روابط طبيعى يا خود به خودى و همچنين اهداف مشتركى هستند كه منافع خاص هر يك از افراد را متعالى مى سازد. همين احساس تعلق به جمع بر تفكر و كنش هاى اشخاص حاكم است و همكارى هر عضو و وحدت يا اتحاد گروه را تضمين مى كند؛ بنابراين يك كل ارگانيك است كه در بطن آن ، زندگى و منافع اعضا با زندگى و منافع جمع يكى مى شود.

اين نوع سازمان اجتماعى به طور ملموس و محسوس به سه صورت اساسى جلوه گر مى شود: جماعت خونى كه عبارت است از خانواده ، خويشاوندى ، كلان و غيره . اين اجتماع ، طبيعى ترين اجتماعى است كه منشاء زيستى دارد و در نتيجه ابتدايى ترين اجتماع به شمار مى رود. جماعت مكانى كه از طريق همسايگى شكل مى گيرد و مى توان آن را در يك روستاى كوچك يا محيط روستايى يافت و بالاخره جماعت جان ها به خصوص كه بر پايه دوستى ، توافق و يكسانى ذهن و احساسات پديد مى آيد. جماعت جانها به خصوص در شهر كوچك كه اشخاص يكديگر را مى شناسند و در اجتماع ملى و در يك گروه مذهبى يافت مى شود. متذكر مى شويم كه سه نوع جماعت ياد شده در ذهن تونيس با سه صورت اراده ارگانيك مطابقت مى كند: نخستين آنها با لذت مطابقت مى كند، چون از نظر بيولوژيك طبيعى ترين و ابتدايى ترين است . دومين با عادت ، چون بر مبناى نزديكى فيزيكى ، همزيستى بر يك سرزمين محدود استوار است و سومين با حافظه كه براى هر گونه ارتباط فكرى و روحى بين افراد اساسى و ضرورى است .

جامعه : برخلاف جماعت ، در جامعه روابط بين اشخاص بر پايه منافع فردى است و طبعا اين روابط از نوع رقابت ، سبقت و يا حداقل نوعى روابط اجتماعى است كه بر اساس بى تفاوتى در مورد ديگران است . اگر چنان كه گفتيم جماعت از روابط گرم كه شديدا بار عاطفى دارد ساخته شده باشد، جامعه سازمان اجتماعى روابط سرد است كه در آن ، تنوع منافع و حسابگرى حاكم است . (٤٦٤)

بر اساس دسته بندى فوق ، خانواده ، شبكه خويشاوندى و گروه هاى دوستى با توجه به ماهيت روابط جارى از مصاديق بارز الگوى اجتماعى و گروه ها و سازمان هاى رسمى برخوردار از روابط بوروكراتيك و نيز روابط مبتنى بر عقلانيت محاسباتى و منفعت جويى سوداگرانه از مصاديق الگوى جامعه اى به شمار مى آيند. تونيس در بيانى ديگر به توصيف و ويژگى روابط جارى در نظام خانوادگى پرداخته و براى آن ، اوصاف و خصوصيات ويژه اى بر شمرده كه آن را از ساير گروه هاى اجتماعى متمايز مى سازد. روشن است كه الگوى ترسيمى تونيس از نظام روابط خانوادگى و خويشاوندى تيپ ايده آل در عرف سنتى پيشين است كه مصداق روشنى براى آن در جوامع موجود يافت نمى شود.

حاكميت و غلبه روابط رسمى و منفعت جويانه به عنوان مطلوب ترين الگوى رابطه براى انسان امروز در نظام اجتماعى ، همه زير مجموعه هاى جامعه از جمله نظام خانوادگى و در گام بعد، نظام خويشاوندى را به شدت متاءثر ساخته است و انگيزه افراد را براى ابقا و تحكيم اين سنخ روابط - كه اعتبار و قوام آن به بذل تمايلات احساسى و عاطفى و تحرز از اعمال نگرش هاى خودخواهانه و منفعت جويانه بستگى دارد - كاهش داده است .

تونيس در توصيف شبكه خويشاوندى و تشريح روابط درونى آن مى نويسد:

خانه عبارت از قلمرو و به طريق اولى ، پيكره خويشاوندى است . در اين جا اشخاص زير يك سقف با هم زندگى مى كنند، در متصرفات و مايملك يكديگر و در شادى هاى هم شريكند، از قوت و غذايى كه برايشان مشترك است تغذيه مى كنند و سر سفره واحدى مى نشينند. مردگانشان به ارواح نامرئى در اين جا مورد احترامند، چنان كه گويى هنوز هم قدرت دارند و دست حمايت كننده خود را در بالاى سر خانواده خود نگه داشته اند. بدين ترتيب ، ترس هاى مشترك و فضايل و افتخارات مشترك ، زندگانى صلح آميز و همكارى اعضاى خانواده را با قطعيت وافرترى تضمين مى كند. اراده و روح خويشاوندى در درون ديوارهاى خانه محبوس نمى ماند و ايضا مجاورت فيزيكى نيز آن را مفيد نمى كند، ولى در حالى كه بر اثر برخوردارى از نزديك ترين و صميمانه ترين مناسبات ، از قوت و طراوت بهره دارد، مى تواند قائم به لذات نيز باشد، تنها با تكيه بر خاطرات نيز پيشرفت كند و به وسيله احساس خود و با خيال نزديكى و فعاليت مشترك ، بر هر فاصله اى غلبه نمايد. با اين حال (روح و اراده خويشاوندى) هر چه بيشتر در جستجوى قرب جوارى است كه جنبه عينى (فيزيكى) داشته باشد و از دست دادن آن ، بيزار است ، زيرا تنها يك چنين نزديكى است كه ميل به دوست داشتن را تحقق مى بخشد؛ بنابراين ، موجود انسانى معمولى در دراز مدت و قاعدتا - هر گاه خود را در ميان خانواده و بستگانش بيابد - بهترين و بيشترين خرسندى ها را احساس مى كند، چرا كه در خانه خود (Chezsoi) است . (٤٦٥)

برقرارى ارتباط و همبستگى اجتماعى در هر جامعه ، مرهون مبانى مشترك و زير ساخت هايى است كه اعضاى آن جامعه ، آگاهانه يا ناآگاهانه با استناد به آن به تعامل با يكديگر و تنظيم روابط خويش مى پردازند. اين مبانى در هر جامعه ، بسته به مرحله تمدنى و نظام فرهنگى و ساختارهاى درونى متفاوت مى باشد. ابن خلدون ، جامعه شناس بزرگ اسلامى ، در مقام وصول به همين مبانى وحدت ساز در نظام اجتماعى بود كه به طرح مساءله عصبيت به عنوان مهمترين عامل موجد همبستگى و وجدان جمعى در ميان اعضاى يك قبيله در نظام سنتى عرب ، توسل جست .

پژوهش هاى مردم شناسانه و مطالعات جامعه شناختى نشان مى دهد كه مهمترين عامل همبستگى در نظام سنتى ، پيوندهاى سببى و مصاهرت است و به ميزان قوت و شفافيت اين نوع تعلقات ، جامعه از يكپارچگى بيشترى برخوردار مى باشد. تكثر جمعيت ، دور شدن از مبداء مشترك (در تعلقات نسبى) ، مهاجرت ، اصطكاك منافع ، تخصص گرايى ، رشد فردگرايى و... در گذر زمان به تضعيف اين عامل (تعلق نسبى) و عصبيت ناشى از آن منجر شد. پس از اين مرحله بود كه عوامل ثانوى وحدت آفرين همچون پيوندهاى معنوى بر اساس عقايد مذهبى يا ايدئولوژى هاى مشترك ، تقسيم كار اجتماعى ، قانون گرايى و برقرارى ميثاق اجتماعى و... زمينه طرح يافت .

فارابى ، انديشمند بزرگ اسلامى ، در تحليل پيوندهاى اجتماعى ميان انسان ها مى نويسد:

گروهى معتقدند كه در جوامع و شهرها نوعى ارتباط و دوستى و ائتلاف وجود دارد. اين گروه در عوامل آنها اختلاف نظر دارند. گروهى معتقدند كه حد جامع و وجه مشترك در تولد از يك پدر و مادر است و اين اجتماع و ائتلاف و دوستى و تعاون نيز در جهت غلبه كردن بر بيگانگان و دفاع و جلوگيرى از غلبه دشمنان بر آنها به واسطه همان وجه مشترك است (يعنى در انتساب به پدر و مادر واحد) زيرا تباين و تنافر در جوامع به واسطه تباين آبا مى باشد و اشتراك در پدر نزديك تر، موجب روابطى شديدتر و استوارتر مى گردد و برعكس ، اشتراك در پدر و دورتر موجب روابطى ضعيف تر خواهد بود تا آن جا كه از لحاظ عموميت و دورى به جايى برسد كه مطلقا و اصلا اين ارتباط بريده شده و بين آنها تنافر حاصل شود. گروهى ديگر معتقدند كه اين ارتباط ناشى از اشتراك در تناسل است ، يعنى اين كه اولاد ذكور اين طايفه با اولاد اناث آن طايفه و برعكس ، اولاد ذكور آن طايفه با اولاد اناث اين طايفه ، ازدواج و تناسل نمايند و اين امر دامادى بين طوايف مى باشد... . (٤٦٦)

تقسيم گروه هاى اجتماعى به گروه هاى اوليه و ثانوى نيز از جمله تقسيمات رايج در جامعه شناسى و روان شناسى اجتماعى است . بر اساس اين تقسيم ، گروه هاى فعال موجود در يك جامعه بر اساس متغيرهاى خاص به دو گروه اولى و ثانوى منقسم مى گردند. مطابق اين تقسيم ، گروه هاى اولى به گروه هايى اطلاق مى شود كه از مشخصه هايى همچون قدمت ، پيوند طبيعى ، ارتباطات عاطفى و صميمى ، روابط چهره به چهره ، بافت غير رسمى ، انحلال ناپذيرى برخوردار باشند و متقابلا گروه هاى ثانوى به گروه هايى اطلاق مى شود كه از مشخصه هايى همچون قدمت كم يا موقت بودن ، كميت زياد، بافت رسمى ، غلبه روابط غير مستقيم ، نگرش هاى عقلانى برخوردارند. بر اساس اين تيپ بندى ، گروه خويشاوندى با توجه به مشخصه هاى آن از بارزترين مصاديق گروه هاى اوليه شمرده مى شوند.

چارلز كولى (Cooley) گروه هاى اجتماعى را به دو نوع اوليه و ثانويه تقسيم مى كند. گروه اوليه ، گروهى است كه روابط صميمى و نزديك و رويارويى بين اعضاى آن حاكم باشد. خانواده يكى از بارزترين نمونه هاى اوليه است كه همانند سازى در آن انجام مى گيرد. در اين گروه ها خصوصياتى نظير وفادارى اعضا به يكديگر، تماس هاى مستقيم و روياروى ميان افراد و روابط عاطفى عميق و دوستانه بين اعضا وجود دارد. زندگى انسان با عضويت در گروه هاى اوليه (خانواده) آغاز مى شود. اين گروه ها به طور طبيعى و بر اساس دلبستگى عاطفى تشكيل مى شوند... اين نوع گروه ها از دوام و بقاى بيشترى برخوردارند، ورود و خروج از آنها تحت شرايط مشخص انجام مى گيرد؛ به عنوان نمونه ، ازدواج كه به تشكيل گروه اوليه مى انجامد، تحت شرايط و قوانين خاصى عملى مى شود، همچنين طلاق كه خروج فرد از گروه است ، قوانين و شرايط معينى دارد. (٤٦٧)

مشخص هاى اين دو گروه را با هدف مقايسه و سنجش و شناخت هر چه بيشتر از ماهيت و ويژگى هاى گروه خويشاوندى مى توان در چارچوب گروه بندى ذيل مجسم نمود:

### گروه هاى نخستين

١. اندازه كوچك

٢. روابط شخصى و صميمى بين اعضا

٣. ارتباط چهره به چهره

٤. دايمى بودن - اعضا طى مدت زيادى باهمند.

٥. اعضا با هم آشنايى دارند و نسبت به هم صادقند. احساس ما بودن در آنها موج مى زند. فشار گروهى احساس مى شود.

٦. غير رسمى بودن رواج دارد. گروه معمولا نامى ندارد و فاقد بازرسى يا مكان گرد هم آيى است .

٧. تصميمات گروهى ، بيشتر سنتى و غير عقلانى (غير محاسباتى) است .

### گروه هاى ثانوى

١. اندازه بزرگ

٢. روابط غير شخصى و سرد بين اعضا

٣. نبودن يا حداقل ارتباط چهره به چهره

٤. موقتى بودن - اعضا وقت كمى را با هم مى گذرانند

٥. اعضا خيلى با هم آشنا نيستند و كلك رواج دارد.

٦. رسمى بودن - گروه اغلب اسمى دارد و داراى بازرسى و مكان گرد هم آيى است .

٧. تصميمات گروهى بيشتر منطقى است و تاءكيد بر كارآمدى است (٤٦٨)

درخور ذكر است كه گروه هاى اولى و ثانوى ، به شكل ناب آن ، در دو سوى يك پيوستار جاى مى گيرند و همه گروه هاى اجتماعى ، بسته به ميزان قرابت و تشابه با هر يك از اين دو گروه محورى در فهرست زير مجموعه هاى آنها جاى مى گيرند.

البته شبكه خويشاوندى و خانواده گسترده به علت تنزل موقعيت و از ميان رفتن بسيارى از كاركردهاى آن ، در ميان مباحث رايج جامعه شناسى ، از اعتبار و جايگاه درخورى برخوردار نيست و لذا در فهم و تبيين بسيارى از مشكلات موجود اين شبكه و چاره جويى براى رفع آن و نيز درك چرايى فرو كاستن تدريجى موقعيت آن در جامعه صنعتى جديد نمى توان از داده ها و تحقيقات آن كمك چندانى بر گرفت . توجه به انبوه كاركردهاى اين شبكه در عرف سنتى و نقش و جايگاه بى بديل آن در نظامات پيشين ، توجيه گر اهتمام بيش از حد اسلام به اين شبكه و اعمال سياست هاى حقوقى و اخلاقى متعدد براى حفظ و تقويت آن است .

امروزه نيز هر چند بر اساس نگرش هاى كاركرد گرايانه و انتظارات و توقعات منفعت جويانه ، انگيزه چندانى براى حرمت نهادن به تعلقات خويشاوندى و رعايت اقتضائات آن وجود ندارد، اما در عين حال ، سياست كلى اسلام بر ابقا و تحكيم اين شبكه با توجه به زير ساخت هاى طبيعى آن ، كاركردهاى ويژه و... استقرار يافته است . تحكيم پيوندهاى نسبى و خونى و پالايش و تصعيد هدفمند آن در پرتو اشتراكات معنوى و اعتقاد به تعاليم و ارزش هاى وحيانى از جمله شيوه هايى است كه اسلام براى حفظ اين شبكه و بهره گيرى بهينه و مطلوب از امكانات و سرمايه هاى آن به عنوان يكى از زير مجموعه هاى مهم نظام اجتماعى كل ، اعمال نموده است .

## فصل هشتم : نقش دين در ايجاد و تحكيم روابط اجتماعى

يكى ديگر از كاركردهاى دين از منظر جامعه شناختى ، نقش بسيار درخور توجه و تا حد زياد بى بديل آن در تحكيم و تثبيت روابط اجتماعى ميان انسان ها و تضعيف يا از ميان بردن زمينه هاى مختلف تنش و اصطكاك و تعارضاتى است كه نظم اجتماعى را مختل ساخته و تعهد افراد را به رعايت حقوق و وظايف متقابل اجتماعى تنزل مى دهد. قطع نظر از پژوهش هاى مردم شناختى و مطالعات تجربى و انبوه شواهد ملموس و قابل استناد و نيز تاءمل در اهداف و غايات مورد نظر اديان الهى و تعاليم حقوقى و اخلاقى خاصى كه براى وصول به آن ، فرا راه انسان ها مى نهند، اعتراف بسيارى از جامعه شناسان ، حتى كسانى كه موضع ضد دينى آنها شهره آفاق است ، گواه صادقى بر اهميت و ضرورت انكارناپذير اين نهاد براى نظام اجتماعى قلمداد مى شود خصوصا در اين مرحله از تمدن كه پيوندهاى اجتماعى مبتنى بر تعلقات خونى و قبيله اى اصالت خويش را در بسيارى از مناطق جهان از دست داده و از عصبيت ناشى از آن نمى توان به عنوان يك پشتوانه روانى درخور قبول جهت برقرارى نظم و ثبات در جامعه بهره گرفت .

اگوست كنت ، پدر جامعه شناسى جديد كه پس از كشمكش هاى فراوان با اهل كليسا سرانجام به تاءسيس دين آدميت با هدف ايجاد يك پشتوانه و ضمانت اجراى مطمئن براى نظام ارزشى جامعه به عنوان جانشينى مناسب براى نظام اعتقادى سنتى جامعه فرانسه اقدام نمود در اين باره مى نويسد:

زبان ظرفى است كه انديشه نسل هاى پيشين و فرهنگ نياكانى در آن ذخيره مى شود و ما با مشاركت در يك جهان زبانى ، در واقع بخشى از يك اجتماع زبانى هستيم . زبان ، ما را به هم زبان هاى ما پيوند مى دهد و در ضمن ، ما را به رشته درازى كه يك اجتماع زنده را با نياكان دورش مرتبط مى سازد، متصل مى كند. اعضاى مرده جامعه بشرى ، بيشتر از اعضاى زنده اش ‍ مى باشد. بدون يك زبان مشترك ، انسان ها هرگز نمى توانسته اند به همبستگى و توافق دست يابند و بدون اين ابزار همگانى ، هر گونه سامانى امكان پذير نيست .

زبان مشترك براى اجتماع بشرى گريز ناپذير است . اما زبان ، تنها يك ميانجى رفتار است ، نه راهنماى مثبت آن . جامعه علاوه بر زبان به يك اعتقاد مذهبى مشترك نيز نياز دارد. دين همان اصل وحدت بخش و زمينه مشتركى را فراهم مى سازد كه اگر نبود، اختلاف هاى فردى ، جامعه را از هم مى گسيختند. دين به انسان ها اجازه مى دهد تا بر تمايلات خودخواهانه شان فائق آيند و به خاطر عشق به همنوعشان فراتر از اين خودخواهى عمل كنند. دين همان شيرازه نيرومندى است كه افراد جامعه را با يك كيش و نظام عقيدتى مشترك به همديگر پيوند مى دهد. اين سنگ بناى سامان اجتماعى است و براى مشروع ساختن فرمان هاى حكومت اجتناب ناپذير است . هيچ قدرت دنيوى نيست كه بدون پشتيبانى يك قدرت معنوى دوام آورد. هر حكومتى براى تقديس و تنظيم رابطه فرماندهى و فرمانبرى به يك دين نياز دارد. (٤٦٩)

شهيد مطهرى (ره) نيز با اعمال يك نگرش كاركرد گرايانه به دين و نقش آن در القاى ايده هاى وحدت آفرين و ايجاد روح جمعى و نوع گرايانه و تدارك زمينه هاى مناسب ، جهت شكل گيرى و تثبيت روابط سالم و مفيد در نظام اجتماعى به عنوان ضرورى ترين و محورى ترين اصل در بقا و استمرار يك حيات اجتماعى مطلوب و مقبول مى نويسد:

برخلاف آنچه بعضى خيال مى كنند كه هر چه تمدن پيش برود نياز به دين كمتر مى شود، عكس قضيه است ، هر چه تمدن جلوتر مى رود به دليل آن كه عصبيت ها - آن چيزهايى كه افراد را به حكم يك روح قبيله اى ، روح قومى و امثال اينها پيوند مى داد - ضعيف مى شود بشر به سوى فرديت مى رود يعنى پيوند طبيعى و عاطفى او با افراد ديگر كاهش پيدا مى كند و اين يك امر محسوسى است . شما اگر همين مردم ايران امروز را با مردم پنجاه يا صد سال پيش مقايسه كنيد مى بينيد هر چه به عقب بر مى گرديم پيوندهاى كاسته شده و كم كم به حدى رسيده است كه حتى برادرها هم با يكديگر تقريبا در حدى بيگانه شده اند. در قديم پسر عموها پيوندشان از برادرهاى امروز قوى تر بود، بلكه عموها و عمه ها و خاله ها وقتى به يكديگر مى رسيدند واقعا يك احساس الفتى مى كردند، در حالى كه امروز حتى وقتى برادرها به يكديگر مى رسند اين طور نيست .

در اروپا كه اساسا حتى پيوند و پسر و فرزند هم دارد ضعيف و بريده مى شود. همه شده اند من . ماى قبيله اى و مايى كه تعصب قبيله اى را به وجود مى آورد، همه به من تبديل شده است . از طرف ديگر، بشر نيازمند به اين است كه روابط اجتماعى داشته باشد و امروز به اين نقطه رسيده اند كه بايد چيزى جانشين آن عصبيت هاى قبيله اى بشود، ولى ديگر چيزى در حد عصبيت نمى تواند وجود داشته باشد. يعنى بايد يك عاملى كه افراد را آگاهانه به يكديگر پيوند بدهد وجود داشته باشد، يعنى بايد فلسفه اى براى زندگى وجود داشته باشد، فلسفه اى كه افراد به آن ايمان داشته باشند، چون اگر ايمان نباشد و اعتقاد و خضوع و عاطفه نباشد فلسفه كارى نمى تواند بكند. فلسفه فقط فكر است ، فكر هم مسخر انسان است ، يعنى تابع تمايلات انسان است . علم روشنايى است ، عمده اين است كه انسان چه بخواهد و (با استفاده) از اين روشنايى بخواهد به كجا برود، از علم كارى ساخته نيست . اين است كه مى گويند بشر به يك ايمان و به يك آرمان و به يك فلسفه آرمان ساز نيازمند است و همين جاست كه به اصطلاح امروز، نقش عظيم دين روشن مى شود و نياز امروز افراد بشر به چيزى كه حكم يك روح را داشته باشد كه افراد را به يكديگر پيوند بدهد و حب و دوستى و علاقه به سرنوشت يكديگر و وحدت (در بين آنها ايجاد كند) معلوم مى گردد. آن پيوندى كه مربوط به دوران قبيله اى بود گسسته شد، ولى بشر امروز پيوند جديدى مى طلبد؛ به همين دليل نيازى كه در گذشته افراد بشر به دين داشته اند، امروز آن نياز را به مرتبه اشد و اعلى دارند. (٤٧٠)

يكى ديگر از نويسندگان در توضيح نقش دين در تكثير روابط اجتماعى و تحكيم و تثبيت پيوندهاى اصيل و از بين بردن خلاء در ميان افراد جامعه مى نويسد:

... تعداد روابطى كه فرد را به جامعه اى معين و تشكيل شده از (ن) نفر از افراد پيوند مى دهد، عبارت مى شود از تعداد (س - ن) رابطه و از اين طريق مى توانيم درجه كارآيى اجتماعى رابطه دينى را به اين صورت اندازه گيرى كنيم كه يك تناسب عددى را ميان تعداد روابط دينى در يك جامعه معين و تعداد روابطى كه شبكه اجتماعى آن جامعه را تشكيل مى دهند، برقرار سازيم . اگر چه روشن است كه يك فرد تعداد (س - ن) رابطه را در جامعه اى كه از (ن) فرد ايجاد شده است ، به خود اختصاص مى دهد، اما در عين حال يك رابطه دينى را نيز براى خود حفظ مى كند، در نتيجه كارآيى اين رابطه در آن به وسيله تناسب كلى بعدى آشكار مى شود:

(س - ن) ن . / ن =(س - ن)

معناى تناسب فوق اين است كه دين ، چنان نظام اجتماعى را مى آفريند كه در آن ، يك فرد آن گاه كه در تعداد (س - ن) رابطه از روابط اجتماعى ضرب مى شود، به افرادى بى شمارى تبديل مى گردد و هر گاه كه رابطه دينى ضعيف شود، تعداد روابط نيز كاهش مى يابد، يعنى هر گاه كه جامعه از مرحله اى كه بر نقطه (اء) از شكل هندسى دگرگونى ، منطبق است فرا مى گذرد، اين تعداد روابط نيز به كاهش مى رود و از اين جاست كه درجه خلاء اجتماعى ميان افراد موجود در محيط جامعه افزايش مى يابد و بر عكس آن ، مى بينيم كه هر گاه رابطه دينى نيرومند شود و به همان اندازه كه اين رابطه نيرومند مى شود مثلا ميان دو نقطه صفر و اء درجه خلاء اجتماعى كاهش مى يابد، به گونه اى كه چهره جامعه اندكى به جامعه بيان شده در سخن پيامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله نزديك مى شود:المؤ من للمؤ من كالبنيان يشد بعضه بعضااين چهره جامعه اى است كه خلاء اجتماعى در آن وجود ندارد. (٤٧١)

پس از اين توضيح كلى درباره نقش دين در برقرارى و تحكيم روابط اجتماعى به تبيين ديدگاه هاى اسلام ، به عنوان كامل ترين نسخه هدايت الهى و جامع ترين منبع اخذ تعاليم فردى و اجتماعى در اين خصوص ‍ مى پردازيم . تحليل پيوند ميان انسان ها و جستجوى مبانى و ريشه هاى اصيل آن در يك سير قهقرايى نشان مى دهد كه اولين پايه وحدت ميان انسان ها، وحدت ناشى از روابط سببى بود كه زمينه تكون روابطى نسبى ميان انسان ها و پس از آن ، شكل گيرى اقوام و قبايل و برقرارى روابط نسبى و سببى ميان ايشان را موجب شد.

از نظر اعتقاد اسلامى بلكه اديان توحيدى ، اين امر مسلم است كه نسل بشر كنونى به يك مرد و يك زن به نام هاى آدم عليه‌السلام و حوا منتهى مى گردد كه بر حسب ظاهر آيات قرآن مجيد و برخلاف نظريه تحول انواع مستقيما از خاك خلق شده اند، از اين رو اولين هسته خانوادگى در اين كره خاكى محصول پيوند مشترك ميان اين دو است . توليد فرزندان و تكثر نسل انسانى به عنوان اولين ثمرات اين پيوند قراردادى و نيز شكل گيرى رابطه پايدار و مستحكم نسبى ميان ايشان و به تبع آن ، ايجاد روابط ثانوى بر پايه مودت و رحمت و عاطفه و صميميت ، دومين مرحله در پى ريزى جامعه انسانى به شمار مى آيد.

گسترش خانواده اوليه به پيدايش خانواده بزرگى در حد يك قبيله و برقرارى روابط سببى و نسبى و عاطفى ميان ايشان منجر شد. تكثر قبايل و دور شدن آنها از مبداء تكون مشترك ، رفته رفته زمينه تضعيف تعلقات طبيعى و عاطفى و در نهايت فراموشى آن را فراهم نمود و اين خود زمينه ساز توسل به يك عامل معنوى ديگرى به نام دين بود كه در جاى خود بدان اشاره خواهد شد.

سيد قطب در تفسير اولين آيه از سوره نساء مى نويسد:

از اين آيه استفاده مى شود كه پايه و بنيان جامعه بشرى خانواده است . اراده خداوند بر اين تعلق گرفت كه جامعه انسانى را از طريق تكون يك خانواده واحد، خلق نمايد. او ابتدا يك موجود انسانى - آدم عليه‌السلام - و سپس ‍ از ماده خلقت او جفت او را آفريد و از خلقت اين دو، اولين خانواده شكل گرفت و سپس از طريق آنها، انسان هاى متعددى اعم از مذكر و مؤ نث به وجود آمدند. (و اين امر بر اساس حكمتى اين چنين صورت پذيرفت) چه خداوند مى توانست از ابتداى امر مردان و زنان متعددى را بيافريند و زمينه تشكيل هسته هاى خانوادگى متعددى را بدون هيچ گونه ارتباط خويشاوندى ميان آنها، فراهم نمايد، خانواده هايى كه تنها وجه مشترك آنها وحدت آنها در خلقيت نسبت به خالق هستى بود. اين اشتراك در حقيقت ، اولين نقطه وحدت ايشان شمرده مى شد. و لكن حكمت و اراده الهى بر اين قرار گرفت كه محورهاى پيوند و نقاط اشتراك عديده اى را ميان انسان ها برقرار سازد، او ابتدا از اشتراك انسان ها در مخلوقيت و مربوبيت نسبت به خالق و رب عالمين كه در حقيقت ، اساس و بنيان همه پيوندهاى انسانى است آغاز نمود و سپس پيوند ناشى از رحم و خويشاوندى را در ميان ايشان به وجود آورد.

با اين مبانى حكيمانه ، اولين هسته خانوادگى متشكل از يك زن و مرد با حقيقت ، طبيعت و فطرت واحد در عالم هستى ، پا به عرصه وجود نهاد و سپس از طريق آن ، انسان هاى متعددى اعم از مذكر و مؤ نث به وجود آمدند. انسان هايى كه علاوه بر اشتراك در مخلوقيت از مبداء و منشاء طبيعى واحد يعنى پيوند خانوادگى و اشتراك در رحم نيز برخوردار بودند و سپس از طريق تكثير همين هسته اولى خانوادگى بود كه جامعه انسانى به وجود آمد. اشتراك در عقيده نيز محور ديگرى است كه پس از شكل گيرى جامعه انسانى در ميان ايشان مطرح شد. (٤٧٢)

اما فلسفه تاءكيد اسلام بر صله رحم و رعايت پيوندهاى طبيعى به عنوان پايه و مبناى پيوندهاى اجتماعى در شبكه خويشاوندى ، عمدتا به علت كشش ‍ طبيعى و تمايل فطرى و انگيزه كافى (قطع نظر از دغدغه هاى سوداگرانه) افراد براى پيوند با خويشان و همكارى و مساعدت با ايشان است و هدف اسلام از انتخاب اين هسته به عنوان نقطه و همكارى و مساعدت با ايشان و هدف اسلام از انتخاب اين هسته به عنوان نقطه عزيمت خود در اصطلاح نظام اجتماعى و القاى تعاليم وحيانى ، عمدتا به همين خصيصه برمى گردد، هر چند پس از اين مرحله ، در پرتو القائات خويش ، ديدگاه انسان ها را از محدوده تعلقات طبيعى صرف ارتقا داده و افق هاى وسيع ترى را فرا روى آنها مى گشايد.

يكى از مفسران معاصر در اين باره مى نويسد:

علت اين كه اسلام نسبت به نگهدارى و حفظ پيوند خويشاوندى اين همه پافشارى كرده اين است كه هميشه براى اصلاح ، تقويت ، پيشرفت ، تكامل و عظمت بخشيدن به يك اجتماع بزرگ ، چه از نظر اقتصادى يا نظامى و چه از نظر جنبه هاى معنوى و اخلاقى بايد از واحدهاى كوچك آن شروع كرد؛ با پيشرفت و تقويت تمام واحدهاى كوچك ، اجتماع عظيم ، خود به خود اصلاح خواهد شد. اسلام براى عظمت مسلمانان از اين روش به نحو كامل ترى بهره بردارى نموده است ، دستور به اصلاح واحدهايى داده كه معمولا افراد از كمك و اعانت و عظمت بخشيدن به آن رو گردان نيستند، زيرا تقويت بنيه افرادى را توصيه مى كند كه خونشان در رگ و پوست هم در گردش است ، اعضاى يك خانواده اند و پيداست هنگامى كه اجتماعات كوچك خويشاوندى نيرومند شد؛ اجتماع عظيم آنها نيز عظمت مى يابد و از هر نظر قوى خواهد شد؛ شايد حديثى كه مى گويد صله رحم باعث آبادى شهرها مى گردد به همين معنا اشاره باشد. (٤٧٣)

عامل ديگرى كه در مقايسه با عامل اول ، نقش ثانوى و روبنايى دارد و براى برقرارى و تحكيم روابط ميان انسان هايى كه همچون عصر و زمان حاضر، تعلقات خويشاوندى در ميان آنها از رونق و اعتبار افتاده است ، پيوند ميان انسان ها بر اساس تفاوت هاست كه به عنوان يك سياست تكوينى در متن خلقت تعبيه شده است . با توجه به تطابق و هماهنگى ميان تكوين و تشريح ، تاءثيرگذارى اين عامل تكوينى نيز زمينه ساز تحقق و عينيت بسيارى از تعاليم شرع در جهت نيل به وحدت ميان انسان ها و تحكيم پيوندهاى اجتماعى ميان ايشان قلمداد مى شود.

تفاوت انسان ها از جهت استعدادها و مواهب جسمى ، روحى ، عقلى و عاطفى كه بر اساس قوانين جهان آفرينش پايه ريزى شده ، امرى طبيعى است . اين امر افراد انسان نيازمند به يكديگر ساخته ، آنان را به زندگى اجتماعى دعوت نموده و ضرورت آن را بيش از پيش بر ايشان نمايان مى سازد. همچنين نيازهاى مختلف انسان كه روز به روز افزايش مى يابد و بشر به تدريج ، به صورت مشخص و آگاهانه از آنها و ابعاد مختلفش مطلع مى شود، به طور طبيعى اجتماع پديد آمده را استقرار و استحكام مى بخشد و موجب مى گردد كه افراد اگر چه از روابط سببى و نسبى واحد برخوردار نباشند و يا از مليت ها و نژادهاى گوناگون منشعب شوند، نه تنها به اجتماعى زيستن تن در دهند، بلكه به آن گرايش داشته و از متلاشى شدن آن جلوگيرى كنند. (٤٧٤)

نوع ديگرى از همبستگى و وحدت ميان انسان ها وجود دارد كه به ابعاد معنوى و حيات روحانى ايشان مربوط مى گردد. اين جنبه به رغم اهميت و نقش زير بنايى آن ، كمتر مورد توجه جامعه شناسان واقع شده است .

اين نوع همبستگى افراد انسان كه از عامل ايدئولوژى نشاءت مى گيرد، در اسلام و ساير اديان آسمانى بيش از هر چيز به آن اهميت داده شده است . افرادى كه بر اساس اين عامل به هم مى پيوندند تشكيل خانواده اى را مى دهند كه رهبران به منزله پدران و هر يك از اعضا نسبت به يكديگر حكم برادر و خواهر را دارند. در اثر اين عامل ، الفتى بين اعضا پديد مى آيد كه در سايه هيچ عامل ديگرى محقق نمى گردد و نظيرى براى آن نمى توان يافت اين وحدت ، مرزهاى زمانى ، خويشاوندى ، جغرافيايى ، نژادى و... را در مى نوردد و همه را تحت الشعاع خويش قرار مى دهد.

بر اساس بينش اسلامى ، وحدت معنوى تنها مى تواند در سايه ايدئولوژى صحيح يعنى جهان بينى توحيدى تحقق يابد. هر چند كليه اجتماعاتى كه منكر جهان بينى توحيدى هستند از يك وحدت ظاهر داراى نوعى پيوستگى باشد، ولى اين پيوستگى عمقى نيست و از لايه رويين حيات اجتماعى فراتر نمى رود. (٤٧٥)

از اين رو، مقتضاى اتحاد و همبستگى ميان انسان ها داشتن محور واحد و جهت اشتراكى است كه در هر گروه اعم از خرد و كلان ، افراد متفرق را گرد خود جمع مى آورد. اين محور وحدت ، بسته به نوع گروه ها، هر چيزى مى تواند باشد.

يكى از مفسران درباره انواع اخوت در قرآن كريم مى نويسد:

برادرى در قرآن ، گاهى به لحاظ نژاد، قوميت ، شركت در خاك ، زبان و مانند آن است ، خواه اشتراك در عقيده باشد يا نباشد، مانند همين مورد (برادرى حضرت شعيب براى قوم او) و گاهى به لحاظ اشتراك در عقيده است ، خواه اشتراك در نژاد و نسب باشد يا نباشد، مانند برادرى مؤ منان : انما المؤ منون اخوة و برادرى منافقان و يهويان :اءلم تر الى الذين نافقوا يقولون لاخوانهم الذين كفرواو برادرى مبذران و شياطين :ان المبذرين كانوا اخوان الشياطين . (٤٧٦)

البته روشن است كه از ميان انحاى طرق پيوند ميان انسان ها تنها پيوند اخير است كه از اصالت و اعتبار دينى برخوردار بوده و در هر شرايط مى تواند اتحاد و همبستگى ميان انسان ها را در گستره عظيم و با عمق و غناى وصف ناپذير تضمين نمايد. ساير عناصر وحدت آفرين ميان انسان ها اعم از اشتراك در نسب ، نژاد، سرزمين ، زبان ، شغل و... نيز در فرض فقدان پيوند معنوى و هدفدار و عميق مبتنى بر يك نظام اعتقادى دينى و نظام ارزشى منبعث از آن نمى تواند از بروز تفرقه ها و اختلافات بنيان كن در نظام اجتماعى مانع شود. ارزش و اعتبار اين عناصر تا حدى است كه با اقتضائات پيوند معنوى اصيل ميان مؤ منان تعارض نكند، در غير اين صورت ، كمترين بهايى براى آن نمى توان قائل شد؛ امام على عليه‌السلام در نامه ٦٤ نهج البلاغه به اين مهم توجه داده است .

اين بخش را با كلام جامع و شيوا و دقيق مارسل بوازار در تبيين خصيصه اجتماعى اسلام و سياست هاى اجرايى اين دين حنيف براى ايجاد و تحكيم وحدت ميان انسان ها در نظام اجتماعى به پايان مى بريم :

اسلام قاعده اى از براى زندگى است . رعايت احكام و نهادهاى آن بايد به اجتماعى منسجم منجر گردد كه زندگى هر فرد را تغيير دهد تا از مجموع ، سازمانى منحصر به فرد و يك من اجتماعى به وجود آورد... در قرآن كريم ، دعوت به همكارى برادرانه و احترام متقابل مكررست . ايمان با پيوند دادن زندگى معنوى و دنيوى ، فرد را به راه راست و حفظ تعادل بين منافع شخصى و نيازهاى جامعه هدايت مى كند.

در اسلام همه چيز در عين وحدت است . واجبات شرعى از لحاظ ظاهرى و حتى مادى ، نمودار اين وحدت و توافق است . مسلمانان در نماز، پنج بار در روز در ساعت هاى نسبتا برابر و رو به يك قبله (مكه) سجده مى كنند. وقتى نيت با حركات بدن نمازگزار همراه شود، وحدت روحى و جسمى او را نشان مى دهد. به علاوه نماز در قرآن كريم ، عمدتا با زكات آمده است كه تكليفى شرعى و حقى متقابل است و مسلمانان را به هم مى پيوندد. روزه ماه رمضان نيز در بين كليه مسلمانان كه در طول ساعاتى يكسان از خوردن و آشاميدن مى پرهيزند، مظهر پيوستگى است . به علاوه ، روزه يكى از اركان مساوات اسلامى است كه غنى را نيز مانند فقير به امساك وا مى دارد. فطريه نيز به نوبه خود در ايجاد مفهوم اتحاد و هم آهنگى جامعه مؤ ثر است . وظيفه دستگيرى تواءم با شفقت ، موجد تعاون مى شود. سرانجام ، حج بارزترين نمودار اتحاد جامعه اى است كه داراى ايمانى واحد است . ايمان است . ايمان و واجبات شرعى ، انسان را مستقيما به خدا نزديك مى كند و بدين طريق در ايجاد اتحاد و تجانس ، جامعه اسلامى را مؤ ثر مى افتد و به موازات آن ، جامعه اسلامى را به جهان منشى سوق مى دهد.

قرآن كريم مسؤ وليت مشترك ميان اعضاى جامعه اسلامى را به جد تاءكيد مى كند و به صراحت تمام به آن جنبه شرعى مى دهد. اين مسؤ وليت مشترك را بايد به عنوان احساس وابستگى متقابل و اجتناب ناپذير و شرط لازم تعاون جمعى به شمار آورد. انگيزه آن در وهله اول عقلانى و نوع دوستانه است و در وهله دوم ، تواءم با شفقت و يا عاطفى است . اين مسؤ وليت مشترك به صورت وظيفه اى شبه حقوقى محرز مى گردد كه از هر فردى مسؤ وليتى مى طلبد. پس وابستگى متقابل (در آنچه به رعايت شريعت اسلامى و همكارى اجتماعى به منظور گسترش امت مربوط مى شود) به صورت مسؤ وليتى اخلاقى و مشترك در مى آيد.

... عوامل طبيعى تفكر مسلمانان - از قبيل وابستگى به امت ، اهميت دادن به فضايل اجتماعى ، نوعى گرايش به زندگى جمعى ، حسن سلوك و علاقه به مناسك - پس از اندك مدتى به عنوان مشخصات فرهنگى خاص اسلام متجلى گشته است ، زيرا اين فرهنگ ، مشحون از تاءثيرات دينى است كه جزء حركت جمعى زندگى است . (٤٧٧)

## فصل نهم : علل ضعف و قطع ارتباطات خويشاوندى

### مقدمه

ضعف ارتباطات خويشاوندى در جهان معاصر - هر چند در كشورهاى صنعتى از نظر كمى و كيفى بيشتر و در جوامع داراى فرهنگ هاى برخوردار از آميزه هاى وحيانى و آداب و رسوم سنتى به ميزانى كمتر - از جمله نمودهاى بارز تغييرات اجتماعى به وجود آمده و از پيامدهاى تجربه مرحله ديگرى از تمدن بشرى ، تحت نام تمدن شهر نشينى و صنعتى است .

جامعه اسلامى ما نيز به رغم تاءكيدهاى مبرم اسلام و جايگاه فرازين اين سنخ آداب اجتماعى در نظام ارزشى و هنجارى آن ، به علت وقوع برخى تغييرات ساختارى و متاءثر شدن از برخى جريانات وارداتى فرهنگ از اين عارضه ناخوش آيند در امان نمانده است .

تحليل نظام اجتماعى موجود و مطالعه عميق درباره تغييرات ساختارى آن در سطح كلان و بررسى علل و زمينه هاى مختلف ضعف يا قطع ارتباطات خويشاوندى در سطح خرد، طبيعى بودن اين رخداد را دست كم در برخى سطوح روشن و آشكار مى سازد. ضعف توجه به تعاليم اجتماعى دين و عدم بهره گيرى درست از آن در سازماندهى و مديريت زندگى پيچيده امروز، تنزل شاءن و موقعيت ارزش هاى اخلاقى ؛ مهاجرت و تحرك جغرافيايى ، تقسيم كار صنعتى ، تحرك اجتماعى ، تكاپوى زياد و كثرت ارتباطات برونى ، شكل گيرى نهادها و تاءسيسات جديد و در نتيجه از ميان رفتن بسيارى از كاركردهاى شبكه خويشاوندى در عرف موجود؛ ازدواج هاى برون فاميلى ، عقلانيت ابزارى ، نگرش هاى محاسباتى و فردگرايى انسان امروز و عوامل ديگرى كه در اين فصل به بررسى برخى از آنها، متناسب با سبك و سياق نوشتار حاضر خواهيم پرداخت ، ادعاى فوق را تبيين مى كند.

به اعتقاد برخى محققان ، تاءكيدات بيش از حد اسلام بر مساءله صله رحم و مترتب ساختن آثار متعدد دنيوى و اخروى بر آن و متقابلا برحذر داشتن مؤ منان از قطع رحم و عاق والدين و توجه دادن ايشان به آثار و تبعات سهمگين و ناگوار اين عملكرد، خود نشانه بارزى بر اين حقيقت است كه افراد انسانى على رغم ميل باطنى شديد به انس با همنوعان و تشكيل جامعه ، در ناحيه شبكه خويشاوندى به علت خصوصيات و ويژگى هاى آن ، استعداد بيشترى براى تمرد از وظايف متقابل ، بى توجهى به حقوق و مآلا قطع ارتباط با ايشان دارد. پس از ذكر اين مقدمه كوتاه به توضيح عوامل فوق آن در تضعيف يا قطع تعلقات خويشاوندى مى پردازيم :

### ١. ضعف اعتقادات مذهبى

ضعف اعتقادات مذهبى ، عدم بهره گيرى كافى از فرمان ها و تعاليم مذهبى (خصوصا در اديانى همچون اسلام كه مجموعه قابل توجهى از تعاليم و دستورات اجتماعى را فرا راه انسان ها نهاده است) در زندگى اجتماعى ؛ كم رنگ شدن ارزش هاى اخلاقى و هنجارهاى منبعث از آن در نتيجه تضعيف منبع مولد يا پشتوانه و ضمانت اجرايى آنها يعنى اعتقادات دينى ؛ غلبه برخى خلقيات ، عادات و رسوم فرهنگى ناهمگون با اقتضائات يك حيات اجتماعى مطلوب و... از عمده ترين دلايل ضعف ، تشتت يا از هم گسيختگى پيوندهاى اجتماعى در جوامع به اصطلاح متمدن امروز قلمداد مى شود. البته معناى اين سخن ، آن نيست كه تنها عامل وحدت بخش و نيروى تقويت كننده پيوندهاى اجتماعى در عرف هاى پيشين ، دين و اعتقادات مذهبى بوده يا بشر ديروز، بيشتر از بشر امروز از ظرفيت هاى اجتماعى اديان به نفع تعالى و تكامل خود و در جهت وصول به طرح ها و برنامه هاى سعادت آفرين ، جهت اعمال مديريت مناسب براى هدايت نظام اجتماعى بهره بردارى كرده است ، چه زندگى اجتماعى امروز بشر در مقايسه با وضعيت آن در گذشته ، فراز و نشيب ها و تغييرات پر دامنه اى را تجربه كرده است و بالطبع در هر مرحله به تناسب ويژگى هاى تمدنى و درجات پيچيدگى ، ابزارها و عناصر خاصى را براى ايجاد و تحكيم پيوندهاى اجتماعى ميان اعضاى خود مى طلبد و هيچ گاه نمى توان از يك عامل ويژه در يك جامعه در هر شرايط و موقعيت انتظار يكسانى داشت . اما تفاوت جامعه امروز با جوامع سنتى پيشين و احساس نياز و ضرورت شديد جوامع امروز به بهره گيرى از ايده هاى حقوقى و اخلاقى منبعث از اديان الهى ، عمدتا در اين حقيقت خلاصه مى گردد كه جوامع سنتى پيشين ، به علت برخوردارى از عصبيت قومى و قبيله اى به عنوان متقن ترين نيروى موجد وحدت و انسجام اجتماعى از اين حيث كمتر احساس نياز به مذهب مى كردند و غلبه عصبيت حتى در مواردى بسيار قوى تر از مذهب ، اين وحدت آفرينى را در ميان اعضاى قبيله موجب مى شد و آنان را در پرتو وجدان جمعى شديد در مقابل بيگانگان راسخ و مستحكم در قالب يك صف واحد انسجام مى بخشيد. اما فرو پاشى عصبيت در جامعه امروز، به علت وقوع تغييرات مهم تمدنى ، نياز به دين را به عنوان يك عامل جانشين ، جهت تحكيم و تقويت پيوندهاى اجتماعى بر اساس معيارهاى معقول و منطقى با قوت هر چه تمام تر مطرح ساخته است .

يكى از متفكران ، در ارتباط ميان دين و اخلاق مى نويسد:

اديان چه تعليم يافته و چه تعليم نايافته ، مخصوصا در روند گفتگويى جدى با مقتضيات حيات اخلاقى ، پديد مى آيند و تحول مى پذيرند. اين اديان ، قوانين عمل ، طريقه استدلال اخلاقى و معيارهاى فضيلت را به تفضيل بيان مى كنند. براى اين كه تعهد به حيات اخلاقى را تقويت كنند، جهان را به صورت نظامى اخلاقى ، تصور مى كنند و در نهايت ، حاضرند اين نظام اخلاقى را به صورتى اصلاح و تلطيف كنند كه به همه اجازه دهد به عالى ترين مرحله فضيلت اخلاقى نائل شوند. سنت هاى دينى در همه اين راه ها به تكامل اخلاقى بشر و خود شناسى وى كمك كرده اند. اديان آن چنان كه برخى متفكران قرن نوزدهم استدلال كرده اند به اخلاق ، قابل تحول نيستند، چون دين به دغدغه ها و نيازهاى مختلفى از انسان ها نظر دارد. ميل زيبا شناختى ، كنجكاوى علمى و تاريخى ، تمايلات آيينى و تعقلى ، همه در ايمان دينى به نحوى بروز مى يابند، ولى هيچ كس را يارى انكار اين نيست كه دغدغه هاى اخلاقى به اتم معنا از محورى ترين جنبه هاى حياتى دينى بوده است . (٤٧٨)

بدون شك ، تقويت اين پايه ها به تحكيم روابط اجتماعى عموما و روابط خويشاوندى خصوصا انسان امروزى مى نويسد:

... ما تمام مقررات داخلى خود را مانند دستورات مذهبى از دست نهاده ايم . نسل هاى امروزى حتى از وجود چنين مقرراتى در گذشته بى خبرند. اعتدال ، شرافت ، درستى ، حس مسؤ وليت ، پاكى ، تملك نفس ، محبت به همنوع ، شهامت ، گويى جملات بى معنا و كلماتى است كه مورد تمسخر جوانان امروزى است ، وقتى به اعتقادات مذهبى نيز وفادارند به آن ، همچون اشياى نادر موزه ها احترام مى گذارند. بلاشك در ميان كسانى كه كاتوليك مانده اند، سختى از نوع دوستى و عدالت و حقيقت بر زبان مى آيد، ولى به جز در چند مؤ من حقيقى ، آثارى از اين اصول در زندگى روزانه ديگران مشهود نيست . انسان امروزى به جز جلب لذت ، اصلى براى راه و رسم زندگى نمى شناسد. همه كس اسير غرور است و مانند خرچنگ در پوسته خود مترصد دريدن همنوع خويش به سر مى برند. مناسبات اوليه اجتماعى به كلى تغيير يافته و تشتت همه جا حكمفرماست و زناشويى هاى ديگر چون پيوند محكمى بين زن و مرد نيست . در عين حال ، شرايط مادى و روانى زندگى امروزى با هم محيطى براى اضمحلال زندگى خانوادگى فراهم آورده اند كه در آن ، كودكان چون موجوداتى سربار و مزاحم در نظر مى آيند؛ بدين ترتيب ، تمامى اصولى كه در گذشته ، پدران ما راه و رسم زندگى فردى و اجتماعى را بر آن متكى ساخته بودند، از دست نهاده شد. (٤٧٩)

### ٢. آگاه نبودن به حقوق و تكاليف متقابل

يكى ديگر از عوامل كم توجهى يا بى توجهى به رعايت پيوندهاى خويشاوندى ، جهل افراد به اهميت و اعتبار اين پيوندها در زندگى اجتماعى ، ميزان اهتمام دين (اسلام) به برقرارى و تحكيم آنها در هر شرايط ممكن ، آثار و كاركردهاى دنيوى و اخروى اين پيوندها، حقوق و تكاليف متقابل ، چگونگى اداى تكليف خصوصا در مواقع تزاحم ، تبعات و پيامدهاى ناميمون فردى و اجتماعى اين نوع غفلت ها و... مى باشد و در برخى روايات نيز بدان اشاره شده است . بدون شك ، ايفاى صله رحم و متقابلا دورى گزيدن از كم توجهى و بى توجهى و به طور كلى قطع ارحام ، همچون همه تعاليم اجتماعى ديگر مرهون تدارك زمينه ها و شرايط مختلف مورد نياز براى ايجاد انگيزه و سوق دادن افراد جامعه به رعايت آن است ؛ براى مثال ، احياى اين سنخ ارزش هاى فراموش شده ؛ اعطاى آگاهى ها و اطلاعات پايه ، حساس كردن وجدان جمعى و فرهنگ عمومى ؛ تذكر و تنبه مستمر به نقش و آثار آنها در قالب هاى گوناگون با هدف جامعه پذير كردن مطلوب و مقبول افراد؛ شكوفا سازى مستمر اين ارزش ها از طريق توجه دادن به آثار ناخوش آيند ناشى از ترك آنها؛ ايجاد انگيزه كافى جهت سوق دادن همگان به رعايت آنها و مبارزه ريشه اى و اساسى با برخى عناصر فرهنگى و اجتماع مزاحم كه غفلت در اين خصوص را زمينه سازى مى كنند؛ بى اعتبار معرفى كردن برخى توجيهات كاذب و بى مقدار كه بسته به نظام ترجيحات افراد، دستمايه بى توجهى يا قطع اين پيوندها مى شود و... از جمله عواملى است كه در صورت تحقق و اعمال سياست هاى همه جانبه ، مى تواند جامعه مؤ منان را تا حد زياد در جهت ايفاى درست اين سنخ وظايف و مسؤ وليت ها، تحرك و تحريض نمايد و از وضعيت بيمار گونه موجود برهاند.

يكى از نويسندگان در اين باره مى نويسد:

ارزش اجتماعى فرد مخصوصا با ميزان محبت به همنوع بستگى دارد. نفاقى كه در خانواده ، شهر، اداره ، كارخانه ، كارگاه و در تمام ملت حاكم است از جهل ما به لوازم زندگى اجتماعى و ناتوانى ما در مواجهى با آن ناشى مى گردد. براى ساختمان يك خانه آجرهاى محكمى لازم است كه بر روى هم بگذارند و سيمان نيز براى نگهدارى آنها ضرورى است . اطاعت از قوانين زندگى از بسط انديويدواليسم ، كه مردم را عليه يكديگر بر مى انگيزد، جلوگيرى مى كند و غرور و حسد و دروغگويى و دورويى را از بين مى برد و خطر بى ادبى و عصبانيت و بدخلقى و بى اعتنايى به عواطف ديگران را نشان مى دهد و خشونت و معايبى را كه به يكديگر به وسيله ادب و احسان و نيكويى و محبت و فداكارى مربوط مى كند. هر فردى كه به احتياجات طبيعت خود آشناست مى داند كه خوشبختى حقيقى او و فرزندانش با ظرفيت پيروى از نظام هستى بستگى دارد. (٤٨٠)

### ٣. تحصيلات و تقسيم كار تخصصى

يكى ديگر از عواملى كه به نوعى در تضعيف علايق افراد به رعايت اقتضائات وابستگى هاى خويشاوندى مؤ ثر بوده است ، مساءله تحصيلات علمى ، تنوع رشته هاى مختلف ، تخصصى ، سلسله مراتبى بودن سطوح آموزش و به تبع آن ، تفاوت در احراز مشاغل و در نتيجه ايجاد نظام تقسيم كار در جامعه است .

تنوع بيش از حد حوزه هاى تخصصى (اعم از حوزه هاى معرفتى صرف و معرفتى - مهارتى) با هدف تاءمين نيروى انسانى كارا در بخش هاى مختلف نظام اجتماعى بسيار پيچيده در عصر حاضر با توجه به آثار ذهنى و روانى و اجتماعى اين سنخ اطلاعات از يك سو و موقعيت هاى گوناگونى كه به علت برخوردارى از هر حوزه تخصصى در سلسله مراتب نظام شغلى امكان حصول مى يابد، از سوى ديگر، خود پايه و بنيان بسيارى از قطب بندى هاى موجود در يك جامعه صنعتى به شمار مى آيد.

بدون شك ، تنوع در تخصص ها و موقعيت هاى شغلى و به تبع آن در سبك هاى زندگى ، تنوع در جهان بينى ها، نگرش ها، ارزش ها، هنجارها، خلق و خوى ها و رفتارها را موجب مى گردد و دنياهاى رنگارنگ نامرئى تحت حاكميت خرده فرهنگ هاى مختلف براى انسان ها مى آفريند و اين خود به نوعى به مرز بندى و ايجاد فاصله روانى و اجتماعى ميان انسان ها و تنزل و جاذبيت هايى كه خود عامل اساسى در برقرارى پيوندهاى اجتماعى است منتهى مى گردد و همه تعلقات انسانى ديگر از جمله تعلقات طبيعى خويشاوندى را تحت الشعاع قرار مى دهد.

توسل به يك مثال براى توضيح ادعاى فوق خالى از لطف نيست ؛ براى مثال دو برادر به رغم تعلقات مستحكم نسبى و خونى ، هنگامى كه به علت برخى زمينه ها و شرايط فردى و اجتماعى به دو رشته علمى ناهمگون و به تبع آن به دو حيطه شغلى متفاوت سوق مى يابند يا يكى به يمن بخت سعيد به تحصيل مدارج بالاى علمى توفيق يافته و به تبع آن ، جايگاه فرازين و ارزشمندى را در نردبان منزلت هاى اجتماعى از آن خويش ساخته و از عايدات مادى و معنوى آن محظوظ مى گردد و در مقابل ، ديگرى به علت برخى موانع ، در ميدان مسابقه و رقابت اجتماعى به موقعيت شايانى وصول نمى يابد و به سبب محروميت در اين بخش ، از دستيابى به بسيارى از امتيازات و امكانات مادى و معنوى در نظام اجتماعى نيز محروم مى گردد؛ به دو دنياى كاملا متفاوت پاى نهاده اند و به طور قطع ، اين بيگانگى در كمالات ثانوى ، تعلقات اصيل و طبيعى ايشان را نيز متاءثر ساخته و علايق آنان را جهت استمرار و تحكيم پيوندهايى كه تعلقات خويشاوندى آن را اقتضا مى كند، به نازل ترين حد ممكن تنزل مى دهد و در صورت ضعف و عقايد و اخلاق مذهبى به قطع و گسيختگى كامل اين پيوند منجر مى گردد، چه از ديدگاه روان شناختى ، برقرارى و استمرار هر گونه رابطه ، در هر سطح از ضرورت ، مرهون نوعى تجانس و همدلى و جاذبيت و هم زبانى است .

شهيد مطهرى در جايى از كتاب جاذبه و دافعه على عليه‌السلام مى نويسد:

قسمت عمده اى از دوستى ها و رفاقت ها و يا دشمنى ها و كينه توزى ها، همه مظاهرى از جذب و دفع انسان است . اين جذب و دفع ها براساس ‍ سنخيت و مشابهت و يا ضديت و منافرت پى ريزى شده است (بر خلاف آنچه در جريان الكتريسيته گفته مى شود كه دو قطب همنام يكديگر را دفع مى كنند و دو قطب نا همنام يكديگر را جذب مى كنند) و در حقيقت هلت اساسى جذب و دفع را بايد در سنخيت و تضاد جستجو كرد، همچنان كه از نظر بحث هاى فلسفى مسلم است كه : السنخية علة الانضمام .

گاهى دو نفر انسان يكديگر را جذب مى كنند و دلشان مى خواهد با يكديگر دوست و رفيق باشند. اين رمزى دارد و رمزش جز سنخيت نيست . اين دو نفر تا در بينشان مشابهتى نباشد همديگر را جذب نمى كنند و متمايل به دوستى با يكديگر نخواهند شد و به طور كلى نزديكى هر دو موجود، دليل بر يك نحو مشابهت و سنخيتى است در بين آنها. (٤٨١)

بر اين اساس ، ضعف يا حتى قطع برخى از ارتباطات خويشاوندى به سبك سنتى آن در جامعه پر تب و تاب امروز، هر چند با تكيه بر ارزش هاى دينى كاملا مذموم و غير قابل قبول است ، اما بر اساس تحليل فوق تا حد زياد بايد آن را طبيعى و بازتاب تحولات فرهنگى جامعه تلقى نمود و بايد سعى كرد به جاى استناد آن به علل مرهوم ، مبانى و زير ساخت هاى اين تغيير وضعيت و اقتضائات طبيعى و مصنوعى آن را دريافت .

### ٤. تحرك اجتماعى

يكى از تمايزات جامعه جديد از جوامع سنتى پيشين ، مساءله تحرك اجتماعى است . از منظر جامعه شناختى ، تحرك اجتماعى يعنى امكان انتقال از يك منزلت به منزلت اجتماعى ديگر به سه صورت در جامعه امروز تحقق مى يابد. (٤٨٢)

الف) سير صعودى از يك منزلت به منزلت اجتماعى بهتر (= برخوردار از حقوق و امتيازات و امكانات مادى و معنوى بيشتر) .

ب) سير نزولى از يك منزلت به منزلت اجتماعى پايين تر و از دست دادن برخى از حقوق و امتيازات پيشين .

پ) سير از يك منزلت به منزلت اجتماعى مشابه با حقوق و امتيازات كم و بيش مساوى .

شدت و ضعف جريان و وقوع تحرك اجتماعى در يك جامعه ، يكى از مهمترين شاخص ها براى اندازه گيرى ، درجه باز بودن يا بسته بودن آن جامعه به حساب مى آيد. به اعتقاد جامعه شناسان ، جوامع امروز وضعيتى نسبتا باز داشته و امكان تحرك در آنها براى همگان بسته به ميزان توفيق در تحصيل خصوصيات و ويژگى هاى اكتسابى وجود دارد، در مقابل ، جوامع سنتى و بسته و پيشين كه بيشتر به خصوصيات و ويژگى هاى غير اكتسابى بها داده و بر اساس همين ويژگى ها به قطب بندى و ايجاد نظام سلسله مراتبى مى پرداختند، شانس تحرك اجتماعى براى همه اعضا به يكسان وجود نداشته و ورود در برخى حيطه ها براى برخى از اقشار براى هميشه ممنوع و غيرمجاز بوده است .

پس از ذكر اين مقدمه ، بايد گفت : يكى از علل تضعيف پيوندهاى سنتى در جوامع امروز، سيلان تحرك در نردبان اجتماعى وسيع و به تبع آن ، ايجاد شكاف ميان دارندگان موقعيت هاى مختلف و در نتيجه حصول فاصله روانى ، اجتماعى ، اقتصادى و... ميان ايشان است و همان گونه كه در سطور پيشين اشاره شد، تحرك اجتماعى جديد عمدتا مبتنى بر خصوصيات اكتسابى است كه مهمترين آن ، تحصيلات عالى و احراز شايستگى هاى لازم براى ايفاى مسؤ وليت ها و اشغال موقعيت هاى شغلى درجه بالاست و هر قدر امكان حصول اين شرايط لازم براى فردى ميسر شود، شانس تحرك عمودى او نيز ارتقا خواهد يافت .

آنچه با استناد به مطالعات عينى و شواهد ملموس و بدون كمترين ترديد، ادعا مى شود اين كه جا به جا شدن افراد در سلسله مراتب موقعيت هاى اجتماعى و به تبع آن ، وقوع تغيير در برخى لوازم و تبعات آن همچون امكان نيل به حقوق و امتيازات بيشتر، بسيارى از خصلت ها و منش هاى فردى نيز متناسب با وضعيت جديد، دستخوش تغيير خواهد شد و گاه اختلاف فاصله موقعيتى و دستيابى به امتيازات ناشى از آن به حدى است كه افراد، ناگزير خود را به دورى گزيدن از ديگران و اتخاذ فاصله به رغم برخوردارى از برخى تعلقات عميق خويشاوندى با يكديگر راغب مى سازند؛ براى مثال ، پيشرفت درخور توجه يكى از بستگان به علت برخوردارى از برخى امتيازات شخصى يا شرايط و موقعيت اجتماعى در تحصيل يكى از موقعيت هاى برجسته جامعه ، در صورتى كه امكان نيل به قدرت اجتماعى ، ثروت ، پرستيژ، زندگى پر رزق و برق ، ارتباط با خواص و نخبگان ، امكان وصلت و خويشاوندى با اقشار ممتاز، زندگى در شهرها و محلات پر رونق و... را براى او فراهم سازند، به طور قهرى ارتباط او و زن و فرزندان وى را با همه افراد مادون ، به رغم پيوندهاى نزديك خويشاوندى متاءثر مى سازد و در مقابل ، بستگان او نيز به علت كاستى هاى محسوسى كه در مقايسه با وى در خويش احساس كرده و نمى توانند متناسب با شاءن او عمل كنند، انگيزه چندانى به استمرار و تحكيم ارتباطات اجتماعى و رعايت مقتضيات وابستگى هاى خويشاوندى را ندارند.

از اين رو ميزان برترى و انحطاط موقعيت اجتماعى افراد و فاميل و تفاوت آشكار ايشان در برخوردارى از امكانات و امتيازات متعارف نيز از جمله متغيرهايى است كه در جوامع امروز، ارتباط ميان شبكه خويشاوندان را متاءثر ساخته و تضعيف يا قطع اين پيوندها را در برخى موارد موجب شده است .

### ٥. تحرك جغرافيايى

تحرك فيزيكى و مهاجرت ، اعم از داخلى و خارجى نيز از جمله عواملى است كه در جامعه امروز به تناسب وضعيت و موقعيت تمدنى آن به وفور و در گستره اى وسيع امكان تحقق يافته است . جامعه شناسان ، مهاجرت روستاييان را اولين و مهمترين اقدام براى شكل گيرى شهرها (محيطهاى برخوردارى از تنوع قوميت ها، خرده فرهنگ ها، جمعيت بالا، آزادى بيشتر، وجدان جمعى ضعيف و وابستگى كمتر به يكديگر، تقسيم كار بيشتر و پيچيده تر و...) و در نتيجه فرو پاشى خانواده گسترده و درگذر زمان ، الگوى تشكيل خانواده در جامعه امروز قلمداد مى كنند.

وقتى بنا باشد كه خانواده براى جستجوى كار در بازار كار اين سو و آن سو برود، ديگر نمى تواند همه بستگان خود را با خود ببرد يا حتى با خويشان دور روابط نزديك داشته باشد و بدين ترتيب ، رشته اتصال ميان اقربا سست مى گردد و نسل هاى محدودى در يك خانه زندگى مى كنند. زن و شوهرهاى جوان ، بزرگ ترها را پشت سر مى گذارند و به خانه هاى جديد مى روند. يكى از مشكلاتى كه از اين تغييرات خانوادگى پديد مى آيد وضع و موقعيت سالخوردگان است ... . (٤٨٣)

وقوع مهاجرت هاى پر تنوع به اقتضاى ضرورت هايى همچون كاريابى ، تحصيل ، رهايى از محدوديت هاى فرهنگى ، فعاليت هاى بازرگانى - تجارى ، مسائل و مشكلات سياسى - اجتماعى ، ويژگى هاى شغلى در عصر و زمان حاضر يكى از عوامل بسيار مهم در ايجاد فاصله ميان افراد وابسته به يك شبكه خويشاوندى است . آنچه در اين جدايى ، بيشتر تعجب انسان را بر مى انگيزاند و بى توجهى افراد خويشاوند را در ايفاى وظيفه صله رحم توجيه ناپذير معرفى مى كند، كثرت وسايل و امكانات ارتباطى بسيار پيشرفته اى است كه به يمن تمدن صنعتى جديد، امكان وصول به آن برا همگان ميسور شده و با بذل كمترين هزينه ، اداى درجاتى از وظيفه صله رحم را براى ايشان ممكن ساخته است ؛ مع ذلك به مقتضاى اين تجربه روان شناختى كهن كه هر كه از ديده برفت ، از دل برود ابداع وسايل ارتباطى جديد نيز نتوانست آن گونه كه بايد، فاصله جغرافيايى ميان افراد را در نورديده و ارتباط ايشان را همچنان ثابت و استوار حفظ كند.

اصل ديگرى كه حتى در برخى روايات (٤٨٤) بدان اشاره شده ، مساءله دور بودن افراد از يكديگر و نقشى كه اين دورى مكانى در تحكيم ارتباطات خويشاوندى دارد مى باشد. داروى به ظاهر شفابخش دورى و دوستى نيز على الظاهر در عصر و زمان ما كم افاقه شده و افراد، هر چه دورى مكانى بيشترى اتخاذ مى كنند، به همين ميزان تعلق خاطر ايشان نيز به يكديگر تنزل مى يابد. به احتمال زياد، مراد از دورى مورد اشاره در روايات و نيز عرف مردم طراح مثل ساير دورى و دوستى ، دورى و فاصله گزينى در مقابل مجاورت و همسايگى است كه قاعدتا افراد را از اطلاع يابى به اسرار زندگى يكديگر برحذر مى دارد و چون كمتر به ديدار هم نائل مى شوند، جاذبه و علاقه و اشتياق طبيعى آنان نيز به علت اشباع ناپذيرى مفرط همواره محفوظ مى ماند و اين با دورى هاى طويل البعد در اين زمان و فاصله گزينى هاى بسيار زياد كه استعداد فراموشى افراد را از تعلقات خويشاوندى فزونى مى دهد، كاملا متفاوت است . در عين حال نبايد از نظر دور داشت كه مجاورت مكانى در صورت تاءمين ساير زمينه ها و شرايط، موقعيت مناسبى براى تحكيم روابط ميان خويشان فراهم مى سازد، چه همين افراد پس از مهاجرت به محيطهاى ديگر، هر چند تحت تاءثير محيط به وجود آمده و اقتضائات جامعه مقصد، ارتباط با خويشان را بر ديگران ترجيح مى دهند.

در پايان اين بخش به نقل منتخباتى از كلمات جامعه شناسان در اين خصوص مى پردازيم :

هر يك از نقش هاى ما، ما را با عده زيادى از كسانى كه با ما در ايفاى نقش ‍ شريكند در تماس مى گذارند، اما در عوض ، احتمال تماس ما را با بسيارى از افرادى كه با ما هيچ گونه ارتباط و وجه اشتراكى ندارند ضعيف مى سازد. با اين همه ، مجاورت مكانى ، خود به تنهايى زمينه مساعدى را براى تجاذب طبيعى فراهم مى كند، به عبارت ديگر همسايگان براى دوستى با يكديگر يا لااقل روابط عاطفى عميق فرصت بيشترى دارند... . (٤٨٥)

اگر شخصى به ندرت اين فرصت را پيدا كند كه افراد را ببيند يا با آنها تعامل داشته باشد، احتمال علاقه مندى او به آنها كم مى شود. بنابراين ميزان زمانى كه افراد با يكديگر مى گذرانند بر همبستگى آنان تاءثير مى گذارند. وقتى افراد بيشتر با هم باشند به هم انس مى گيرند و طبيعتا با هم بيشتر گفتگو مى كنند، به هم پاسخ مى گويند و به اداى حركات و واكنش هاى متقابل خواهند پرداخت .

براى آن كه اعضاى گروه فرصت معاشرت با يكديگر را پيدا كنند، بايد از نظر فيزيكى به هم نزديك باشند. انتظار مى رود كه اعضاى نزديك به هم داراى روابط نزديك تر از اعضاى دور از هم باشند... . (٤٨٦)

نزديكى فيزيكى از آن جا كه احتمال تماس هاى جزئى را مى افزايد اغلب منجر به جاذبه مى شود. شايان توجه است كه در معرض ديگرى بودن اغلب به خودى خود علتى كافى براى افزايش جاذبه است . منحمل ترين تبيين اين اثر آن است كه مكررا در معرض قرار گرفتن ، منجر به افزايش ‍ آشنايى ما مى شود و ما به افراد و موضوعات ناآشنا بيشتر جذب مى شويم . (٤٨٧)

بسيارى از روابط خانوادگى و خويشاوندى را مى توان تحت مقتضيات صنعت نيز حفظ كرد. به اضافه دلايلى وجود دارد كه نشان مى دهد مهاجران به شهرها نسبت به هم حالتى پيدا مى كنند كه مى توان آن را برادر خواندگى ناميد. مهاجران ، اغلب در مدتى كه دنبال كار مى گردند و حتى بعد از آن كه كارى پيدا كردند دنبال اقوام و يا اهل ايل و طايفه خود مى گردند، در مجاورت آنها مسكن مى گزينند، اغلب زندگى اجتماعى خود را نخست به معاشرت با همين افراد محدود مى كنند. (٤٨٨)

### ٦. حاكميت عقايد و باورهاى متعارض

يكى ديگر از ويژگى هاى جامعه جديد در مقايسه با جامعه سنتى پيشين ، طيف وسيع و تنوع بيش از حد بينش ها، نگرش ها، باورهاى فرهنگى ، خلق و خوى ها، سليقه ورزى ها، نو گرايى ، مد پرستى و... است كه خود به نوعى ، ناهمگونى ميان افراد جامعه را موجب شده و فاصله هاى طبيعى ميان ايشان را تشديد مى كند.

كاملا بديهى است كه افراد معمولا به ارتباط با كسانى راغبند كه در جهات فوق يا دست كم برخى از آنها اشتراك داشته و قرابت و تجانس بيشترى ميان خويش احساس كنند. در مقابل ، هر گونه ناهمسانى و اختلاف در اين جهات - بسته به زاويه انحراف ، انتظار و توقع افراد، خصوصيات ذهنى و روانى ايشان ، هاضمه پذيرش و ميزان برخوردارى از خصلت هاى ليبرال منش - واگرايى ميان آنها را تقويت مى كند.

ما مردمى را كه خصائل پسنديده دارند بيشتر از آنهايى كه واجد خصوصيات نامطلوبند دوست داريم ، كه به مردمى كه موافقمان باشند بيشتر از كسانى كه با ما مخالفند علاقه منديم ، كه ما كسانى كه دوستمان دارند بيشتر از آنهايى كه به ما علاقه اى ندارند دوست داريم ، كه ما به كسانى كه با ما تشريك مساعى كنند بيشتر از آنهايى كه با ما رقابت به عمل مى آورند دلبستگى داريم ، كه ما به مردمى كه تحسين و تمجيدمان مى كنند بيشتر از كسانى كه ما را مورد انتقاد قرار مى دهند مهر مى ورزيم و جز اينها. همه اين جنبه هاى كشش و جاذبه بين مردم مى تواند تحت يك تعميم كلى قرار بگيرند: ما مردمى را دوست داريم كه رفتارشان بيشترين پاداش را با كمترين خرج برايمان فراهم كند. (٤٨٩)

يكى ديگر از روان شناسان اجتماعى در اين باره مى نويسد:

... ما كسانى را كه با ما در اهداف و شيوه هاى زندگى مشابهند، دوست داريم ... ما كسانى را تمايلاتى مشابه و به خودمان دارند، دوست داريم ... مشابهت گرايش ها، ارزش ها و منافع مشترك ما با ديگران خوش آيند بوده و لذا ما با صاحبان اين مشتركات دوست مى شويم . با درك معيارهاى عينى واقعيت و نه تفسير پاسخ ‌هاى صحيح ، ما تمايل وسيعى جهت دوستى با افراد مؤ يد عقايدمان در خود مى يابيم ، بنابراين ، اين روابط براى ما خوش ‍ آيند مى گردد... چند دهه قبل نيوكم مدعى شد كه تشابه جهان بينى ها بيش از تعارض آن به ارتباطات دوستانه منجر مى شود. در واقع ما از اين تشابه در اهداف ، منافع و گرايش هاى مشترك احساس خوش آيندى به دست مى آوريم . (٤٩٠)

### ٧. خوف از بروز حوادث ناخوش آيند

الگوهاى تربيتى متفاوت ، منش هاى اجتماعى ناهمگون و حساسيت هاى اخلاقى متفاوت ، يكى ديگر از عوامل موجد فاصله روانى ميان افراد شمرده مى شود. خوف از سرايت عادات و رويه هاى غير مقبول خصوصا براى بچه ها، ايجاد زمينه ظهور برخى مفاسد اخلاقى همچون حسادت ، غيبت ، تهمت ، چشم همچشمى ، تكبر ورزى ؛ احياى خاطرات تلخ و تبعات سوئى كه از رهگذر نشست هاى متعارف خانوادگى حاصل شده و تا مدت ها افكار و احساسات طرفين را به خود مشغول مى سازد نيز از جمله عواملى است كه رغبت افراد، بسته به ميزان حساسيت اعتقادى و اخلاقى ايشان را براى تعامل با خويشان تنزل داده و بالطبع هر قدر آثار و پيامدهاى اين گونه ارتباطات ، دست كم در نگاه خود افراد، منفى و مضر ارزيابى شود و آثار و سوء آن بر دستاوردهاى مثبت و جنبه هاى مفيد آن رجحان داده شود، تمايل ايشان براى استمرار اين سنخ ارتباطات به رغم تعلقات نسبى و سببى كاستى پذيرفته و به حداقل ممكن يعنى ايفاى وظيفه تنها در شرايط خاص و مناسبت هاى ويژه همچون برگزارى جشن ها، سوگوارى ها و اعياد مرسوم شبكه خويشاوندى كه على الظاهر منافع آن بر مضراتش مى چريد، منحصر خواهد شد.

از اين رو بالا بودن هزينه روانى در برخى ارتباطات خويشاوندى نيز از جمله عواملى است كه اراده افراد را در استمرار و تحكيم اين پيوندها تنزل داده و گاه به آستانه بى تفاوتى و خنثى شدگى مى رساند. مؤ منان علاقه مند به تحكيم اين روابط به مقتضاى وظيفه امر و نهى از منكر موظفند آثار سوء اين ارتباطات را به صفر رسانده و به حساسيت هاى درخور و پسنديده افراد مختلف احترام گذارند. اين خود از جمله تمهيداتى است كه در رغبت افراد را براى صله ارحام ارتقا داده و متقابلا بخشى از زمينه ها و انگيزه هاى ضعف يا قطع ارتباط را از ميان مى برد.

يكى از نويسندگان در اين خصوص مى نويسد:

همبستگى گروهى عبارت است از كشش و دلبستگى اعضاى گروه نسبت به يكديگر كه منجر به همصدايى و همنوايى آنان در مسائل مورد بحث و حل مشكلات مى شود. هر گاه افراد نسبت به يكديگر اعتماد و اطمينان داشته باشند، از همبستگى و وحدت خويش لذت بسيار خواهند برد. هر چه درجه همبستگى اعضا بيشتر باشد، دوام گروه و صميميت بين اعضا زيادتر مى شود.

در گروهى كه اعضاى آن همبستگى دارند، احساس يگانگى و تعلق به وجود مى آيد، افراد گروه در خدمت يكديگر قرار مى گيرند، نيازهاى روانى و عاطفى يكديگر را بر طرف مى سازند، به ديگران كمك مى كنند و خود نيز كمك دريافت مى دارند، همكارى و صميميت بين افراد گروه بيشتر مى شود، احساس انزوا و فردگرايى كاهش مى يابد، نياز به تعلق ارضا مى شود، فرد از بودن در گروه احساس ايمنى و رضايت مى كند، اعضا در انجام كارها با يكديگر مشورت مى كنند، افراد گروه نسبت به يكديگر نگرش ‍ مثبت و مطلوبى دراند و از حضور يكديگر لذت مى برند، اعضا از تصميمات گروهى اتخاذ شده با رغبت تبعيت مى كنند، اعضا به جدال و كشمكش نمى پردازند و همگى قوانين و مقررات گروه را مى پذيرند و آنها را رعايت مى كنند. (٤٩١)

### ٨. كثرت گروه هاى ثانوى

يكى از تغييرات به وجود آمده در جوامع جديد، ظهور گروه هاى متعدد در عرصه نظام اجتماعى است . جامعه شناسان ، گروه هاى اجتماعى را در يك تقسيم ابتدايى به دو گروه اولى و ثانوى تقسيم مى كنند (٤٩٢) و مصداق بارز گروه هاى اولى يعنى گروه هاى برخوردار از تعلقات ويژه ، روابط صميمانه ، علائق عاطفى ، مواجهه روياروى ، حقوق و تكاليف خاص متقابل ، غلبه ماهيت اخلاقى ، همكارى مستمر، ساختار غير رسمى ، انحلال ناپذيرى و استحكام تعلقات (خصوصا در پوندهاى نسبى) و... را خانواده و خويشاوندان با رعايت اولويت و رتبه بندى آنها مى دانند.

در مقابل ، گروه هايى كه از همه يا برخى از خواص فوق برخوردار نباشد، گروه هاى ثانوى نام مى گيرند. كثرت گروه هاى ثانوى و عضويت هر فرد، بسته به توسعه شخصيت ، موقعيت اجتماعى و نقش هاى محول به او و خصوصا با توجه به جاذبيت برخى از اين گروه ها، ضرورت و اهميت آنها در نظام اجتماعى و آثار و دستاوردهاى درخور توجهى كه از اين رهگذر عايد افراد مى شود، ارتباط با گروه هاى اوليه يعنى اعضاى خانواده و خويشان را به شدت تحت الشعاع قرار داده و به نوعى احساس استغنا و بى نيازى از برخى رده هاى خويشاوندى را در افراد به وجود آورده است .

وجود گروه هاى عاطفى (دوستان) ، صنفى (افراد هم شغل و وابستگان شغلى) ، سياسى (افراد وابسته به يك حزب يا تشكيلات) ، مذهبى (جماعت مؤ منان به يك آيين) ، اجتماعى (مجامعى كه فرد به نوعى از آنها در رابطه قرار مى گيرد) كه عادتا با كمترين هزينه ، همه نيازهاى روانى و اجتماعى فرد را به شكل مطبوعى ارضا مى كنند، تمايل و علاقه او را به استمرار و تحكيم ارتباطات پر هزينه خويشاوندى كه معمولا در نگرش هاى كاركرد گرايانه ، چندان مقرون به صرفه هم ارزيابى نشده يا دست كم ، سود و منافع حاصل از آن ، ملموس و مشهود همگان نيست ، كاهش مى دهد. كثرت اين سنخ گروه ها كه در حقيقت نقش بديل و جانشين براى گروه خويشاوندى و خانواده گسترده پيشين را ايفا مى كنند، وابستگى و نياز افراد به شبكه خويشاوندى را به پايين ترين سطح ممكن تنزل داده و آن را به نوعى رابطه تشريفاتى مبدل ساخته است .

در جامعه هاى بشرى ساده تر، بنيادى ترين نيروى ادغام كننده و يك پارچه ساز در زندگى اجتماعى همانا گروه خويشاوند بود كه به عنوان يك سازمان همه كاره در سياست و اقتصاد و آموزش و مذهب و نيازهاى روانى تمام اعضايش تاءثيرى به سزا داشت . اما به همان نسبت كه اندازه و پيچيدگى ساختارى جامعه ها افزايش مى يافت ، اهميت اين نهاد اجتماعى نيز رو به كاهش مى رفت . رفته رفته وضع چنان شد كه ديگر تمام روابط شخصى با ديگر مردمان لزوما در چهارچوب خويشاوندى نمى گنجيد. نقش ها و سازمان هاى اجتماعى تازه اى پديد مى آمد و در جريان اين فرايند بعضى از عملكردهاى گروه خويشاوندى تاءثير و قاطعيت خود را از دست مى داد. (٤٩٣)

در مباحث بعد، فرايند جانشين شدن برخى از تاءسيسات در جامعه پيچيده امروز به جاى شبكه خويشاوندى و از ميان رفتن بسيارى از كاركردهاى سنتى پيشين اين شبكه را - كه خود از مهمترين عوامل موجد همبستگى ميان افراد خويشاوند به شمار مى آمد - مورد تحليل و ارزيابى قرار خواهيم داد.

اين بخش را با نقل كلامى از يكى جامعه شناسان خانواده به پايان مى بريم :

و... اين واقعيت است كه گروه هاى اجتماعى ما تا آن حد كه بر مبناى ديگرى (چون گروه سنتى ، طبقه اجتماعى ، رفاقت ، شغل ادارى يا كار در كارخانه ، فعاليت هاى تفريحى ومانند اينها) اتكا دارد بر خويشاوندى مبتنى نيست . ممكن است ما عضو انجمن خانه و مدرسه ،كلوپ ، رو تارى ، اتحاديه كارگرى و باشگاه ورزشى باشيم يا صرفا اوقات فراغت خود را در كنار دوستانمان بگذرانيم ، اما در يك جامعه ابتدايى تر، تمامى اين زير گروههاى اجتماعى در چارچوب عضويت فرد در يك گروه خويشاوندىشكل گرفته و با آن در مى آميزند.

### ٩. ازدواج هاى برون فاميلى (٤٩٤)

يكى ديگر از تفاوت هاى جامعه جديد با جوامع سنتى پيشين ، كثرت وقوع ازدواج هاى برون فاميلى و تمايل به وصلت با خانواده هاى غير خويشاوند است . مطالعات انجام شده در حوزه جامعه شناسى روستايى و نيز مطالعات مردم شناختى نشان مى دهد كه الگوى رايج ازدواج در عرف هاى پيشين به علت بسته بودن محيط و محدوديت ارتباط با جوامع همجوار و نيز انگيزه هاى متعددى همچون تحكيم و تقويت پايگاه در ميان قوم و قبيله خود عمدتا افراد را به ازدواج هاى درون شبكه اى ترغيب مى كرد، اما در جوامع موجود به دليل شهرنشينى ، تحرك جغرافيايى ، تحرك اجتماعى ، از ميان رفتن برخى اقتضائات عرف پيشين براى ازدواج هاى فاميلى ، رهايى نسبى از سلطه والدين و خويشان و دستيابى مرد به آزادى اراده و اختيار در انتخاب فرد مطلوب ، گسترش حضور اجتماعى زنان ، رقيق شدن حريم زن و مرد در معاشرت هاى اجتماعى ، تغيير ملاك ها و معيارهاى انتخاب همسر و برخى تغييرات ديگر، ازدواج برون فاميلى شيوع و رواج بيشترى يافته است .

افراد در جامعه امروز بيشتر در مقام احراز ويژگى ها و ملاك هاى مورد نظر خويشند تا دغدغه تحكيم مجدد پيوندهاى خويشاوندى از طريق ازدواج . آنچه پس از طرح اين مقدمه توصيفى كاملا روشن و آشكار، بررسى و تحليل آن ضرورى به نظر مى رسد آثار و تبعات اين تغيير عادت فرهنگى در شبكه خويشاوندان نسبى است . بدون شك ، ازدواج با افراد غير فاميل و پيوند دادن شبكه هاى مختلف خويشاوندى به يكديگر و در نتيجه توسعه شبكه فاميلى - در صورتى كه انتخاب و گزينش طرف مقابل بر اساس ‍ مطالعه دقيق و احراز از شرايط و ملاك هاى مقبول صورت پذيرفته باشد - آثار و تبعات بسيار خوش آيندى چه در زندگى افراد فاميل و چه در سطح كلان در كل جامعه به دنبال دارد كه فعلا از حيطه بحث ما خارج است . آنچه در اين بخش در جستجوى آنيم توضيح و تشريح يكى از پيامدهاى منفى اين نوع پيوندها، آن هم در برخى از موارد وقوع (تاءكيد مى شود تنها در برخى از موارد نه همه ازدواج هاى برون فاميلى ، چه بسيارى از ازدواج هاى برون فاميلى ، نه تنها واجد اين اثر منفى نيستند كه به تثبيت و تقويت پيوندهاى مختلف خويشاوندى نيز كمك شايانى مى كنند) آن است . به اعتقاد برخى از محققان ، ورود يك فرد بيگانه (همسر) به شبكه خويشاوندى ديگر (شبكه خويشاوندى مرد) و متقابلا خروج يك فرد (دختر) از شبكه خويشاوندى و ورود او به شبكه خويشاوندى ديگر (شبكه خويشاوندى مرد و همسر او) از جمله عواملى است كه به تضعيف پيوندهاى خويشاوندى منتهى مى شود؛ براى مثال اگر يك زن به بستگان شوهر خود علاقه مند نباشد و تعلق خاطرى به ايشان احساس نكند - بسته به ميزان نفوذ و قدرت رهبرى - مى تواند اين بى علاقگى را بر روابط شوهر و به ميزان وسيع تر بر روابط فرزندان با بستگان پدرى حاكم گرداند يا دست كم رغبت طبيعى ايشان به جذب و انجذاب متقابل را كاهش دهد و حتى در مواردى آگاهانه يا ناآگاهانه عملا در جهت قطع آن اقدام كند.

به سر بردن برخى از بزرگسالان (والدين شوهر) در آسايشگاه ها به رغم همه شرايط و امكانات لازم براى گذراندن زندگى مشترك با ايشان در فضاى آكنده از محبت و عاطفه و بدون كمترين عارضه نگران كننده و بازدارنده و نيز به رغم ميل قلبى شوهر، صرفا از اين امر ناشى مى شود كه همسر به آنان به چشم بيگانه نگاه مى كند و ارتباط آنها با شوهر و فرزندان او براى وى معناى روشنى ندارد و وظيفه و مسؤ وليتى را از اين ناحيه براى خود احساس نمى كند.

اين موارد هر چند استثنايى و قليل الوقوع ، خصوصا در جامعه مذهبى و عاطفى ما، واقعيت هاى انكار ناپذيرى است كه در مقام تبيين علل آن ، پاى ازدواج با بيگانه را نيز به ميان مى كشد، در صورتى كه وقوع اين سنخ پديده ها در ميان خويشاوندان ، كمتر امكان وقوع دارد، چه والدين شوهر به سبب انتساب خويشاوندى نسبى با همسر خانه ، جايگاه و اعتبار مضاعفى در اين خانه مى يابند و از شانس بيشترى براى جلب حمايت اعضاى آن برخوردار مى گردند.

همين تحليل را در مورد ازدواج برون فاميلى دختر نيز جريان داده اند. از اين رو هنگامى كه يك دختر از شبكه خويشاوندى خود جدا شده و به شبكه خويشاوندى ديگرى مى پيوندد، به جهت موقعيت درجه دوم و موضع فرمانبرى او كه به طور عادى و به اقتضاى عادت و رسوم فرهنگى به ناچار بدان سوق يافته و تابعيت شوهر را - بسته به ميزان مقهوريت و تسليم پذيرى او - مى پذيرد، ارتباط با خويشان او نيز تنها در حدى مجاز خواهد بود كه شوهر و يا در مواردى والدين و اقارب شوهر بدان ارضا دهند.

بنابراين در صورتى كه ارتباط شوهر يا خويشان او با خويشاوندان زن به عللى به سردى گراييده يا تمايل چندانى به استمرار و تقويت آن از خود نشان ندهند، اين امر قهرا زن را نيز در يك همسويى ناخواسته به كاهش ‍ ارتباط با خويشانش به رغم ميل باطنى ، سوق خواهد داد و بالطبع با راه يافتن اين بى مهرى در فرزندان به تنزل رغبت ايشان به برقرارى ارتباط با خويشان مادرى و در نسل هاى بعد به فراموشى و قطع اين ارتباطات منتهى خواهد شد. البته انكار نمى توان كرد كه همه اين ايرادها در ظل ايمان و اخلاق مذهبى ، هنگامى كه در نفس انسان رسوخ يافته باشند، امكان رفع و اصلاح دارد.

### ١٠. تكاپوى زياد و كثرت ارتباطات برونى

يكى ديگر از عواملى كه در مساءله كاهش ارتباطات خويشاوندى جلب توجه مى كند، تكاپوى زياد، كثرت اشتغال و دل مشغولى فراوان انسان امروز است كه فراغت بال ، آرامش خاطر و نيز علاقه و اشتياق او به انجام دادن وظايف فوق برنامه همچون صله رحم و تاءمين حقوق خويشاوندان را به شدت تحت تاءثير قرار داده است . امروز هر چند به يمن تكنولوژى و امكانات پيشرفته صنعتى ، تقسيم كار، تفكيك وظايف ، تاءسيس مراكز خدماتى و... بسيارى از اشتغالات توانفرساى انسان در تمدن سنتى از ميان رفته و با محدود شدن حيطه شغلى ، دستيابى به امكانات و سرمايه هاى اجتماعى ، برخوردارى از حقوق و امتيازات دولتى ، تاءمين اجتماعى ، امكانات رفاهى و... فراغت خاطر و آسايش و آرامش بيشترى حاصل شده است ، اما نبايد از نظر دور داشت كه بشر امروز، هر چند در مقايسه با انسان گذشته از نظر كمى ، كار و مسؤ وليت كمترى به خود متوجه مى بيند اما در عين حال ، به علت تعدد نقش ها، كثرت ارتباطات متنوع با گروه هاى مختلف اجتماعى ، نو گرايى لاينقطع ، ايده آل خواهى بى حد و حصر، رفاه زدگى ، طرح نيازهاى ثانوى و روزافزون ، علاقه وافر به ارضاى تمايلات سيرى ناپذير، آينده گروى و تعالى خواهى ، درگير شدن در عرصه هاى مختلف رقابت اجتماعى ، تعارض و اصطكاك منافع افراد در زندگى پيچيده اجتماعى ، كاهش اعتماد، محدوديت بسترهاى موجود در جامعه براى ارضاى مشروع تمايلات متنوع ، چشم همچشمى زياد، فردگرايى ، عقلانيت محاسباتى ، ضعف اعتقادات دينى و كاهش دل مشغولى هاى معنوى و حجم انبوه اطلاعات لازم الحصول ، پيچيدگى بيش از حد نظام اجتماعى و... زندگى بسيار پر تكاپويى را تجربه مى كند و براى تاءمين غايات مطلوب و تحقق آمال مورد نظر، خود را به كار و فعاليت لاينقطع اعم از فكرى و بدنى مجبور مى يابد.

گران شدن و ارزشمندى اوقات فراغت ، كمبود اوقات فراغت نيز كه برخى بدان اشاره كرده اند از جمله نتايج درگير شدن در وضعيتى است كه در بالا به اجمال به توصيف آن پرداختيم و سنجش و مبادله اوقات و لحظات عمر با نمادهاى ملموس بر پايه معيار كمى ، دستيابى به امكانات و ايده آل هاى مورد نظر در پرتو بذل وقت ، احساس محدوديت عمر، سنگينى وظايف و مسؤ وليت هاى محوله ، گذر زمان را براى انسان امروز سرعت داده و حساسيت بيشترى نسبت به وقت در او ايجاد كرده است .

از اين رو ضعف ارتباطات خويشاوندى و قصور اكثر افراد در پاسخ دهى مناسب به اين سنخ از انتظارات و توقعات كه در مقايسه با بسيارى از حيطه هاى فعاليت اجتماعى در رتبه اى متاءخر از اهميت و اعتبار جاى مى گيرند، تا حد زياد به محدوديت وقت افراد - بسته به ميزان تحرك ، موقعيت اجتماعى ، توسعه شخصيت ، در اختيار داشتن عرصه هاى مختلف فعاليت اجتماعى ، علاقه مندى به مشاركت - برمى گردد.

نكته ديگرى كه در اين بخش بدان ضرورى است ، چگونگى پر كردن اوقات فراغت افراد در جامعه شهرى و تمدن صنعتى است . نظام اجتماعى جديد، چه در ناحيه اوقات مفيد براى كار و تلاش و چه در ناحيه اوقات فراغت افراد اقداماتى را صورت داده كه در هر دو حيطه كاملا آنها را به خود مشغول ساخته و زندگى ايشان را به اشكال مختلف پوشش داده است . وجود تاءسيسات و امكاناتى همچون پارك ، سينما، تئاتر، راديو، تلويزيون ، ويدئو، مطبوعات ، موزه ، امكانات سير و سفر، فعاليت هاى فوق برنامه هنرى ، تفريحى ، ورزشى و انواع سرگرمى هاى مختلف ، انسان امروز را در ناحيه پر كردن اوقات فراغت نيز به مشكل كمبود وقت مبتلا ساخته است . از طرفى ، تنزل اعتقادات مذهبى (هر چند در عمل و رفتار اجتماعى ، نه حيطه نظر و شناخت) ، كاهش موقعيت برخى ارزش هاى اخلاقى منبعث از دين يا برخوردار از پشتوانه هاى حمايتى آن همچون صله رحم و نيز وقوع برخى تغييرات ساختارى در نظام اجتماعى كه به برخى از آنها در گذشته اشاره شد، كاهش توجه افراد به رعايت اين وظايف و عدم اتيان آن حتى به عنوان يك فعاليت جانبى و فوق برنامه در ايام فراغت را موجب شده است .

البته جوامع برخوردار از فرهنگ هاى مذهبى همچون جامعه اسلامى ما در اين امر نيز تفاوت محسوسى با جوامع صنعتى غرب دارند. مطالعات انجام شده نشان مى دهد كه در بسيارى از جوامع داراى آميزه هاى فرهنگى سنتى و مذهبى ، ارتباط با خويشان هنوز هم از جمله فعاليت هايى است كه بيشترين اوقات فراغت افراد را به خود اختصاص مى دهد.

تحقيقى كه از چگونگى گذران اوقات فراغت كاركنان دانشگاه تهران در سال ١٣٥٨ انجام گرفته است ، نشان مى دهد كه روابط و معاشرت خويشاوندى و خانوادگى ، سهم عمده اى از اوقات فراغت افراد مورد مطالعه را به خود اختصاص داده است و شدت و ضعف اين روابط، به عواملى نظير ميزان تحصيلات ، درآمد ماهيانه ، منطقه محل سكونت بستگى دارد. توضيح اين كه در صد معاشرت ها و زمان صرف شده در اين رابطه در بين افرادى كه از لحاظ سواد و بضاعت مالى پايين ترند و همچنين در مناطق مستضعف نشين سكونت دارند بيشتر است ، يعنى ميزان معاشرت با ارحام و بستگان با ميزان سواد و ثروت و منطقه محل سكونت نسبت عكس دارد. به معناى روشن تر اين كه متاءسفانه هر اندازه سطح تحصيلات بيشتر مى شود و يا وضع اقتصادى بهتر مى گردد (در اغلب موارد) به همان نسبت از ميزان معاشرت هاى خويشاوندى كاسته مى شود. (٤٩٥)

نكته شايان توجه ديگر در اين ارتباط، مساءله عدم انطباق اوقات شغلى و بيشتر از آن اوقات فراغت افراد است كه يكى ديگر از عوامل كاهش توجه به ايفاى تعهدات حقوقى و اخلاقى در قبال خويشاوندان محسوب مى گردد. تنوع از منه و اوقات اشتغال در محيطهاى كشاورزى ، مراكز صنعتى و خدماتى ، تقسيم بندى ساعات كار و فعاليت (شيفت بندى) نيز در صورت ناهمسانى ، عذر و بهانه ديگرى براى سرپيچى از ارتباطات خويشاوندى و اداى وظيفه صله رحم ، فراروى انسان هاى بهانه جو قرار مى دهد.

نكته ديگرى كه تذكر آن در پايان اين بخش ضرورى به نظر مى رسد، مساءله تحصيلات بچه هاست . تحصيلات بچه ها به عنوان يكى از مبرم ترين وظايف و مسؤ وليت هاى فردى و اجتماعى ايشان ، با توجه به اهميت و اعتبار آن ، تمام ارتباطات آنان و خانواده هاى ايشان را با محيطهاى برونى خانواده ، تحت تاءثير قرار مى دهد و اگر اوقات فراغت محدودى نيز باقى باشد (٤٩٦)، از قبل براى ديدن و شنيدن برنامه هاى متنوع راديو و تلويزيون در نظر گرفته شده است . در ايام تابستان نيز بسيارى از خانواده ها به علت مشكلاتى همچون تجديدى بچه ها، قادر به مسافرت و ديد و بازديد از بستگان خويش نيستند.

از اين رو تنها فرصت مناسب براى ديد و بازديد خويشان و صله رحم به ايام و مناسبت هاى خاصى منحصر مى گردد كه زمينه ها و شرايط روحى و اجتماعى مهيا شده بر آن مساعدت نمايد (البته باز هم مشروط به اين كه با كارهاى به ظاهر مهم تر در تعارض و تزاحم نيفتد) .

### ١١. غلبه عقلانيت ابزارى

عقلانيت ابزارى و خلق و خوى سوداگرانه و محاسباتى نيز از جمله بازتاب هاى ذهنى - روانى تمدن صنعتى در انسان امروز مى باشد كه فرهنگ جامعه و به تبع آن ، همه ارتباطات اجتماعى را متاءثر ساخته است . اين نگرش ، انسان را به نوعى فردگرايى ، خود محورى ، منفعت جويى و روحيات استخدام گرى سوق مى دهد. در قاموس انسان صنعتى امروز، ارزش و اعتبار هر چيز تنها بر اساس ميزان نقش و تاءثيرى كه در ايصال او به غايات و ايدآل هاى فردى اين جهانى او ايفا مى كند، تعيين مى شود.

از اين منظر، ارزش ها و رسومى كه التزام عملى بدانها نفع درخور توجه محسوسى را به دنبال نمى آورد و يا پاداش عينى آن با هزينه هاى روانى و مادى ناشى از آن در ترازوى نسبت سنجى و محاسبه ، برابرى خرد پسندى را به دست نمى دهد. جايگاه و اعتبارى نمى توان قائل شد. از اين رو بسيارى از ارزش ها و تعاليم اخلاقى كه ارزش فى نفسه داشته و از آثار و كاركردهاى معنوى و سعادت زا براى اعضاى جامعه در دنيا و آخرت برخوردارند، همچون مساءله صله رحم - كه با توجه به فقدان ضمانت اجراى خارجى و ابتناى آن بر پشتوانه هاى اعتقادى در زمره همين تعاليم به شمار مى آيد - براى كسانى كه فارغ از دغدغه هاى اعتقاد دينى و نگرش هاى انسان مآبانه و ارزش مدارانه ، نتايج ملموس و محاسبه پذير و منفعتى خويش را جستجو مى كنند و تنها ملاك ارزشمندى يك عمل يا فضيلت اخلاقى را تاءمين مطالبات محدود خود قلمداد مى كنند، مشمول بى مهرى واقع خواهند شد و حذف آنها از پيكره فرهنگى و نظام ادارى جامعه و متقابلا جايگزين سازى ارزش هاى مناسب با اقتضائات دنياى جديد در زمان ، سرنوشت محتوم آنها خواهد بود.

يكى از دين شناسان معاصر در تحليل موقعيت دين در جامعه امروز و حاكميت عقلانيت ابزارى مى نويسد:

تحرك اجتماعى و جغرافيايى افراد كه به سبب فزونى گرفتن تراكم جمعيت براى پاسخگويى به نيازهاى توليدى و توزيع دستاوردهاى تكنولوژى يك جامعه ضرورت يافته بود، فردگرايى را رواج داد و انسان ها را از بافت هاى گروهى ثابت و نظم هاى مستقر نسل هاى پيشين كه علايق دينى نيز در آن ريشه داشت جدا كرد؛ همزمان با اين تحولات ، وابستگى يا اتكاى سازمان اجتماعى بر جماعات محلى نيز پيوسته كمتر مى شد. اين نظام اجتماعى نقش انديش بالضروره و ناگزير ابناى بشر را به اجزا و اعضاى خود تبديل مى كرد، در حالى كه محيط اجتماعى به دنبال محيط طبيعى و به تاءسى از آن ، هر روزه بيش از پيش مخلوق انسان مى شد. ساختارهاى عقلانى محيط اجتماعى از رهگذر نظام نقش ها، باعث شكل گيرى الگوهاى عقلانى عمل ابزاروارانه و غير شخصى گرديد و آن منش هاى شخصى و عاطفى را كه دين سنتا در صدد برانگيختن و حفظ آن بود، در رابطه با ديگران ، خنثى و برطرف كرد و سرانجام حتى روابط شخصى و خصوصى نيز - همچنان فى المثل در مورد كنترل مواليد - به اشغال و استيلاى فنون غير شخصى درآمد و مسائلى كه روزگارى اساسا متعلق و موضوع ساخت قدس تلقى مى شدند به موضوعات عقلانى برنامه ريزى هاى محاسبه پذير تبديل گرديدند. بدين نحو، جريان گسترده تر تحول اجتماعى ، بافت ها و بسترهايى غير دينى را پديد آورد و باعث شكل گيرى الگوهاى عمل اجتماعى عقلانى و به خصوص تحولاتى در آگاهى افراد شد كه انديشه ها و مفروضات مربوط به ماوراءالطبيعه و منش هاى ناشى از آن از روح و ذهن ايشان زدود.

... چون عملى دينى (يعنى عملى كه معطوف به ماوراى طبيعت باشد) امروزه ديگر در مورد امور دنيايى چندان مؤ ثر و مربوط تلقى نمى گردد، لذا ميزان و محدوده آن رو به كاهش نهاده است . ديندارى ديگر تكليفى بر عهده اعضاى جامعه نيست و به صورت امرى كاملا دلخواهانه و داوطلبانه در آمده است ... حضور يافتن در كليسا، عضويت در كليسا، مناسك گذر (از يك مرحله به مرحله ديگر زندگى همچون بلوغ يا ازدواج) ، دعاى هنگام غذا، نيايش هاى جمعى و عمومى ، زيارت ها، نذر و قربانى ، روزه دارى ، آيين هاى توبه و اعتراف ، جشن هاى دينى و برگزارى مراسم ازدواج در كليسا، همه و همه هم از نظر دفعات وقوع و هم از نظر عمق باور به تقدسشان كاستى گرفته اند.

اگر بخواهيم جدا انگارى دين و دنيا را به اجمال تعريف كنيم مى توانيم بگوييم فرايندى است كه طى آن ، وجدان دينى ، فعاليت هاى دينى و نهادهاى دينى ، اعتبار و اهميت اجتماعى خود را از دست مى دهند و اين بدان معناست كه دين در عملكرد نظام اجتماعى به حاشيه رانده مى شود و كاركردهاى اساسى در عملكرد جامعه يا خارج شدن از زير قيود و نظارت عواملى كه اختصاصا به امر ماوراى طبيعى عنايت دارند، عقلانى مى گردد. (٤٩٧)

خصلت فرد گرايى نيز كه از جمله خصوصيات انسان صنعتى امروز - خصوصا در فرهنگ غرب - شمرده مى شود، يكى از زير ساخت هاى ويژگى مذكور است . به اعتقاد برخى از جامعه شناسان و روان شناسان اجتماعى ، يكى از ره آوردهاى تمدنى بشر امروز، درك خود به عنوان يك موجود فاقدالمثنى ، تافته جدا بافته و برخوردار از خصوصيات و امكانات ويژه است كه اثر طبيعى آن در خصيصه فردگرايى تجلى يافته است .

انسان امروز به خلاف انسان سنتى پيشين كه بيشتر خود را مستهلك در جمع مى ديد و هويتى جدا از هويت قومى و قبيله اى براى خود قائل نبود و همواره مغلوب و اسير فرهنگ و سنت هاى ساخته و پرداخته پيشينيان و مردگان بود و از ابداع و نوآورى و تك روى گريزان و هراسناك بود، تفاوت ماهوى دارد؛ از اين رو، فرد گرايى و خودخواهى به معناى خاص آن معلول نوعى خودبينى و تفسير آن در پرتو تجاربى است كه بشر در گذر حيات اجتماعى خويش بدان نائل آمده است .

خصيصه فرد گرايى و به تبع آن عقلانيت محاسباتى به عنوان دو مشخصه بارز انسان صنعتى از جمله عواملى است كه ارتباطات اجتماعى انسان ها را وارد مرحله جديدى كرده است . آنچه از مطالعه واقعيات موجود در نظام روابط اجتماعى جوامع مغرب زمين به دست مى آيد، تماما از فرو پاشى برخى از الگوهاى ارتباطى پيشين همچون روابط خويشاوندى و صله رحم كه از آميزهاى ارزشى و عاطفى برخوردار بوده و بر بنيان هاى اعتقاد مذهبى و خلق و خوى اخلاق مدارانه به عنوان پشتوانه اجرايى قابل اطمينان متكى بودند، حكايت مى كند. عوامل متعددى در اين جريان مدخليت دارند كه به برخى از آنها به طور اجمال اشاره شد.

يكى از كارشناسان مسائل اجتماعى در اين باره مى نويسد:

بايد در نظر داشت كه فرهنگ هاى مختلف در مورد خنثى بودن و همدردى با يكديگر تفاوت بارزى دارند. برخى از فرهنگ ها بيشتر به طرف همدلى و همدردى گرايش داشته و با هر نوع از تظاهرات خنثى بودن به شدت مواجه مى شوند و برخى از فرهنگ ها در بيشتر موارد خنثى بودن را آسان تر، پذيرا بوده و از همدردى به شدت گريزان مى باشند. فرهنگ هاى غربى به معناى وسيع كلمه بر اساس فلسفه حاكم فرد گرايى ( Individualism) بيشتر گرايش به نوع دوم داشته و با خنثى بودن و كم و بيش راحت تر برخورد مى كنند. برعكس ، فرهنگ هاى عاطفى شرقى كه خود در جمع منظم شده و در بيشتر موارد، ماهيت خود را از دست داده و يا آن را كم رنگ حس ‍ مى كند، بى تفاوتى و خنثى بودن كاملا نامطلوب بوده و نمى تواند به عنوان رفتارى پسنديده مطرح شود. (٤٩٨)

### ١٢. از دست دادن بسيارى از كاركردها

يكى ديگر از عواملى كه به اعتقاد جامعه شناسان ، بيشترين نقش را در كاهش موقعيت و اعتبار شبكه خويشاوندى بازى كرده و بالطبع ضعف ارتباط يا قطع ارتباط ميان اعضا را موجب شده است ، از ميان رفتن بسيارى از وظايف و كاركردهايى است كه اين شبكه در گذشته به صورت خود بسنده و انحصارى و به عنوان تنها تشكيلات غير رسمى مبتنى بر عادات و رسوم و سنن نا نوشته با هدف پاسخگويى و تاءمين نيازهاى مختلف اولى و ثانوى اعضا ايفا مى كرده است .

موقعيت بر جسته و ارزش و اعتبار شبكه خويشاوندى در عرف سنتى و تمدن روستانشينى و نيز اهتمام شديد همگان به رعايت حقوق و وظايف متقابل و انگيزه وافر براى همسويى و تاءمين اقتضائات عضويت در اين شبكه و نيز خوف از طرد شدگى ، انزوا و محروم شدن از اين عضويت در نتيجه نا همنوايى و عدم انجام وظايف و مسؤ وليت هاى محوله و مورد انتظار و... تماما مرهون آثار و كاركردهاى ضرورى و قابل توجهى بود كه از طريق شبكه عائد مى شد. نيازهاى عاطفى ، تربيتى ، شغلى ، اقتصادى ، اجتماعى (تحصيل موقعيت) ، تفريحى ، امنيتى ، سياسى ، در گذشته صرفا از طريق شبكه خويشاوندى به عنوان تنها كانون جانشين ناپذير براى پاسخ يابى و رفع نيازها و حوايج مختلف فردى و اجتماعى افراد، تاءمين مى شد، در صورتى كه در نظام هاى شهرى و صنعتى امروز، بسيارى از اين نيازها در سطح و كيفيتى متناسب با اقتضائات جامعه جديد، از طريق تاءسيسات اجتماعى ديگر تدارك مى شود و از اين حيث وابستگى و تعلق افراد به شبكه خويشاوندى تا حد زياد كاهش يافته و به همين ميزان ، ارزش و اعتبار آن نيز در نگاه انسان فردگراء برخوردار از عقلانيت محاسباتى امروز تنزل يافته است .

اين بخش را با نقل گزيده اى از ديدگاه هاى جامعه شناسان در اين خصوص ‍ به پايان مى بريم :

شبكه هاى دوستى و خويشاوندى داراى كاركردهاى متعدد هستند و علاوه بر تاءمين حمايت روانى و عاطفى ، امكان دست زدن به مبالات مادى ، كالاها و خدمات و كسب ارائه راهنمايى هاى مختلف را فراهم مى آورند، به نحوى كه عملا نوعى اقتصاد غير رسمى امكان ظهور مى يابد. يكى از نمودهاى حياتى اين شرايط شيوه ساختمان سازى است كه اعضاى خانواده در آن مشاركت دارند. مردان جوان كه اكثرا كشاورز زاده هستند، قطع زمينى را به ارث مى برند، سپس با استفاده از تخصص هاى موجود در شبكه خويشاوندى ، گروه هاى ساختمانى را تشكيل مى دهند كه اعضاى آنها در اوقات فراغت خود، مثلا شب ها يا در تعطيلات آخر هفته ، به كار پرداخته و تمامى خانه را از زيرزمين تا شيروانى تكميل مى كنند، بى آن كه از كارگر متخصص دستمزدى استفاده كرده باشند، مگر اين كه تخصص فوق در گروه خويشاوندى يافت نشود... شبكه هاى خويشاوندى عملا نهادهاى رابط بين فرد و جامعه هستند، آنها به كاستن از شدت ضربات ناشى از دگرگونى هاى اجتماعى ، ضرباتى كه بر فرد وارد مى شوند، كمك مى كنند و به او اين امكان را مى دهند تا در دنيايى كه بيش از اندازه رسمى و ورود به آن ، دشوار و فضايش مبهم است به جايگاهى براى خود دست يابند. (٤٩٩)

روشن است كه بسيارى از كاركردهاى فوق ، امروزه از طريق تاءسيسات اجتماعى ديگر حاصل مى شوند و سهم درخور توجهى براى شبكه خويشاوندى در آن نمى توان جستجو كرد.

نيروى اخلاق در برانگيختن ، كميتى ثابت نيست . اين كميت بسته به اين است كه خواست اخلاقى تا چه حد با منافع و تجربه زندگى و آگاهى افراد منطبق باشد. هر قدر محتواى اخلاق بيشتر با شرايط عينى زندگى منطبق باشد، نقش آن به عنوان عامل تعيين كننده رفتار بيشتر مى شود. برعكس ، اگر بين خواست هاى اخلاقى با زندگى افراد، همخوانى نباشد و يا بدتر از آن ، تضاد وجود داشته باشد به ناچار اثر بخشى اخلاق كاهش مى يابد؛ در چنين صورتى خواست ها و معيارهاى اخلاقى به پند و اندرزهايى تبديل مى شوند كه هيچ ارتباطى با زندگى واقعى و عمل انسانى ندارند. (٥٠٠)

از اين رو كاهش ارزش و اعتبار صله رحم به عنوان يك اخلاق اجتماعى و ضعف انگيزه هاى فردى در عمل به وظايف مورد انتظار، عمدتا به تنزل موقعيت اين شبكه و از دست دادن كاركردهايى منجر شده است كه در گذشته ، عامل مشوق افراد به رعايت حقوق و تكاليف متقابل در خصوص ‍ تعلقات خويشاوندى شمرده مى شد. (٥٠١)

الكسيس كارل در تبيين نقش محبت فارغ از دغدغه هاى سوداگرانه در استحكام پيوندهاى اجتماعى مى نويسد:

هيچ كارى لازم تر از پايان دادن به اين پراكندگى نيست . براى آن كه جامعه روى سعادت بيند بايد كه افرادش مانند خشت هاى يك بنا با هم بستگى داشته باشند ولى با چه سيمانى مى توان مردم را اين چنين به هم نزديك كرد؟ تنها سيمان مقاوم محبت است ، همان محبتى كه گاهى بين افراد يك خانواده مى توان ديد ولى به خارج از كانون خانوادگى بسط نمى يابد. به گفته ارسطو: كسى را دوست داشتن يعنى خوبى او را خواستن . نكته جالب آن كه بشريت تا امروز نخواسته است بفهمد كه خواستارى خوبى ديگران براى پيشرفت زندگى اجتماعى لازم است . مع هذا مى داند كه محبت به همنوع و حتى به دشمنان و پوزش از خطايا و نوع دوستى ، پايه اصلى زندگى اخلاقى را مى سازد... فقط عشق و محبت مى تواند در اجتماع همان نظمى را برقرار كند كه غريزه در طول ميليون ها سال در اجتماع مورچه و زنبور عسل به وجود آورده است . (٥٠٢)

### ١٣. كوچك شدن فضاى مسكونى

آپارتمان نشينى و كوچك شدن فضاى سكونت خانواده نيز از جمله عواملى است كه گاه ضعف توجه افراد به خويشاوندان و كاهش برقرارى ارتباط با ايشان را خصوصا براى كسانى كه در مجاورت هم و در يك محيط جغرافيايى زندگى مى كنند، توجيه مى كند. در جامعه ما معمولا اين گونه است كه خويشاوندان و ساير گروه هاى دوستى ، ارتباطات عاطفى خويش ‍ را بيشتر در منزل و در قالب پذيرايى هاى نسبتا تشريفاتى - بسته به ميزان تمكن مالى ، شاءن اجتماعى و انتظارات و توقعات طرفين - ابراز مى دارند. (به خلاف استفاده از طرق سهل المؤ ونه اى مثل تلفن ، نامه ، تلگراف و...) اين امر خود در عين دارا بودن آثار مثبت فراوان ، هزينه هاى زيادى را بر ميزبان تحميل مى كند.

بديهى است مشاركت فعال در اين جريان با هدف همسويى با ديگران و پاسخ به انتظارات اقارب و دوستان از طريق تدارك ميهمانى و پذيرايى از ايشان ، خصوصا با توجه به خصيصه تشريفاتى دائم التزايد اين قبيل ارتباطات در جامعه عاطفى ، مستلزم در اختيار داشتن امكاناتى است كه اهم آن ، خانه مسكونى مناسب است .

فقدان خانه مسكونى مناسب و مطابق شاءن ميهمان ، اراده فرد را از برقرارى ارتباط صميمانه و مستحكم با خويشان و همه كسانى كه به ارتباطات خانوادگى و حضور در منزل و شركت در ميهمانى منتهى مى شود، خصوصا هنگامى كه در خود امكان مقابله به مثل و دادن پاسخ مناسب را نبيند، تضعيف مى كند. حضور در خانه ديگران چه در ملاقات ها و ارتباطات عادى ، چه در قالب مسافرت هايى كه از دور و نزديك براى گذراندن تعطيلات و سياحت و زيارت به شهر محل سكونت فرد توسط اقوام و دوستان صورت مى پذيرد، هنگامى كه امكان پذيرايى مناسب از ايشان - كه در اين بخش ، بيشتر فضاى مسكونى مورد نظر است - در اختيار فرد نباشد، مناسب ترين و عادى ترين شيوه اى كه معمولا براى رهانيدن خود از اين وضعيت اتخاذ مى شود، كم كردن ارتباطات از حيث ميزان وقوع ، كاهش ‍ كيفيت و بى آب و رنگ كردن آنها، حركت در مسير كاستن توقعات ديگران و به طور كلى سوق يابى به برخى از شيوه هاى ارتباطى سهل المؤ ونه و در برخى موارد نيز كه فاصله اجتماعى زيادى با شبكه خويشاوندان و دوستان احساس كرده و خود را از تدارك پاسخ مورد انتظار عاجز و مستاءصل ببيند، قطع كامل اين ارتباطات مى باشد.

از اين رو بايسته است ، خويشاوندان علاقه مند به استمرار ارتباطات و ايفاى صله رحم ، انتظارات و توقعات خويش را متناسب با وضعيت كلى افراد مربوط تنظيم كند و از هر كس متناسب با شاءن و موقعيت او انتظار مشاركت داشته باشند و از تحميل هر آنچه شرمندگى و كاهش تمايل افراد به شركت در برقرارى روابط خويشاوندى را موجب مى شود، به شدت احتراز كنند كه اين ، نقش بسيار مهمى در استمرار و تقويت اين گونه ارتباطات ايفا مى كند. گفتنى است كه برخى كارشناسان اجتماعى يكى از علل آسايشگاهى شدن والدين پير را همين محدوديت فضاى مسكونى و آپارتمان نشينى بر شمرده اند.

### ١٤. پر هزينه بودن برخى از ارتباطات

يكى ديگر از عواملى كه به تبع عامل قبل و در فرايندى مشابه با آن ، زمينه تضعيف يا قطع ارتباطات خويشاوندى را فراهم مى سازد، پر هزينه بودن اين قبيل ارتباطات خصوصا در شبكه هاى خويشاوندى پر تراكم مى باشد. لزوم برپايى ميهمانى هاى پر تشريفات ، شركت در مجالس خويشاوندى ، دادن هديه و كادو به هر بهانه متناسب با شاءن گيرنده ، مشاركت در برخى اقدامات هزينه بر و وقت گير فاميل ، تاءمين نيازهاى مختلف والدين به صورت مستمر، لزوم سرپرستى و بذل كمك مالى به اقارب فقير و... موجب شده است تا برخى افراد چه به دليل ضعف و ناتوانى در تاءمين اين هزينه ها و چه به علت برخى روحيات همچون بخل ، خود را از درگير شدن در اين ارتباطات و تحمل تبعات قهرى آن به ميزان زياد و در مواردى به طور كامل معاف سازند.

قطع نظر از روحيات و ويژگى هاى شخصى و انگيزه هاى خاص و موقعيت اجتماعى و اقتصادى افراد، انكار نمى توان كرد كه اين عامل ، يكى از عوامل بسيار مهم در تضعيف تعلقات خويشاوندى در اين زمان و در جوامع برخوردار از قطب بندى هاى اجتماعى شمرده مى شود و نبايد از نظر دور داشت كه بسيارى از سنت ها و رسوم فرهنگى در يك جامعه حدوثا يا بقائا از روحيات نخبگان از جمله نخبگان اقتصادى متاءثرند و تجارب عينى نشان داده است كه مشاركت اين افراد در برخى عادات و رسوم فرهنگى با توجه به ويژگى هاى شخصيتى و اجتماعى ايشان موجب مى شود تا برخى عادات فرهنگى مورد اعتناى همگان (مثل هديه دادن) در گذر زمان ، به سبب عوارض تشريفاتى آن ، رغبت عموم را به رعايت آن رسم ، تحت تاءثير منفى قرار دهد و از سويى ، عادات و رسومى كه ايشان خود به اقتضاى موقعيت ممتاز اجتماعى شان ابداع كرده و در گذر زمان با نفوذ در تاءسيسات اشاعه فرهنگ به پيكره فرهنگ عمومى تزريق مى كنند، الگوها و عادات فرهنگى اكثريت متوسط و ضعيف جامعه را گرفتار تزلزل و در هم ريختگى مى كنند. ادامه اين وضعيت از يك سو، فراموشى عادات سنتى و رايج جامعه و از سوى ديگر، عدم امكان انطباق بسيارى از افراد ناتوان جامعه را با الگوها و عادات تحميلى جديد (خصوصا در عادات هزينه بر و تشريفاتى) موجب مى گردد. البته در فهرست عوامل مؤ ثر در تغييرات فرهنگ و الگوهاى فرهنگى يك جامعه ، نخبگان اقتصادى تنها يكى از عوامل تاءثير گذار به حساب مى آيند.

به تعبير يكى از روان شناسان اجتماعى : ... مردم به محاسبه ارزش ها و منافع واقعى و مورد انتظار هر عمل در هر گونه وضعيت فعلى يا آتى تكيه مى كنند. مردم تا وقتى درگير تعامل اجتماعى با يكديگر مى شوند كه منافع بالفعل و بالقوه اين اعمال بر هزينه هاى آن غلبه كنند... انسان ها اساسا تصميم گيران هوشمند و منطقى هستند كه رفتارهاى اجتماعى خويش را با بررسى بخردانه و سنجش انتخاب هاى ممكن تنظيم مى كنند. (٥٠٣)

### ١٥. تجارب اجتماعى

يكى ديگر از عواملى كه تمايل افراد به برقرارى ارتباطات فاميلى و حركت در مسير تحكيم پيوندهاى اصيل خويشاوندى را متاءثر مى سازد وقوع برخى رفتارها و تصميمات ناخوشايند است كه اتخاذ آن توسط برخى از افراد فاميل در يك برهه خاص به مكدر شدن حافظه تاريخى اقارب نسبت به يكديگر منجر مى شود و در گذر زمان ، ارتباط ايشان را تحت تاءثير منفى قرار خواهد داد و بالطبع در صورت فعال بودن حضور ذهنى اين رخدادهاى تلخ در سطح روان افراد، ارتباط نسل هاى بعدى را نيز به شدت متاءثر خواهد ساخت .

سوء ظن هاى افراد به يكديگر، وقوع جنگ هاى خونين در گذشته در ميان خويشان ، همكارى با دشمنان در نظام هاى قبيلگى ، بى احترامى علنى به بزرگان و افراد صاحب نام فاميل ، ظلم و بى عدالتى برخى در حق ديگران ، بى توجهى به حقوق و وظايف متقابل ، زير پا نهادن ارزش و اعتبار اجتماعى فاميل خصوصا در جوامع سنتى خرد، همسو نبودن با انتظارات و توقعات خويشاوندان ، حمايت و مساعدت نكردن از خويشاوندان در برخى رخدادها و حوادث مهم زندگى ، دورى گزيدن بى دليل و شركت نكردن در برنامه ها و مناسبت هاى خويشاوندان ، دست يازيدن به برخى فعاليت هاى انحرافى و لكه دار كردن حيثيت خويشاوندى ، تبعيض ناروا ميان فرزندان يا بستگان ديگر، تعدد زوجات و وقوع اختلافات ميان زنان و به تبع آن ميان فرزندان ايشان ، زير پا نهادن برخى عقايد و سنن فرهنگى مثل ارتداد از مذهب مورد احترام خويشاوندان يا جامعه كامل و... از جمله عواملى است كه وقوع آن ، تضعيف تعلقات و ارتباطات خويشاوندى و در مواردى قطع آن را موجب مى گردد. اين امر خصوصا در عرف هاى پيشين تاءثير محسوس ترى مى گذاشت ، زيرا خويشاوندان عمدتا در مجاورت يكديگر زندگى مى كردند و به اقتضاى ضرورت آن عرف ، ارتباطات ثانوى متعددى را با تكيه بر پيوندهاى طبيعى خويشاوندى خود به وجود آورده و در ابعاد مختلفى ، سرنوشت خويش را به يكديگر گره زده بودند.

يكى از جامعه شناسان در حساسيت و ضربه پذيرى بسيار زياد پيوندهاى عاطفى و فاقد پشتوانه اى رسمى و سازمانى مى نويسد:

يك منشاء اين خشونت (دعواهاى خانوادگى) در پويايى هاى خانواده براى دست يافتن به يك محيط صميمى نهفته است ، زيرا روابط صميمى بيشتر احتمال تضاد و درگيرى را با خود دارد تا روابط غير صميمى ، چرا كه در روابط صميمى بيشتر احتمال بروز تنش وجود دارد و نيز احتمال بروز عواطف عميق در آنها بيشتر است . منشاء ديگر خشونت در خارج از خانواده قرار دارد... . (٥٠٤)

### ١٦. انحراف و كجروى

يكى ديگر از عواملى كه به تضعيف يا در مواردى به قطع ارتباطات خويشاوندى منتهى مى شود و علاقه طبيعى افراد به يكديگر را تا پايين ترين سطح ممكن تنزل داده و در برخى صور نيز به عكس به قهر و دشمنى خصمانه مبدل مى سازد، دست يازيدن و ابتلا به برخى كجروى ها و انحرافات اجتماعى است .

بدون شك در هر جامعه متناسب يا معيارهاى متعارف ، تنها افرادى شايسته براى مصاحبت و قابل براى برقرارى ارتباطات اجتماعى در سطح عام (در كل جامعه) يا در سطح خاص (شبكه خويشاوندان) تشخيص داده مى شوند كه از اعتبار و وجاهت لازم برخوردار باشند. بخش درخور توجهى از اين اعتبار و وجهه در همسويى با خصوصيات و ويژگى هاى فرهنگى مقبول همگان تحقق مى يابد و خود را در قالب هاى گوناگون بينشى و رفتارى به عنوان عادى ترين تراوشات شخصيتى و بارزترين نمودهاى تربيت و جامعه پذيرى مطلوب متظاهر و متجلى مى سازد.

از اين رو كسانى كه تحت هر شرايط و با هر انگيزه - بسته به آستانه عفو و گذشت جامعه - به انحراف و كجروى روى مى آورند، موقعيت اجتماعى خويش را متزلزل ساخته و خود را از كانون توجهات عاطفى و احساسى خويشاوندان و امكان بهره گيرى از سرمايه ها و امكانات متنوع جامعه به دور مى دارند، چه در هر جامعه ، اين تنها رفتار اجتماعى است كه به علت صدور اختيارى ، مبانى گزينشى و زير ساخت هاى بينشى و روانى آن به عنوان ملموس ترين جلوه هاى شخصيتى فرد، همواره مناسب ترين معيار براى داورى و ارزيابى در مورد شخصيت و خصايص و ويژگى هاى او به شمار مى آيد و بدون شك ، توجه يا بى توجهى به اين مهم ، تاءثيرات مثبت يا منفى كاملا ملموسى را بر روابط خويشاوندى - خصوصا در جامعه اى كه به اصول و ارزش هاى فرهنگى خويش احترام وافر مى نهد - از خود به جاى مى گذارد.

روشن است كه حجم انحرافات و تنوع بيش از حد آن در اين زمان ، يكى از بيمارى هاى تمدنى تلقى مى شود و علت عمده آن ، شهرنشينى ، جامعه پذيرى ناهمگون ، مهاجرت ، كاهش وجدان جمعى ، بى عدالتى هاى اجتماعى ، ضعف نظارت و كنترل ، ضعف مديريت هاى اجرايى ، تنزل عقايد مذهبى و ارزش هاى اخلاقى و... قلمداد مى شود. در مقابل ، جامعه سنتى پيشين به سبب بسته بودن ساختار، وجدان جمعى شديد، نظارت و كنترل مستقيم ، بازتاب و عكس العمل شديد در مقابل انحرافات ، فقدان يا كاهش برخى عوامل وسوسه زا، التزام زياد به آداب و سنن فرهنگى و ارزش هاى اخلاقى ، نبودن انگيزه براى سوق يابى به برخى گناهان ، عدم امكان دست يازيدن به برخى انحرافات و... هنجار شكنى و انحرافات كمترى را تجربه مى كرد و به اقتضاى وضعيت تمدنى خاص آن دوره در مقابل بسيارى از انحرافات اجتماعى رايج امروز مصونيت داشت .

به طور كلى ، روى آوردن به برخى انحرافات ، بسته به انتظارات و توقعات جامعه ، آثار و تبعات عمل ، شخصيت و موقعيت فرد خاطى ، كثرت يا قلت موارد وقوع ، هزينه هاى روانى و اجتماعى متعددى را براى افراد خاطى به دنبال دارد كه ضعف يا قطع پيوندهاى خويشاوندى از آن جمله است .

يكى از نويسندگان در تاءثير گذارى متقابل عوامل زيستى و اجتماعى كه بالطبع برآيند آن در جلوه هاى رفتارى خاص ظهور مى كند مى نويسد:

اين تصور كه خويشاوندى صرفا به روابط خونى مربوط است ، برداشتى ساده انگارانه است و پيچيدگى هاى قضيه خويشاوندى را ناديده مى گيرد... يكى از حوزه هايى كه در آن طبيعت و جامعه آشكارا تدخل مى يابند، موضوع خويشاوندى است . اين قضيه در تعريفى كه رادنى نيدهام از خويشاوندى به دست داده به خوبى بيان شده است .

بررسى خويشاوندى در واقع ، تحقق درباره اين است كه پيوندهاى اجتماعى مبتنى بر تبار و زناشويى ، چگونه از يك سوى ، استقرار، استحكام و انسجام مى يابند و از سوى ديگر، چگونه تعديل ، فراموش و نابود مى شوند؛ در ضمن ، اين پيوندهاى اجتماعى ، چه ارتباطى با حوزه هاى ديگر عمل اجتماعى و شخصى دارند. (٥٠٥)

در جامعه ما انحرافاتى همچون قتل ، اعتياد به مواد مخدر، قاچاق فروشى ، عضويت در باندهاى تبهكار، روابط نامشروع ، سرقت ، كلاهبردارى و خيانت آشكار، سوء استفاده از موقعيت اجتماعى ، جاسوسى براى بيگانگان ، بى احترامى به مقدسات مذهبى ، گناهان سياسى همچون تمايلات ضد انقلابى ، بى اعتنايى به حقوق و وظايف اجتماعى و... كه قبح آن براى همگان مسجل شده است ، طرد و بى مهرى منحرفان را در اشكال مختلف موجب مى گردد. برخى از بيمارى ها نيز (خصوصا نوع مسرى آن) در همين ارتباط هر چند با انگيزه هاى ديگر تا حد زيادى مايه انزواى افراد بيمار مى گردد؛ براى مثال ، بيمارى هايى همچون ايدز، سل ، جذام ، سكته هاى فلج كننده ، جنون ادوارى ، جراحات و سوختگى هاى مشمئز كننده ، از دست دادن كنترل ادرار و... موقعيت فرد را در منظر ديگران ، هر چند ناخواسته ، تنزل مى دهد.

### نكته پايانى

نيازى به يادآورى نيست كه صله رحم هر چند در عرف هاى سنتى و نظام هاى عشيره اى به علت برخى خصوصيات و ويژگى ها همچون گستردگى خانواده ، مجاورت مكانى ، بسته بودن محيط، امكان دستيابى سريع ، كم هزينه بودن روابط، قداست و ارزشمندى حفظ تعلقات ، نظام كنترلى قوى ، سهمگين بودن هزينه هاى ناشى از بى توجهى به تعهدات متقابل ، نيازها و وابستگى هاى شديد، آثار و كاركردهاى فراوان مترتب بر تعلقات خويشاوندى ، ضرورت ها و اقتضائات متنوع ، وجدان جمعى شديد، عدم امكان تك روى و تفرد و... به عنوان عادى ترين پديده رفتارى در نظام تعاملات اجتماعى قلمداد مى شد و از پشتوانه هاى فراوان روانى ، اجتماعى و فرهنگى برخوردار بود، اما اين سخن هيچ گاه به معناى منحصر ساختن ارزش اين پديده اجتماعى به عنوان يكى از مبرم ترين اصول مورد نياز در حيات مشترك انسانى به جوامع با ويژگى هاى فوق نيست .

نظام اجتماعى موجود نيز هر چند به علت وقوع برخى تغييرات ساختارى و بنيادى ، امكان اجراى اين ارزش مقدس اجتماعى را در سطح و گستره نظام سنتى پيشين ندارد، اما در عين حال با تمهيد برخى زمينه ها و زير ساخت هاى روانى و فرهنگى و اجتماعى مناسب و تبيين آثار و كاركردهاى مفيد اين پديده در زندگى دنيوى و اخروى (خصوصا براى مؤ منين به اديان الهى و معتقدين به تعاليم آسمانى) مى توان سطوحى از آن را همواره به عنوان يك ارزش اجتماعى حيات بخش در جامعه تحت هر شرايط تمدنى تثبيت نمود؛ به عبارت ديگر، آنچه به عنوان يك ضرورت عقلى و وجوب شرعى مبرم در هر صورت رعايت آن لازم و ضرورى به نظر مى رسد، ايفاى اصل صله رحم و دورى گزيدن از قطع آن است و تحولات تمدنى ، هر چند در مصاديق و نمودهاى عينى و سياست هاى اجرايى آن ، تغييراتى موجب شده است اما از اصل آن به عنوان يك ارزش مطلق (البته در پرتو تعاليم مقدس و تحت الشعاع پيوندهاى معنوى مبتنى بر ارزش هاى انسانى و دورى گزيدن از قوم پرستى و قبيله گرايى جاهلى) و يك ضرورت انكارناپذير در نظام زندگى اجتماعى نمى توان رفع يد نمود و به بهانه وقوع تغيير در برخى وسائل و اشكال اجرايى از اتيان اصل آن ، شانه خالى كرد.

اين وظيفه خصوصا براى جامعه هدفمند و مؤ من ما كه علاوه بر برخوردارى از تعاليم دين حنيف اسلام و سابقه فرهنگى درخشان خود از آثار و نتايج تلخ ناشى از بى توجهى به اين ارزش ها در مغرب زمين ، آگاهى و وقوف كامل دارد، بيشتر سنگينى مى كند.

پايان .

پى نوشت ها

۱- در اعراب واژه ارحام و موقعيت نحوى آن ، احتمالات متعددى از سوى مفسرين مطرح شده است كه به تبع آن ، حكم مستفاد از آيه نيز تفاوت مى يابد:

احتمال اول : ارحام عطف بر لفظ الله و منصوب باشد يعنى اتقوا الله ان تعصوه واتقوا الاءرحام ان تقطعوها(ر.ك : محمد انصارى قرطبى ، الجامع لاحكام القرآن ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ، ج ۵، ص ۲) .

احتمال دوم : ارحام عطف بر محل ضمير مجرور هاء و منصوب باشد، از باب مروت بزيد و عمرا و مراد از آيه اين است كه : تسائلون به وبالارحام مشابه آيه : ان اشكرلى ولوالديك (لقمان (۳۱) آيه ۱۴) .

احتمال سوم : ارحام منصوب باشد از باب اغراء (الاسد الاسد) يعنى : والاءرحام احفظوها و لاتقطعوها.

دلالت آيه بر وجوب صله ، بنابر احتمال اول و سوم و چهارم مورد تاءييد اكثر مفسران و فقها مى باشد. از ميان اين سه احتمال اول با توجه به روايات متعددى كه در ذيل آن بر وجوب صله و حرمت قطع وارد شده است رجحان بيشترى مى يابد ر.ك : امام فخرالدين رازى ، تفسيرالكبير، دارالكتب العلميه ، ۱۴۱۱ ق ، ج ۹، ص ۱۳۵؛ ابى على الفضل طبرسى ، مجمع البيان فى تفسيرالقرآن ، چاپ دوم ، ج ۲، ص ‍ ۱۶؛ جارالله زمخشرى ، منشورات البلاغه ، ۱۴۱۵ ق ، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲- ر.ك : هاشم حسينى بحرانى ، البرهان فى تفسير القرآن ، چاپ دوم ، ص ۲۸۷ (ذيل آيه ۲۱ سوره رعد) .

۳- رعد (۱۳) آيه ۲۱.

۴- بقره (۲) آيه ۲۷ و رعد (۱۳) آيه ۲۵.

۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۸، باب ۲۳، باب مواعظالصادق ، ح ۱۵۹.

۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۸، باب ۱۵، من مواعظ و كلمه عليه‌السلام ، ح ۶۶.

۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، باب بر الوالدين والاولاد. ح ۴.

۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۶۹، باب ان العمل جزء الايمان ، ح ۶.

۹- محمد (۴۷) آيه ۲۲ و ۲۳.

۱۰- بقره (۲) آيه ۲۷.

۱۱- ر.ك : سيد حسن طاهرى خرم آبادى ، صلة الرحم ، مؤ سسة النشر الاسلامى ، ۱۴۱۵ ق ، ص ۱۳ - ۱۹.

۱۲-عبدالواحدين محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۷، ج ۳۲۵۱.

۱۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۴، باب من لاينبغى مجالسته و مصادقته ، ح ۲۹.

۱۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸ م باب الجنة و نعيمها، ح ۱۷۴.

۱۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، ح ۳۰.

۱۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵۲، باب علامات ظهور عليه‌السلام ، ح ۱۴۷.

۱۷- ابن شعبه حرانى ، تحف العقول ، ص ۵۲۳ (ترجمه فارسى) .

۱۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۱.

۱۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۲، باب ۹۹، باب اصول الكفر واركانه ، ح ۴.

۲۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، ح ۱۰۶.

۲۱- محمدتقى مصباح يزدى ، اخلاق در قرآن ، مؤ سسه در راه حق ، ج ۲، ص ۱۲۰۱ (نسخه دستنويس) .

۲۲- اسراء (۱۷) و انعام (۶) آيه ۱۵۱ و نساء (۴) آيه ۳۶ و بقره (۲) آيه ۸۳.

۲۳- مريم (۱۹) آيه ۱۴ و ۳۲

۲۴- اسراء (۱۷) آيه ۲۴.

۲۵- اسراء (۱۷) آيه ۲۳.

۲۶- اسراء (۱۷) آيه ۲۳.

۲۷- بقره (۲) آيه ۸۳.

۲۸- نساء (۴) آيه ۳۶.

۲۹- بقره (۲) آيه ۱۸۰.

۳۰- بقره (۲) آيه ۲۱۵.

۳۱- روم (۳۰) آيه ۳۸.

۳۲- ر.ك : سيد حسن طاهرى خرم آبادى ، صلة الرحم ، ص ۱۱۹ - ۱۲۴.

۳۳- آلوسى بغدادى ، تفسير روح المعانى ، چاپ چهارم ، دار احياء التراث العربى ، بيروت ۱۴۰۵ ق ، ج ۲۶، ص ۷۰ - ۷۱.

۳۴- ر.ك ابى جعفرمحمدبن على بابويه (شيخ صدوق) ، مصادقة الاخوان ، ترجمه محمدتقى دانش پژوه ، چاپخانه مجلس ، ۱۳۲۵؛ ابوالحسين ورام ، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، معروف به مجموعه ورام ، دارالكتب الاسلاميه ؛ سيد عبدالله شبر، اخلاق ، ترجمه محمدرضا جباران ، مؤ سسه انتشارات هجرت ، ۱۳۷۴؛ ميرزا حسين نورى طبرسى ، كلمه طيبه ، كتابفروشى اسلاميه ، ص ۳۳۲ - ۳۶۰؛ محمد حسين جلالى ، آداب معاشرت در اسلام ، ترجمه جواد بيات و محمد آذربايجانى ، سازمان تبليغات اسلامى ، ۱۳۷۲؛ ملامحسن فيض كاشانى ، محجة البيضاء، چاپ دوم ، مؤ سسة النشر الاسلامى ، ج ۲، فصل آداب الصحبة و المعاشرة ؛ ابوحامد محمد غزالى طوسى ، كيمياى سعادت ، به كوشش حسين خديو جم ، چاپ ششم ، شركت انتشارات علمى و فرهنگى ، ۱۳۷۴؛ مصطفى دلشاد تهرانى ، سيره نبوى ، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى ، ۱۳۷۳، ج ۲؛ سيد هادى مدرسى ، دوستى و دوستان ، ترجمه حميدرضا آژير و حميدرضا شيخى ، بنياد پژوهش هاى آستان قدس رضوى ، ۱۳۷۰؛ محمدبن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، با ترجمه فارسى ، ج ۳ (دوره ۴ جلدى) ؛ محمدتقى فلسفى ، شرح و تفسير دعاى مكارم الاخلاق ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ‍ ۳۴۹ - ۴۰۵.

۳۵- ملااحمد نراقى ، معراج السعادة ، انتشارات رشيدى ، ص ۴۰۶ - ۴۰۸.

۳۶- سيد محمد اشرف ، فضائل السادات ، شركة المعارف و الآثار، ۱۳۳۹، ص ۴۷۸ - ۴۷۹؛ ر.ك : محمدبن مكى عاملى (شهيد اول) ، القوائد و الفوائد، منشورات مكتبة المفيد، ج ۲، القاعده ۱۶۲.

۳۷- ر.ك : ابوبكر احمد الرازى الجصاص ، احكام القرآن ، جامع الازهر، مصر، ۱۳۴۷ ج ۲، ص ‍ ۵۵۲.

۳۸- بحث مفهومى درباره واژه رحم ، هر چند از نظر منطقى ، مقدم بر بحث از مصاديق رحم مى باشد، اما تناسب بيشتر آن با مندرجات فصل دوم موجب شد تا از طرح مكرر آن در اين موضع اجتناب شود.

۳۹- سيد حسن طاهرى خرم آبادى ، صلة الرحم ، ص ۸۰ - ۸۷.

۴۰- آلوسى بغدادى ، تفسير روح المعانى ، ج ۲۶، ص ۷۱.

۴۱- ابن شعبه حرانى ، تحف العقول ، كتابفروشى اسلامى ، ۱۴۰۲ ق ، ص ۲۶۱ (مترجم) .

۴۲- در اين بحث تنها سلسله و طبقات سه گانه آن مورد نظر است .

۴۳- بقره (۲) آيه ۱۸۰.

۴۴- محمدتقى مصباح يزدى ، اخلاق در قرآن ، ص ۱۲۱۳ (دست نوشت) .

۴۵- نساء (۴) آيه ۳۶ و انعام (۶) آيه ۱۵۱ و اسراء (۱۷) آيه ۲۳ و بقره (۲) آيه ۸۳.

۴۶- محمدتقى مصباح يزدى ، اخلاق در قرآن ، ص ۱۲۰۹ (دست نوشت) .

۴۷- لقمان (۳۱) آيه ۱۵.

۴۸- اسراء (۱۷) آيه ۲۳ و ۲۴.

۴۹- لقمان (۳۱) آيه ۱۵.

۵۰- بقره (۲) آيه ۲۱۵.

۵۱- مريم (۱۹) آيه ۱۴ و ۳۲.

۵۲- اريك فروم ، هنر عشق ورزيدن ، ترجمه پورى سلطانى ، چاپ شانزدهم ، انتشارات مرواريد، ۱۳۷۳، ص ۷۱.

۵۳- افلاطون ، قوانين ، ترجمه محمدحسن لطفى ، بنگاه صفى عليشاه ، ص ۱۳۱ و ۳۱۴ و ۳۹۶.

۵۴- ملانظر على طالقانى ، كاشف الاسرار، كتابفروشى علميه اسلاميه ، ص ۷۹۶؛ خواجه نصير نيز در بيانى مكمل بيان فوق مى نويسد: پدر فرزند را چون بدين سبب دوست دارد كه خود را بر او حقى زيادت ببيند، محبت او نزديك باشد. بدين محبت از وجهى و به اعتبارى ديگر او را محبتى ذاتى بود بر فرزند كه بدان مخصوص باشد و آن چنان بود كه او فرزند را به حقيقت هم نفس خود داند و چنان پندارد كه وجود فرزند نسخه اى است كه طبيعت از صورت او برگرفته است و مثال از ذات فرزند نقل كرده ... و سبب ديگر فرط محبت والد آن است كه خود را سبب وجود فرزند مى شناسد و از ابتداى تكون او بدو مستبشر بوده است است و محبت او با تربيت و نشو فرزند در تزايد بود و استحكام و رسوخ يافته و او را وسيلت آمال و مسرات شمرده و به وجود او وثوقى به بقاى صورت خود بعد از فناى ماده در دل گرفته و اگر چه اين معانى به نزديك عوام مستخلص نبود كه در عبارت توانند آورد اما ضماير ايشان را بر آن نوعى وقوف بود شبيه بدان كه كسى خيالى در پس حجاب مى بيند. و محبت فرزند از محبت پدر قاصر بود چه او معلول و مسبب است و بر وجود خود و وجود سبب خود بعد از مدتى انتباه يافته و خود تا پدر را زنده نيابد و روزگارى از منافع او تمتع نگيرد محبت او اكتساب نكند و تابع تعقل و استبصار تمام محفوظ نشود بر تعظيم او توفر ننمايد و بدين سبب فرزند را به احسان والدين وصيت فرموده اند و والدين را به احسان ايشان وصيت نكرده ... خواجه نصيرالدين طوسى ، اخلاق ناصرى ، به تصحيح و تنقيح مجتبى مينوى و عليرضا حيدرى ، چاپ پنجم ، شركت سهامى انتشارات خوارزمى ، ۱۳۷۳، ص ۲۶۸؛ ر.ك : ارسطو، اخلاق نيكو ماك ، گردآورى رضا مشايخى ، كتابفروشى دهخدا، ۱۳۶۴، ص ۲۴۹ - ۲۵۰ و ملامهدى نراقى ، علم اخلاق اسلامى ، ترجمه سيد جلال الدين مجتبوى ، چاپ دوم ، انتشارات حكمت ، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۱۷۸ - ۱۸۰.

۵۵- بقره (۲) آيه ۱۹۴.

۵۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۰۶.

۵۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۷، باب ۳، ح ۹.

۵۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۹.

۵۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۱.

۶۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۷.

۶۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۳، باب ۲۴، ح ۱.

۶۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۷.

۶۳- عبدالمجيد معاديخواه ، فرهنگ آفتاب (فرهنگ تفصيلى مفاهيم نهج البلاغه) ، نشر ذره ، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۲۱۱۸، خطبه ۸۶.

۶۴- قرآن كريم در آيه ۲۴ سوره توبه در يك بيان تهديدآميز مى فرمايد: بگو (اى پيامبر) اگر پدران و پسران و برادران و زنان و خويشاوندان و اموالى كه فراهم نموده ايد و تجارتى كه از كساد آن بيمناكيد و خانه هايى كه به آن دل بسته ايد، نزد شما از خدا و رسول او و جهاد در راه خدا محبوب تر است منتظر صدور فرمان حق باشيد.

۶۵- بقره (۲) آيه ۸۳ و نساء (۴) آيه ۳۶ و انعام (۶) آيه ۱۵۱ و اسراء (۱۷) آيه ۲۳ و احقاف (۴۶) آيه ۱۵.

۶۶- بقره (۲) آيه ۲۱۵.

۶۷- بقره (۲) آيه ۱۸۰.

۶۸- نساء (۴) آيه ۱.

۶۹- اسراء (۱۷) آيه ۶.

۷۰- لقمان (۳۱) آيه ۱۴ و ۱۵.

۷۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۷.

۷۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۰.

۷۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰، باب ۷،باب ما علمه صلوات الله عليه من اربعمائة باب

۷۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۶۷.

۷۵- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۳، باب ۳۵، ابواب الوصيه ، ح ۴.

۷۶- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۶، باب ۱۹، ابواب الصدقه ، ح ۶.

۷۷- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۶، باب ۲۱، ابواب الصدقه ، ح ۳.

۷۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۲، باب زيارت الرسول من البعيد، ح ۱۱.

۷۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۹، باب غزوة بدر الكبرى ، ص ۵۵.

۸۰- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خطبه ۵۵.

۸۱- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ح ۱۹.

۸۲- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ح ۲.

۸۳- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۱، باب ۳۸، ابواب الامر بالمعروف ، ح ۱۸.

۸۴- مجادله (۵۸) آيه ۲۲.

۸۵- ممتحنه (۶۰) آيه ۱.

۸۶- ممتحنه (۶۰) آيه ۴.

۸۷- مائده (۵) آيه ۵۱.

۸۸- مائده (۵) آيه ۵۷.

۸۹- توبه (۹) آيه ۲۹.

۹۰- فتح (۴۸) آيه ۲۹.

۹۱- محمدتقى جعفرى تبريزى ، حقوق جهانى بشر، دفتر خدمات حقوقى بين المللى ، ۱۳۷۰؛ زين العابدين قربانى ، اسلام و حقوق بشر، چاپ چهارم ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، ۱۳۷۲.

۹۲- ر.ك : علامه طباطبائى (ره) ، الميزان فى التفسير القرآن ، چاپ دوم ، دارالكتاب الاسلاميه ، ج ۴، ص ‍ ۱۳۸ و ناصر مكارم شيرازى و ديگران ، تفسير نمونه ، چاپخانه مدرسه امير المؤ منين عليه‌السلام ، ج ۲۱، ص ۴۶۶ و راغب اصفهانى ، مفردات الفاظ القرآن ، توزيع دارالكفر، ص ۱۹۶.

۹۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب صلة الرحم ، ح ۲۵؛ ر.ك : محمدمرتضى زبيدى ، تاج العروس ، منشورات دار مكتبة الحياة ، بيروت ، ج ۸، ص ۳۰۵ و ابن منظور، لسان العرب ، نشر ادب حوزه ، ۱۴۰۵ ق ، ج ۱۲، ص ۲۳۲.

۹۴- حسن مصطفوى ، التحقيق فى كلمات القرآن الكريم ، بنگاه ترجمه و نشر كتاب ، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ‍ ۹۸.

۹۵- امام فخرالدين رازى ، تفسير الكبير او مفاتيح الغيب ، دارالكتب العلميه ، بيروت ۱۴۱۱ ق ، ج ۹، ص ‍ ۱۳۵.

۹۶- نسب : ارتباط ميان دو نفر از طريق ولادت يكى از ديگرى ، همچون ارتباط فرزند با پدر و مادر، اجداد و جدات يا از طريق داشتن مبداء توليد مشترك ، مثل ارتباط ميان برادران و خواهران و فرزندان ايشان با يكديگر.

۹۷- محمدبن مكى عاملى (شهيد اول) ، القواعدو الفوائد، منشورات مكتبة المفيد، ج ۲، ص ۵۱.

۹۸- متقى هندى ، كنزالعمال ، مؤ سسة الرساله ، الجزء الثالث ، ح ۶۹۱۷، ص ۳۵۷.

۹۹- اريك فروم در وجه تقدم مادر در نظام خويشاوندى مى نويسد: وابستگى به مادر مقدماتى ترين همبستگى طبيعى است كه حس ريسه دار بودن و تعلق داشتن را در انسان ايجاد مى كند.

همبستگى هاى خونى با اشخاصى كه منسوب نسبى (خونى) هستند گسترش پيدا مى كند. خانواده و قبيله و سپس كشور، ملت يا كليسا همان وظايفى را انجام مى دهند كه مادر نسبت به فرزند خود دارد. افراد بدانها متكى هستند، ريشه خود را در آن حس مى كنند، هويت خود را جزئى از آن مى دانند و خود را فردى جدا از آنها نمى دانند اريك فروم ، جامعه سالم ، ترجمه اكبر تبريزى ، كتابخانه بهجت ، ۱۳۵۷، ص ۴۹.

۱۰۰- ملااحمد نراقى ، معراج السعادة ، انتشارات رشيدى ، ص ۴۰۶.

۱۰۱- امام فخرالدين رازى ، تفسيرالكبير، ج ۳، ص ۱۵۲.

۱۰۲- ر.ك : ابو على فضل طبرسى ، مجمع البيان ، چاپ دوم ، ج ۴، ص ۲۷۳.

۱۰۳- ر.ك : احمد مجتهدى تهرانى ، رساله محرم و نامحرم ، مؤ سسه در راه حق ، ۱۳۶۸.

۱۰۴- الوين تافلر، موج سوم ، ترجمه شهيندخت خوارزمى ، چاپ هفتم ، چاپخانه كارون ، ۱۳۷۱، ص ‍ ۴۱.

۱۰۵- سيد حسين صفائى و اسدالله امامى ، حقوق خانواده ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۷ - ۹؛ ر.ك : ساموئل كنيك ، جامعه شناسى ، ترجمه مشفق همدانى ، چاپ ششم ، كتابهاى سيمرغ ، ۱۳۵۵، ص ۱۴۹ - ۱۷۲ و منصور وثوقى و على اكبر نيك خلق ، مبانى جامعه شناسى ، چاپ نهم ، انتشارات خردمند، ۱۳۷۴، فصل ۸.

۱۰۶- دفتر همكارى حوزه و دانشگاه ، درآمدى بر جامعه شناسى اسلامى ، انتشارات دفتر همكارى ، ۱۳۶۳، ص ۲۴۶.

۱۰۷- على اكبر دهخدا، لغت نامه ، مؤ سسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران ، ج ۶، ص ۸۹۲۳.

۱۰۸- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، نامه ۳۱.

۱۰۹- محمدبن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، ج ۳، باب صلة الرحم ، ح ۱۹ (دوره ۴ جلدى) ؛ شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خطبه ۲۳.

۱۱۰- راغب اصفهانى ، المفردات فى غريب القرآن ، دارالمعرفة ، ص ۳۳۵.

۱۱۱- ابوعلى فضل طبرسى ، مجمع البيان ، دار مكتبة الحياة ، ج ۵، ص ۱۸۷.

۱۱۲- باقر ساروخانى ، دائرة المعارف علوم اجتماعى ، مؤ سسه كيهان ، ۱۳۷۰، ص ۳۸۵.

۱۱۳- آلن بيرو، فرهنگ علوم اجتماعى ، ترجمه باقر ساروخانى ، چاپ سوم ، انتشارات كيهان ، ۱۳۷۵، ص ۱۴۶.

۱۱۴- نيكلاس آبركرامبى و استفن هيل و برايان . اس ترنر، فرهنگ جامعه شناسى ، ترجمه حسن پويان ، انتشارات چاپخش ، ۱۳۶۸، ص ۱۵۱.

۱۱۵- ر.ك : تى . بى . باتومور، جامعه شناسى ، ترجمه سيد حسن منصور و سيد حسن حسينى ، چاپ چهارم ، مؤ سسه انتشارات اميركبير، ۱۳۷۰، ص ۲۰۰ و محمد زاهدى اصل ، مقدمه اى بر خدمات اجتماعى در اسلام ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائى ، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲.

۱۱۶- لوئيس هنرى مورگان ، جامعه باستان ، ترجمه محسن ثلاثى ، مؤ سسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى ، ۱۳۷۱، ص ۷۸۳.

۱۱۷- دكتر ناصرالدين صاحب الزمانى ؛ شبكه تحريم جنسى ، بنگاه مطبوعاتى عطائى ، ۱۳۷۱، ص ‍ ۹۱.

۱۱۸- ر.ك : سيد مصطفى محقق داماد، بررسى فقهى حقوق خانواده ، چاپ پنجم ، نشر علوم اسلامى ، ۱۳۷۴، ص ۶۳ - ۸۸ و سيد حسن امامى ، حقوق مدنى ، چاپ دوازدهم ، كتابفروشى اسلاميه ، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۲۹۷ - ۳۱۴.

۱۱۹- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۴، باب اول ، ابواب الرضاع ، ح ۱.

۱۲۰- حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۴، باب اول ، ابواب الرضاع ، ح ۲.

۱۲۱- ر.ك : سيد مصطفى محقق داماد، بررسى فقهى حقوق خانواده ، ص ۸۳ و ۸۴.

۱۲۲- ناصر كاتوزيان ، حقوق مدنى (خانواده) ، چاپ سوم ، انتشارات مدرس ، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ‍ ۳۸۱.

۱۲۳- علامه طباطبائى ، الميزان فى تفسير القرآن ، ج ۴، ص ۲۶۴.

۱۲۴- بقره (۲) آيه ۸۳، ۱۷۷، ۲۱۵، ۲۲۰ و نساء (۴) آيه ۲، ۳، ۶، ۷، ۸، ۱۰، ۳۶ و انسان (۷۶) آيه ۸ و بلد (۹۰) آيه ۱۴، ۱۵.

۱۲۵- ر.ك : زيگموند فرويد، توتم و تابو، ترجمه ايرج پورباقر، انتشارات آسيا، ۱۳۶۲.

۱۲۶- باقر ساروخانى ، جامعه شناسى خانواده ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۰، ص ۱۹۲.

۱۲۷- يوسف فضائى ، بنياد اجتماعى دين ، انتشارات چاپار، ۱۳۵۶، ص ۱۸۸ و ۲۰۰ و ۲۳۵.

۱۲۸- باقر ساروخانى ، جامعه شناسى خانواده ، ص ۱۹۳.

۱۲۹- باقر ساروخانى ، جامعه شناسى خانواده ، ص ۱۹۴.

۱۳۰- فخرالدين طريحى ، مجمع البحرين ، ج ۵، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

۱۳۱- عمر فروخ ، تاريخ الادب العربى ، چاپ پنجم ، دارالعلم للملايين ، ۱۹۸۴، ج ۱، ص ۶۰.

۱۳۲- المجمع الملكى لبحوث الحضارة الاسلاميه ، الشورى فى الاسلام ، مؤ سسه آل البيت ، ۱۹۸۹، الجزء الاول ، ص ۱۵.

۱۳۳- ويل دورانت ، تاريخ تمدن ، ترجمه آرام و پاشائى و آريان پور، چاپ پنجم ، شركت سهامى علمى و فرهنگى ، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۲۹.

۱۳۴- ولى الله برزگر، جامعه از ديدگاه نهج البلاغه ، سازمان تبليغات اسلامى ، ۱۳۷۲، ص ۵۱.

۱۳۵- ر.ك : دكتر تقى آزاد ارمكى ، انديشه اجتماعى متفكران مسلمان از فارابى تا ابن خلدون ، انتشارات سروش ، ۱۳۷۴، ص ۳۰۷ و غلامعلى خوشرو، شناخت انواع اجتماعات از ديدگاه فارابى و ابن خلدون ، مؤ سسه اطلاعات ، ۱۳۷۲، ص ۱۰۰ - ۱۰۹.

۱۳۶- عبدالرحمن بن خلدون ، مقدمه ، ترجمه محمد پروين گنابادى ، چاپ پنجم ، شركت انتشارات علمى و فرهنگى ، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

۱۳۷- توشيهيكو ايزوتسو، مفاهيم اخلاقى - دينى در قرآن ، ترجمه فريدون بدره اى ، انتشارات ، ۱۳۶۰، ص ۶۵ - ۷۶ و حسن ابراهيم حسن ، تاريخ سياسى اسلام ، ترجمه ابوالقاسم پاينده ، چاپ ششم ، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۳۷ و ۳۸.

۱۳۸- امام امت (ره) در كتاب چهل حديث در شرح روايت نهم اين مجموعه مى نويسد: انسان عارف به حقايق مى داند كه تمام عصبه ها و ارتباطات و تعلقات يك امر، عرضيه زايله اى است ، مگر ارتباط بين خالق و مخلوق و عصبه حقيقيه كه آن امر ذاتى غير قابل زوال است كه از تمام ارتباطها محكم تر و از جميع حسب و نسب ها بالاتر است . در حديث وارد است كه رسول اكرم فرمود:كل حسب و نسب منقطع يوم القيامة الا حسبى و نسبى يعنى تمام حسب ها و نسب ها پاره گردد و به آخر رسد روز قيامت ، مگر حسب و نسب روحانى در آن عالم ظهورش بيشتر و كمالش هويداتر است . اين ارتباطهاى جسمانى ملكى ، كه از روى عادات بشريه است ، به اندك چيزى منقطع شود و هيچ يك از آنها در عوالم ديگر ارزشى ندارد، مگر ارتباطات در تحت نظام ملكوتى الهى باشد و در سايه ميزان قواعد شرعيه و عقليه باشد كه ديگر آن انفصام و انقطاع ندارد امام خمينى (ره) ، چهل حديث ، چاپ سوم ، مؤ سسه تنظيم و نشر آثار امام ، ۱۳۷۲، ص ۱۴۸.

۱۳۹- دانيل بيتس و فرد پلاك ، انسان شناسى فرهنگى ، ترجمه محسن ثلاثى ، انتشارات علمى ، ۱۳۷۵، ص ۵۴۳.

۱۴۰- ميشل پانوف و ميشل پرن ، فرهنگ مردم شناسى ، ترجمه اصغر عسگرى خانقاه ، نشر ويس ، ۱۳۶۸، ص ۱۱۳.

۱۴۱- ميشل پانوف و ميشل پرن ، فرهنگ مردم شناسى ، ص ۲۲۸.

۱۴۲- ميشل پانوف و ميشل پرن ، فرهنگ مردم شناسى ، ص ۸۶.

۱۴۳- آنتونى گيدنز، جامعه شناسى ، ترجمه منوچهر صبورى ، نشر نى ، ۱۳۷۴، ص ۴۱۴.

۱۴۴- اميل دوركيم ، درباره تقسيم كار اجتماعى ، ترجمه باقر پرهام ، كتابسراى بابل ، ۱۳۶۹، ص ۱۹۰ و ۲۲۳

۱۴۵- محمدتقى مصباح يزدى ، جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن ، سازمان تبليغات اسلامى ، ۱۳۶۸، ص ‍ ۸۴ و ۸۵.

۱۴۶- ميشل پانوف و ميشل پرن ، فرهنگ مردم شناسى ، ص ۱۳۵.

۱۴۷- دانيل بيتس و فرد پلاك ، انسان شناسى فرهنگى ، ص ۵۵۰.

۱۴۸- على آقابخشى ، فرهنگ علوم سياسى ، نشر تندر، ۱۳۶۳، ص ۱۷۰.

۱۴۹- محمدتقى مصباح يزدى ، جامعه و تاريخ از ديدگاه قرآن ، ص ۸۸.

۱۵۰- على آقابخشى ، فرهنگ علوم سياسى ، ص ۲۲۱.

۱۵۱- ميرزا حسين نورى طبرسى ، كلمه طيبه ، كتابفروشى اسلاميه ، ص ۳۶۶.

۱۵۲- شمابه اين تعبير، اصطلاح پدر روحانى در مسيحيت است كه به برخى از ارباب كليسا اطلاق مى گردد و دائرة المعارف كاتوليك ها در اين باره مى نويسد: پدر (در اصطلاح مذهبى) در گذشته به اسقف ها به عنوان مربيان داراى اقتدار مؤ منين ، همچنين به نشانه دعاى خير به عنوان اعتراف گيرندگان عشاى ربانى و سرانجام به رؤ ساى صومعه اطلاق مى شد. واژه ابوت از ابا به معناى پدر گرفته شده است . در حال حاضر، پدر واژه اى است كه درباره عموم كشيشان مقدس يا غير مقدس ‍ (حرفه اى يا غير حرفه اى) به كار مى رود، هر چند در گذشته دور تنها به راهيان درويش اطلاق مى شد. خاستگاه اين رسم سرزمين ايرلند است و سپس از طريق مهاجرت ايرلندى ها به كشورهاى انگليسى زبان در ساير مناطق نيز گسترش يافت . اين عنوان حدودا در سال ۱۸۸۰ بود كه با تشويق و حمايت كاردينال اچ مانينگ در انگلستان رسميت يافت و هنوز هم منحصرا در بين كشورهاى انگليسى زبان رواج دارد... استعمال ديگرى نيز امروزه از اين عنوان وجود دارد كه همچنان براى كشيشان اعتراف گيرنده (مطابق با تعبير ادبى آن ، يعنى Confiteor = دعاى اعتراف به گناه) و رهبران مذهبى به كار برده مى شود. اين عنوان غالبا به صورت father Council = پدر شورايى (عضو شوراى ارباب كليسا) براى همه اسقف ها و روحانيان كليسا كه مشاركت فعال و حضور تام و تمام در شوراى جهانى كليسايى دارند به كار مى رود.

۸۲۵.p , ۱۹۸۱ ,volunev ,Encyclopedia catholic New

۱۵۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، باب تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ح ۸، ص ۲۶۱.

۱۵۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، باب تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ص ‍ ۲۶۲.

۱۵۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ص ‍ ۲۶۳.

۱۵۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، باب تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ص ‍ ۲۶۳.

۱۵۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، باب تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ص ‍ ۲۶۲.

۱۵۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، كتاب الامامه ، باب تاءويل الوالدين و الارحام بهم عليهم‌السلام ، ص ۲۶۶.

۱۵۹- ميرزا حسين نورى طبرسى ، كلمه طيبه ، كتابفروشى اسلاميه ، ص ۳۶۷ و ۳۶۸ (با تصرف در عبارات) .

۱۶۰- ميرزا حسين نورى طبرسى ، كلمه طيبه ، ص ۴۷.

۱۶۱- سيد عبدالحسين دستغيب ، گناهان كبيره ، انتشارات ناس ، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۵۱ (به نقل از بحارالانوار) .

۱۶۲- مرتضى مطهرى ، آشنائى با قرآن ، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۲۹.

۱۶۳- مرتضى مطهرى ، ولائها و ولايتها، چاپ پنجم ، انتشارات صدرا، ۱۳۶۹، ص ۱۸ و ۱۹.

۱۶۴- سيدعبدالحسين دستغيب ، گناهان كبيره ، ص ۱۴۸.

۱۶۵- بقره (۲) آيه ۲۷.

۱۶۶- بقره (۲) آيه ۸۳.

۱۶۷- بقره (۲) آيه ۱۷۷.

۱۶۸- بقره (۲) آيه ۱۸۰.

۱۶۹- بقره (۲) آيه ۲۱۵.

۱۷۰- نساء (۴) آيه ۱.

۱۷۱- نساء (۴) آيه ۸.

۱۷۲- نساء (۴) آيه ۳۶.

۱۷۳- نساء (۴) آيه ۱۳۵.

۱۷۴- انعام (۶) آيه ۱۵۱.

۱۷۵- انعام (۶) آيه ۱۵۲.

۱۷۶- انفال (۸) آيه ۷۵.

۱۷۷- رعد (۱۳) آيه ۲۱.

۱۷۸- رعد (۱۳) آيه ۲۵.

۱۷۹- ابراهيم (۱۴) آيه ۴۱.

۱۸۰- نحل (۱۶) آيه ۹۰.

۱۸۱- اسراء (۱۷) آيه ۲۳.

۱۸۲- اسراء (۱۷) آيه ۲۶.

۱۸۳- مريم (۱۹) آيه ۱۲ - ۱۴.

۱۸۴- مريم (۱۹) آيه ۳۱ و ۳۲.

۱۸۵- نور (۲۴) آيه ۲۲.

۱۸۶- فرقان (۲۵) آيه ۵۴.

۱۸۷- شعراء (۲۶) آيه ۲۱۴.

۱۸۸- عنكبوت (۲۹) آيه ۸.

۱۸۹- احقاف (۴۶) آيه ۱۵.

۱۹۰- طور (۵۲) آيه ۲۱.

۱۹۱- نوح (۷۱) آيه ۱۲.

۱۹۲- نوح (۷۱) آيه ۲۸.

۱۹۳- روم (۳۰) آيه ۳۸.

۱۹۴- لقمان (۳۱) آيه ۱۴ و ۱۵.

۱۹۵- محمد (۴۷) آيه ۲۲ و ۲۳.

۱۹۶- مجادله (۵۸) آيه ۲۲.

۱۹۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۳، باب تاءويل الوالدين ...، ح ۱۲.

۱۹۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۵.

۱۹۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۲، باب مواعظ الله ...، ح ۷.

۲۰۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۱.

۲۰۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۶.

۲۰۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸، باب الشفاعه ، ح ۳۹.

۲۰۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۵.

۲۰۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۷.

۲۰۵- روم (۳۰) آيه ۳۸.

۲۰۶- رعد (۱۳) آيه ۲۱.

۲۰۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۴۰.

۲۰۸- نساء (۴) آيه ۱.

۲۰۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۳۶.

۲۱۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹، باب ۹۹، باب الصلاة ...، ص ۴۵.

۲۱۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۵، باب اجداد النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله ، ح ۹۸.

۲۱۲- سوگند به رحم : الساءلك بالله و بالرحم ، لولا الرحم لقتلتك از جمله سوگندهاى رايج در ميان عرب جاهلى بود كه خود نشانگر اهميت و قداست پيوند خويشاوندى در نزد عرب قبل از اسلام مى باشد

۲۱۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۳، باب قصه قارون ، ح ۱، ص ۲۵۱.

۲۱۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۳، باب مواعظ عيسى عليه‌السلام ، ح ۱۷.

۲۱۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۱.

۲۱۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۷۳.

۲۱۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۲، باب احواله ...، ص ۲۵۴.

۲۱۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۸، باب ۳۹، باب عبادته و...، ح ۵، ص ۱۰۱.

۲۱۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۳، باب ۲۴، باب علة الابطاء...، ح ۱.

۲۲۰- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خطبه ۱۳۹.

۲۲۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۵۰، ح ۱۲.

۲۲۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۳۸، باب ۶۵، باب فى انه عليه‌السلام ...، ح ۴۹.

۲۲۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۳۵، باب ۳، باب فى نسبه و...، ح ۵۷.

۲۲۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۸، باب ۱۰، باب معجزاته صلى‌الله‌عليه‌وآله ...، ح ۱.

۲۲۵- عبدالواحدين محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۳۶۵۱.

۲۲۶- ابن شعبه حرانى ، تحف العقول ، ص ۲۱۱.

۲۲۷- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج ۴، ص ۸۶.

۲۲۸- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۳۳۰۶.

۲۲۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰، باب ۲۵، فيمابين ...، ص ۴۰۴.

۲۳۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۷۳، باب وجوب ...، ح ۳۱.

۲۳۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۳۰.

۲۳۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۶.

۲۳۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، باب البر...، ح ۴۰.

۲۳۴- محمدباقر مجلسى ، بحاالانوار، ج ۶۹، باب ۳۷، باب صفات ... ، ح ۲۷.

۲۳۵- محمد بن يعقوب كلينى ، اصوول كافى ، ج ۱، كتاب العقل و الجهل ، ص ۲۵.

۲۳۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱، باب وجوب الزكاة و...، ح ۱.

۲۳۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۶۹، باب ۳۰، باب ان العمل ...، ح ۶.

۲۳۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۴، باب ۶۴، باب مانزل ... ، ح ۶.

۲۳۹- ابن شعبه حرانى ، تحف العقول ، ص ۴۶۹.

۲۴۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۰، باب غزوه ...، ح ۶.

۲۴۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۴، باب ۳۸، باب احراز النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله و...، ح ۷.

۲۴۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۸، باب ۷۳، باب ادعية ليالى ...، ص ۱۳۰.

۲۴۳- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۶، ح ۹۳۸۶.

۲۴۴- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۲۱۳۲.

۲۴۵- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۴۵۳.

۲۴۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۲.

۲۴۷- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۴۶۴.

۲۴۸- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۱۹۶.

۲۴۹- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۳، ح ۴۶۲۱.

۲۵۰- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خطبه ۲۰۹.

۲۵۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۶۳.

۲۵۲- بقره (۲) آيه ۱۹۴.

۲۵۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۶۲.

۲۵۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۷، باب فضل ...، ح ۱۰.

۲۵۵- حديد (۵۷) آيه ۱۱.

۲۵۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب الدين و...، ح ۳.

۲۵۷- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۳، ح ۴۹۲۹.

۲۵۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۱۳۲، باب ذم الغضب و...، ح ۹.

۲۵۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، باب الحث ...، ح ۴۸.

۲۶۰- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، ج ۳، باب صلة الرحم ، ح ۱۷.

۲۶۱- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج ۴، ص ۸۴.

۲۶۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۷، باب فضل ...، ح ۱۰.

۲۶۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۶.

۲۶۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۳۲.

۲۶۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۸.

۲۶۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۳، باب ۱، باب الحث ... ، ح ۳.

۲۶۷- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۳۶.

۲۶۸- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۳۶.

۲۶۹- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۳، ح ۴۳۴۶.

۲۷۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۶، باب ذم السؤ ال و... ، ح ۳۷.

۲۷۱- شيخ عباس قمى ، سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۵۳ (انتشارات فراهانى) .

۲۷۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۴، باب فضل الصدقه و... ، ح ۵۵.

۲۷۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۱.

۲۷۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۷، باب فضل ... ، ح ۱۰.

۲۷۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۶، باب علل الشرائع ، فصل ۳، ح ۱، ص ۱۰۷.

۲۷۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۳.

۲۷۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۲، باب مواعظ الله و... ، ح ۷.

۲۷۸- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۳۳۹۴.

۲۷۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۸.

۲۸۰- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۲۴۵۸.

۲۸۱- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۲۴۵۱.

۲۸۲- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۴۵.

۲۸۳- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۵۲.

۲۸۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۷، باب ۲۸، باب ماجرى ... ، ح ۳۹.

۲۸۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۳۴.

۲۸۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۸، باب ۲۳، باب مواعظ الصادق عليه‌السلام ، ح ۱۵۹.

۲۸۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۴۹.

۲۸۸- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۷۹.

۲۸۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۷۴.

۲۹۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۷۴.

۲۹۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، باب جوامع ... ، ح ۱.

۲۹۲- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۵۸۸۴.

۲۹۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ۷۴.

۲۹۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۶، باب ذم السؤ ال و... ، ح ۳۷.

۲۹۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۶.

۲۹۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۱۳۹، باب الاملاء و... ، ح ۱۴.

۲۹۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، باب جوامع ... ، ح ۱.

۲۹۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۵۰.

۲۹۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، ح ۳۰.

۳۰۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۱۴، باب خطبه المعروفة ، ح ۲.

۳۰۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۷، باب ما جمع من ... ، ح ۸.

۳۰۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳۰، باب فضل الاحسان و... ، ح ۶.

۳۰۳- شيخ حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۷، ابواب الصوم المندوب ، باب ۱۴، ح ۹.

۳۰۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۶، باب ذم السؤ ال و... ، ح ۳۷.

۳۰۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۱.

۳۰۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۶، باب ذم السؤ ال و... ، ح ۳۷.

۳۰۷- شيخ عباس قمى ، سفينة البحار، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳۰۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.

۳۰۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۷، با ۳۱، باب احوال ... ، ح ۱۴.

۳۱۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۷، باب ۲۸، باب ماجرى ... ، ح ۹.

۳۱۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۲، باب ۲۶، باب كيفية ... ، ح ۲۶.

۳۱۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۶۹، باب ۳۸، باب جوامع ... ، ح ۲۰.

۳۱۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹.

۳۱۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۸.

۳۱۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۲، باب مواعظ الله ... ، ح ۷.

۳۱۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۷۷، باب العهد... ، ح ۳.

۳۱۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۷، باب ۲۹، باب مناظراته ... ، ح ۴.

۳۱۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۹، باب ۶۸، باب معنى الكبيره ... ، ح ۷؛ همچنين ر.ك : محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸۸، كتاب الصلاة ، باب احكام الجماعة ، باب ۸۴، ح ۱، ص ‍ ۲۵.

۳۱۹- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۶۷۸۲.

۳۲۰- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۲، ح ۳۲۵۱.

۳۲۱- شيخ رضى ، نهج البلاغه ، به تحقيق صبحى صالح ، خ ۲۶.

۳۲۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۵، باب زيارته صلى‌الله‌عليه‌وآله ... ، ح ۴۴.

۳۲۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۲۱، باب ۳۲، باب المباهله و... ، ص ۳۰۳.

۳۲۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵۱، باب ۲، باب اسمائه عليهم‌السلام ... ، ح ۲.

۳۲۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۲، باب ۲۲، باب كون القرآن ... ، ح ۸.

۳۲۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۳، باب ۱۶، باب فضل الدعا، ح ۲۳.

۳۲۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۳، باب التقدم ... ، ح ۲۱.

۳۲۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۴، باب ۱۲۸، باب احكام ... ، ح ۹۲.

۳۲۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۴، باب ۱۲۸، باب احكام ... ، ح ۲۲.

۳۳۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۲، باب ۵۷، باب الزبارات الجامعه ، ح ۶، ص ۱۶۶.

۳۳۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰، باب ۹، باب مناظرات الحسنين عليهم‌السلام ، ح ۱، ص ‍ ۴۰۴.

۳۳۲- شيخ صدوق ، علل الشرائع ، ج ۱، ص ۲۸۷.

۳۳۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۶۸.

۳۳۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱۵، باب آداب الصدقه ... ، ح ۱۰.

۳۳۵- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۴، ح ۶۳۱۶.

۳۳۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵، باب الآجال ، ح ۱۲.

۳۳۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۴۳.

۳۳۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۷۰، باب البغى ... ، ح ۲.

۳۳۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۰۱.

۳۴۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۱۳۸، باب علل المصائب و... ، ح ۱۱.

۳۴۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۹، باب وصية اميرالمؤ منين ... ، ح ۱.

۳۴۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۰، باب ۷۷، باب العهد... ، ح ۳.

۳۴۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۲.

۳۴۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۱۲۳، باب حب المال و... ، ح ۵.

۳۴۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۷.

۳۴۶- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۳، ح ۴۹۳۰.

۳۴۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، باب جوامع ... ، ح ۱۹.

۳۴۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۱۰۴، باب ۳۶، باب عقوبة قتل النفس ، ح ۱۹.

۳۴۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۲۴.

۳۵۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸۷، باب ۸۱، باب كيفية ... ، ح ۵۹.

۳۵۱- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۷، ح ۵۹۷۶.

۳۵۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸، باب الصراط، ح ۹.

۳۵۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۳، باب ۱۳۶، باب البخل ، ح ۱۸.

۳۵۴- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۵، ح ۹۲۳۰.

۳۵۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵۱، باب ذكر اخبارالمعمرين ، ص ۲۶۳.

۳۵۶- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۵، ح ۷۴۸۵.

۳۵۷- عبدالواحد بن محمد آمدى ، غررالحكم ، ج ۵، ح ۹۰۵۹.

۳۵۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵۱، باب ذكر اخبارالمعمرين ، ص ۲۶۳.

۳۵۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۵۱، باب ذكر اخبارالمعمرين ، ص ۲۶۳.

۳۶۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۹، باب ۸۶، باب حرمة ... ، ح ۱۵.

۳۶۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۶، باب ۱۱، باب احوال ... ، ح ۴۷.

۳۶۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۱۴، باب من لاينبغى ... ، ح ۲۹.

۳۶۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۹۸.

۳۶۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۷، باب ۵، باب مواعظ النبى صلى‌الله‌عليه‌وآله و... ، ح ۱.

۳۶۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۲، باب ۹۹، باب اصول الكفر و... ، ح ۴.

۳۶۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۶، باب ۶۷، باب جوامع ... ، ح ۳۰.

۳۶۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۴۶، باب وجوب الصوم ... ، ح ۲۵.

۳۶۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۸، باب الصراط، ح ۹.

۳۶۹- محمدباقر مجلسى ، بحار الانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۰۳.

۳۷۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۵، باب ۷۰، باب الغى و... ، ح ۱۵.

۳۷۱- متقى هندى كنزالعمال ، ج ۳، ح ۶۹۷۴.

۳۷۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷۳.

۳۷۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷۳.

۳۷۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.

۳۷۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳.

۳۷۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۹.

۳۷۷- محمد محمدى رى شهرى ، ميزان الحكمه ، ج ۱۰، ص ۷۰۹.

۳۷۸- ابن قتيبه دينورى ، عيون الاخبار، ج ۳ و ۴، ص ۸۵.

۳۷۹- ملامحسن فيض كاشانى ، محجة البيضاء، ج ۳، آداب الصحبة و المعاشرت ، ص ۴۳۴.

۳۸۰- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، ج ۳، باب البر بالوالدين ، ح ۱.

۳۸۱- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، ج ۳، باب البر بالوالدين ، ح ۹.

۳۸۲- محمد بن يعقوب كلينى ، اصول كافى ، باب البر بالوالدين ، ح ۱۷.

۳۸۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۴۶، باب مكارم اخلاقه ، ح ۱۹.

۳۸۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۱۰.

۳۸۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۳.

۳۸۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۰.

۳۸۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۴.

۳۸۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۹۶، باب ۱، باب وجوب الزكاة و... ، ح ۱۷.

۳۸۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳۱.

۳۹۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.

۳۹۱- متقى هندى ، كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۳۹۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷۳.

۳۹۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۱۵.

۳۹۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۴۸.

۳۹۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.

۳۹۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۴.

۳۹۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۶.

۳۹۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۲.

۳۹۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳۳.

۴۰۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳۳.

۴۰۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷.

۴۰۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۵۸.

۴۰۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۳.

۴۰۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۸.

۴۰۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۲.

۴۰۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۲.

۴۰۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۷.

۴۰۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۵۱.

۴۰۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۲.

۴۱۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷۳.

۴۱۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۵۶.

۴۱۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۳۰.

۴۱۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۴.

۴۱۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۵۷.

۴۱۵- متقى هندى ، كنزالعمال ، ج ۱۶، ص ۴۶۸.

۴۱۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۱۰۰.

۴۱۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۶.

۴۱۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۷۷.

۴۱۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶.

۴۲۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۵.

۴۲۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۴.

۴۲۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۳، ح ۱۰.

۴۲۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۸۴.

۴۲۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۲۴.

۴۲۵- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۲۹.

۴۲۶- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۵۰.

۴۲۷- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۸.

۴۲۸- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۵.

۴۲۹- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۹۵.

۴۳۰- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۶.

۴۳۱- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ذكر اخبارالمعمرين ، ص ۲۶۳.

۴۳۲- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۲۶.

۴۳۳- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۱.

۴۳۴- محمدباقر مجلسى ، بحارالانوار، ج ۷۴، باب ۲، ح ۶۷.

۴۳۵- امام سجاد عليه‌السلام ، صحيفه سجاديه ، ترجمه صدر بلاغى ، انتشارات حسينيه ارشاد، دعاى ۲۴.

۴۳۶- كهن ، گنجينه اى از تلمود، ترجمه امير فريدون گرگانى ، ۱۳۵۰، ص ۱۹۹ و ۲۰۲ و ۲۳۲.

۴۳۷- كنفوسيوس ، مكالمات ، ترجمه حسين كاظم زاده ايرانشهر، چاپ ششم ، شركت انتشارات علمى و فرهنگى ، ۱۳۷۵، ص ۷۲ و ۷۳.

۴۳۸- على اكبر مظاهرى ، خانواده ايرانى در دوران پيش از اسلام ، ترجمه عبدالله توكل ، نشر قطره ، ۱۳۷۳، ص ۳۱ و ۱۸۳ و ۲۲۶ و ۲۲۷ و ۲۲۸ و ۲۲۹ و ۲۳۵ و ۲۳۸.

۴۳۹- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، چاپ چهارم ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، ۱۳۷۰، ج ۵، ص ۸۸.

۴۴۰- شيخ حر عاملى ، وسائل الشيعه ، ج ۱۵، ابواب النفقات ، باب هفتم ، ح ۲ - ۴ و ۸ - ۱۰ و ۱۲ - ۱۵.

۴۴۱- اعراف (۷) آيه ۳۴.

۴۴۲- منافقون (۶۳) آيه ۱۱.

۴۴۳- محمد بن مكى عاملى (شهيد اول) ، القواعد والفوائد، منشورات مكتبة المفيد، ج ۲، ص ۵۴ - ۵۷.

۴۴۴- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۵ - ۸۶.

۴۴۵- ريمون آرون در توضيح ديدگاه دوركيم مى نويسد: همبستگى مكانيكى يا ساختگى يا به اصطلاح خود، همبستگى از راه همانندى است . هنگامى كه اين شكل از همبستگى بر جامعه مسلط باشد افراد جامعه چندان تفاوتى با يكديگر ندارند. آنان كه اعضاى يك اجتماع واحد هستند به هم همانندند و احساسات واحدى دارند، زيرا به ارزش هاى واحدى وابسته اند و مفهوم مشتركى از تقدس دارند. جامعه از آن رو منسجم است كه افراد آن هنوز تمايز اجتماعى پيدا نكرده اند.

صورت متضاد با اين نوع همبستگى ، موسوم به ارگانيكى يا اندامى است كه اجماع اجتماعى ، يعنى وحدت انسجام يافته اجتماع در آن ، نتيجه تمايز اجتماعى افراد با هم است و يا از راه اين تمايز بيان مى شود... دوركيم همبستگى مبتنى بر تمايز اجتماعى افراد را به قياس با اندام هاى موجود زنده ، همبستگى اندامى مى نامد... دو شكل همبستگى در انديشه دوركيم با دو شكل نهايى سازمان اجتماعى تطابق ندارد. جوامعى كه تا يك قرن پيش ، جوامع بدوى ناميده مى شوند و امروز بيشتر جوامع ديرين يا جوامع بى خط ناميده مى شوند... در جوامع بدوى ، هر كس همان است كه ديگران هستند. احساسات مشترك يا احساسات جمعى از لحاظ تعداد و درجه شدت عامل عاطفى مسلط در وجدان هر يك از افراد جامعه اند. در جوامعى كه همبستگى ساختگى يا مكانيكى ، نوع مسلط همبستگى را نشان مى دهد، وجدان جمعى بزرگ ترين بخش وجدان هاى فردى را در برمى گيرد. در جوامع ديرين ، آن بخش از هستى هاى فردى كه تابع احساسات مشترك عامل است تقريبا معادل تمامى هستى هاى فردى است ريمون آرون ، مراحل اساسى انديشه در جامعه شناسى ، ترجمه باقر پرهام ، چاپ دوم ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى ، ص ۸۵ - ۸۶.

۴۴۶- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۸ - ۸۹.

۴۴۷- علامه طباطبائى (ره) الميزان فى التفسير القرآن ، چاپ دوم ، دارالكتاب الاسلاميه ، ج ۷، ص ‍ ۳۷۴.

۴۴۸- ريمون آرون ، مراحل اساسى انديشه در جامعه شناسى ، ترجمه باقر پرهام ، ص ۳۶۳.

۴۴۹- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۲۰، ص ۱۲۳ - ۱۲۴.

۴۵۰- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۵.

۴۵۱- ويليام اسكيدمور، تفكرى نظرى در جامعه شناسى ، ترجمه على محمد حاضرى و ديگران ، نشر سفير، ص ۱۹۰.

۴۵۲-ايها الناس انه لايستغنى الرجل و ان كان ذامال عن عترته و دفاعهم عنه بايديهم و السنتهم و هم اعظم الناس حيطة ورائه ، و المم لشعثه ، و اعطفهم عليه عند نازلة اذا نزلت به ؛ اى مردم ، هيچ كس ‍ از ارتباط با دودمان خود و دفاع آنان با دست و زبانشان بى نياز نيست ، اگر چه مالدار بوده باشد. دودمان آدمى بزرگ ترين حمايت كنندگان در دنبال او هستند. هيچ كس چون دودمان آدمى پريشان هاى او را مبدل به آسايش نمى كند. دودمان آدمى مهربان ترين مردم در هنگام فرود آمدن حوادث سخت و ناگوارند.

۴۵۳- عده اى از محققان ، تشريع برخى احكام همچون ديه عاقله را متناسب با جامعه سنتى مى دانند كه با تثبيت پيوندهاى خويشاوندى و وابستگى شديد خويشاوندان به يكديگر ضمانت اجراى بيشترى مى يافت . بالطبع تغييرات به وجود آمده در جوامع موجود همچون مهاجرت ، ايجاد فاصله ، احساس بيگانگى و در نتيجه ضعف تعلقات خويشاوندى مانع التزام عملى كامل به اين تكليف خواهد بود. در مقابل ، برخى از محققان ، تشريع اين سنخ احكام را با هدف تشديد تمايلات طبيعى و ايجاد انگيزه لازم ، جهت برقرارى و تحكيم پيوندهاى خويشاوندى مى دانند. از اين رو وجود اين قبيل وظايف ، مى تواند در كنار ساير عوامل طبيعى و اجتماعى زمينه ديگرى براى جلب اقوام به يكديگر، لزوم اطلاع يابى مستمر از اوضاع و احوال خويشاوندان ، احساس نياز به برقرارى تعاملات اجتماعى و ايجاد روح تعهد مندى و وظيفه شناسى در برابر اعضاى شبكه را در افراد فراهم سازد.

۴۵۴- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۰ - ۸۱.

۴۵۵- سيد عبدالحسين دستغيب ، گناهان كبيره ، كانون انديشه اسلامى ، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۹.

۴۵۶- مرتضى مطهرى ، عدل الهى ، دفتر انتشارات اسلامى ، ۱۳۶۱، ص ۳۰۷.

۴۵۷- محمدتقى مصباح يزدى ، خودشناسى براى خود سازى ، انتشارات در راه حق ، ص ۷۶ - ۷۷.

۴۵۸- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۶.

۴۵۹- محمدتقى جعفرى ، ترجمه و شرح نهج البلاغه ، ج ۵، ص ۸۷.

۴۶۰- باقر ساروخانى ، مقدمه اى بر جامعه شناسى خانواده ، چاپ دوم ، سروش ۱۳۷۵، ص ۱۸۶ و ۱۸۷.

۴۶۱- هانرى مندراس و گوروويچ ، مبانى جامعه شناسى ، ترجمه باقر پرهام ، چاپ چهارم ، سيمرغ ، ۱۳۵۶، ص ۲۲۸ - ۲۳۳.

۴۶۲- لوئيس هنرى مورگان ، جامعه باستان ، ترجمه محسن ثلاثى ، مؤ سسه مطالعات و تحقيقات فرهنگى (پژوهشگاه) ، ۱۳۷۱، ص ۵۹۱ و ۶۱۸.

۴۶۳- محمود روح الامينى ، مبانى انسان نشاسى ، چاپ چهارم ، انتشارات عطار، ۱۳۷۳، ص ۱۶۴.

۴۶۴- گى روشه ، سازمان اجتماعى ، ترجمه هما زنجانى زاده ، سمت ، ۱۳۷۵، ص ۴۳.

۴۶۵- جى . اچ . آبراهامز، مبانى و رشد جامعه شناسى ، ترجمه حسن پويان ، انتشارات چاپخش ، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۳۳۰.

۴۶۶- ابونصر فارابى ، انديشه هاى اهل مدينه فاضله ، ترجمه جعفر سجادى ، چاپ دوم ، كتابخانه طهورى ، ۱۴۰۱ ق ، ص ۳۲۳ - ۳۲۶.

۴۶۷- عبدالله شفيع آبادى ، پويايى گروه و مشاور گروهى ، انتشارات رشد، ۱۳۷۵، ص ۱۸.

۴۶۸- فرهاد ماهر، پويائى گروه ، مؤ سسه انتشارات بعثت ، ۱۳۷۵، ص ۹۴.

۴۶۹- ليويس كوزر، زندگى و انديشه بزرگان جامعه شناسى ، ترجمه محسن ثلاثى ، انتشارات علمى ، ۱۳۶۸، ص ۳۳ و ۳۴.

۴۷۰- مرتضى مطهرى ، آشنائى با قرآن ، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۵ (پاورقى) .

۴۷۱- مالك بن نبى ، شبكه روابط اجتماعى ، ترجمه جواد صالحى ، دفتر نشر فرهنگ اسلامى ، ۱۳۵۹، ص ۶۹ و ۷۰.

۴۷۲- سيد قطب ، فى ضلال القرآن ، چاپ بيست و چهارم ، دارالشروق ، بيروت - قاهره ۱۴۱۵ ق ، ج ۱، ص ۵۷۴؛ ر.ك : شيخ محمد عبده ، المنار، تاءليف سيد محمد رشيد رضا، چاپ چهارم ، دارالمنار، مصر ۱۳۷۳ ق ، ج ۱، ص ۳۶۷.

۴۷۳- ناصر مكارم شيرازى و ديگران ، تفسير نمونه ، چاپخانه مدرسه اميرالمؤ منين عليه‌السلام ، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴۷۴- دفتر همكارى حوزه و دانشگاه ، درآمدى بر جامعه شناسى اسلامى ، انتشارات دفتر همكارى ، ۱۳۶۳، ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۴۷۵- دفتر همكارى حوزه و دانشگاه ، درآمدى بر جامعه شناسى اسلامى ، ص ۲۵۱.

۴۷۶- عبدالله جوادى آملى ، تفسير موضوعى قرآن مجيد، مركز نشر فرهنگى رجا، ۱۳۷۳، ج ۷، ص ‍ ۵۲۱.

۴۷۷- مارسل بوازار، انسان دوستى در اسلام ، ترجمه محمد حسن مهدوى اردبيلى و غلامحسين يوسفى ، انتشارات طوس ، ص ۱۲۲ و ۱۲۴ و ۵۰ و ۱۱۵ و ۱۱۶.

۴۷۸- ميرچاه الياده ، فرهنگ و دين ، جمعى از مترجمان ، طرح نور، ۱۳۷۴، ص ۴۶.

۴۷۹- الكسيس كارل ، راه و رسم زندگى ، ترجمه پرويز دبيرى ، چاپ چهاردهم ، چاپخانه فردوسى اصفهان ، ۱۳۵۸، ص ۷ و ۸.

۴۸۰- الكسيس كارل ، راه و رسم زندگى ، ص ۱۸۳.

۴۸۱- مرتضى مطهرى ، جاذبه و دافعه على عليه‌السلام ، چاپ سوم ، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳، ص ‍ ۱۹.

۴۸۲- بروس كوئن ، درآمدى به جامعه شناسى ، ترجمه محسن ثلاثى ، چاپ دوم ، نشر توتيا، ۱۳۷۵، فصل ۱۲.

۴۸۳- مايرون ونير، نوسازى جامعه ، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه اى ، شركت سهامى كتاب هاى جيبى ، ۱۳۵۵، ص ۱۷۲.

۴۸۴- ر.ك : محسن فيض كاشانى ، محجة البيضاء، چاپ دوم ، مؤ سسة النشر الاسلامى ، ج ۳، ص ‍ ۴۰۳.

۴۸۵- گورويچ و دانشمندان ديگر، مسائل روان شناختى جمعى و روان شناختى اجتماعى ، ترجمه على محمد كاردان ، چاپ دوم ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۶۹، ص ۸۹.

۴۸۶- استيفن رابينز، مبانى رفتار سازمانى ، ترجمه قاسم كبيرى ، چاپ دوم ، مركز انتشارات علمى دانشگاه آزاد اسلامى ، ۱۳۷۳، ص ۱۳۴.

۴۸۷- جوزف . پى . فرگاس ، روان شناسى تعامل اجتماعى ، ترجمه خشايار بيگى و مهرداد فيروز بخت ، انتشارات ابجد، ۱۳۷۳، ص ۲۵۴.

۴۸۸- مايرون ونيز، نو سازى جامعه ، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه اى ، ۱۷۶.

۴۸۹- اليوت ارونسون ، روان شناسى اجتماعى ، ترجمه حسين شكر كن ، چاپ نهم ، انتشارات رشد، ۱۳۷۴، ص ۲۳۷؛ ر.ك : راجر فيشر، روان شناسى توافق ، ترجمه مهدى قراچه داغى ، چاپ دوم ، انتشارات شباهنگ ، ۱۳۶۹.

۴۹۰- لئونارد بركوويتز، روان شناسى اجتماعى ، ترجمه محمد حسين فرجاد و عباس محمدى اصل ، انتشارات اساطير، ۱۳۷۲، ص ۳۴۲ و ۳۲۵ و ۳۴۶.

۴۹۱- عبدالله شفيع آبادى ، پويايى گروه و مشاور گروهى ، انتشارات رشد، ۱۳۷۵، ص ۲۲.

۴۹۲- فرهاد ماهر، پويايى هاى گروه ، مؤ سسه انتشارات بعثت ، ۱۳۷۵، ص ۹۴ و ۹۵.

۴۹۳- گرهارد لنسكى و جين لنسكى ، سير جوامع بشرى ، ترجمه ناصر موفقيان ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى ، ۱۳۶۹، ص ۴۶۷.

۴۹۴- مارتين سگالن ، جامعه شناسى تاريخى خانواده ، ترجمه حميد الياسى ، نشر مركز، ۱۳۷۰، ص ‍ ۵۹.

۴۹۵- محمد زاهدى اصل ، مقدمه اى بر خدمات اجتماعى در اسلام ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائى ، ۱۳۷۱، ص ۱۳۳.

۴۹۶- ر.ك : اريك فروم ، به نام زندگى ، ترجمه اكبر تبريزى ، انتشارات فيروزه ، ۱۳۷۴.

۴۹۷- ميرچا الياده ، فرهنگ و دين ، ص ۱۴۱، ۱۳۱، ۱۲۹.

۴۹۸- على اكبر فرهنگى ، ارتباطات انسانى ، مؤ سسه تهران تايمز، ۱۳۷۳، ص ۲۱۲.

۴۹۹- مارتين سگالن ، جامعه شناسى تاريخى خانواده ، ترجمه حميد الياسى ، ص ۱۱۵، ۱۱۶.

۵۰۰- محمد رضا صادقى ، پايه هاى اجتماعى اخلاق ، نشر اشاره ، ۱۳۷۱، ص ۲۱.

۵۰۱- ر.ك ، جرج . م . فاستر، جوامع سنتى و تغييرات فنى ، ترجمه سيد مهدى ثريا، معاونت پژوهشى و آموزش وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى ، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷ - ۱۶۳ و سالوادور مينو چين ، خانواده و خانواده درمانى ، ترجمه باقر ثنائى ، انتشارات امير كبير، ۱۳۷۳ و على اكبر فرهنگى ، ارتباطات انسانى ، ص ۲۱۴ - ۲۲۸.

۵۰۲- الكسيس كارل ، راه و رسم زندگى ، ترجمه پرويز دبيرى ، ص ۱۱۶ و ۱۱۷.

۵۰۳- جوزف . پى . فرگاس ، روان شناسى تعامل اجتماعى ، ترجمه خشايار بيگى و مهرداد فيروز بخت ، ص ۲۸

۵۰۴- يان رابرتسون ، درآمدى بر جامعه ، ترجمه حسين بهروان ، چاپ دوم ، آستان قدس رضوى ، ۱۳۷۴، ص ۳۱۷.

۵۰۵- سايمون كولمن و هلن واتسون ، درآمدى به انسان شناسى ، ترجمه محسن ثلاثى ، نشر سيمرغ ، ۱۳۷۲، ص ۶؛ ر.ك : بارنزوبكر، تاريخ انديشه اجتماعى ، ترجمه جواد يوسفيان و على اصغر مجيدى ، امير كبير، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۲.

فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc21466314)

[فصل اول : كلياتى از ابعاد فقهى صله و قطع صله 7](#_Toc21466315)

[مفهوم صله و قطع 7](#_Toc21466316)

[وجوب صله رحم 9](#_Toc21466317)

[آيات : 10](#_Toc21466318)

[روايات : 11](#_Toc21466319)

[ويژگى هاى وجوب صله 12](#_Toc21466320)

[حرمت قطع رحم 13](#_Toc21466321)

[آيات : 14](#_Toc21466322)

[روايات : 15](#_Toc21466323)

[معيارهاى كلى حاكم بر روابط اجتماعى 16](#_Toc21466324)

[١. قسط و عدل 17](#_Toc21466325)

[٢. احسان 18](#_Toc21466326)

[٣. تقدم مصالح معنوى بر مادى 19](#_Toc21466327)

[٤. سلسله مراتبى بودن حقوق و تكاليف 20](#_Toc21466328)

[تحليل روابط خويشاوندى بر اساس اصول مذكور 21](#_Toc21466329)

[صله واجب و مستحب 23](#_Toc21466330)

[١. موقعيت جسمى و روحى : 25](#_Toc21466331)

[٢. موقعيت اقتصادى : 26](#_Toc21466332)

[٣. موقعيت اجتماعى : 27](#_Toc21466333)

[٤. موقعيت سياسى : 28](#_Toc21466334)

[٥. موقعيت مكانى : 29](#_Toc21466335)

[٦. موقعيت زمانى : 30](#_Toc21466336)

[حكم صله در فرض ضرر و حرج 31](#_Toc21466337)

[ذكر برخى نكات كلى 33](#_Toc21466338)

[مصاديق صله و قطع 37](#_Toc21466339)

[١. انفاق زبانى 39](#_Toc21466340)

[٢. انفاق فعلى 40](#_Toc21466341)

[٣. انفاق قلبى 42](#_Toc21466342)

[٤. انفاق مالى 43](#_Toc21466343)

[۱-فصل دوم : انواع و سطوح شبكه خويشاوندى 49](#_Toc21466344)

[تحقق قطع 49](#_Toc21466345)

[مصاديق صله (٣٨) 51](#_Toc21466346)

[سلسله مراتبى بودن ارحام 55](#_Toc21466347)

[اولويت و تقدم والدين 58](#_Toc21466348)

[تقدم حق مادر 60](#_Toc21466349)

[كلامى از افلاطون 62](#_Toc21466350)

[قطع قاطع 66](#_Toc21466351)

[ارحام كافر و فاسق 68](#_Toc21466352)

[آيات : 70](#_Toc21466353)

[روايات : 71](#_Toc21466354)

[ادله قطع ارحام محارب 73](#_Toc21466355)

[نهى از مودت و دوستى با كفار 75](#_Toc21466356)

[فصل دوم : انواع و سطوح شبكه خويشاوندى 78](#_Toc21466357)

[مقدمه 78](#_Toc21466358)

[مفهوم رحم 80](#_Toc21466359)

[خانواده 84](#_Toc21466360)

[عشيره و خويشاوند 89](#_Toc21466361)

[انواع خويشاوندى 95](#_Toc21466362)

[١. خويشاوندى نسبى يا زيستى 96](#_Toc21466363)

[الف) خويشاوندى نسبى پدر تبار: 97](#_Toc21466364)

[ب) خويشاوندى نسبى مادر تبار: 98](#_Toc21466365)

[٢. خويشاوندى سببى 100](#_Toc21466366)

[نظام خويشاوندى رومى و عربى 102](#_Toc21466367)

[٣. خويشاوندى رضاعى 107](#_Toc21466368)

[٤. خويشاوندى تبنى (فرزند خواندگى) 110](#_Toc21466369)

[فرزند گزينى با واسطه 113](#_Toc21466370)

[سرپرستى ايتام 115](#_Toc21466371)

[٥. خويشاوندى توتمى يا همخونى آرمانى 116](#_Toc21466372)

[٦. خويشاوندى تعميدى 120](#_Toc21466373)

[٧. روابط خويشاوندى ديگر 121](#_Toc21466374)

[قبيله 122](#_Toc21466375)

[دودمان 130](#_Toc21466376)

[طايفه يا كلان 132](#_Toc21466377)

[قوم 137](#_Toc21466378)

[ملت 142](#_Toc21466379)

[امت 143](#_Toc21466380)

[فصل سوم : ارحام روحانى 145](#_Toc21466381)

[پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه معصومين عليهم‌السلام 147](#_Toc21466382)

[امام حسن عليه‌السلام فرمود: 148](#_Toc21466383)

[امام سجاد عليه‌السلام فرمود: 149](#_Toc21466384)

[امام جواد عليه‌السلام فرمود: 150](#_Toc21466385)

[امام هادى عليه‌السلام فرمود: 151](#_Toc21466386)

[امام حسن عليه‌السلام فرمود: 152](#_Toc21466387)

[حضرت على عليه‌السلام به نقل از رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله فرمود: 153](#_Toc21466388)

[علماى ربانى 155](#_Toc21466389)

[مؤ منان صالح 157](#_Toc21466390)

[سادات 160](#_Toc21466391)

[فصل چهارم : صله و قطع رحم در آيات و روايات 161](#_Toc21466392)

[مقدمه 161](#_Toc21466393)

[صله و قطع رحم در آيات 163](#_Toc21466394)

[توصيف رحم در روايات 171](#_Toc21466395)

[١. مشتق از نام خداوند: 172](#_Toc21466396)

[٢. پرتوى از رحمت حق : 173](#_Toc21466397)

[٣. اولين ناطق در روز قيامت : 174](#_Toc21466398)

[٤. شافع روز جزا: 175](#_Toc21466399)

[٥. انطباق كامل با اراده حق : 176](#_Toc21466400)

[٦. داراى حق بلامعارض : 177](#_Toc21466401)

[توصيف صله رحم 178](#_Toc21466402)

[١. خداوند به رعايت آن فرمان داده است : 179](#_Toc21466403)

[٢. از جمله واجبات الهى است : 180](#_Toc21466404)

[٣. خداوند از آن باز خواست مى كند: 181](#_Toc21466405)

[٤. پرتوى از عنايت حق تعالى : 182](#_Toc21466406)

[٥. از سنت هاى كهن در اديان الهى است : 183](#_Toc21466407)

[٦. پيامبران الهى بدان سفارش كرده اند: 184](#_Toc21466408)

[٧. پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله و ائمه اطهار عليهم‌السلام بدان سفارش كرده اند: 185](#_Toc21466409)

[٨. سيره حضرت صلى‌الله‌عليه‌وآله بر آن استقرار يافته است 186](#_Toc21466410)

[٩. سيره ائمه اطهار عليهم‌السلام بر آن استقرار يافته است : 187](#_Toc21466411)

[١٠. ائمه عليهم‌السلام در رعايت آن بر ديگران سبقت جسته اند: 188](#_Toc21466412)

[١١. طاعت ائمه عليهم‌السلام است : 189](#_Toc21466413)

[١٢. از جمله غايات رسالت است : 190](#_Toc21466414)

[١٣. جزء ره آوردهاى اسلام است : 191](#_Toc21466415)

[١٤. از جمله عهود اسلام از مؤ منان است : 192](#_Toc21466416)

[١٥. علامت ديندارى است : 193](#_Toc21466417)

[١٦. بهترين خصلت مؤ من است : 194](#_Toc21466418)

[١٧. شرط ديندارى است : 195](#_Toc21466419)

[١٨. محبوب ترين عمل مؤ من است : 196](#_Toc21466420)

[١٩. افضل اعمال است : 197](#_Toc21466421)

[٢٠. بهترين اخلاق در دنيا و آخرت است : 198](#_Toc21466422)

[٢١. از نشانه هاى تقواست : 199](#_Toc21466423)

[٢٢. از نشانه هاى خردمندى است : 200](#_Toc21466424)

[٢٣. جزء جنود عقل است : 201](#_Toc21466425)

[٢٤ زكات اعضاست : 202](#_Toc21466426)

[٢٥. قرض الحسنه است : 203](#_Toc21466427)

[٢٦. منت گذارى در آن مذموم است : 204](#_Toc21466428)

[٢٧. رعايت كنندگان آن ممدوح شمرده شده اند: 205](#_Toc21466429)

[٢٨. توفيق انجام دادن آن از جمله درخواست هاى مؤ من است : 206](#_Toc21466430)

[٢٩. بالاترين مروت است : 207](#_Toc21466431)

[٣٠ زكات توانگرى است : 208](#_Toc21466432)

[٣١. زينت نعمت هاست : 209](#_Toc21466433)

[٣٢. از نشانه هاى سخاوتمندى است : 210](#_Toc21466434)

[٣٣. مجوزى براى در اختيار داشتن برخى نعمت هاست : 211](#_Toc21466435)

[٣٤. در قطع آن مقابله به مثل جايز نيست : 212](#_Toc21466436)

[٣٥. پاداش فراوان دارد: 213](#_Toc21466437)

[٣٦. باعث مزيت ساير عبادات مى شود: 214](#_Toc21466438)

[٣٧. از مصاديق بارز قرض الحسنه است : 215](#_Toc21466439)

[٣٨. موجب حفظ و ابقاى نعمت هاست : 216](#_Toc21466440)

[٣٩. مايه سكونت و آرامش است : 217](#_Toc21466441)

[٤٠. مال حلال بايد در راه آن مصرف نمود: 218](#_Toc21466442)

[آثار و كاركردهاى صله رحم 219](#_Toc21466443)

[١. زيادت عمر: 220](#_Toc21466444)

[٢. به تاءخير افتادن اجل : 221](#_Toc21466445)

[٣. زيادت رزق : 222](#_Toc21466446)

[٤. زيادت مال : 223](#_Toc21466447)

[٥. زيادت عمر: 224](#_Toc21466448)

[٦. رفع فقر: 225](#_Toc21466449)

[٧. آبادانى سرزمين : 226](#_Toc21466450)

[٨. تاءمين سلامت در جميع امور: 227](#_Toc21466451)

[٩. تكثير جماعت : 228](#_Toc21466452)

[١٠. ايجاد تعاطف ميان خويشان : 229](#_Toc21466453)

[١١. افزايش محبت در ميان خويشان : 230](#_Toc21466454)

[١٢. جلب حمايت خويشان : 231](#_Toc21466455)

[١٣. امكان بهره گيرى از سرمايه هاى وجودى خويشان : 232](#_Toc21466456)

[١٤. اندوهناك شدن دشمنان : 233](#_Toc21466457)

[١٥. رسوا شدن دشمنان : 234](#_Toc21466458)

[١٦. سلامت بدن : 235](#_Toc21466459)

[١٧. آرامش روانى : 236](#_Toc21466460)

[١٨. مصونيت از گناه : 237](#_Toc21466461)

[١٩. تزكيه اعمال : 238](#_Toc21466462)

[٢٠. رفعت اعمال : 239](#_Toc21466463)

[٢١. پالايش روح : 240](#_Toc21466464)

[٢٢. نيكويى اخلاق : 241](#_Toc21466465)

[٢٣. افزايش مهترى در جامعه : 242](#_Toc21466466)

[٢٤. ايجاد روح سخا (سخاوتمندى) : 243](#_Toc21466467)

[٢٥. بخشش گناهان : 244](#_Toc21466468)

[٢٦. مشمول رحمت حق شدن : 245](#_Toc21466469)

[٢٧. برخوردارى از رزق الهى : 246](#_Toc21466470)

[٢٨. تاءمين حوايج دنيوى : 247](#_Toc21466471)

[٢٩. حفاظت نعمت ها: 248](#_Toc21466472)

[٣٠. زيادت پاداش ويژه : 249](#_Toc21466473)

[٣١. تقويت دين : 250](#_Toc21466474)

[٣٢. توفيق برخوردارى از نور هدايت حق : 251](#_Toc21466475)

[٣٣. تقرب به حق تعالى : 252](#_Toc21466476)

[٣٤. رهايى از ابتلا به مرگ ناگوار: 253](#_Toc21466477)

[٣٥. تقدس يافتن مرگ : 254](#_Toc21466478)

[٣٦. آسان شدن سكرات موت : 255](#_Toc21466479)

[٣٧. تسهيل حسابرسى در قيامت : 256](#_Toc21466480)

[٣٨. تخفيف عقاب : 257](#_Toc21466481)

[٣٩. رهايى از عذاب جهنم : 258](#_Toc21466482)

[٤٠. استحقاق راه يابى به بهشت : 259](#_Toc21466483)

[٤١. استحقاق وصول به درجات خاص بهشت : 260](#_Toc21466484)

[توصيف قطع رحم 262](#_Toc21466485)

[١. ضايع كردن امر خدا: 263](#_Toc21466486)

[٢. نشانه كفران نعمت : 264](#_Toc21466487)

[٣. نقض عهد الهى : 265](#_Toc21466488)

[٤. فساد در زمين : 266](#_Toc21466489)

[٥. معصيت كبيره : 267](#_Toc21466490)

[٦. نشانگر بدى آداب و آيين : 268](#_Toc21466491)

[٧. زشت ترين خصلت : 269](#_Toc21466492)

[٨. از گناهان رايج دوران جاهليت : 270](#_Toc21466493)

[٩. زمينه اى جهت تجديد رسالت ها: 271](#_Toc21466494)

[١٠. از گناهان عصر غيبت : 272](#_Toc21466495)

[١١. برحذر داشتن از ارتكاب آن : 273](#_Toc21466496)

[١٢. اجابت نشدن دعا براى تحقق آن : 274](#_Toc21466497)

[١٣. منعقد نشدن سوگند بر قطع رحم : 275](#_Toc21466498)

[١٤. لازم الوفا نبودن نذر مبنى بر قطع رحم : 276](#_Toc21466499)

[١٥. از جمله ظلم هاى اعراب بر پيامبر اكرم صلى‌الله‌عليه‌وآله : 277](#_Toc21466500)

[١٦. شكوه از قريش به علت ارتكاب آن : 278](#_Toc21466501)

[١٧. توبيخ قاطعين : 279](#_Toc21466502)

[١٨. لزوم اجتناب از آن در هر حال : 280](#_Toc21466503)

[١٩. زايل شدن اثر اعمال : 281](#_Toc21466504)

[٢٠. پذيرفته نشدن صدقات : 282](#_Toc21466505)

[٢١. دردى ناگوار: 283](#_Toc21466506)

[آثار و كاركردهاى قطع رحم 284](#_Toc21466507)

[١. كاهش عمر: 285](#_Toc21466508)

[٢. كاهش جماعت (خويشان يا مطلق) : 286](#_Toc21466509)

[٣. انقطاع نسل : 287](#_Toc21466510)

[٤. مرگ مردان (احتمالا = انقطاع نسل) : 288](#_Toc21466511)

[٥. فنا و نابودى سريع : 289](#_Toc21466512)

[٦. از ميان رفتن رشد و توسعه : 290](#_Toc21466513)

[٧. قرار گرفتن اموال در دست نااهلان : 291](#_Toc21466514)

[٨. ابتلا به فقر: 292](#_Toc21466515)

[٩. ابتلا به مال اندوزى : 293](#_Toc21466516)

[١٠. از ميان رفتن نعمت ها: 294](#_Toc21466517)

[١١. ابتلا به نقمت ها: 295](#_Toc21466518)

[١٢. ابتلا به عقوبت آن در دنيا: 296](#_Toc21466519)

[١٣. ابتلا به سيه روزى و ظلمت : 297](#_Toc21466520)

[١٤. قحطى و خشكسالى : 298](#_Toc21466521)

[١٥. ويرانى بلاد: 299](#_Toc21466522)

[١٦. از دست دادن ايمان مذهبى : 300](#_Toc21466523)

[١٧. بى اثر شدن اعمال نيك : 301](#_Toc21466524)

[١٨. اجابت نشدن دعوات : 303](#_Toc21466525)

[١٩. تنزل يافتن شاءن و مرتبه : 304](#_Toc21466526)

[٢٠. ابتلا به حزن و اندوه : 305](#_Toc21466527)

[٢١. محروميت از حمايت خويشان : 306](#_Toc21466528)

[٢٢. از دست دادن مقبوليت اجتماعى : 307](#_Toc21466529)

[٢٣. مغلوب دشمنان شدن : 308](#_Toc21466530)

[٢٤. از ميان رفتن آسايش و راحتى : 309](#_Toc21466531)

[٢٥. محروميت از ورود به بهشت : 310](#_Toc21466532)

[٢٦. محروميت از نعمت هاى بهشتى : 311](#_Toc21466533)

[٢٧. مشمول لعن حق تعالى شدن : 312](#_Toc21466534)

[٢٨. مشمول لعن و نفرين جميع رسولان و ملائكه مقرب شدن : 313](#_Toc21466535)

[٢٩. مبغوض شدن در درگاه حق : 314](#_Toc21466536)

[٣٠. محروم شدن از رحمت حق تعالى : 315](#_Toc21466537)

[٣١. خسران در دنيا و آخرت : 316](#_Toc21466538)

[٣٢. نزول بلايا: 317](#_Toc21466539)

[٣٣. ابتلاى سريع به عقوبت در دنيا و آخرت : 319](#_Toc21466540)

[٣٤. منع از نزول ملائكه رحمت : 320](#_Toc21466541)

[توصيف بر به والدين 321](#_Toc21466542)

[١. حق آنها مشتق از حق خداست : 322](#_Toc21466543)

[٢. طاعت خدا و نشانه معرفت به اوست : 323](#_Toc21466544)

[٣. خداوند بدان فرمان داده است : 324](#_Toc21466545)

[٤. افضل اعمال است : 325](#_Toc21466546)

[٥. اهميت آن از همه عبادات بالاتر است : 326](#_Toc21466547)

[٦. مهمترين وظيفه است : 327](#_Toc21466548)

[٧. اهميت آن از جهاد بالاتر است : 329](#_Toc21466549)

[٨. بالاترين حقوق است : 330](#_Toc21466550)

[٩. نظر به آنها عبادت است : 331](#_Toc21466551)

[١٠. شكر گزارى از آنها، شكر گزارى خداست : 332](#_Toc21466552)

[١١. موجب نيكى به فرزندان مى شود: 333](#_Toc21466553)

[١٢. بر به آنها بعد از مرگ نيز الهى است : 334](#_Toc21466554)

[١٣. پاداش آن سريع الوصول است : 335](#_Toc21466555)

[١٤. بر به والدين گناهكار نيز واجب است : 336](#_Toc21466556)

[١٥. بر به والدين مشرك نيز واجب است : 337](#_Toc21466557)

[آثار بر به والدين 338](#_Toc21466558)

[١. طول عمر: 339](#_Toc21466559)

[٢. آسان شدن مرگ : 340](#_Toc21466560)

[۷-فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخى از اديان و آيين هاى مذهبى پيشين 341](#_Toc21466561)

[٣. زيادت رزق : 341](#_Toc21466562)

[٤. دريافت پاداش زياد: 342](#_Toc21466563)

[٥. جلب مغفرت حق : 344](#_Toc21466564)

[٦. بخشش گناهان : 345](#_Toc21466565)

[٧. وصول به بهشت : 346](#_Toc21466566)

[٨. جلب رضاى حق : 347](#_Toc21466567)

[٩. ورود به اعلى عليين : 348](#_Toc21466568)

[١٠.جلب دعاى والدين : 349](#_Toc21466569)

[١١. همنشينى با ابرار: 350](#_Toc21466570)

[توصيف عاق والدين 351](#_Toc21466571)

[١. خدا از آن نهى كرده است : 352](#_Toc21466572)

[٢. از گناهان كبيره است : 353](#_Toc21466573)

[٣. عقوبت آن سريع الوصول است : 354](#_Toc21466574)

[٤. اختصاص به زمان حيات والدين ندارد: 355](#_Toc21466575)

[آثار عاق والدين 356](#_Toc21466576)

[١. محروميت از رحمت حق : 356](#_Toc21466577)

[٢. كاهش جمعيت : 358](#_Toc21466578)

[٣. گرفتار شدن به ذلت : 359](#_Toc21466579)

[٤. سلب توفيقات : 360](#_Toc21466580)

[٥. ناگوار شدن زندگى : 361](#_Toc21466581)

[٦. قبول نشدن طاعات : 362](#_Toc21466582)

[٧. تيره شدن هوا: 363](#_Toc21466583)

[٨. مشكل شدن مرگ : 364](#_Toc21466584)

[موقعيت والدين در كلام امام سجاد عليه‌السلام 365](#_Toc21466585)

[فصل پنجم : صله و قطع رحم در برخى از اديان و آيين هاى مذهبى پيشين 368](#_Toc21466586)

[صله و قطع رحم در تورات و انجيل 368](#_Toc21466587)

[صله و قطع رحم در تلمود 371](#_Toc21466588)

[تعاليم كنفوسيوس حكيم 375](#_Toc21466589)

[خويشاوندى در آيين زردشت 376](#_Toc21466590)

[فصل ششم : تحليل آثار و كاركردهاى صله رحم 382](#_Toc21466591)

[١. زيادت عمر 384](#_Toc21466592)

[٢. زيادت مال 390](#_Toc21466593)

[٣. رفع فقر 392](#_Toc21466594)

[٤. آبادى سرزمين 394](#_Toc21466595)

[٥. تاءمين سلامت در جميع امور 398](#_Toc21466596)

[٦. تكثير جماعت 401](#_Toc21466597)

[٧. افزايش محبت ميان خويشان 405](#_Toc21466598)

[٨. جلب حمايت خويشان 407](#_Toc21466599)

[٩. اندوهناك شدن دشمنان 409](#_Toc21466600)

[١٠. سلامت بدن و آرامش روان 411](#_Toc21466601)

[١١. زدودن از خود بيگانگى 413](#_Toc21466602)

[فصل هفتم : اهميت و جايگاه شبكه خويشاوندى از ديدگاه جامعه شناسان 416](#_Toc21466603)

[١٢. مصونيت از گناه 416](#_Toc21466604)

[١٣. تزكيه اعمال 420](#_Toc21466605)

[١٤. افزايش مهترى در جامعه 423](#_Toc21466606)

[١٥. ايجاد روح سخا 427](#_Toc21466607)

[١٦. بخشش گناهان 429](#_Toc21466608)

[١٧. مشمول رحمت حق شدن 432](#_Toc21466609)

[١٨. رفع مشكلات و گرفتارى ها 435](#_Toc21466610)

[١٩. تقويت دين 438](#_Toc21466611)

[٢٠. آسان شدن حساب در قيامت 440](#_Toc21466612)

[٢١. استحقاق راهيابى به بهشت 443](#_Toc21466613)

[فصل هفتم : اهميت و جايگاه شبكه خويشاوندى از ديدگاه جامعه شناسان 445](#_Toc21466614)

[۱۰-فصل هشتم : نقش دين در ايجاد و تحكيم روابط اجتماعى 447](#_Toc21466615)

[گروه هاى نخستين 458](#_Toc21466616)

[گروه هاى ثانوى 459](#_Toc21466617)

[فصل هشتم : نقش دين در ايجاد و تحكيم روابط اجتماعى 461](#_Toc21466618)

[فصل نهم : علل ضعف و قطع ارتباطات خويشاوندى 474](#_Toc21466619)

[مقدمه 474](#_Toc21466620)

[١. ضعف اعتقادات مذهبى 476](#_Toc21466621)

[٢. آگاه نبودن به حقوق و تكاليف متقابل 480](#_Toc21466622)

[٣. تحصيلات و تقسيم كار تخصصى 482](#_Toc21466623)

[٤. تحرك اجتماعى 485](#_Toc21466624)

[٥. تحرك جغرافيايى 488](#_Toc21466625)

[٦. حاكميت عقايد و باورهاى متعارض 492](#_Toc21466626)

[٧. خوف از بروز حوادث ناخوش آيند 494](#_Toc21466627)

[٨. كثرت گروه هاى ثانوى 496](#_Toc21466628)

[٩. ازدواج هاى برون فاميلى (٤٩٤) 499](#_Toc21466629)

[١٠. تكاپوى زياد و كثرت ارتباطات برونى 503](#_Toc21466630)

[١١. غلبه عقلانيت ابزارى 508](#_Toc21466631)

[١٢. از دست دادن بسيارى از كاركردها 513](#_Toc21466632)

[١٣. كوچك شدن فضاى مسكونى 517](#_Toc21466633)

[١٤. پر هزينه بودن برخى از ارتباطات 519](#_Toc21466634)

[١٥. تجارب اجتماعى 521](#_Toc21466635)

[١٦. انحراف و كجروى 523](#_Toc21466636)

[نكته پايانى 527](#_Toc21466637)

[فهرست مطالب 557](#_Toc21466638)